

نقش و هنر

شماره سی و بیست و هفتم



نقش ویرانه

سمار و یست و هفت



Serial Number 127

May, 1973

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations
Ministry of Culture & Arts

Ministry of Culture & Arts Bldg. No. 2 Tonekabon St.
Shahreza Ave. — Old Shemiran Road Tehran, Iran.

Annual Subscription \$ 3, deposited in advance in A/C
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.
Tehran, Iran.



روی جلد : تکه چهره ساقی اثر محمدعلی زاویه

مهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

اردی بهشت ماه ۱۳۵۲

شماره صد و بیست و هفتم

در این شماره :

- ۲ «برنزه‌های لرستان» و ارتباط احتمالی آن با مذهب مهر در دوران مادها .
- ۸ ابن سینا ، نابغه جهان پزشکی
- ۲۵ طاق نما و نقول تزئینی در آثار تاریخی اسلامی ایران
- ۴۹ تاج محل
- ۵۷ جلوه‌های تمدن هخامنشی در آثار عهد صفوی
- ۷۴ آشنائی با صنایع دستی ایران ، چاقوسازی
- ۷۹ دشت فوت
- ۹۰ گنجور و برنامه او

مدیر : دکتر ا . خداپننده‌لو
سردبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان شاهرضا - نزدیک پیچ شمیران - نبش کوی تنکابن - ساختمان شماره ۲
وزارت فرهنگ و هنر - تلفن : ۲ - ۳۱۱۴۴۱

برنزهای لرستان

و ارتباط احتمالی آن با دین مهور و دوران باها

دکتر عیسی بهنام

هنرمندان «سکایی» است؛ زیرا شباهتی بین این اشیاء با اشیاء برتری مکشوف در شمال دریای سیاه و نواحی قفقاز در آنها دیده میشد.

آندره گدار در آن موقع بیش از همه کس صلاحیت تشخیص و تحقیق در مورد این اشیاء تازه وارد در جهان باستان شناسی را داشت، زیرا از طرف دولت ایران وسایل کافی در اختیارش گذاشته شده بود که ناحیه لرستان و کردستان، و بطور کلی دره‌ها و جلگه‌های واقع در رشته جبال زاگرس را که محل کشف این اشیاء بود از نظر باستان شناسی تحت مطالعه قرار دهد و در صورت لزوم به کاوش در آن مکان‌ها بپردازد. ولی مشکل از همین جا شروع میشد، زیرا پس از حدود نیم قرن مطالعه در این نواحی کاملاً معلوم شد که مردمی که این اشیاء را میساختند همگی چادر نشین بوده‌اند و یا در ساختمان‌هایی بسیار سبک زندگی میکرده‌اند که به آسانی از بین میرفته است و تنها چیزی که از آنان باقی مانده قبرهایی است متعدد که تقریباً تمامشان شامل اشیاء و لوازمی است که مردم آن زمان تصور میکردند در دنیای دیگر احتیاج به آن دارند و جز این نشانه دیگری که از آنها باقی مانده اشارات پراکنده‌ای است که بابلی‌ها و آشوری‌ها در ضمن کتیبه‌هایشان به آنان نموده‌اند.

گروهی که مأمور بررسی این موضوع در این ناحیه شده بود و آندره گدار در رأس آن قرار داشت، همیشه موقعی به گوری میرسید که قبلاً محتوای آن را اهل محل بیرون آورده برای فروش به بازار تهران فرستاده بودند و حتی يك بار

مهر را میستاییم که دارای دشت‌های پهن است، که از کلام راستین آنگاه است، زبان آوری که دارای هزار گوش است، خوش اندامی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که در بالای برج پهن ایستاده، زورمندی که بی خواب پاسبان است. . . . (بشت مهر کرده ۲ ترجمه پور داوود «بشت‌ها» صفحه ۴۲۷، چاپ تهران ۱۳۴۷).

هنوز موزه ایران باستان ساخته نشده بود، هنوز مؤسسات علمی دانشگاهی بکاوش در نقاط مختلف ایران علاقه‌مند نشده بودند، تقریباً در حدود همان زمانی که دوره درخشان شاهنشاهی پهلوی شروع شده بود، دو یا سه دهه که عتیقه‌فروشی که در آن زمان در بازار قرار داشتند، تعدادی اشیاء برتری را در معرض فروش قرار داده بودند که بیشتر آنها با مهارت چشم‌گیری ساخته شده بود و بزودی خارجیانی که در تهران اقامت داشتند آنها را خریدند و به موزه‌های کشورهایشان فرستادند.

مقارن همان زمان بود که بنا بر دستور اعلیحضرت رضاشاه کبیر، آندره گدار برای مطالعه اشیاء عتیقه استخدام شد و در «وزارت فرهنگ» سابق (خانه ظل السلطان) اطاقی به او دادند و با کمک مرحوم سلیمان سپهبدی مشغول ریختن طرح موزه ایران باستان و تهیه قانون عتیقات گردید. در همان روزها نیز دو نفر از دانشجویانی که به خرج دولت ایران برای تکمیل تحصیلات به خارج فرستاده میشدند مأمور کسب تخصص در علم باستان شناسی یا بگفته مردم آن روز «عتیقه شناسی» گردیدند و به کشور فرانسه اعزام شدند.

باستان شناسان اروپایی مدتی از مشاهده این اشیاء برتری که پاره‌ای از آنها نماینده هنری بسیار پیشرفته بود در حیرت بودند و عده‌ای از آنها تصور کردند که آنها فرآورده کار

بت برنزی مکشوف در ناحیه لرستان



چنین اتفاق نیافتاد که گروه مزبور بتواند قبری را دست نخورده پیدا کند و بنا بر اصول باستان‌شناسی آنرا مطالعه نماید.

با این حال آندره گدار در شماره هفدهم مجله «آرتیبوس آزیه» بزبان فرانسه مقاله‌ای راجع به برنزه‌های لرستان منتشر کرد و از آن پس بصورت بزرگترین متخصص مربوط به «برنزه‌های لرستان» معرفی شد. چند سال بعد وقتی ساختمان موزه ایران باستان به پایان رسید اشیاء مکشوف در این قبرها قسمت مهم آثاری را تشکیل میداد که در آن موزه در معرض نمایش قرار داده شد.

آندره گدار با مراجعه به کتیبه‌های آشوری و بعضی نوشته‌های تورات چنین نتیجه گرفته بود که این اشیاء متعلق به «کاسی‌ها» ست که نامشان در کتیبه‌ها و نوشته‌های نامبرده دیده میشد.

این اقوام در حدود ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح از کوه‌های زاگرس بسوی جلگه بین‌النهرین سرازیر شده ساکنان آن نواحی را تحت تسلط خود درآوردند و تا قرن دوازدهم پیش از میلاد در آن ناحیه حکومت میکردند. این اطلاعی است که از نوشته‌های بیشمار باقی مانده از مردم بین‌النهرین بدست آمده و در ضمن آن زبان شکایت نسبت به طرز رفتار کاسی‌ها در سرزمینشان باز نموده‌اند.

در نتیجه پذیرش این فرضیه این امر برای باستان‌شناسان مسلم گردید که برنزه‌های لرستان مربوط باقوامی است که از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تا روی کار آمدن «مادها» در مغرب فلات ایران بصورت گله‌دارانی معتبر زندگی میکرده‌اند و هر وقت موقع را مناسب میدیدند از ارتفاعاتشان به نواحی آباد بین‌النهرین سرازیر میشده‌اند و پس از غارت آن نواحی مجدداً به کوه‌های صعب‌العبور خود برمیگشته‌اند.

ضمناً بعضی از دانشمندان زبان‌شناس اظهار داشتند که تعداد کمی از نام‌های امرای کاسی که در ناحیه زاگرس زندگی میکردند در کتیبه‌های بابلی و آشوری خوانده شده و این اسامی بزبان آریایی است. در نتیجه این فرض پیش آمد که «کاسی‌ها» مردمی آریایی‌نژاد بوده‌اند که در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد از تنگه قفقاز بسوی کوه‌های زاگرس سرازیر شدند و به گله‌داری مشغول گردیدند. ضمناً در کتیبه‌های آشوری ذکر شده بود که لشکریان آشور اسب‌های خود را از همین نواحی میخریدند و بنابراین امر خرید و فروش اسب بین ساکنان کوه‌های زاگرس و آشور رونقی داشته و همین امر موجب شده است که بعضی از موضوع‌های معمول در مذاهب بین‌النهرین بالا، وارد در نقوش روی این برنزه‌ها شده‌است.

مدت‌ها اظهارات آندره گدار تنها مأخذ برای مطالعه این برنزه‌ها بود و علاوه بر اینکه در موزه ایران باستان مجموعه تقریباً کاملی از «برنزه‌های لرستان» گردآوری شده بود تقریباً تمام

موزه‌های دیگر جهان و حتی مجموعه‌داران خصوصی ایرانی و خارجی نیز مجموعه‌های بیش یا کم چشم‌گیری برای خود تهیه کردند. مثلاً آقای «گرف» که وقتی سفیر بلژیک در ایران بود موفق گردید نمونه‌های خوبی از بازارهای تهران و عتیقه‌فروشان خریداری کند و مجموعه وی امروز در موزه‌های بلژیک در معرض نمایش قرار داده شده‌است.

از روزی که موزه ایران باستان تأسیس شد و قانون عتیقات ایران به‌مورد اجرا قرار گرفت هیئت‌های ایرانی از طرف اداره باستان‌شناسی مأمور شدند تا به کاوش‌های دقیق و علمی در نقاط مختلف لرستان بپردازند. در همین حال به هیئت باستان‌شناسی امریکایی که از طرف دانشگاه شیکاگو در تخت‌جمشید مشغول تحقیقات بود اجازه داده شد در «هرسین» واقع در لرستان یک کاوش علمی انجام دهند. هیئت مزبور که دکتر «اریک اشمیدت» در رأس آن قرار داشت در آن مکان برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های مربوط به «برنزه‌های لرستان» معبدی پیدا کرد که شامل تعداد زیادی اشیاء برنزی مربوط به عبادتگاه بود که با اشیاء مکشوف در گورها اختلاف داشت. این اشیاء به موزه ایران باستان منتقل گردید و اکنون قسمت مهمی از بخش برنزه‌های آن موزه را تشکیل میدهد. ضمناً در همان زمان موزه ایران باستان نیز موفق گردید نمونه‌های بسیار خوبی از این برنزه‌ها را با خریدن از اشخاصی که آنها را در دست داشتند بدست آورد.

اکنون ماجرای کاوش‌های غیرمجاز در این نواحی خاموش شده و تمام نقاطی که احتمال داده میشود شامل قبرهایی از دوران قدیم باشند تحت مراقبت دقیق مأموران وزارت فرهنگ و هنر قرار گرفته و تنها به هیئت مختلط ایران و بلژیک که زیر سرپرستی پروفیسور واندنبرگ است مأموریت داده شده است به کاوش‌های علمی در نقاط مشخصی ادامه دهد. پروفیسور واندنبرگ یکی از ایران‌شناسان معروف بلژیک است که در دانشگاه بروکسل کرسی باستان‌شناسی ایران را برعهده دارد.

با اینکه در حدود نیم قرن از کشف برنزه‌های لرستان گذشته است هنوز نقاط ابهام زیادی راجع به این اشیاء وجود دارد؛ مهم‌ترین نقطه ابهام‌ها این است که باستان‌شناسان عادت کرده‌اند تمام برنزه‌هایی را که از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تا زمان هخامنشیان در این نقاط و حتی نقاط دیگری مانند آذربایجان و طالش ساخته شده متعلق به یک قوم بدانند، در صورتی که تاریخ این مطلب را تأیید نمینماید که قوم مشخصی در حدود ۲۵۰۰ سال در این ناحیه بصورت یک واحد سیاسی برقرار بوده باشد.

در واقع اشیاء برنزی مکشوف در گورستان‌های این ناحیه در هر زمان دارای خصوصیات مشخصی است که شاید حاکی از این باشد که «برای» اقوام مختلف، صاحب عقاید مذهبی و اجتماعی مختلفی ساخته شده باشند.

در اینجا کلمه «برای» بکار برده شد، زیرا من اعتقاد دارم که در تمام این مدت دوهزاروپانصد سال هنرمندان برنرسازی در این ناحیه اقامت داشته‌اند که «برای» مردمی که در زمان‌های مختلف در این ناحیه حکومت میکرده‌اند مطابق میل آنها، و بنابراین اعتقاد مذهبی واجتماعی آنها کار کرده‌اند، و شاید در اوایل، یعنی در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، این اقوام «کاسی‌ها» بودند، زیرا اشیائی که در این گورها کشف شده و متعلق به آن زمان‌های بسیار قدیم است، مانند تبرهای زینتی، شباهت زیاد به اشیاء همانندشان در بین‌النهرین دارد. این احتمالاً زمانی است که «کاسی‌ها» بین‌النهرین پایین را تحت تسلط خود درآورده بودند. در اواسط این دوره یعنی در حدود ۱۲۰۰ سال تا ۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، یعنی زمانی که آشوری‌ها تدریجاً صاحب اقتدار میشوند، مشخصات هنر لرستان تغییر مییابد و در این زمان است که اسب بصورت نقوش مختلف در گورها پدیدار میگردد، نقش گیلگامش وارد درکارهای برنرسازی میشود و بر تعداد خنجرهایی شبیه به خنجرهای مکشوف در قفقاز و طالش افزوده میگردد. نیز در همین زمان است که آهن ابتدا بصورت انگشتی و گوشواره و زینت‌های مختلف پدیدار میشود، چون در ابتدا آهن فلز کمیابی بشمار میرفت و فقط برای ساختن زینت‌های قیمتی بکاربرده میشد، ولی تدریجاً برنر سازان ساکن در ناحیه جبال زاگرس فن ذوب آهن و استفاده از آنرا فرا میگیرند، و چون این فلز نسبت به برنر خصوصاً برای ساختن خنجرها و سرنیزه‌ها مزایای بیشتر داشت استفاده از آن عمومیت پیدا میکند و حتی پیکان‌های آهنی نیز ساخته میشود.

تصور میکنم روزی خواهد رسید که برنرهای لرستان بصورت دقیق‌تری طبقه‌بندی خواهد شد و در آن روز این مطلب روشن خواهد شد که این اشیاء برنری فرآورده قوم مشخص یا اقوام مشخصی نبوده‌اند، بلکه در این ناحیه از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در نتیجه بوجود آمدن شرایطی که برای ما اکنون کاملاً روشن نیست هنرمندان فلزکاری موفق گردیده‌اند در هنر خود پیشرفت چشم‌گیری حاصل کنند، و اگر ما وضع آنروز را بتوانیم با وضع هنرمندان فلزکار دوره گردی که امروز بصورت سیار میان اقوام چادر نشین میروند و هنر خود را در اختیار آنها قرار میدهند مقایسه کنیم، شاید بتوانیم این فرضیه را بپذیریم که در آن زمان نیز این فلزکاران برای ساختن آلات و ابزار زراعت یا سلاح‌های جنگی یا تیز کردن شمشیرها و چاقوها و غیره در میان چادر نشینان ساکن جبال زاگرس در گردش بوده‌اند و هنرشان از پدر به پسر منتقل میشده است و هروقتی برای قوم بخصوصی کار میکرده‌اند عقاید مذهبی واجتماعی آن قوم را بوسیله نقوش روی این ظروف یا ابزار دیگر زندگی منعکس میساخته‌اند و بهمین دلیل

است که ما روی این اشیاء که از حیث زمان بین ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تا تشکیل شاهنشاهی ایران قرار گرفته‌اند موضوع‌هائی مختلف را مشاهده می‌کنیم. با تشکیل شاهنشاهی عموم صنعتگران کشور هنر خود را در اختیار شاهنشاهان ایران قرار دادند و بنابراین نباید تعجب کنید اگر گفته شود که همین برنرکاران ناحیه زاگرس بودند که جام‌های زرین زیبایی را ساخته‌اند که نام خشایارشا و دیگر شاهنشاهان ایران روی آن کنده شده است.

بنابراین احتمالاً پیشرفت فلزکاری در زمان هخامنشی بوسیله همین صنعتگران انجام گرفته است و من تصور میکنم هنرشان حتی در سنگ‌تراشی‌های تخت‌جمشید نیز تأثیر گذاشته است، زیرا در بعضی نقوش برجسته تخت‌جمشید مانند خنجری که بکمر اسلحه‌دارباشی خشایارشا آویزان است و نقش آن در موزه ایران باستان حفظ میشود و در نقش بعضی از جام‌های زرین که روی پله‌های تخت‌جمشید در دست آورندگان هدایا است در جزئیات نقش تا آن اندازه مهارت و دقت بکار برده شده است که ما را وادار میکند چنین فرض کنیم که این نقوش بوسیله فلزکاران و جواهرسازان انجام گرفته است.

در میان این اشیاء برنری يك نوع «بت» کشف شده که مطالعه آن از نظر تاریخی ممکن است اهمیت چشم‌گیری داشته باشد.

عکس این بت برنری در همین مقاله داده شده و خوانندگان ملاحظه خواهند کرد که این بت مرکب از سه سر انسان و دوسر خروس و دوسر اسب است و چیزی که بیش از همه در این نقش به چشم می‌خورد تعداد چشم‌ها و گوش‌هائی است که به این «بت» داده شده و اهمیتی که این چشم‌ها و گوش‌ها در این نقش کسب کرده‌اند.

پروفسور گیرشمن در کتاب «ماد وپارس» قسمتی از سرودهای مذهبی مربوط به مهر یشت را یادآور شده و اظهار داشته است که ممکن است نقش مزبور مربوط به «میترا» باشد که پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی در بین ایرانیان مرتبه و مقام بلندی داشته.

پروفسور «دوشن گیومن» دانشمند ایران‌شناس بلژیکی در ضمن يك سخنرانی در تلویزیون اظهار داشتند که ممکن است داریوش اول اهورمزدا را در رتبه اول مقام خدایان قرار داده و به این طریق «میترا» در رتبه پایین‌تر از خدایان قرار گرفت. بهر حال در اینجا قسمتی از سرود مربوط به مهر یشت را که مرحوم پورداد در صفحه ۴۲۷ کتاب «یشت‌ها» در سال ۱۳۴۷ در تهران منتشر نموده است ارائه میدهم:

«مهر را میستائیم که دارای دشت‌های پهن است، که از کلام راستین آگاه است، زبان‌آوری که دارای هزار گوش است، خوش‌اندازی که دارای هزار چشم است، بلند بالایی که



مجسمه گلی انسان که در چغاسبز سمیره
کشف شده است

در بالای برج پهن ایستاده ، زورمندی که بی‌خواب پاسبان است .

متن بالا از کرده ۲ از مهر یشت بود . در کرده ۳ و ۴ نیز تقریباً همین جملات تکرار میشود :

«چراگاهان بسیار برای چهارپایان . . . موجود است» ،
«آنجایی که ستوران آرام‌اند ، پناه‌گاه سالم ستوران است مهر توانا نگران است» .

قطعاً توجه دارید که مردمان ساکن این ناحیه گله‌دار بودند و خصوصاً اسب‌های خوبی پرورش میکردند که به لشکریان آشور فروخته میشد .

یشت ۶ : «آن مهری که ده‌هزار دیده‌بان دارد ، توانا واز همه چیز آگاه و فریفته نشدنی است ، که از مردان پیمان‌شکن انتقام میگیرد ، کسی که در صورتی که باو دروغ گفته نشود به مملکت قوه سرشار میبخشد ، کسی که ، اگر به‌او دروغ گفته نشود ، به مملکت پیروزی سرشار میدهد» .

تصمیم قطعی راجع به این مطلب را که ممکن است این «بت» مربوط به «میترا» باشد به خوانندگان وامیگذارم .

اگر مطلب بالا را بپذیرید ، ممکن است اینطور فرض کنیم که این هنرمندان فلز کار که در زمان قدیم تری «گیلگامش» و دیگر خدایان مورد پرستش در بین‌النهرین را مجسم مینمودند ، در حدود قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد مسیح هنر خود را در خدمت مآدها قرار دادند که تقریباً در همین نواحی میزیستند ، و این «بت» را بنا بر عقاید مذهبی معمول در میان مآدها از «میترا» بیادگار گذاشته‌اند .

عکس دیگری از مجسمه‌ای از گل‌پخته که در چغاسنر سیمره کشف شده در ضمن این صفحات ارائه میدهم و با اینکه قدمت دقیق آنرا نمیتوان تشخیص داد متعلق به همین حدود ، یعنی قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد مسیح است و به این طریق نماینده شکل و قیافه مردمی است که در آن زمان در این نواحی میزیسته‌اند .



ابن سینا نابغه جهان پزشکی

(۵)

«ارجوزه‌های ابن سینا»

دکتر محمود نجم آبادی

رئیس بخش تاریخی طبی و بهداشتی دانشکده بهداشت تهران

میگرد که يك دوره کامل طب و فنون وابسته به آن است. ابتدای آن به این شعر شروع میشود:
الحمد لله الملك الواحد رب السموات العلی الماجد
آخر آن چنین است:

وقد فرغت من جمیع العمل والآن اقطع بقول مکمل
الطب حفظ صحت برء مرض من سبب فی بدن منذ عرض
نسخ خطی متعدد از آن در اغلب کتابخانه‌ها موجود است.
این ارجوزه بسال ۱۸۲۹ میلادی در کلکته توسط عبدالمجید
وبسال ۱۲۶۱ قمری در لکنهو (هندوستان) با شرح ابن رشد
(Averroes =) بچاپ رسیده است.

ترجمه لاتین آن با شرح ابن رشد بسال ۱۴۸۵ میلادی
توسط: Armegandus Blasii de Motepesulano تحت عنوان
"Cantica Avicenne Cumento Averrois Translata
Ex Arabico in Latinus" در ونیز (ایتالیا) بچاپ رسیده
است.

ایضاً ترجمه لاتینی آن به سال ۱۵۵۶ میلادی توسط ژان
هرواگیوس^۲ در شهر بال (سوئیس) که توسط آندرا آلیاگوس^۳
بلونزیس^۴ و به سالهای ۱۵۶۲ و ۱۳۰۹ میلادی توسط آپودژونتاس^۴

۱ - قصیده گونه از بحر رجز - قصیده به وزن رجز - بیت کوتاه -
شعر کوتاه - جمع آن اراجیز - ارجوزه خواندن - شعر خواندن در معرکه
و جنگ - خودستائی کردن - Canticum - Cantica (از لغت نامه
دهخدا).

2 - Jean Hervagius.

3 - Andrea Alpagus.

4 - Apud Juntas.

به ابن سینا تعدادی ارجوزه^۱ نسبت داده اند که تمام آنها
به زبان تازی است و در این مقاله مختصری از آنها را از نظر
خوانندگان مجله می گذرانم.

۱ - الارجوزه فی الطب (یافی حفظ الصحه) - چنانکه
از عنوان این تألیف (یا رساله یا اشعار) مستفاد می گردد درباره
طب (یا بهداشت) میباشد.

ابتدای آن بدین شعر شروع میشود:
اسمع جمیع وصیتی و اعمل بها
فالطب مجموع ینص کلامی
آخر آن چنین است:

فالعقد تبدیل المزاج وحله
یکشفی المریض به وبالاوهام
نسخ متعدد از آن در کتابخانه‌های عالم موجود است و از
مؤلفات مسلم شیخ میباشد.

۲ - الارجوزه فی الطب (فی الفصول الاربعه) -
ابتدای آن بدین شعر شروع میشود:
بقول راجی عفوہ ابن سینا ولم یزل بالعمه مستعینا
یا سائل عن صحت الاجساد اسمع صحیح الطب بالارشاد
از آن نظر که نام ابن سینا در ابتدای این ارجوزه آمده
است، محتمل است دیگری بنام وی آنرا نامیده باشد.

آخر آن بدین نحو ختم میشود: محمد و آله و عتره
نسخه‌های این ارجوزه در بعضی کتابخانه‌ها موجود است
و عده‌ای معتقدند از آثار مسلم شیخ میباشد.

۳ - الارجوزه فی الطب - چنانکه از نام آن مستفاد
میگردد، این ارجوزه در علم طب است و از مطالعه آن معلوم

الارجوزة في الطب

للإمام الحسين بن علي بن أبي طالب



پشت جلد خارجی ارجوزه ابن سینا (قسمت عربی)

داشته‌اند و مشتمل بر يك تقریظ در پنج سطر از طرف پل والری^۵ و دو صفحه مقدمه به زبان فرانسوی و چهار صفحه به زبان تازی و دو صفحه مأخذ و منابع و پنج صفحه درباره توضیح خصوصیات ابن سینا و يك صفحه دیگر درباره شیخ

و به سال ۱۶۳۰ توسط ژان فوشه^۶ (به شعر) در شهر نیم^۷ (فرانسه) و بسال ۱۶۴۹ توسط آنتونیوس دوزینگئوس^۸ به چاپ رسیده است.

چاپ اخیر این ارجوزه بسال ۱۹۵۶ میلادی (= ۱۳۷۵ هجری) تحت عنوان :

«Cantica Avicennae» (Poème de la Médecine)

توسط آقای پرفسور هانری ژائییه^۹ استاد دانشکده پزشکی الجزیره و آقای عبدالقادر نورالدین استاد لیسه فرانسه و مسلمان دانشگاه الجزیره به قطع خشتی بزرگ به چاپ رسیده است.

این کتاب را مؤلفان به پرفسور هانری پر^{۱۰} تقدیم

- 5 - Jean Faucher.
- 6 - Nîmes Prof.
- 7 - Antonius deusinguis.
- 8 - Henri Jahier.
- 9 - Prof. Henri Pères.
- 10 - Paul Valery.
- 11 - El-Escorial.

AVICENNE

POÈME DE LA MÉDECINE



پشت جلد خارجی ارجوزه ابن سینا (قسمت فرانسوی)

آن و کسانی که بر روی این کتاب کار کرده‌اند داده شده‌است .
آنگاه ترجمه فرانسوی که در سال ۱۵۵۶ توسط هرواگیوس
سابق‌الذکر شده‌است در هشتاد و چهار صفحه با يك يك ابواب
مربوط به ارجوزه را آورده‌اند .
در آخر کتاب یادداشت‌هایی بسیار سودمند در باب واژه‌های
طبی و فنی کتاب و ترجمه صحیح آنها با اصل لغات چه به پارسی
و چه به عربی در ده صفحه آمده‌است .

به زبان فرانسوی و تازی از روی نسخه خطی کتابخانه اسکوریال^{۱۱}
(اسپانیا) که تحت شماره ۸۳۱ میباید درج گردیده .
پس از آن ۱۸۸ صفحه اصل ارجوزه به زبانهای تازی
و ترجمه آن به زبان فرانسوی است ، بدین معنی که صفحات
راست به تازی و صفحات چپ به فرانسه است .
سپس تحت عنوان "Cantica Avicennae" شرحی مبسوط
در هشت صفحه درباره این ارجوزه و چاپ‌ها و ترجمه‌های

الارجوزة في اللطائف

للشيخ الحسين بن عبد السينا



اعتنى نشر نصها العربي ونص ترجمتها
اللاتينية وقام بنقلها الى اللغة الفرنسية
لدكتور جان جابي والشيخ عبد القادر نور الدين
الاستاذان بجامعة الجزائر
باريس

١٣٧٥ - ١٩٥٦

يشت جلد داخلي ارجوزه ابن سينا كه توسط آقاين پرفسور هانرى ژاكيه
و عبد القادر نور الدين از طرف دانشگاه الجزيره بچاپ رسيده است

بعد از آن اختلافات چاپهای هند را با نکات لازم در چهار صفحه متذکر شده اند .

در خاتمه کتاب فهرست جامعی از جمیع لغات و واژه های طبی اعم از فنی و غیر فنی با نام داروها و اعضاء بدن آدمی و اصطلاحات تشریحی و فیزیولوژی و قرابادینی و امثال آن را در هشت صفحه نگاشته اند و بالاخره سه صفحه را برای فهرست کتاب اختصاص داده اند .

بطور خلاصه آقای پرفسور هانری ژائییه و عبدالقادر نورالدین بسیار خوب از عهده تشریح و توصیف و ترجمه ارجوزه برآمده ، مضافاً بدانکه چند کلیشه بسیار نفیس از خط و تدریس ابن سینا و اسناد دیگر را در کتاب آورده اند .

این ارجوزه با زحماتی که مؤلفان برای تشریح و توضیح مفاد آن بکار برده اند بسیار عالمانه و از آثار نفیسی است که در این دوران به چاپ رسیده است .

معهد اعدای معتقدند که ارجوزه از شیخ نیست^{۱۲} . ولی بهرحال و بهر جهت عقیده مورخان قریب به اتفاق آن است که ارجوزه از شیخ است .

اکنون به تجزیه و تحلیل محتوای ارجوزه می پردازم :
بنده کوشش کرده ام فهرست وار مطالب ارجوزه را به ترتیبی که آقایان هانری ژائییه و عبدالقادر نورالدین تنظیم نموده اند فقط با ذکر عناوین آنها بیاورم ، چرا که تفصیل بر آن باعث تطویل مقال گردد .
ترجمه پارسی و فرانسوی آن نیز آورده می شود و آن بدین نحو ترتیب یافته است :

قسمت اول

مقدمه ارجوزه (Préface en vers=)

در تفسیر طب

در تقسیمات طب =

(De la Définition du mot Tibb «Medecine»=)

در بیان امور طبیعی که اول آن ارکان است

(Des Composants Naturels et D'abord les elements=)

دوم از امور طبیعی که آن آشنائی و علم به مزاج است

(Deuxième composant naturel: les tempéraments=)

در باب مزاجهای فصلها

(Les Tempéraments des saisons=)

طبقه بندی غذاها (Classification des aliments=)

در باب مزاجها بر حسب سنین آدمی

(Des tempéraments selon les âges=)

در باب مزاج مرد و زن

(Tempérament masculin et féminin=)

مزاج بر حسب ظواهر عمومی

(Tempérament d'après l'aspect général=)

علائم مزاج که از رنگها نمایان میشود که اول آن از پوست است

(Signes des tempéraments tirés des couleurs et premier lieu de celle de la peau)

چهارمین قسمت طبیعی که اعضاء است

(Quatrième Composant=)

Naturel: les organes

پنجمین قسمت طبیعی روحهاست

(Cinquième composant naturel: les esprits=)

ششمین قسمت طبیعی نیروها هستند

(Sixième composant: les forces=)

در باب قوای روح (Des facultés de l'âme=)

هفتمین قسمت طبیعی اعمال و افعال است

(Septième composant naturel: les actions=)

در باب عوامل ضروری که اول آنها هواست

(Des facteurs nécessaires et d'abord de l'air=)

در باب اثر هوا و ستارگان در برابر آفتاب

(De l'influence sur l'air des étoiles en conjonction avec le soleil)

تغییرات هوا بر حسب شهرها و کوهها

(Des variations de l'air selon le pays et les montagnes)

تغییرات هوا بر حسب دریاها و بادها

(Des variations de l'air selon les mers et les vents)

تغییرات هوا بر حسب مجاورت خاک و آب

(Des variations de l'air par voisinage de certains terrains et des eaux=)

تغییر هوا بر حسب منازل

(Des variations du climat selon les variations=)

تغییرات حرارتی بر حسب لباسها

(Variations de la température selon les vêtements=)

قواعد و احکام آشامیدنی از آب و غیر آن

(Règles concernant la boisson: eau ou autres=)

سومین عامل ضروری : خواب و بیداری

(Troisième facteur nécessaire: sommeil et veille)

چهارمین عامل ضروری : حرکت و استراحت

(Quatrième facteur nécessaire: mouvement et repos=)

پنجمین عامل ضروری : تخلیه و احتقان

(Cinquième facteur nécessaire: évacuation et engorgement=)

۱۲ - رجوع شود به صفحه ۲۵ «فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا

تألیف آقای دکتر یحیی مهدوی - انتشارات دانشگاه شماره ۲۰۶ - تهران ۱۳۳۳ شمسی .

COLLECTION ARABE
PUBLIÉE SOUS LE PATRONAGE DE L'ASSOCIATION GUILLAUME BUDÉ

AVICENNE

(370-426 Hégire)

POÈME DE LA MÉDECINE

AL-ḤUSAYN IBN 'ABD ALLĀH IBN SINĀ

URGŪZA FĪ 'T-TIBB

CANTICA AVICENNÆ

TEXTE ARABE, TRADUCTION FRANÇAISE,
TRADUCTION LATINE DU XIII^e SIÈCLE
AVEC INTRODUCTIONS, NOTES ET INDEX

Établi et présenté

PAR

HENRI JAHIER

Professeur
à la Faculté de Médecine

ABDELKADER NOUREDDINE

Professeur
au Lycée Franco-Musulman

DE L'UNIVERSITÉ D'ALGER



*Ouvrage publié avec le concours du C. N. R. S.
et du Gouvernement Général de l'Algérie*

PARIS

SOCIÉTÉ D'ÉDITION « LES BELLES LETTRES »

95, BOULEVARD MASPAIL

1958

پشت جلد داخلی ارجوزه ابن سینا که توسط پرفسور هانری ژائییه و عبدالقادر نورالدین از طرف
دانشگاه الجزیره بچاپ رسیده است

﴿ ذِكْرُ تَفْسِيرِ الطِّبِّ ﴾

17 الطِّبُّ حِفْظُ صِحَّةِ بَرٍّ مَرَضٍ • مِنْ سَبَبٍ فِي بَدَنِ عَنْهُ عَرَضُ

﴿ ذِكْرُ تَقْسِيمِ الطِّبِّ ﴾

18 قِسْمَتُهُ الْأُولَى لِعِلْمٍ وَعَمَلٍ • وَالْعِلْمُ فِي ثَلَاثَةٍ قَدْ اكْتَمَلَ

19 سَبْعُ طَبِيعَاتٍ مِنَ الْأَمْوَرِ • وَسِتَّةٌ وَكُلُّهَا ضَرْوَرِي

20 ثُمَّ ثَلَاثُ سَطَرَاتٍ فِي الْكِتَابِ • مِنْ مَرَضٍ وَعَرَضٍ وَسَبَبِ

21 وَعَمَلِ الطِّبِّ عَلَى ضَرْبَيْنِ • فَوَاحِدٌ يُعْمَلُ بِالْيَدَيْنِ

22 وَغَيْرُهُ يُعْمَلُ بِاللِّسَانِ • وَمَا يُقَدَّرُ مِنَ الْفِئْدَةِ

﴿ ذِكْرُ الْأُمُورِ الطَّبِيعِيَّةِ وَأَوَّلَا فِي الْأَرْكَانِ ﴾

23 أَمَّا الطَّبِيعِيَّاتُ فَلَا زَكَانَ • تَقُومُ مِنْ مِزَاجِهَا الْأَبْدَانُ

24 وَقَوْلُ بُقْرَاطٍ بِهَا صَحِيحٌ • مَاءٌ وَنَارٌ وَتَرَى وَرِيحٌ

25 دَلِيلُهُ فِي ذَابِئَانِ الْجِسْمَانِ • إِذَا تَوَيَّ عَادَ إِلَيْهَا رَغْمَانِ

26 وَلَوْ يَكُونُ الرُّكْنُ مِنْهَا وَاحِدًا • لَمْ تَرِ إِلَّا لَامَ حَبَا فَاسِدًا

صفحه دوازدهم از جوزه ابن سینا در تفسیر طب

DE LA DÉFINITION DU MOT « TIBB » (MÉDECINE) :

17. La médecine est l'art de conserver la santé et éventuellement de guérir la maladie survenue dans le corps.

SUBDIVISION DE LA MÉDECINE :

18. Une première distinction sera : la THÉORIE et la PRATIQUE.
La THÉORIE dans son ensemble se divise en trois sections.
19. Il y a sept composants naturels et six facteurs nécessaires¹
[à la vie. — Trad.].
20. On les trouve en effet, dans les livres. Ce sont : les Conceptions générales, la Pathologie, les Causes.
21. La PRATIQUE se divise en deux actions : l'une exercée avec les mains. [Chirurgie. — Trad.].
22. L'autre avec les drogues et les régimes alimentaires. [Thérapeutique Médicale. — Trad.].

[1^{re} PARTIE : LA THÉORIE]

[CHAPITRE I]

[CONCEPTIONS GÉNÉRALES. PHYSIOLOGIE]

Des composants naturels et d'abord des Éléments :

23. Les composants naturels sont les facteurs constitutifs des corps.

[Premier composant naturel : les Éléments] :

24. L'opinion d'Hippocrate au sujet des éléments est exacte : il en est quatre : eau, feu, terre, air.
25. La preuve de l'exactitude de cette conception est qu'après la mort, le corps retourne nécessairement à eux.
26. De plus, s'il n'était constitué que d'un seul élément, on ne saurait voir d'être vivant touché par la maladie.

1. Ce vers serait à sa place avant le vers 23, après le sous-titre : Des composants naturels et d'abord des éléments.

صفحه دوازدهم ارجوزه این سینا ترجمه فرانسوی در تفسیر طب

(Des variétés des symptômes tirés de l'état du corps=)

علاماتی که از مواد خارج شده از بدن بدست آید

(Symtômes tirés des produits sortis du corps=)

در بیان علامات بطور کلی

(Des symtômes en général=)

در بیان علامات عمومی کنونی

(Des signes généraux actuels=)

در بیان علامات مأخوذ از اعمال مغز

(Signes tirés des fonctions du cerveau=)

در بیان علامات مأخوذ از اعمال قلب

(Signes tirés des fonctions du Coeur=)

اقسام نبض که اول آن انبساط آن است

(Des différents espèces du pouls et d'abord: de son amplitude=)

در بیان تواتر نبض (De la fréquence du pouls=)

در بیان بطؤ نبض (De relentissement du pouls=)

در بیان نیروی نبض (De la force du pouls=)

در بیان استقامت شریان

(De la consistance du pouls=)

در بیان درجه حرارت شریان

(De la température du pouls=)

در بیان محتوای شریان

(Ce que contient l'artère=)

در بیان موارد زدن نبض واستراحت آن

(Des périodes de pulsation et du repos=)

در بیان کمیت شرائین

(De la Quantité des artères=)

در بیان تعداد نبض (زدن) شریانها

(Du nombre de pulsation de l'artère=)

در بیان نبض بر حسب سن و شهر و فصل و مزاج و مذکر

و مؤنث بودن فرد

(Du pouls par rapport a l'âge, au pays, à la saison, au tempérament, à l'aspect général et au sexe=)

علامت مأخوذ از خلط آمدن از سینه

(Signes tirés de l'expectoration=)

در بیان علامت مأخوذ از عمل کبد

(Symptômes tirés du fonctionnement du foie=)

درباب ادرار که اول آن از رنگ شروع میشود

(Des urines et d'abord: de leur couleur=)

درباب غلظت ادرار (De la densité de l'urine=)

درباب درد ادرار (Des dépôts dans les urines=)

در بیان محل درد ادرار (De la place du dépôt=)

ششمین عامل ضروری : احساسات است

(Sixième facteur nécessaire: Les sentiments=)

اموری که از حالت طبیعی آدمی خارج گردند: علم الامراض

(Des choses qui sortent de l'état normal: pathologie=)

در بیان بیماریهای اندامهای آلی

(Maladies des organes outils=)

(مقصود ضایعات فیزیکی اندامهاست)

درباب انحلال پیوستگی

(De la solution de continuité=)

عوامل غیرطبیعی: علتها (مقصود بیماریهاست)

(Des facteurs anormaux: les causes [des maladies])

جابجاشدن اخلاط و مواد

(Du déplacement des humeurs=)

علل بیماریهای گرم [از نظر حرارت مربوط بدن]

(Causes des maladie=)

Chaudes (de chaleur, [Dues à la chaleur])

علل بیماریهای سرد [از نظر سردی مربوط به بدن]

(Causes des maladies froide [du froid, dues au froid])

علل بیماریهای رطوبتی [از نظر رطوبت مربوط به بدن]

(Causes des maladies humides [de l'humide, dues à l'humidite])

علل بیماریهای خشکی مربوط به بدن

(Causes des maladies sèches [dues au sec])

علل ضایعات فیزیکی

(Causes des altération physiques=)

علل بسته شدن مجاری

(Causes d'oblitération des conduits=)

علل گشادگی مجاری

(Causes d'ouverture des conduits=)

علل بیماریهایی که ازدیاد و فساد آورند

(Causes des maladies alterant le nombre=)

علل خشونت و نرمی بدن

(Causes de la rugisté et de la souplesse=)

علتهای جمع و تفریق در اعضا

(Causes de réunion et de la séparation=)

درباب علل انحلال پیوستگی

(Causes de la solution de continuité=)

سومین قسمت از امور خارج از طبیعت که اعراض نامیده

میشود

(Des effets anormaux = les symtômes)

اقسام علامات مأخوذ از حالت بدن

(Des signes annonciateurs de la mort et d'abord: de ceux basés sur les actes du malade=)

علائم خبردهنده مرگ مأخوذ از حالت بدن بیمار
(Des signes annonciateurs de la mort, tirés de l'état du corps=)

علامات خبردهنده مرگ مأخوذ از مواد دفع شده از بدن بیمار
(Signes de mort prochaine tirés des excréta=)

در بیان علامات خبردهنده بهبود
(Signes annonciateurs de guérison=)

در بیان طرقي که برای تقدمة المعرفه پس از علامات بیماری باید دانست

(Des procédés pour établir un pronostic d'après les symptômes=)

تا اینجا رؤس مطالبی بود که در قسمت اول ارجوزه دیده میشود. اکنون به قسمت دوم آن می پردازیم:
قسمت دوم:

طب عملی و تقسیمات آن
(La pratique et ses divisions=)

درباره سلامتی با غذا و دوا
(De la connaissance de la santé par les régimes et les drogues=)

بهداشت آدم سالم بر حسب هوا مخصوصاً در تابستان
(Hygiène de l'homme sain en rapport avec l'atmosphère, particulièrement en été=)

رژیم غذائی بطور کلی مخصوصاً در تابستان
(Du régime alimentaire en général, particulièrement en été=)

اوقات غذا خوردن
(L'heure des repas=)

رژیم غذائی در تابستان
(Régime alimentaire d'été=)

درباره نوشابه
(De la boisson=)

درباره مشروبات تخمیری
(Des boisson fermentées=)

درباره خواب
(Du sommeil=)

درباره ورزش
(De l'exercice physique=)

درباره رژیم های غذائی بر حسب فصول
(Autres régimes alimentaires selon les saisons=)

بهداشت مسافر و مخصوصاً در دریا
(Hygiène du voyageur et spécialement sur mer=)

بهداشت مسافر در خشکی و مخصوصاً در فصل سرما
(Hygiène du voyageur sur terre et particulièrement en saison froide=)

بهداشت مسافر در گرما
(Hygiène du voyageur par temps chaud=)

در باب بهداشت کودک در شکم مادر

در بیان غلظت و قوام درد ادرار

(De la consistance du dépôt)

در باب بوی ادرار
(De l'odeur du l'urine=)

در بیان علائم مأخوذ از امتحان مدفوع: مقدار آن
(Signes tirés de l'examen des selles: de leur quantité)

علائم مأخوذ از عرق
(Signes tirés de la sueur=)

در توصیف تعریق
(Signification de la sudation=)

در بیان تقدمة المعرفه یا پیش بینی از بیماریها و علائم عمومی آنها
(Du pronostic: signes généraux=)

در بیان علامات امتلاء (یا پری) و ابتدای و رابطه آن با نیروی شخص

(Signes de la pléthore et d'abord: ses rapports avec la force de l'individu=)

درباب امتلاء در سوراخهای بدن
(De la pléthore dans les cavités=)

درباب علائم غلبه کننده خون
(Signes de prédominance du sang=)

درباب علائم غلبه کننده صفراء
(Signes de prédominance de la bile=)

درباب علائم غلبه کننده سوداء
(Signes de prédominance de la bile noire=)

درباب علائم غلبه کننده بلغم
(Signes de prédominance de pituite=)

در بیان علامات پیش از بیماری
(Des signes pronostiques en cours de la maladie=)

در بیان شناسائی ادوار در طی بیماریها
(De la connaissance des périodes au cours des maladies=)

درباب مدت بیماریها
(De la durée des maladies=)

در بیان علامات بحران بیماری
(Des signes de la crise=)

در بیان اشکال مختلف بحران
(Des différents aspects de la crise=)

در بیان علائم شناسائی بحران
(Des signes à connaître à propos de la crise=)

در بیان علامات خبردهنده بحران
(Des signes annonciateurs de la crise=)

در بیان روزهای بحران بیماری
(Des jours de crise=)

در بیان علامات ختم بحران در بیماری
(Signes indiquant de la fin de la crise=)

در بیان علائم خبردهنده مرگ که ابتدای آنها از روی افعال و اعمال بیمار متبنی است

﴿ الاستدلالُ بأفعالِ الكبد ﴾

- 416 وَمَنْشَأُ الْأَخْلَاطِ فَهَوَ فِي الْكَبِدِ • وَالخِلْطُ مِنْهُ يَسْتَزِيدُ فِي الْجَسَدِ
417 وَكُلُّ عَضْوٍ نَاشِئٍ بِسَبَبِهِ • فَهَوَ لَهُ الْفِعْلُ الَّذِي يَخْتَصُّ بِهِ
418 وَمِنْ بُخَارِهِ يَكُونُ السَّرُوحُ • وَالْجِسْمُ مِنْ بَقَائِهِ صَحِيحُ
419 فَإِنْ يَصِحَّ الْخِلْطُ قَدْ صَحَّ الْجَسَدُ • وَالخِلْطُ يَصْلُحُ مَتَى صَحَّ الْكَبِدُ
420 وَالْمَاءُ يَحْمِلُ الْغِذَا إِلَيْهَا • وَكُلُّ خِلْطٍ غَالِبٍ عَلَيْهَا
421 وَالْمَاءُ يُبْدِيهِ لَدَى الْإِخْرَاجِ • فَإِنَّهُ بِالْخِلْطِ دَوَامُ تَرَاجِ
422 وَالْمَاءُ شَيْءٌ يَحْمِلُ الْأَلْوَانَا • وَكُلُّ مَا أَوْدَعْتَهُ أَبَانَا
423 فَقَدْ بَدَا مِنْ كُلِّ مَا أَقْبُولُ • وَشَهِدْتُ بِصِدْقِهِ الْمُقْبُولُ
424 فَإِنْ فِي الْبَوْلِ أَنَا دَلِيلَا • يُخْبِرُ عَمَّا خَامَرَ الْعِلِيلَا

﴿ أَجْنَاسُ الْبَوْلِ وَأَوَّلَا فِي اللَّوْنِ ﴾

- 425 وَأَبْيَضُ اللَّوْنِ مِنَ الْأَغْلَامِ • بِكَثْرَةِ الشَّرَابِ وَالطَّعَامِ
426 أَوْ تُخَمَّةٌ أَوْ بَلْغَمٌ أَوْ بَسْرَدٌ • أَوْ سَلْسٌ أَوْ سَدَّةٌ فِي الْكَبِدِ
427 وَالْبَوْلُ إِنْ جَاءَكَ ذَا أَصْفِرَارٍ • دَلٌّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمِسْرَارِ
428 وَهَوَ مَتَى كَانَ بِلَوْنِ النَّسَارِ • فَالْمِرَّةُ الصُّفْرَاءُ فِي إِكْثَارِ
429 وَالنَّاصِيعُ اللَّوْنِ فَدُونَ الْأَحْمَرِ • فَالْمِرَّةُ الصُّفْرَاءُ فِيهِ أَكْثَرُ
430 وَالْأَحْمَرُ الْقَانِي مِنَ الْأَلْوَانِ • إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَخَذِ زَعْفَرَانِ
431 وَلَمْ تَكُنْ حُمَّى وَلَا قَوْلَنْجُ • فَذَلِكَ فِيهِ لِلدِّمَاءِ مَزْجُ

Symptômes tirés du fonctionnement du foie :

- 416. C'est dans le foie que naissent les humeurs, de là elles se répandent dans le corps.
- 417. Tout organe fonctionne grâce à lui, lui seul n'a pas besoin des autres ¹.
- 418. L'esprit vital naît de la vapeur du foie; le corps est sain selon son état.
- 419. Si les humeurs sont saines, le corps l'est; elles le sont si le foie est en bon état.
- 420. L'eau y apporte les aliments, elle s'y mêle à l'humeur prédominante
- 421. et, à son expulsion dans les urines, montre qu'elle contenait des résidus.
- 422. L'urine a diverses couleurs et tout ce que les humeurs lui ont laissé en dépôt nous apparaît.
- 423. Il ressort de ce que j'ai dit, et les savants en témoignent,
- 424. que l'urine est un guide fidèle pour la connaissance de la maladie.

Des urines et d'abord de leur couleur:

- 425. L'urine blanche témoigne de la quantité d'aliments et de boissons ingérés;
- 426. elle est un signe de mauvaise digestion, de pituite, de froid, d'insomnie ou d'obstruction du foie.
- 427. Quelque peu jaune, elle indique la présence d'une certaine quantité de bile.
- 428. Couleur de feu, elle traduit la présence de beaucoup de bile jaune.
- 429. Très jaune, teintée de rouge, elle prouve une surabondance de bile jaune.
- 430. L'urine rouge foncé de celui qui n'a pas ingéré de safran,
- 431. n'a eu ni fièvre ni colique, contient du sang.

1. Le foie est la mine de la force naturelle et les autres organes la lui empruntent. Aver., selon Hippocrate, Platon, Galien.

1309 وَكَالْحَمَى تُخْرِجُهَا وَالسَّلْمَةَ • وَمِثْلُ شَرِيَانٍ وَقَطْعِ غُسْنَةٍ

1310 وَحَبْنٍ وَفِيلَةٍ مَائِيَّةٍ • وَفِيلَةٍ كَمِثْلِهَا لَعْمِيَّةٍ

﴿ الجزء الثالث من العمل باليد وهو العمل في العظم ﴾
وأولاً في الجبر

1311 وَكُلُّ مَا تُعَدِّثُهُ مِنْ صُنْعٍ • فِي الْعَظْمِ مِثْلُ الْكَسْرِ أَوْ كَالْفَلْعِ

1312 وَكُلُّ مَا تَطْبُهُ مِنْ كَسْرِ • فَإِنَّمَا عِلَاجُهُ بِالْعَجْرِ

1313 رَدُّ الشَّظَايَا فِيهِ حَتَّى تَنْطَبِغَ • وَلَشَرُّ مَا يَنْخُسُنَا فَتَنْتَجِبْغَ

1314 وَشَدُّهَا بِصَنْمَةٍ حَكْمِيَّةٍ • لِأَضَاعِطُ فِيهَا وَلَا مَرْخِيَّةٍ

1315 عَصَائِبُ يُبْدَا بِهَا مِنَ الْوَسَاطِ • ثُمَّ يَزَادُ الشَّدُّ حَتَّى تَرْتَبِطَ

1316 مِنْ فَوْقِهَا رَفَائِدٌ مَلْفُوفَةٌ • مِنْ فَوْقِهَا جِبَائِرٌ مَصْفُوفَةٌ

1317 وَلِعِظْفَنَ غِذَاءَهُ فِي الْأَوَّلِ • وَكَثِفَنَهُ آخِرًا كَنِي يَنْتَلِي

1318 وَاحْذَرِ عَلَيْهِ أَوَّلًا مِنْ وَرَمٍ • سَخْنٍ لِمَا يَنْصَبُ فِيهِ مِنْ دَمٍ

1319 إِزْدَغَهُ مَا اسْتَطَعْتَ حَتَّى تَمْنَعَهُ • بِكُلِّ بَارِدٍ لَكِنَّا تَدْفَعُهُ

1320 وَامْنَعَهُ مِنْ تَحَرُّكِ أَوْ يَنْسَرَا • أَلْزِمَهُ فِي طُولِ السُّكُونِ الصَّبْرَا

﴿ علاج الخلع في العظم ﴾

1321 وَالْخَلْعُ طَبُّهُ بِمَا يَمُنُّدُهُ • حَتَّى إِلَى مَوْضِعِهِ تَسْرُدُهُ

1322 وَبَعْدَ مَا تَرُدُّهُ تَشُودُهُ • تَشْرُكُ ذَاكَ زَمَانًا تَحُودُهُ

(Des médicaments qui durcissent=)

(Des médicaments occlusifs=) داروهای بندآورنده
داروهای بازکننده سده‌ها

(Des médicaments qui débouchent=)

داروهای تنقیه‌کننده زخم

(Des médicaments mondificatifs=)

داروهای گشادکننده

(Des médicaments qui dilatent=)

داروهائی که سوراخهای عروق را باز کنند

(Des médicaments qui ouvrent les orifices des vaisseaux=)

(Des médicaments astringents=) داروهای قابض

(Des médicaments vésicants=) داروهای طاول‌زننده

داروهای تباه‌کننده (خراب‌کننده)

(Des médicaments qui corrompent=)

(Des médicaments corrosifs=) داروهای خورنده

(Des médicaments attractifs=) داروهای جذب‌کننده

داروهای تسکین‌دهنده

(Des médicaments calmants=)

نیروی سوم داروهای مفرد

(Des facultés troisième des médicaments simples=)

طرز استعمال داروها

(Mode d'emploi des médicaments=)

در بیان علائم و درمان ضایعات (انحرافات) مزاج

(Signes et traitement des altérations du tempérament)

درباب بیماریهایی که از ضایعات (انحرافات) مزاج سرد حاصل گردد

(Maladies provenant d'altération du tempérament froid=)

درباب بیماریهایی که از ضایعات (انحرافات) مزاج گرم حاصل گردد

(Maladies provenant d'altération du tempérament chaud=)

درباب علائم سوء مزاج سرد و خشک

(Symptômes d'un mauvais tempérament humide ou sec=)

در درمان بیماریهای امتلائی (پری) و شرائط تخلیه

(Chapitre des maladies de pléthore et des conditions à observer pour l'évacuation=)

در اقسام تخلیه مزاج (Des variétés d'évacuation=)

درباب بیماریهای خونی که فصد باید کرد و اول آن در ورمهای فلغمونی است

(Au sujet des enfants encore dans le sein de leur mere=)

(Conduite de l'accouchement=) روش زائیمان

(Du choix de la nourrice=) در انتخاب دایه

بهداشت مخصوص بچه

(Hygiène special de l'enfant=)

(Direction pour les convalescents=) بهداشت ناقه‌ان

(Hygiène des vieillards=) بهداشت پیران

بهبود بخشیدن بیماران با دوا و غذا

(Rendre la santé aux malades avec les drogues et des régimes alimentaires=)

درباب انواع داروها

(Des différents espèces des médicaments=)

در بیان داروهای مسهل و اول آنها داروهای مسهل صفر است

(Des purgatifs et d'abord de ceux qui évacuent la bile jaune=)

آنچه که بلغم را بیرون ریزد

(Ce qui expulse la pituite=)

آنچه که آب زرد را بیرون ریزد

(Ce qui expulse de l'eau jaune=)

آنچه که صفرای سیاه را بیرون ریزد

(Ce qui expulse la bile noire=)

درباب ترکیب و ساختمان داروها و نیروهای اولی آنها

(Constitution, composition des drogues; leurs facultés premières=)

درباب نیروهای داروها

(Des facultés des médicaments=)

درباب داروهائی که بدن را سرد کند هرگاه آنها استعمال کردند

(Ce qui refroidit, à l'usage astringents=)

داروهای ساده که بدن را گرم کنند و مسهل نمی‌باشند

(Des drogues simples qui réchauffent et ne purgent pas=)

بچه‌نحو رطوبت را از خستگی توان شناخت و درجات نیروی داروهای مفرد

(Comment reconnaître l'humidité du sec et des degrés de la faculté des médicaments simples=)

درباب نیروهای ثانوی داروهای مفرد که بدن را قوام آورند یعنی نضج دهنده هستند

(Des facultés secondaires des médicaments simples qui font mûrir=)

داروهای نرم‌کننده (Des médicaments emollients=)

داروهای سخت‌کننده

1309. le calcul qu'il faut extraire, toute glande mobile, les morpheas
tout bubon¹
1310. On incise l'hydropisie, l'hydrocèle, la hernie charnue.

CHAPITRE III

DES OS ET PRINCIPALEMENT DE LA RÉPARATION DES FRACTURES

1311. Tout ce que tu peux faire aux os, c'est réparer leur fracture ou les remettre en place.
1312. Pour réparer une fracture il faut d'abord en réaliser la réduction.
1313. disposer les fragments pour qu'ils reprennent leur place, scier les pointes vulnérantes : c'est la bonne méthode.
1314. Ensuite placer un bandage approprié, ni trop serré, ni trop lâche ;
1315. les bandelettes doivent commencer à être placées au milieu puis on resserre jusqu'à maintien correct.
1316. Enfin, surtout cela, disposer des attelles enveloppées et des éclisses bien rangées.
1317. Donne au blessé une nourriture légère au début, ensuite une alimentation épaisse pour qu'il se fortifie
1318. Crains au début pour le blessé l'inflammation chaude, car le sang s'y porte.
1319. Empêche de toutes tes forces l'arrivée du sang vers la blessure à l'aide de toute thérapeutique froide qui le repoussera².
1320. Interdis tout mouvement jusqu'à complète guérison : exige du blessé de la patience pour supporter cette immobilisation.

Traitements des luxations :

1321. La luxation se traite par traction jusqu'à ce que l'os luxé reprenne sa place,
1322. après quoi il faudra le contenir pendant un certain temps.

1. Petites tumeurs vasculaires noires de la peau. — A. Pa.
2. A. Paré, xvi^e s. décrit cette technique Trad.
3. Pour que l'os se consolide. — Aver.
4. Les astringents. — Aver.

صفحه نود و هشتم ارجوزه ابن سینا در باب استخوانها و ترمیم شکستگیها (ترجمه فرانسوی)

- 1323 تَلْزِمُهُ مِنَ الدَّوَاءِ قَابِضًا * تُطْعِمُهُ مِنَ الطَّعَامِ حَامِضًا
 1324 حَتَّى تَرَاهُ سَالِمًا مِمَّنْ وَرِمَ * وَلَا تَخَافِ الْاجْتِمَاعَ مِمَّنْ دَمَ
 1325 أَقْلُ مَا تُبْرِيه فِيهِ شَهْرٌ * وَرُبَّمَا يَتِمُّ ذَاكَ عَشْرٌ
 1326 وَقَدْ فَرَّغْتَ مِنْ جَمِيعِ الْعَمَلِ * وَالْآنَ أَقْطَمُ بِقَوْلِ مُكَمَّلِ

آخرین صفحه ارجوزه ابن سینا

(Ce que l'on doit exiser=) عمل بریدن در گوشتها
 (De la cautérisation=) در سوزاندن گوشتها
 (De l'incision=) در شکافتن گوشتها
 عمل دستی بر روی استخوان و اول آن در شکستگی استخوان است

(Des os et principalement de la réparation des fractures=)

(Traitement des luxations=) در درمان در رفتگی‌ها
 آنچه که مسلم است این ارجوزه کاملترین و مفصل‌ترین
 ارجوزه‌های ابن سینا و چنانکه از عناوین فصول آن مستفاد گردید
 يك دوره کامل پزشکی و بهداشت و جراحی و اصول تداوی
 است.

اکنون برای آنکه خوانندگان محترم مجله به گوشه‌ای
 از نظرات ابن سینا آشنا گردند عرض می‌کنم:

ابن سینا درباره انتخاب دایه برای طفل گوید:

«سن دایه باید متوسط باشد؛

«دایه باید خوش گوشت (عضلانی) با پوست کشیده و مزاج
 معتدل باشد؛

«جسم دایه باید محکم و پستانهایش حجیم و چشمها و سرش
 روشن باشد؛

«دایه نباید به بیماریهای داخلی مبتلی باشد، اعضا
 و بندهایش باید قوی باشد؛

«شیردایه نباید نه زیاد آبکی و نه زیاد غلیظ باشد؛

«شیردایه باید سفید و شیرین و خوش مزه و خوش بو و یک
 نواخت باشد تا برای شیردادن بچه مناسب گردد.

«به کودک باید غذای شیرین و چرب و ماهیهای تازه که
 با روغن تهیه گردد، داد.»

بهمین نحو درباره بهداشت کودک و نوجوانان و جوانان
 و پیران دستورهای بسیار ارزنده داده است که تمام آنها میرساند
 که وی در کارش بسیار متبحر بوده است.

بهر حال بیش از این درباره این ارجوزه بسط کلام نمی‌دهم

(Des maladies du sang ou la phlébotomie est indiquée et d'abord dans la tumeur dite falgamanian [phlegmon]=)

در خون گرفتن (رگ زدن) در قرچه‌ها و بشور (دمل -
 کورک) در هر جای بدن که باشد

(De la saignée dans les ulcères et pustules, ou qu'il soient=)

در مورد خون گرفتن در امتلاء (پری) عروقی و خونریزی
 (Des indications de la saignée dans la pléthore vasculaire et l'hémorragie=)

در موارد خون گیری در سایر بیماریها
 (Traitement de la saignée dans d'autres maladies=)

درمان بیماریهای خونی
 (Traitement des maladies du sang=)

در بیماریهای صفراوی
 (Traitement des maladies d'origine biliaire=)

در بیماریهای بلغمی
 (Des maladies causées par la pituite=)

درمان بیماریهای بلغمی
 (Traitement des maladies causées par la pituite=)

بیماریهای سوداوی
 (Des maladies causées par la bile noire [atrabile]=)

درمان بیماریهای سوداوی
 (Traitement des maladies dues à l'atrabile=)

اعمال دستی
 (Pratique chirurgicale=)

در اعمال روی عروق و فواید خون گرفتن.
 (Ce qui se fait sur les vaisseaux et de l'entité de la saignée=)

در بریدن شرائین
 (Technique pour l'incision des artères=)

عمل جراحی بر روی گوشتها (عضلات)
 (Technique pour les parties molles=)

و امیدوارم روزی بتوانم آنرا به پارسی برگردانم بخواست خداوند .

۴ - **الارجوزه فی الطب** - این ارجوزه بنامهای «الفیه الطبیه» یا «ارجوزه السینائیة» مشهور و به زبان تازی است . بیشتر بنظر میآید منسوب به شیخ باشد . نام آن در بعضی فهرستها آمده است .

۵ - **الارجوزه فی التشریح** - چنانکه از اسم آن مستفاد میگردد این ارجوزه در علم تشریح است .

ابتدای آن چنین است :
الحمد لله معل العلل وخالق الخلق القديم الازلی
نسخه ای از آن در کتابخانه واتیکان (Vati-borg-elenco) به شماره ۸۷ موجود است .

۶ - **الارجوزه فی المجربات** - چنانکه از اسم آن مستفاد میگردد این ارجوزه در مجربات طبی است .

ابتدای آن چنین است :
بدأت بسم الله فی نظم حسن اذکر ما جربت فی طول الزمن
وآخر آن چنین است :
ما حرکت ریح بیحر موجاً و ما سرت راعیه و هوجا
از این ارجوزه نسخه هایی در کتابخانه پاریس و بریتیش میوزیوم و چند کتابخانه دیگر موجود است . این ارجوزه مسلماً از شیخ است .

۷ - **الارجوزه فی وصایا ابقرات** - از نام این ارجوزه چنین مستفاد میگردد که در باب وصایای بقرات (= آئین و سنت پزشکی) است . نسخ آن در کتابخانه های برلین و بریتیش میوزیوم موجود است .

برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی مجله عرض می کنم که بقرات طبیب یونانی را وصیتها و اندرزهایی برای اطباء است که بنام سوگندنامه بقراتی (= Serment d'hippocrate) یا قسم نامه بقراتی معروف است . این سوگندنامه به اغلب زبانها ترجمه شده است . کما اینکه طبیب نامدار ایرانی علی بن عباس -

مجوسی اهوازی ارتجانی (متوفی سال ۳۸۴ هجری قمری) آنرا به عربی برگردانده است که آن را نگارنده به پارسی برگردانده ام و دوبار بچاپ رسیده است (سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۳۴ شمسی) و ایضاً در مجله نظام پزشکی شماره اول سال اول نیز بچاپ رسیده است .

از آن گذشته اغلب پزشکان در تمدن اسلامی پس از ابقرات ترجمه آنرا در کتابهای طبی خود یاد کرده اند .

ابتدای ارجوزه چنین است :
یارب سّر لم یزل مخزوناً مکتوما بین الوری مکتوما
آخر آن چنین است :

فاحفظه ان کنت حفیظاً للحکم تصویر فی الطب رفیعاً کالحکم
۸ - **الارجوزه فی الوصیا** - (یا نصایح طبی منظوم) - این ارجوزه نیز بمقتضای ارجوزه قبلی در اندرز و پند طبی است . نسخ متعدد از آن در کتابخانه های برلین و چند کتابخانه دیگر موجود است .

ابتدای آن چنین است :
اول یوم تنزل الشمس الحمل تشرّب ماءً فاتراً علی عجل
آخر آن چنین است :

و آله و صحبه السادات ما غرد الثمری مدی الاوقات
غیر از ارجوزه های مذکور در بالا در فهرستها ارجوزه هایی بنامهای :

الارجوزه فی الباء (در باب قوه باه) ؛
الارجوزه فی الفصول الاربعه (در چهار فصل) ؛
الارجوزه فی المجربات فی الطب (در مجربات پزشکی) ؛
الارجوزه فی الوصیا الطبیه (اندرزهای پزشکی) ،
که از نامهای ارجوزه های بالا چنین مستفاد میگردد که با ارجوزه هایی که تا شماره ۸ متذکر گردیدیم یکی و در دو صورت آمده باشد و یا آنکه نسخ و کتاب به میل خود به آنها نامگذاری کرده و یا آنکه مؤلفان آنها غیر از شیخ باشند که خواسته اند بدین ترتیب آنها را ضمن آثار شیخ بیاورند .

1323. Tu ordonneras des drogues astringentes et une nourriture acide

1324. jusqu'à certitude que l'inflammation sera évitée ainsi que la formation d'hématome.

1325. Le délai inférieur pour la guérison est d'un mois, parfois dix jours de plus.

1326. Voilà tout l'exposé de la médecine pratique. J'arrête ici mon propos : j'ai terminé.

آخرین صفحه ارجوزه ابن سینا (ترجمه فرانسوی)

طاق نما و نغول ترسینه در آثار تاریخی اسلامی

دکتر عباس زمانی
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

آن را نشان داده^۱ و در صفحه ۵۴ و ۵۵ جلد دوم تاریخ هنرهای مصور این کلمه را برای سقف بکار برده و راجع به معماری گوتیک گفته است: «عوامل مهم معماری آنها طاقهای متقاطع درونی بکمک نوارهای اژیف — طاقهای منکسر یا جناقی خارجی و دیوارها یا قوس اتکاء نازک و بلند بود»^۲.

گدار فرانسوی کلمه طاق را برای قوس بکار برده و دسته‌ای از بناهای ایران را «چهار طاق — Tchahâr-Tâk» نامیده است^۳ و چهارطاقهای مورد نظر او، از جمله چهارطاق نیزار مربوط به دوره ساسانی، دارای یک سقف و چهار قوس است^۴.

در کتاب معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، اثر دونالدن. ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، طاق بجای سقف بکار رفته و درباره معماری دوره مغول به این ترتیب نوشته شده است: «طاقهای این دوره را میتوان به چند طبقه عمده تقسیم کرد که عبارتند از: طاق ضربی؛ طاق روی جرزهای مربع و مربع مستطیل؛ نیم گنبد و طاقهای مقرنس... سطوح داخلی طاقها را به انواع مختلف ترین می کردند،

معماری هنر ساختمان است و به خاطر فعالیت های انسانی و با توجه به فرم و نقشه معینی صورت می گیرد و در درجه اول دارای جنبه حفاظی و انتفاعی و هدفهای مادی است. در ایجاد یک بنا وسایل ماشینی، با در نظر گرفتن خواص فیزیکی از قبیل وزن و فشار و مقاومت و غیره، مواد را با هم هم آهنگ می کند و آن را تعادل و استحکام می بخشد ولی به قول بعضی از مورخین هنر، مقصود از معماری تنها ساختن خانه نیست بلکه منظور ساختن بناهای زیبا و عالی است و می توان تصور کرد که هنر معماری از روزی پیدا شده که مردی یا زنی بفکر آن افتاده است که خانه ای که می سازد علاوه بر اینکه برای زندگی مفید باشد از لحاظ ظاهر هم زیبا و دلپسند باشد»^۵.

قطعاً بهمین منظور بوده که اکثر رشته های مهم هنری چون آجرکاری، حجاری، موزائیک و کاشیکاری، گچ کاری و گچ بری، مقرنسکاری، منبت کاری و غیره به خدمت معماری گرفته شده است. یکی از عناصر تزئینی معماری طاق نما و نغول است که مورد بحث این مقاله می باشد و در سه قسمت بشرح ذیل بررسی می گردد:

تعریف طاق نما و نغول.

سابقه طاق نما و نغول.

طاق نما و نغول در معماری اسلامی ایران.

الف — تعریف طاق نما و نغول.

طاق نما نمایش طاق است و کلمه طاق به معنی سقف و قوس هر دو بکار رفته و این معنی گاهی در نوشته های یک کتاب و یا یک نویسنده دیده می شود چنانکه استاد علی نقی وزیری در صفحه ۱۸ و ۱۹ تاریخ عمومی هنرهای مصور کلمه طاق را برای قوس بکار برده و چهار نوع شکل

۱ — تاریخ تمدن و بلدورانت، کتاب اول، بخش اول، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۳۴.

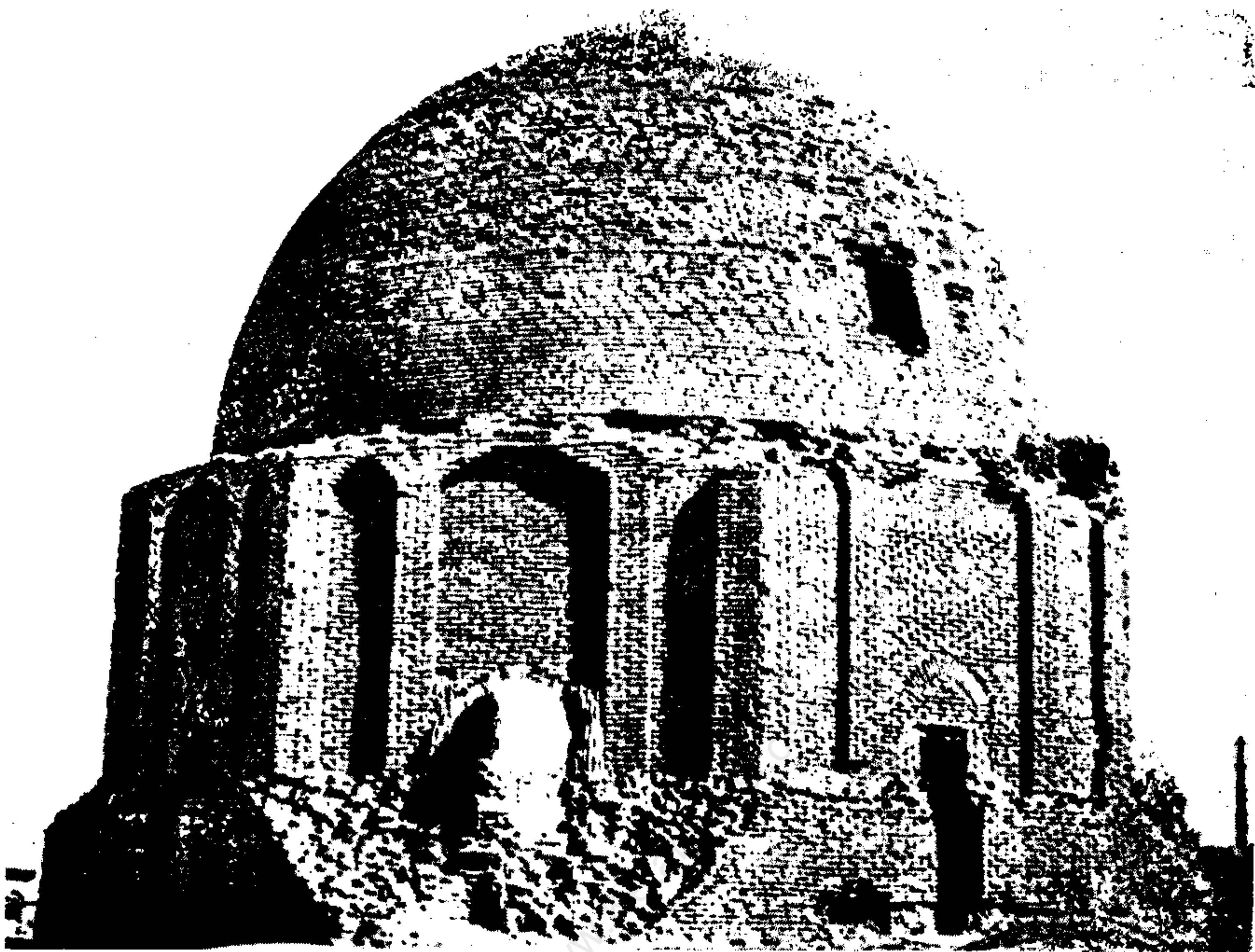
۲ — تاریخ هنرهای مصور، تألیف استاد علی نقی وزیری، تهران ۱۳۳۷.

۳ — جلد دوم تاریخ هنرهای مصور تألیف استاد علی نقی وزیری،

۴ — A. Godard, L'art de l'Iran, Paris, 1962, p. 340.

تهران ۱۳۴۰.

۵ — معماری ایرانی، تألیف پوپ ترجمه غلام حسین صدیقی افشار، احمد ایرانی، تهران ۱۳۴۶، ص ۷۲ و ۷۳.



گنبد تاج‌الملک در مسجد جامع اصفهان مورخ ۴۸۱ هجری که طاق‌نمای استحکامی در آن بکار رفته است

بندی . ف نقشی که بصورت طاق در دیوارها سازند برای خوشنمائی^{۱۱} .

طاق‌نما (Arcature) طاق‌نمابندی ، طاق‌بندی^{۱۲} .
طاق‌نما (Arcature) نام مؤنث، معماری، ردیف طاقهای واقعی یا نمایشی^{۱۳} .

طاق‌نما (Arcature) نام مؤنث . مجموعه قطعات يك ساختمان ساخته شده به شکل طاق . ۱۱ موضوع تزیینی متشکل از يك عده طاقهای واقعی یا ظاهری ، که پایه‌ها یا ستونهای نگه‌می‌دارد^{۱۴} .

طاق‌نما (Arcature) نام مؤنث . (ازطاق) . معماری . ردیف طاقها با ابعاد كوچك و با هدف تزیینی یا استحکامی . آنها با ستونهای كوچك یا بطور بهتر وسیله نوعی سنگ یا چوب نگه‌داشته می‌شود . گاهی طاق‌نماها برجسته است و روی دیوار جلو می‌آید (طاق‌نمای کور) ؛ گاهی (سبك

ولی سطوح خارجی در معرض باد و باران و هوا قرار داشت^{۱۵} .

در فرهنگ‌های فرنگی نیز طاق و قوس گاهی به معنی يك کلمه آمده و مثلاً در جلو کلمه (Arc) نوشته شده : «کمان، طاق، قوس»^{۱۶} و یادرجلو کلمه (Arc de Triomphe) نوشته شده «طاق نصرت»^{۱۷} . وقتی در صورت ظاهر مسأله دقت کنیم متوجه خواهیم شد که واقعاً طاق و قوس ، در معماری، هر دو نوعی سقف است و حجم را از فضای بالای آن جدا می‌کند منتهی طاقی که به معنی سقف است وسیع‌تر از قوس می‌باشد . بعضی تعریفهای طاق‌نما و نغول به قرار ذیل است : طاق‌نما T-na(o)ma (امر . ۱ - معم) ایوانی کم‌عرض که در جلو اطاق سازند ۲ - (معم) نمای دیوار بصورت طاق که عرض و پهنائی نداشته باشد^{۱۸} .

طاق‌نمای - ف بمعنی طاق‌بندی که گذشت^{۱۹} . (طاق

زیرزمینی که در صحرا و در درامنه کوه جهة گوسپندان^{۱۷} .
 نغول عمیق و ژرف را خوانند و بحر نغول و چاه
 نغول و با اول مکسور پوشش نردبان را نامند و آن چنان
 است که نردبان را مستقیماً سازند و آن سقف را نغول گویند ...^{۱۸}
 در گوشه‌های خارجی نمای سردر نغولهایی در سه طبقه
 به این ترتیب وجود دارد : مستطیلی ، مربع ، مربع مستطیلی^{۱۹} .
 از خلال مجموع تعریف‌های بالا و هم‌چنین مورد استعمال
 طاق‌نما و نغول در متون و ترجمه‌ها برمی‌آید که :

اولاً طاق‌نما ، همان‌طور که از نامش مفهوم است ،
 نمود و نمایش طاق (بیشتر به معنی قوس) و در حقیقت نشانی از
 آن است .

ثانیاً طاق‌نما می‌تواند واقعی یا نمایشی باشد یعنی
 برای جا دادن پنجره یا برجسته نشان دادن آن و یا دربر
 گرفتن يك مشبك بوده و یا صرفاً برای خوشنمائی و زیبایی
 سطح دیوار بکار رفته باشد .

- ۶ - معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان ، اثر دونالدن .
 ویلبر ، ترجمه دکتر عبدالله فریار ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۶۲ .
 ۷ - فرهنگ فرانسه به فارسی ، تألیف ن . گلستانی ، چاپ
 هفتم ، تهران ۱۳۴۰ ، ص ۳۴ .
 ۸ - ایضاً ص ۳۵ .

- ۹ - دکتر محمد معین ، فرهنگ فارسی ، جلد دوم ، تهران
 ۱۳۴۳ ، ص ۲۲۰۱ .

- ۱۰ و ۱۱ - فرهنگ آندراج زیر نظر : محمد دبیرسیاقی ۱۳۳۶ ،
 جلد چهارم ، تهران چاپخانه حیدری ، ص ۲۸۰۹ و ۲۸۰۸ .

- ۱۲ - Saïd Naficy, Dictionnaire Français-Persan, T. 1, Théheran, 1960, p. 90.

- ۱۳ - Petit Larousse, 32° Tirage, Librairie Larousse, Paris, 1967.

- ۱۴ - Grand Larousse encyclopédique, Paris, 1960, p. 534.

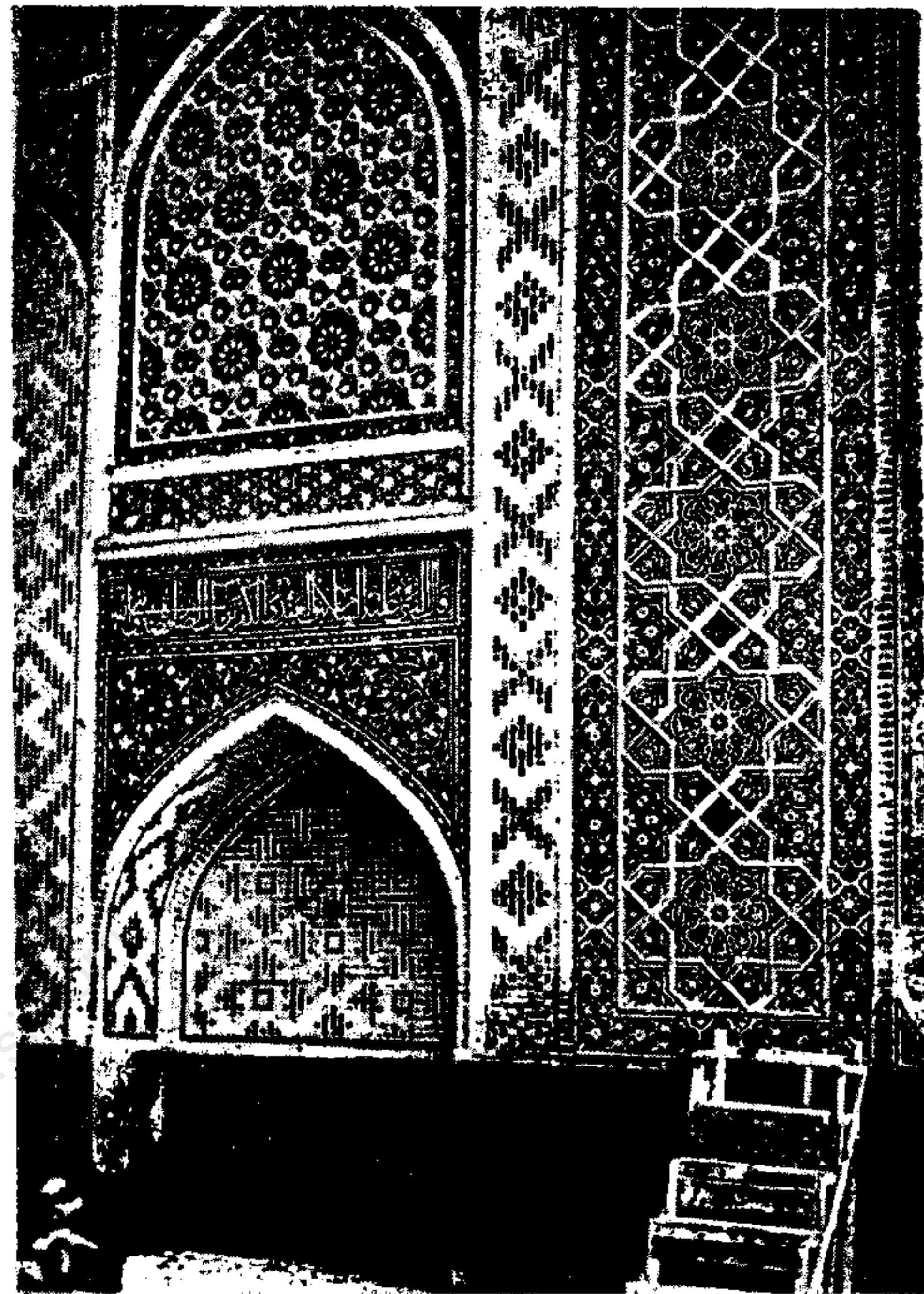
- ۱۵ - Dictionnaire encyclopédique quillet, paris, 1965, p. 267.

- ۱۶ - فرهنگ عمید تألیف حسن عمید ، جلد دوم ، ۱۳۳۷ ،
 ص ۱۲۷۴ .

- ۱۷ - فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء) ، جلد پنجم ، ۱۳۴۳ ،
 تهران ، ص ۳۷۳۷ .

- ۱۸ - جلد پنجم فرهنگ نظام تألیف آقا سید محمد علی (داعی الاسلام) ،
 حیدرآباد دکن م ۱۳۵۸ قمری ، ص ۳۵۹ .

- ۱۹ - معماری اسلامی ایران اثر دونالدن . ویلبر ، ترجمه دکتر
 عبدالله فریار ، تهران ، ۱۳۴۶ ، ص ۱۹۳ ، راجع به سردر کاروانسرای
 سین اصفهان . نگارنده اولین بار در ترجمه این کتاب به کلمه «نغول» ،
 در مصطلحات معماری ، برخورد و مترجم محترم آن کلمه را ظاهراً
 از کلمه «Recessed» ترجمه کرده است . این کلمه در بعضی شهرستانهای
 خراسان ، از جمله گناباد ، در کنار کلمه گودال مثلاً «گودال نغول»
 یعنی ناصاف و ناهموار ، گاهی شفاهاً ، بکار می‌رود .

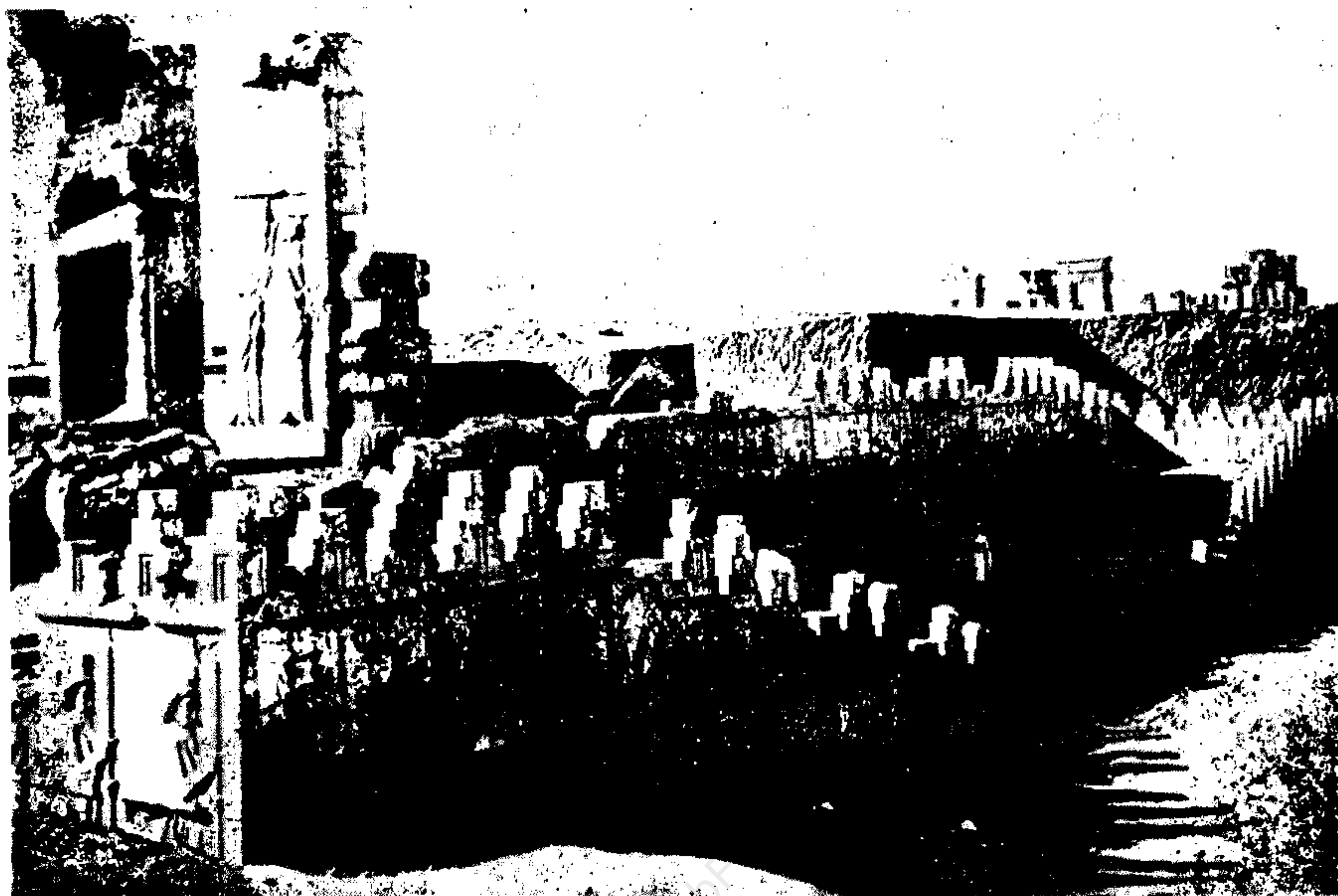


عکسی از مسجد گوهرشاد مشهد مورخ ۸۴۱ هجری که در بالا يك طاق‌نمای
 تزیینی را نشان میدهد

گوتیک) آنها خود را می‌گستراند و مانند يك صفحه عکاسی
 بریده شده تشکیل می‌شود و در این حالت طاق‌نماهای پنجره‌ای
 نامیده می‌شود . بالاخره گاهی از اوقات آنها کاملاً مشبك
 است و در تزیینات يك گالری یا يك گیلوئی بکار می‌رود .
 طاق‌نماهای کوچک مخصوصاً نقش مهمی در مقایسه سازی
 می‌کند^{۱۵} .

نغول - ۱ . (بفتح نون و ضم غین) نگا . نغل .
 (نغل - ۱ . (بفتح نون و کسر غین) گودی ، گودال ،
 آغل گوسفند در کوه و صحرا ، نغول و نغل هم گفته
 شده)^{۱۶} .

نغول (Noqul) ا . پ . واو مجهول - نغل و



عکسی از یلکان تخت جمشید که در کنار آن نغولهای مستطیل شکل ایجاد شده است

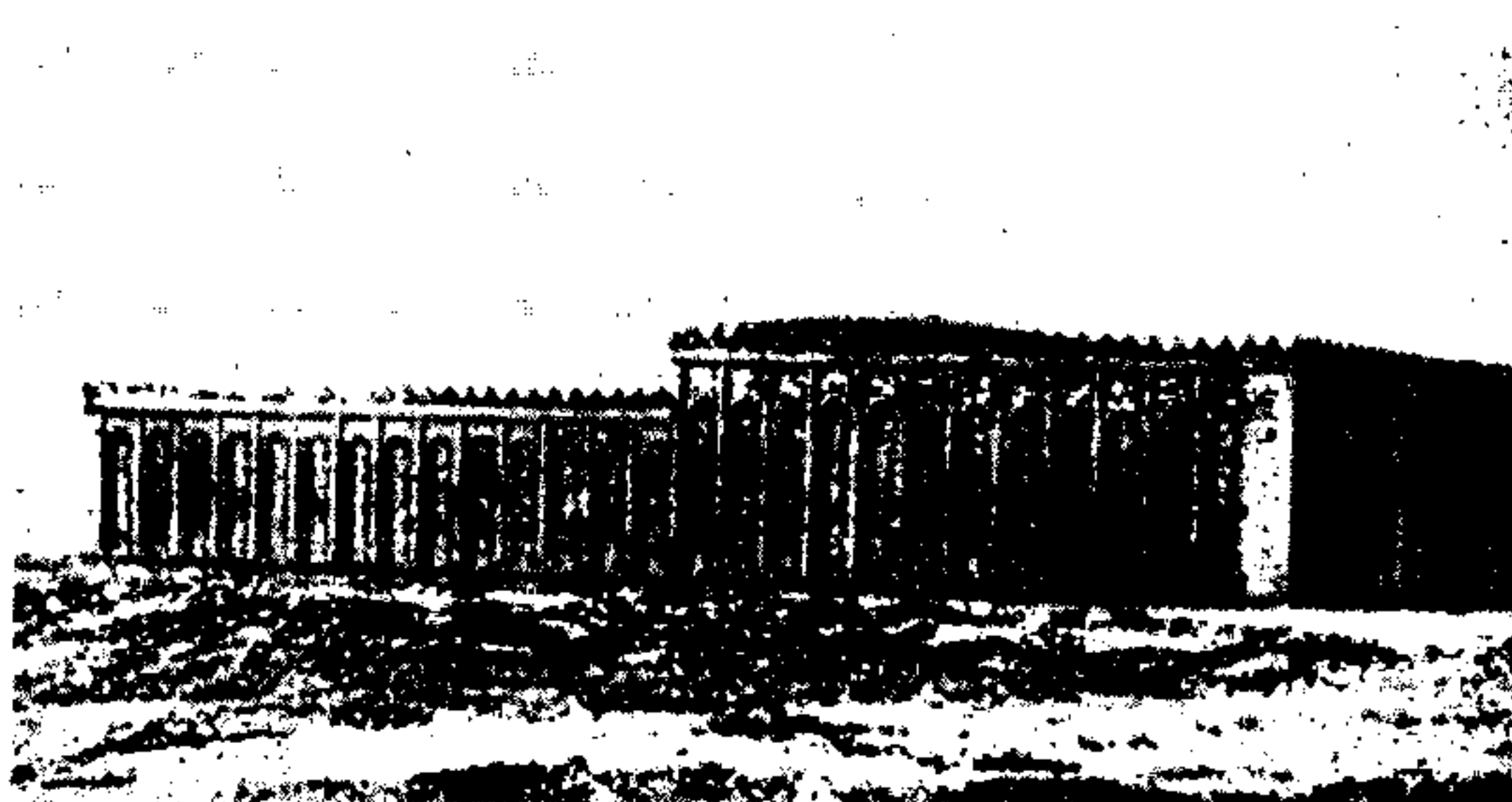
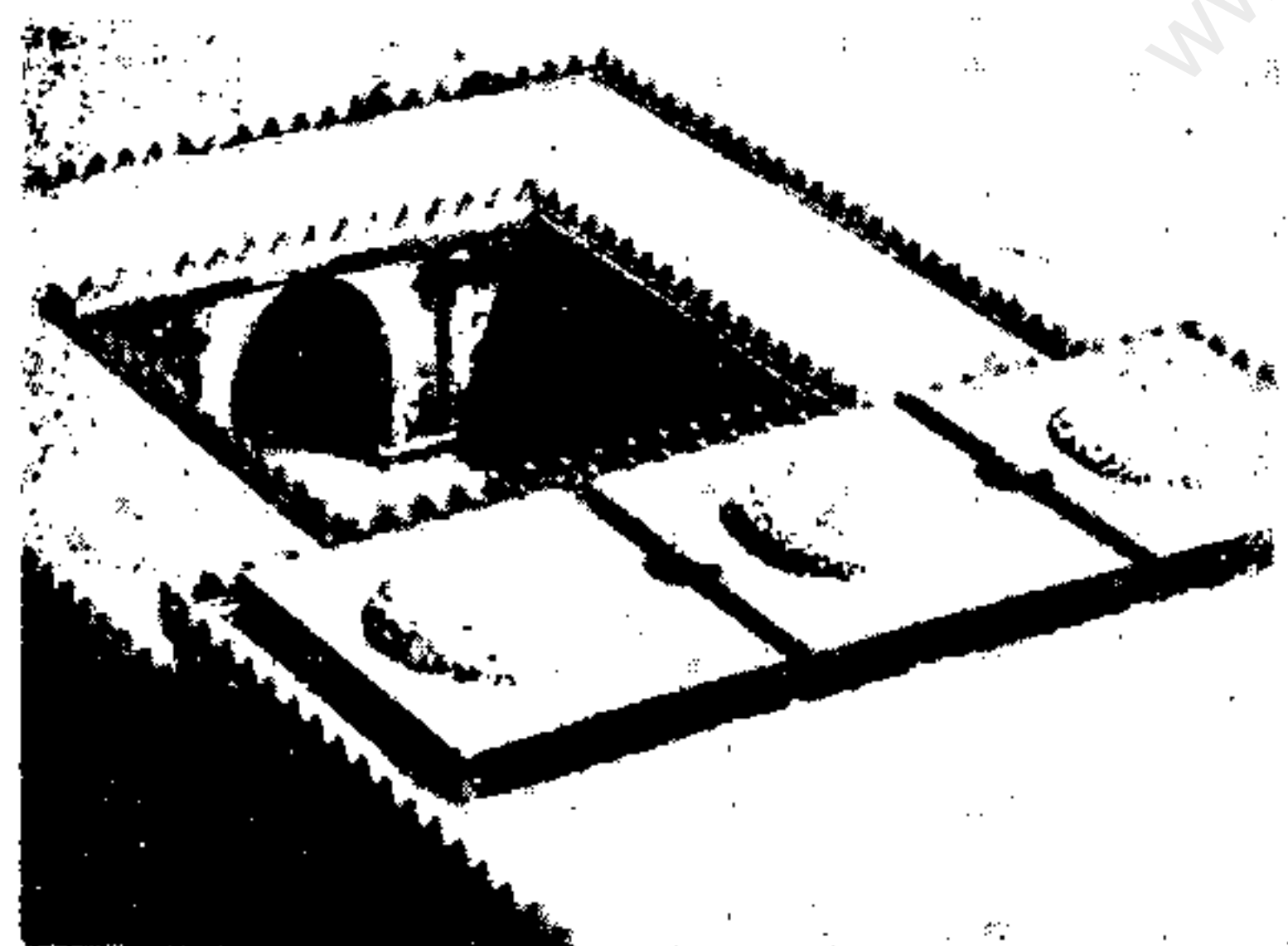
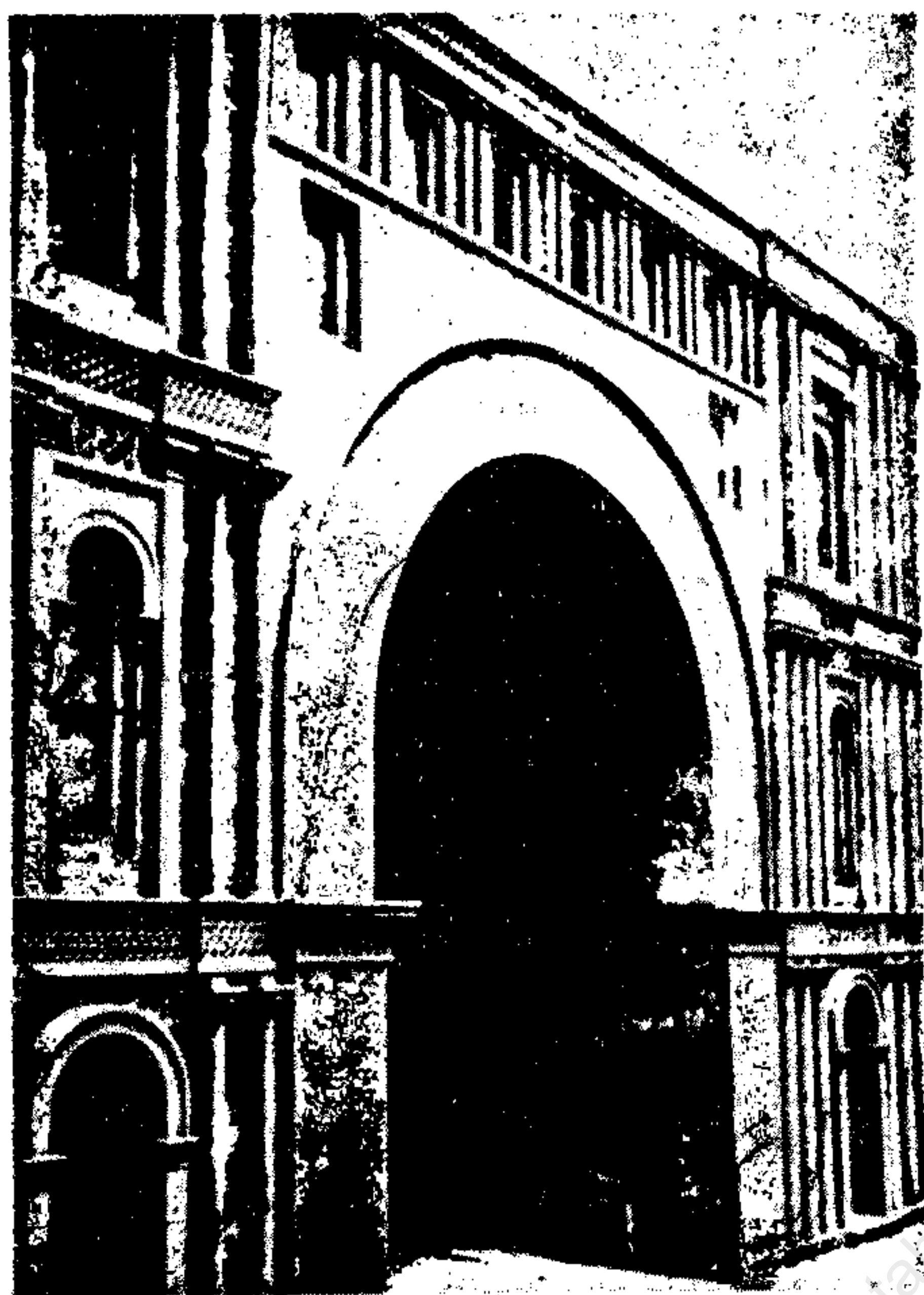
ثالثاً طاق‌نما ممکن است استحکامی یا تزیینی باشد .
 رابعاً طاق‌نما وقتی معنی حقیقی دارد که در بالای آن قوسی هلالی ، جناغی ، تخم‌مرغی و غیره وجود داشته باشد .
 خامساً نغول ، که به ندرت کلمه آن در معماری بکار رفته ، به فرورفتگی مصنوعی سطح دیوار اطلاق می‌شود و در این صورت ظاهراً با طاق‌نما تفاوتی ندارد و می‌تواند شامل جای پنجره و یا قاب مشبك نیز باشد ولی برای تسهیل مطالعه می‌توان به نقش طاقی که بدون فرورفتگی و با بالای کمائی در سطح دیوار القاء گردد طاق‌نما و هر فرورفتگی بدون قوس (مربع ، مستطیل ، بیضوی و غیره) نغول اطلاق کرد و در عین حال بکار بردن این دو کلمه (طاق‌نما و نغول) بجای هم ، ولو اینکه شکل مورد نظر طاق‌نما یا نغول باشد ، زحمتی ایجاد نخواهد کرد .

شرح عکس صفحه مقابل :

راست : ایوان مسجد نیریز مورخ قرن چهارم هجری که در پائین داخل آن طاق‌نماهای استحکامی و در بالا طاق‌نماهای تزیینی بکار رفته است

چپ : بازسازی شده ایوان بزرگ کاخ آسور منسوب به دوره اشکانی (۲۲۴ م - ۲۵۰ ق . م) که طاق‌نما و نغول را در ضمن سایر عناصر تزیینی نشان میدهد

پائین : کاخ اردشیر مربوط به اوایل قرن سوم میلادی که نغولهای عمودی با قوس هلالی را نشان میدهد

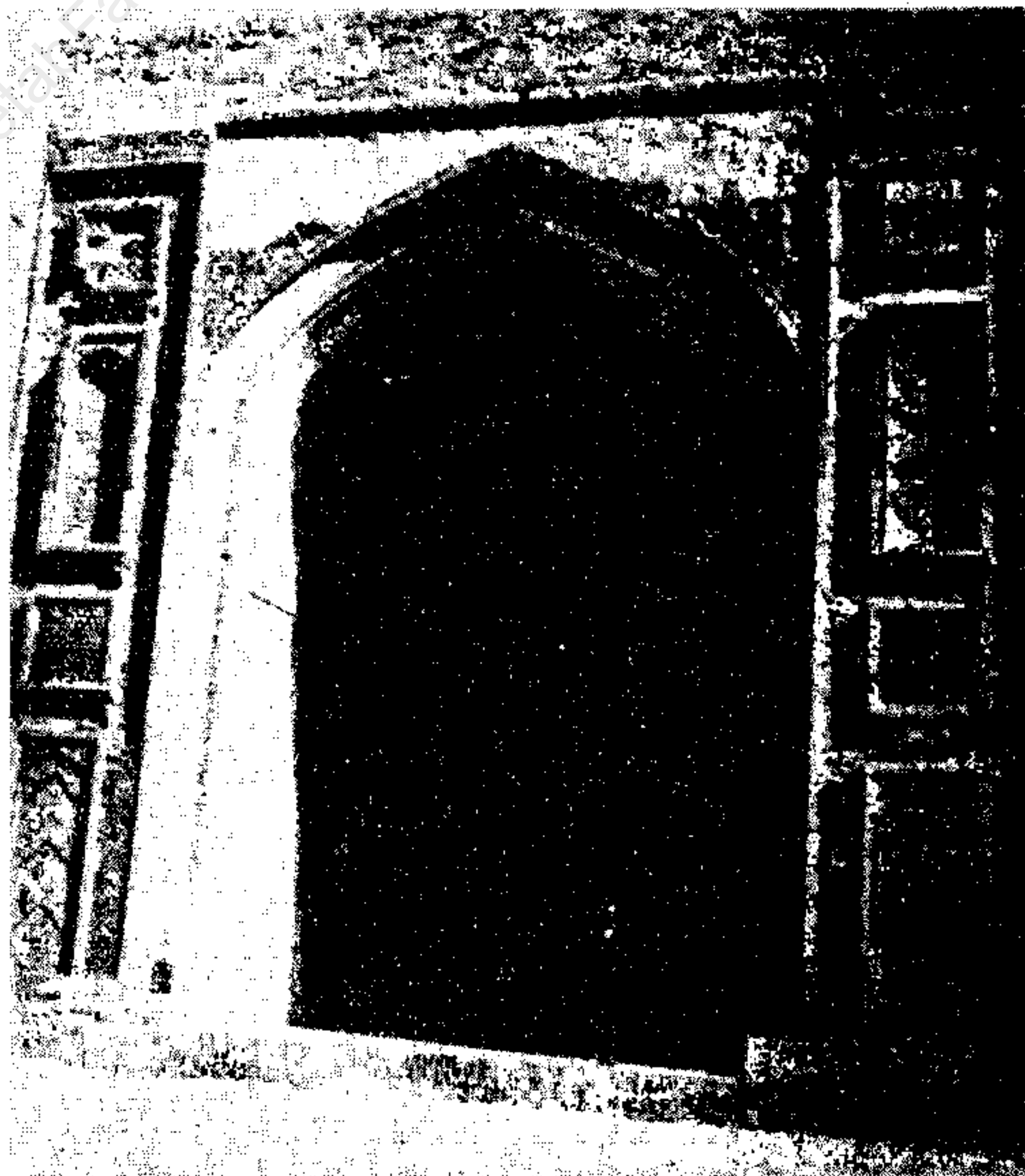
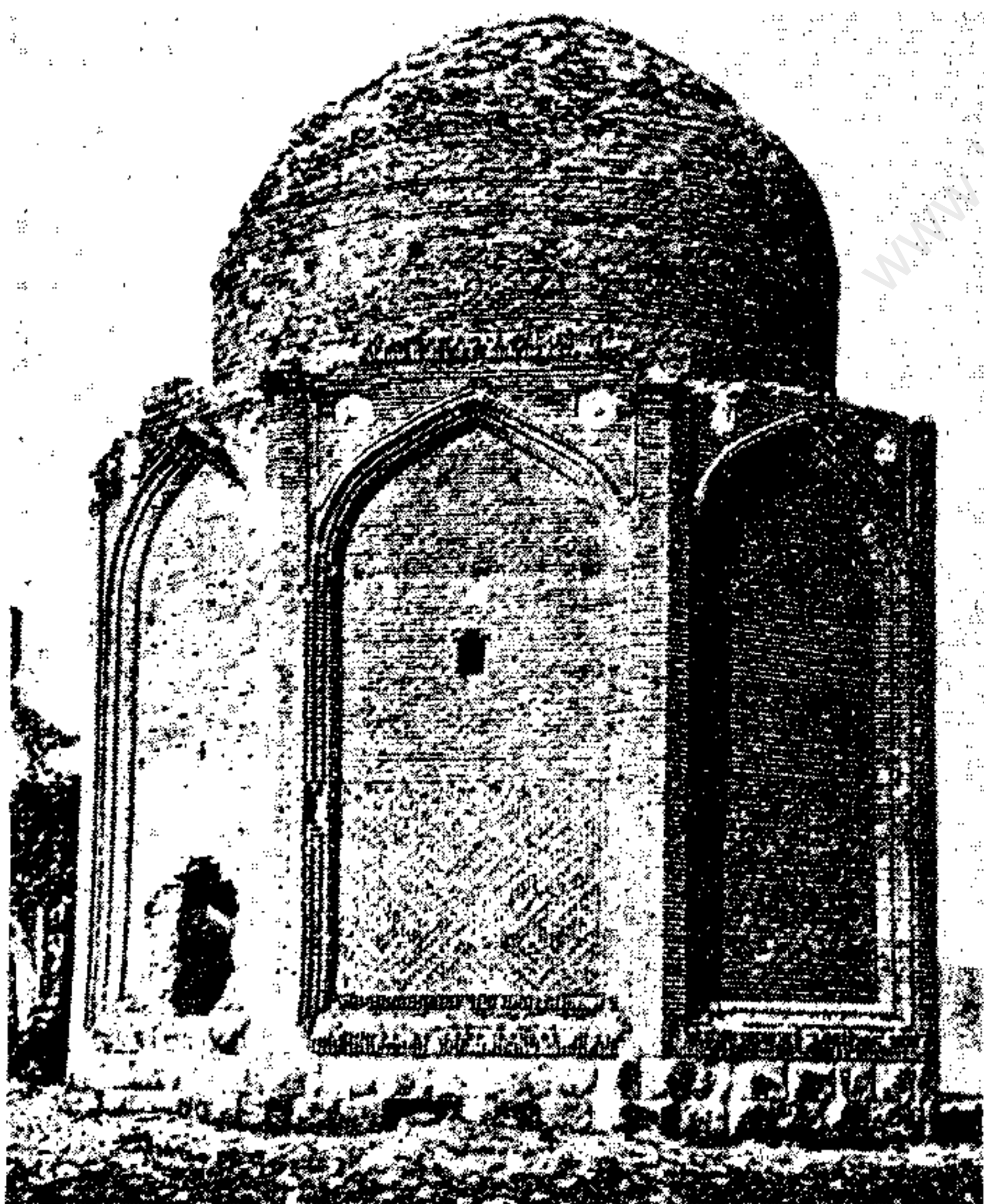
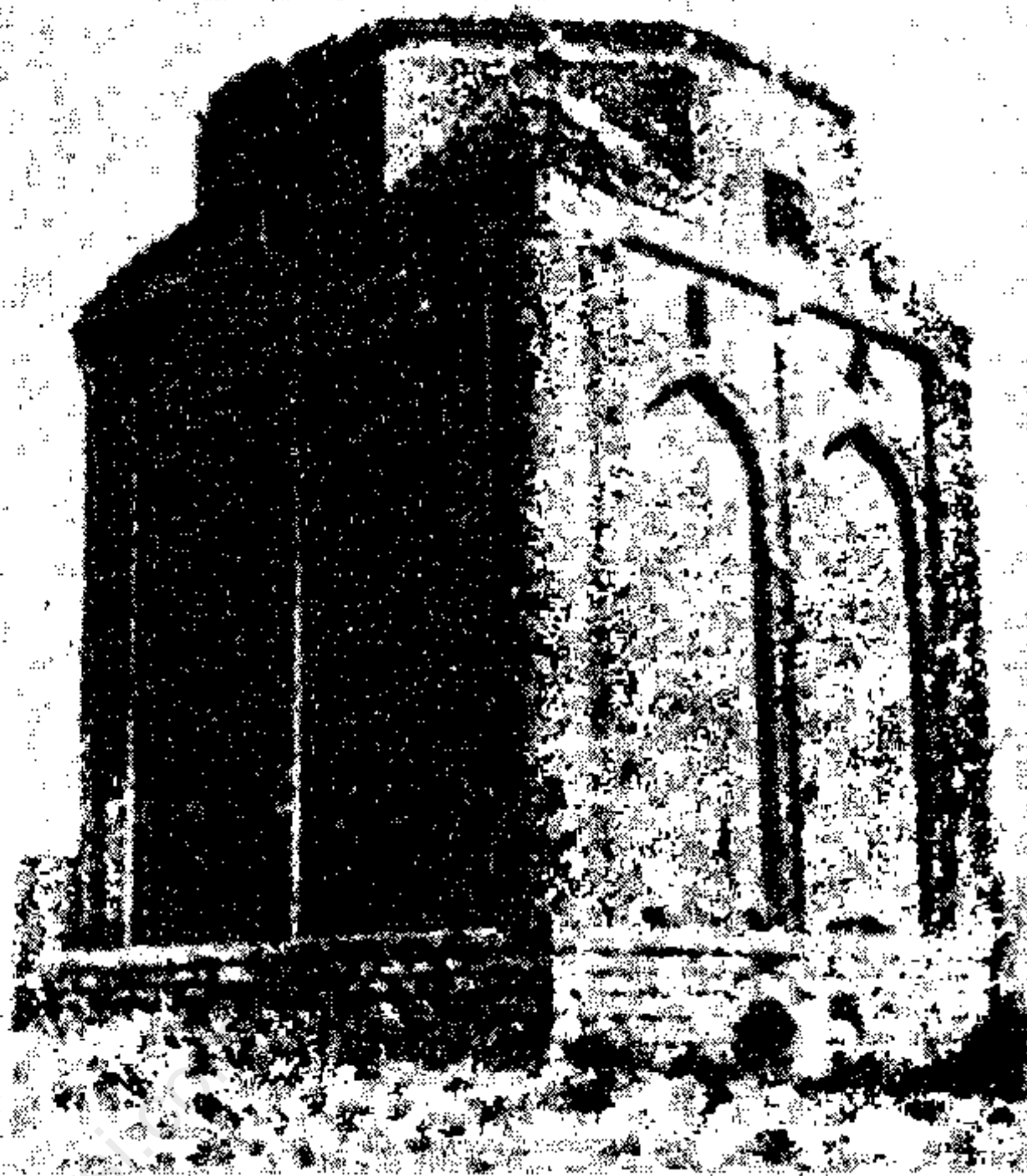
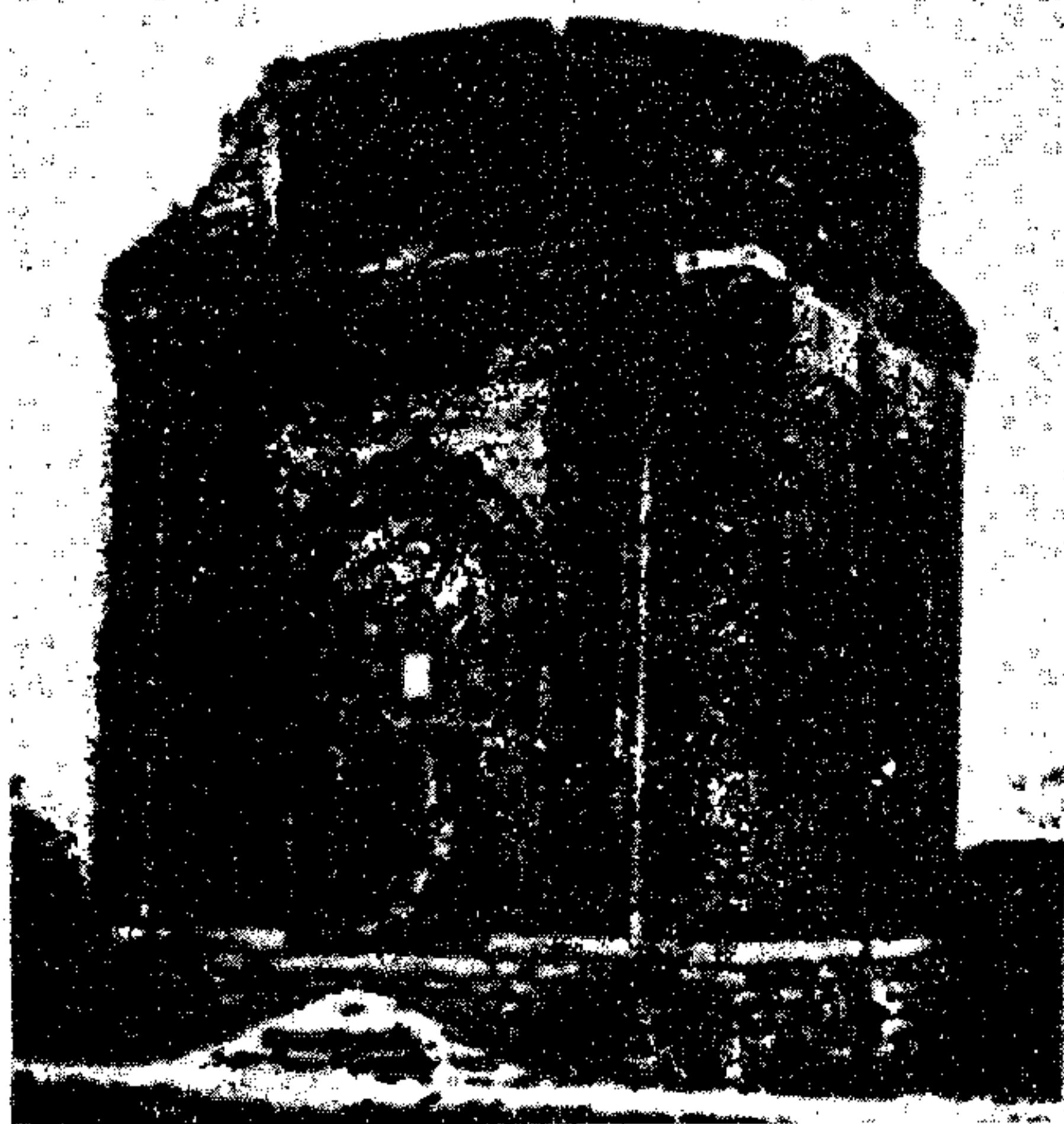


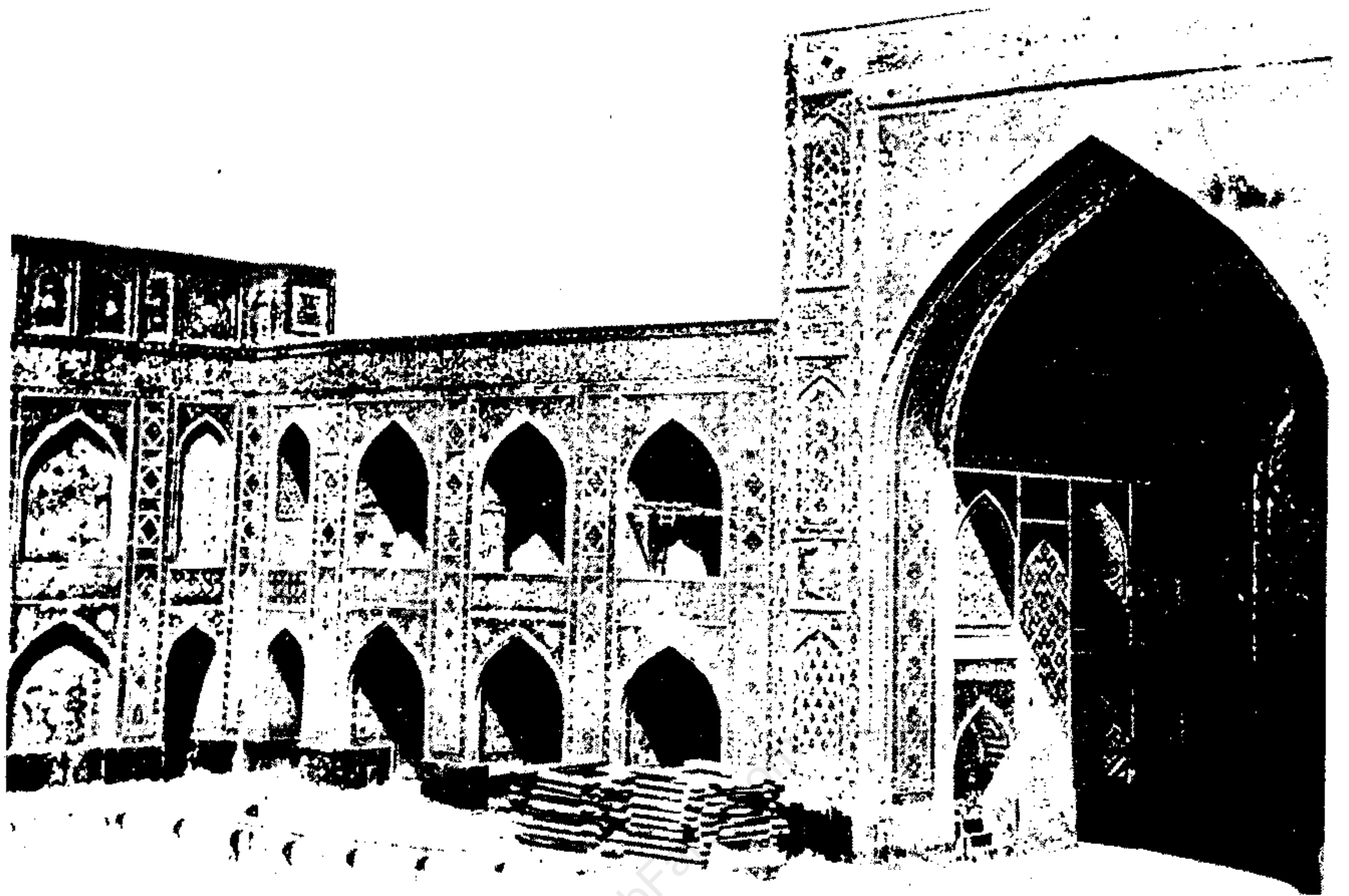
طاق نما و نغول های تزئینی که بیشتر برای زیبا نمودن سطوح دیوارهای بنا است (شکل ۲) .
طاق نماهای استحکامی در داخل و خارج بنا و به منظور محکم کردن دیوارها بکار می رود . مثلاً در مسجد يك ايوانی

به هر حال با توجه به توضیحات ذکر شده می توان دو نوع طاق نما و نغول قائل شد :
طاق نما و نغول های استحکامی که بیشتر مربوط به استخوان بندی بنا است (شکل ۱) .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com





ایوانی از مسجد گوهرشاد مشهد مورخ ۸۲۱ هجری که طاق‌نماهای طرفین آن با موزائیک و نقوش اسلیمی و هندسی تزیین گردیده است

در داخل نفول بزرگ و با ستونهای کور نشان داده شده است. دوم سر صلیب که شامل صحنه حضور شاه و اهورامزدا و نقش نمایندگان ملل مختلف و تابع شاهنشاهی هخامنشی می‌باشد.

سوم دسته صلیب که صاف است ولی در پائین آن صحنه مبارزه دو سوار از دوره‌های بعد حجاری شده است.^{۳۶}

۵ - کاخ آسور - این کاخ منسوب به دوره اشکانی (۲۲۴ م. - ۲۵۰ ق. م) و واقع در بین‌النهرین شمالی است. در شکل بازسازی شده ایوان بزرگ آن (شکل ۵)، اضافه بر قرنیزها و نوارهای مشبك و ستونهای کور و غیره، به طاق‌نما و نفول نیز توجه شده است.^{۳۷}

اول نفولهای داخل ایوان که مستطیل شکل و دارای طاق افقی است.

دوم سه‌جفت طاق‌نماهای طرفین ایوان بزرگ که روی هم قرار گرفته و دارای قوس هلالی است. دو طاق‌نمای

شرح عکس صفحه مقابل :

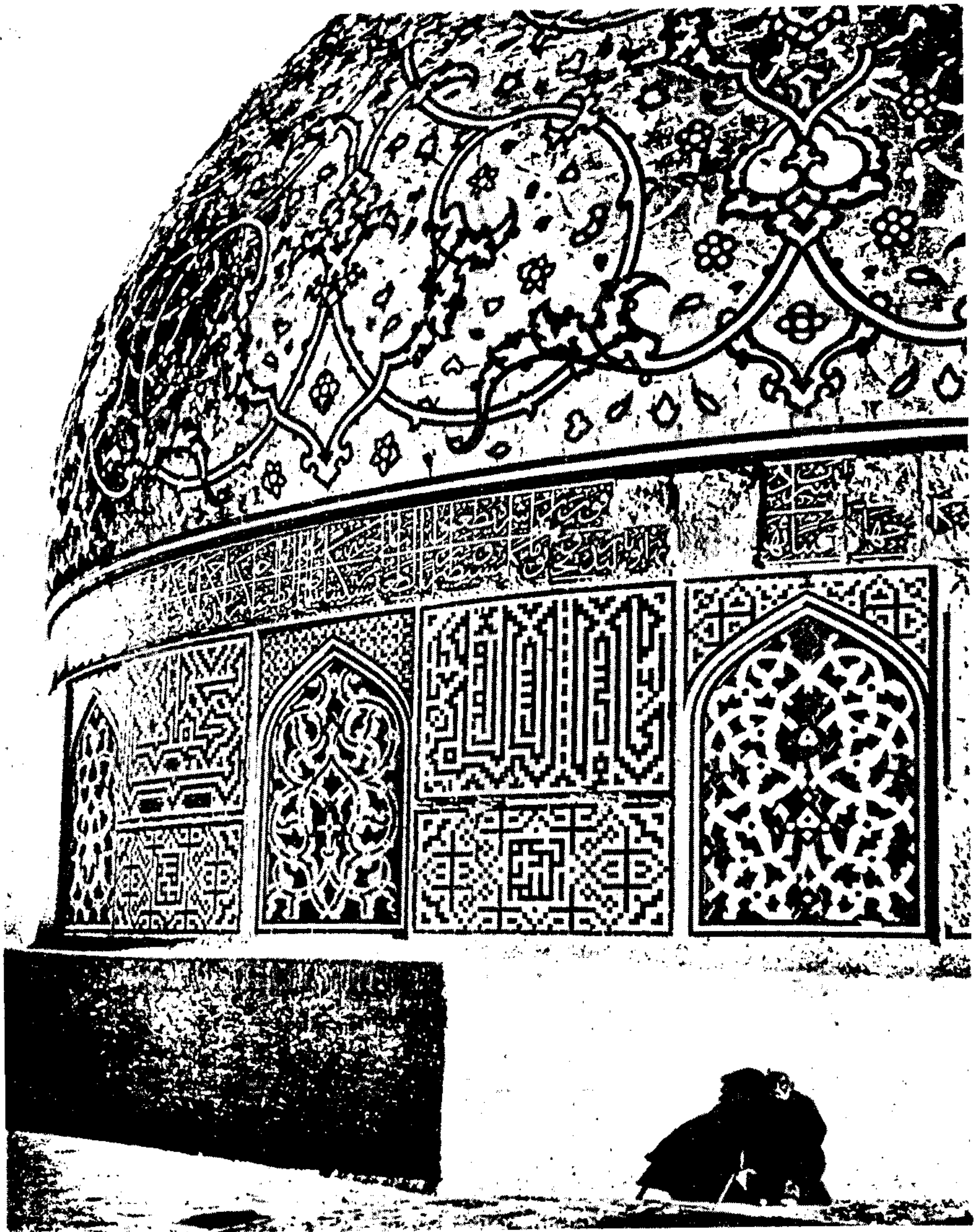
بالا : گنبد سرخ مراغه مورخ ۵۴۳ هجری که درجه‌ی مدخل و سایر جبهه‌ها نفولها و طاق‌نماهای زیبا را نشان میدهد

راست : ایوان شمالی مسجد جامع گناباد مورخ ۶۰۹ هجری که در طرفین آن طاق‌نماها و نفولها بچشم می‌خورد

۳۶ - Idem. A Survey of Persian Art, PL. 80 B.

۳۷ - Idem. PL. 128 A.

چپ : مقبره چلبی‌اوغلو مورخ ۷۱۰ هجری واقع در سلطانیه در سطح هرجه‌ی این بنا يك طاق‌نمای زیبا بکار رفته است



گنبد مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان مربوط به زمان شاه‌عباس کبیر که در بین تزیینات متعدد آن طاق نماها جلوه خاصی دارد

پائین به راهروهای طرفین ایوان بزرگ راه می‌دهد ولی ته دوجفت بالا بسته و دارای جنبه تزیینی است .

سوم دوجفت نغول مستطیل طرفین قوس ایوان بزرگ با طاق افقی .

چهارم شش نغول مستطیل ، شبیه دو نغول مزبور ، که با ستونهای کور القاء گردیده است .

۶ - کاخ اردشیر - این کاخ مربوط به اوایل قرن سوم میلادی و واقع در فیروزآباد است . در شکل بازسازی شده آن (شکل ۶) ، هر ضلع طرفین ۲۶ نغول مستطیل عمودی ، با قوس هلالی ، نشان داده است . در جبهه اصلی نیز دو ردیف نغول در طرفین نمای ایوان بزرگ بچشم می‌خورد^{۴۸} .

۷ - طاق کسری - این بنا منسوب به زمان سلطنت شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ م .) است و در جبهه اصلی و طرفین آن پنج ردیف افقی طاق‌نماهای رویهم قرار گرفته ، به کمک جرزها و ستونهای کور ، ایجاد شده است (شکل ۷) .

بعضی از طاق‌نماهای پائین ، که بزرگ است ، باز بوده یا بعداً باز شده است ولی طاق‌نماهای چهار ردیف دیگر بسته است و جنبه تزیینی دارد^{۴۹} . در پشت دیوار این نما نیز طاق‌نماهایی با قوس جناغی (شکل ۸) ایجاد گردیده که احتمالاً به منظور صرفه‌جویی در مصالح صورت گرفته است^{۴۹} .

ج - طاق‌نما و نغول در معماری اسلامی ایران .

این دو عنصر تزیینی مانند سایر عناصر تزیینی دوران اسلامی به کثرت مورد استفاده قرار گرفته و مثالهای ذیل به عنوان نمونه ارائه می‌گردد :

مقبره شاه اسمعیل سامانی - این مقبره اواخر قرن سوم هجری در بخارا ساخته شده و اضافه بر چهار نغولی که چون قاب چهار مدخل آن را دربر گرفته است ، در بالای چهار جبهه آن یک ردیف طاق‌نماهای زیبا با نوعی قوس جناغی و ستونهای کور القاء گردیده است^{۴۰} (شکل ۹) .

تالار شمالی مسجد جامع اصفهان - این تالار مربع در تاریخ ۴۸۱ هجری ساخته شده و صرف‌نظر از سطوح دودیوار شمالی و غربی که برخلاف سایر چهار طاقها بسته است ، در منطقه تغییر حالت آن از مربع به دایره^{۴۱} ، دو ردیف طاق‌نما قرار دارد :

اول طاق‌نماهای داخل گوشوارها که با ستونهای کورو قوسهای جناغی القاء گردیده و طاق‌نماهای بین گوشوارها که به طرز جالبی تعبیه گردیده است . هر یک از طاق‌نماهای اخیر ،

که دارای قوس جناغی است ، سه طاق‌نمای کوچک را دربر دارد .

دوم یک ردیف افقی طاق‌نما با قوس جناغی که در زیر پایه حلقوی گنبد تالار تعبیه گردیده است^{۴۲} .

گنبد سرخ مراغه - این بنا مورخ ۵۴۲ هجری است و در خارج نمونه‌های روشنی از نغول و طاق‌نما نشان می‌دهد . صرف‌نظر از جبهه مدخل ، در هر جبهه آن با آجرهای جلو آمده دو نغول القاء و در هر یک از این دو یک طاق‌نما با قوس جناغی در پائین و یک نغول مستطیل افقی کوچک در بالا نشان داده شده است^{۴۳} .

جبهه مدخل دارای طاق‌نمای زیبا و پرکاری است (شکل ۱۰) که تزیینات آن ، در بالای مدخل ، از خارج به داخل عبارت است از^{۴۴} .

یک قاب مستطیل که با کتیبه کوفی مزین بوده است . دو مثلث شکل در دو گوشه داخلی قاب مزبور که با خطوط سه شاخه و چهار شاخه تزیین یافته است .

شش زه جناغی که با قطعات آجر صورت گرفته و در واقع قوس طاق‌نما را تشکیل می‌دهد .

یک کتیبه کوفی که خود یک طاق‌نما در داخل زه‌های مزبور القاء کرده و در بالای مدخل بطور افقی ادامه می‌یابد^{۴۵} . یک مستطیل افقی با قوس جناغی که در مرکز آن یک ستاره هشت‌پر و در اطرافش شش کثیرالاضلاع هشت‌ضلعی با خطوط متقاطع تشکیل یافته است .

ایوان شمالی مسجد گناباد - این مسجد مورخ ۶۰۹ هجری است و در نمای دیوار طرفین ایوان شمالی آن (شکل ۱۱) دوجفت طاق‌نما و دوجفت نغول بترتیب و متناوباً ، از پائین به بالا ، ساخته شده است . داخل طاق‌نماها ، که دارای قوس جناغی است ، با تزیینات آجرلوزی شکل و نغولهای مربع با

۲۸ - Idem. PL. 147.

۲۹ - A. U. Pope, A Survey of Persian Art, V. 4, PL. 149 and 159.

۳۰ - Idem. PL. 264.

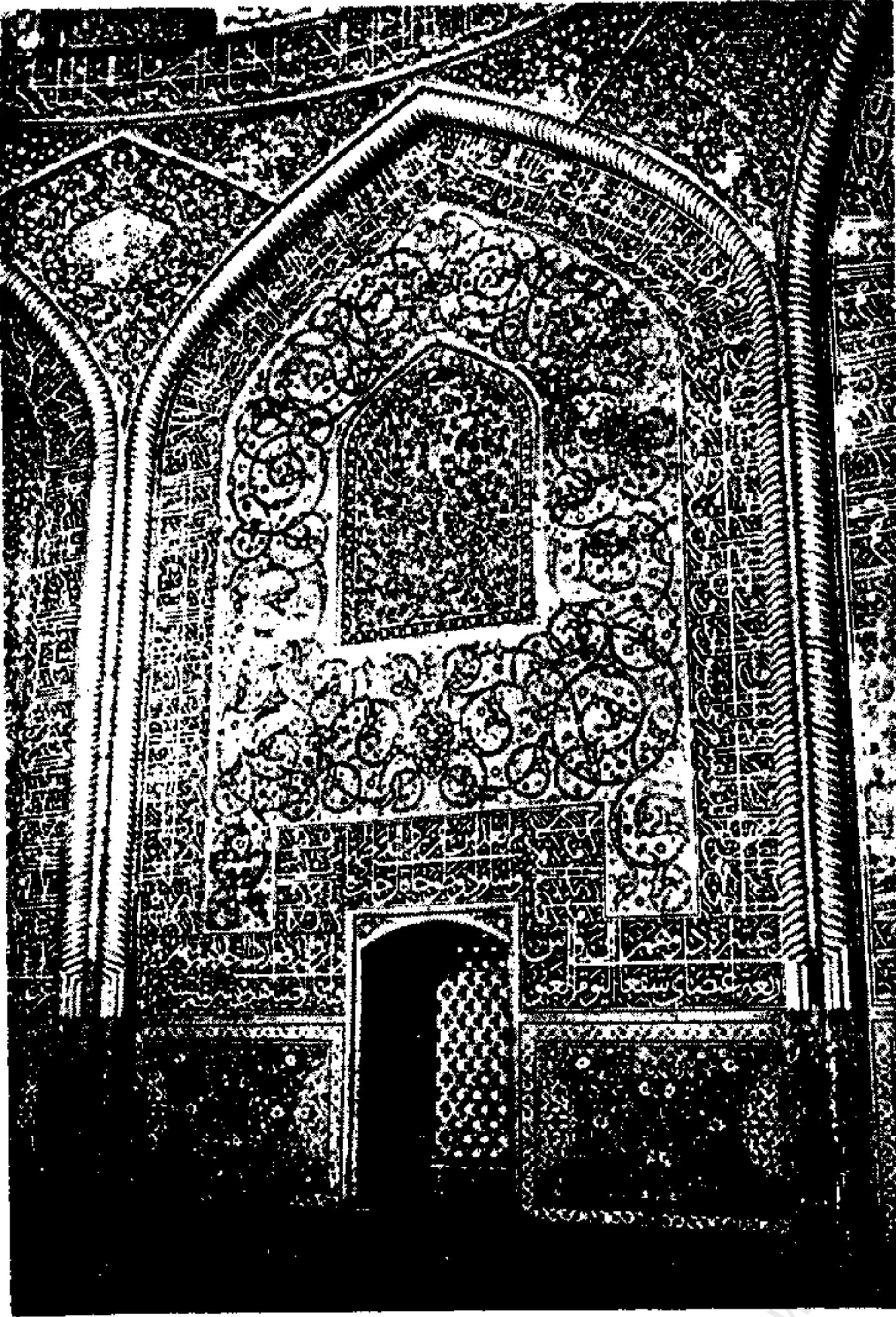
۳۱ - تغییر حالت از مربع به دایره با کمک گوشوار صورت می‌گیرد؛ به شماره ۱۰۶ مجله هنر و مردم ، مرداد ۱۳۵۰ ، نوشته نگارنده ص ۲ تا ۱۶ مراجعه شود .

۳۲ - Idem. A Survey of Persian Art, PL. 290 and 289.

۳۳ - A. Godard, Athar-é Iran, T. 1, Harlem, 1936, p. 128, Fig. 86.

۳۴ - Idem. P. 131, Fig. 89.

۳۵ - Idem. P. 132, Fig. 90.



طاق نماهای داخل مسجد شیخ لطف الله که لبه آن با پیچ تزیینی صورت گرفته است

حجاری، مزین گردیده است (شکل ۱۷). در بالای ایوانهای کوچک نیز طاق نمائی که لبه قوس آن با نقوش گیاهی و داخل آن با لوزیها مزین شده تعبیه گردیده است.^{۴۳}

مسجد شاه تهران - این مسجد در اواسط قرن سیزدهم هجری بدستور فتحعلی شاه قاجار ساخته شده و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه تعمیراتی در آن بعمل آمده است. در این مسجد نیز طاق نما و نغول از جمله تزیینات مهم است و می توان در این باره به طرفین ایوان شمالی آن اشاره نمود. در طرفین این ایوان سه جفت نغول مستطیل رویهم قرار گرفته تعبیه و در داخل هر يك يك طاق نما با قوس جناغی القاء و داخل آن با موضوعات اکثر گیاهی، که در روی کاشیها صورت گرفته، مزین شده است (شکل ۱۸).

ستاره شکلها و ضربدرها (X) مزین شده است.^{۴۶}

مقبره چلبی اوغلو - این بنا در سلطانیه، به تاریخ ۷۱۰ هجری، و در يك نقشه هشت ضلعی ساخته شده است و در سطح هر جبهه آن يك طاق نمای زیبا (شکل ۱۲) با آجر و قوس جناغی القاء گردیده است.^{۴۷} نظیر این طاق نماها در خارج بنای امامزاده جعفر اصفهان مورخ ۷۴۲ هجری نیز به چشم می خورد.^{۴۸}

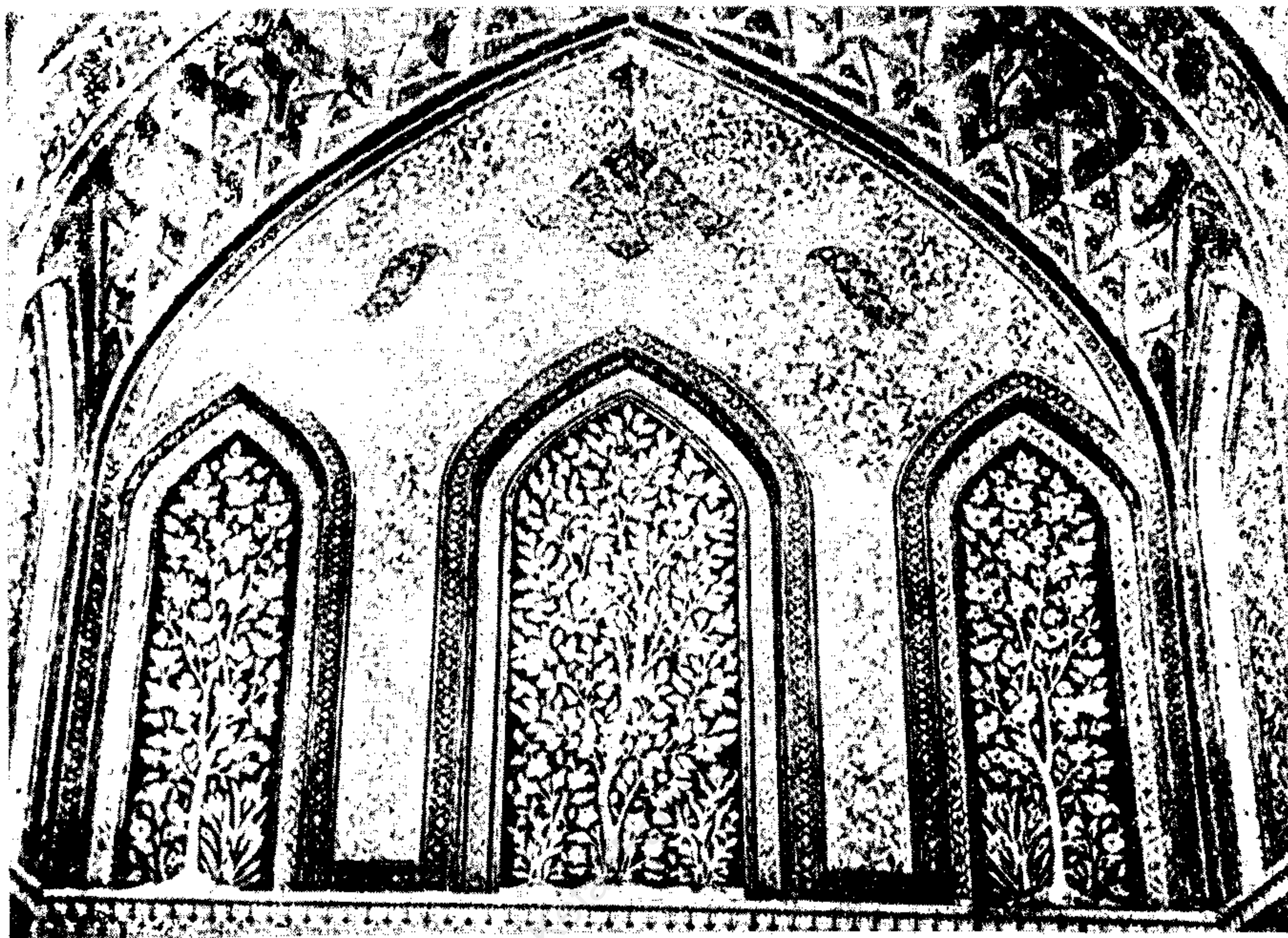
مسجد گوهرشاد مشهد - این مسجد مورخ ۸۲۱ هجری است و برای گوهرشاد خاتون زوجه شاهرخ تیموری ساخته شده است. طاق نما و نغول در قسمتهای مختلف آن، بخصوص طرفین ایوانها، کم و بیش به چشم می خورد ولی مثالهای خوب در طرفین ایوان شمالی آن وجود دارد (شکل ۱۳). این طاق نماها، که سه جفت و دارای قوس جناغی است، با موزائیک و نقوش اسلیمی و هندسی تزیین گردیده و بین هر جفت طاق نماهای پائین و بالا يك مربع تزیینی، شامل يك کلمه مقدس، قرار گرفته است.

در طرفین ایوان این مسجد، پس از مناره ها، نیز سه ردیف طاق نما، اغلب با قوس جناغی و بعضاً با قوس سرپهن، دیده می شود.^{۴۹}

مسجد شیخ لطف الله - ساقه گنبد این مسجد با کتیبه ها، خطوط بنائی، نقوش هندسی، موزائیک های زیبا و غیره مزین گردیده و در بین این تزیینات طاق نماها جلوه خاصی دارد (شکل ۱۴). این طاق نماها با قوس جناغی القاء و داخل آنها با اسلیمی های گیاهی متداخل و متقاطع پر شده است. نقش طاق نما در داخل و زیر پایه گنبد تالار بزرگ آن مسجد نیز وجود دارد و اضافه بر آن طاق نماهای بسیار زیبا با پیچ تزیینی^{۵۰} در سطح دیوارهای داخلی این تالار صورت گرفته است.^{۵۱} (شکل ۱۵).

تالار اشرف - می گویند این تالار توسط شاه عباس دوم در اصفهان ساخته شده و در داخل کاخ شاهی واقع بوده است. در این بنا تزیینات فلزی و چوبی و گچی و غیره وجود داشته و از جمله تزیینات سه طاق نما است (شکل ۱۶) که در داخل يك طاق نمای بزرگ القاء و با اشکال گیاهی مزین بوده است.^{۵۲}

کاخ خورشید - این بنا در سالهای آخر سلطنت نادر شاه افشار (۱۱۶۸ - ۱۱۵۵) هجری ساخته شده است. این بنا در خارج هشت ضلعی است و در هر يك از هشت ضلع يك ایوان ایجاد گردیده است. در طرفین این ایوانها (چهار بزرگ و چهار كوچك) دو جفت طاق نمای رویهم قرار گرفته با قوس جناغی القاء و حاشیه طرفین آنها با اسلیمی های طوماری و داخل آنها با نقوش گلدان و شاخ و برگ و گل و بته، با



تالار اشرف اصفهان منسوب به زمان شاه عباس دوم صفوی که سه طاق نمای زیبا را نشان میدهد

ملاحظات

۲ - طاق نما و نفول نقش جالب توجهی درترین بناهای اسلامی ایران داشته و دارد زیرا :
در سطوح مختلف دیوارها ایجاد سایه روشن کرده و آنها را از لختی و یک نواختی درمی آورد. این مورد بخصوص در نمای دیوار طرفین ایوانها جالب توجه است.
در مساجد ایران، به صورت محراب، جهت قبله را

۱ - طاق نما و نفول از قدیم الایام در ایران و سایر کشورها مورد استعمال بوده^{۴۴} و پس از ظهور اسلام در سراسر کشورهای اسلامی متداول گردیده است^{۴۵}. در بناهای غیر اسلامی نیز، به خصوص در قرون وسطی، از آن استفاده شده است^{۴۶}.

۴۳ - شماره ۴ مجله باستان شناسی و هنر ایران، پائیز و زمستان ۱۳۴۸، ص ۶۴، نوشته دکتر پرویز ورجاوند.

۴۴ - با مراجعه به تاریخ عمومی هنر و ملاحظه بناهای دوره های مختلف به آسانی این مطلب قابل تشخیص است و از نمونه های روشن طاق نصرتها و تأثرهای رومی، از جمله کلیزه روم، است؛

M. Wheeler, L'Art Romain, Paris, 1965, p. 123, No. 102.

۴۵ - L'Art musulman, Flammarion, Paris, 1964, - P. 10, 11.

۴۶ - به رفرنس ۴۴ و ۱۵ مراجعه شود.

۳۶ - شماره ۹۲ مجله هنر و مردم، خرداد ۱۳۴۹، ص ۱۰ شکل ۴، نوشته نگارنده.

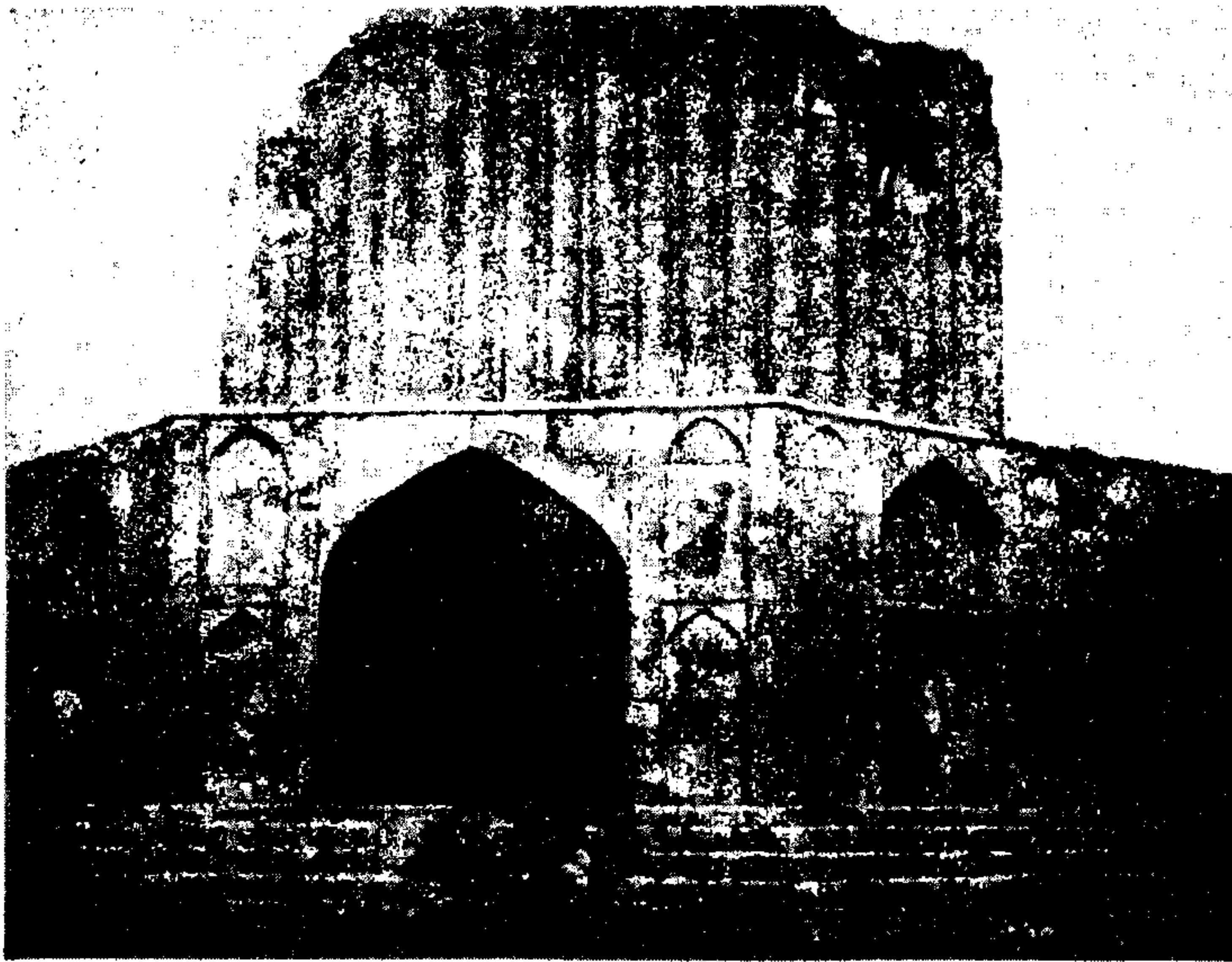
۳۷ - معماری اسلامی ایران، اثر دونالدن. ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، شکل ۱۶۹.

۳۸ - ایضاً شکل ۱۴۴.

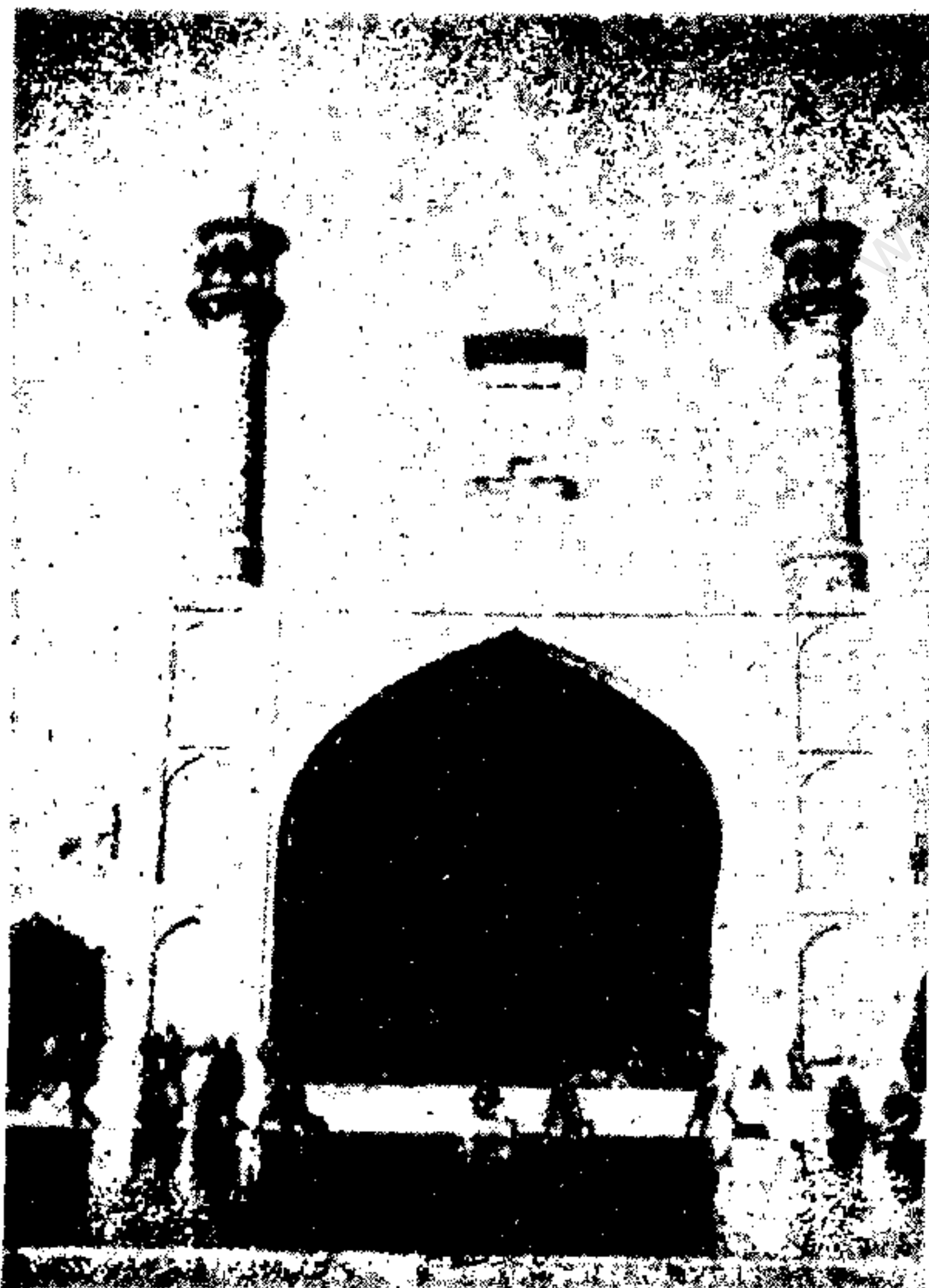
A.U. Pope, Persian Architecture, London, - 1965, P. 428, 430.

۴۰ - برای شناخت پیچ تزیینی به شماره ۹۳ مجله هنر و مردم، تیر ۱۳۴۹، ص ۱۴ - ۲۹، نوشته نگارنده مراجعه شود.

Idem. Persian Architecture, p. 483, 484, - ۴۲ و ۴۱ 479.



کاخ خورشید کلات خراسان که در سالیهای آخر
سلطنت نادر شاه افشار ساخته شده و طاق نماهای
مزیّن به نقوش گیاهی و غیره را نشان میدهد



ایوان شمالی مسجد شاه تهران که در اواسط قرن سیزدهم هجری ساخته شده
و در طرفین نمای آن سه جفت نفول مستطیل رویهم قرار گرفته تعبیه و در
داخل هر يك يك طاق نما با قوس جناغی القاء گردیده است

مشخص می کند و در این حالت نیز غالباً يك مجموعه تزیینی
را در بر می گیرد .

کتیبه های تاریخی و تزیینی را در بر می گیرد و بهتر در
معرض دید قرار می دهد .

گوشوارهای تزیینی را در بر می گیرد و آنها را پرمی کند
و رویهم رفته غالباً يك حلقه تزیینی به نام « منطقه تغییر
حالت » بوجود می آورد .

خطوط عمودی و افقی و منحنی را القاء می کند و به
عبارت دیگر به خواص احساسی خطوط وارد است ^{۴۷} .

۴۷ - برای ملاحظه خواص احساسی خطوط به تاریخ عمومی
هنرهای مصور ، تألیف استادعلی نقی وزیری ، تهران ۱۳۳۷ ، ص ۱۰
مراجعه شود .

تاج محل

نوشته دکتر محمد عبدالله جغتایی - دانشگاه لاهور
ترجمه مسعود رجب‌نیا

تدارك بنا

شش ماه پس از واقعه مرگ تأسف‌بار ملکه ممتاز محل (که در هفدهم ذوالقعدة ۱۰۴۰ هـ . ق / ۱۷ ژوئن ۱۶۳۱ در برهانپور روی داد) در هفده جمادی‌الاولی ۱۰۴۰ هـ . ق / ۱۲ دسامبر ۱۶۳۱ امیر شاه شجاع مأمور حمل جنازه آن متوفی به پایتخت یعنی اکبرآباد شد و نواب وزیرخان که پزشک مورد اعتماد دربار بود وستی‌خانم که در آن هنگام رئیس خدمه دربار بود جنازه را همراهی کردند . در سراسر این سفر از برهانپور به اکبرآباد که جایگاه ابدی آن متوفی بود خوراک و پول در میان تنگستان و نیازمندان توزیع شد^۱ .

پس از رسیدن جنازه به اکبرآباد بی‌درنگ جنازه را در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۰۴۱ هـ . ق / ۹ ژانویه ۱۶۳۲ در محلی همانند روضه رضوان در جنوب شهر اگرچه در کنار رود جمنا که ملک راجه مانسنگه باشد به خاک سپردند . در برابر این تکه زمین شاه جهان ساختمانی پرشکوه به راجه بخشید . در این محل با شتاب مزاری موقتی با گنبدی بر فراز آن برپا شد تا پیکر آن بانوی عفیف و شریف از چشم مردمان پوشیده ماند . آنگاه در این جای متبرک آرامگاهی بس پرشکوه و فلک‌آسا پی افکندند همه از مرمر سفید و به بیست سال در آن باغی برآوردند^۲ .

دو تن از مورخان دربار شاه جهان به نام ملا عبدالحمید لاهوری در کتاب پادشاهنامه و ملا محمد صالح کنبو در کتاب عمل صالح توصیفی از آرامگاه ممتاز محل (که امروزه به نام تاج محل مشهور است) برجای گذاشته‌اند . در آنچه نوشته‌اند گواه عینی بوده‌اند^۳ . ذیلاً شرحی که در توصیف این بنا نگاشته شده است و عنداللزوم با حواشی و توضیحات و تقسیم‌بندی

بر حسب موضوع نقل می‌شود .

برای بررسی این توصیف باید بادقت نقشه‌های الف و ب پیوست را مطالعه کرد .

نقشه الف طبقه هم‌کف اصلی آرامگاه را نمودار می‌سازد و نقشه «ب» همه بنا را .

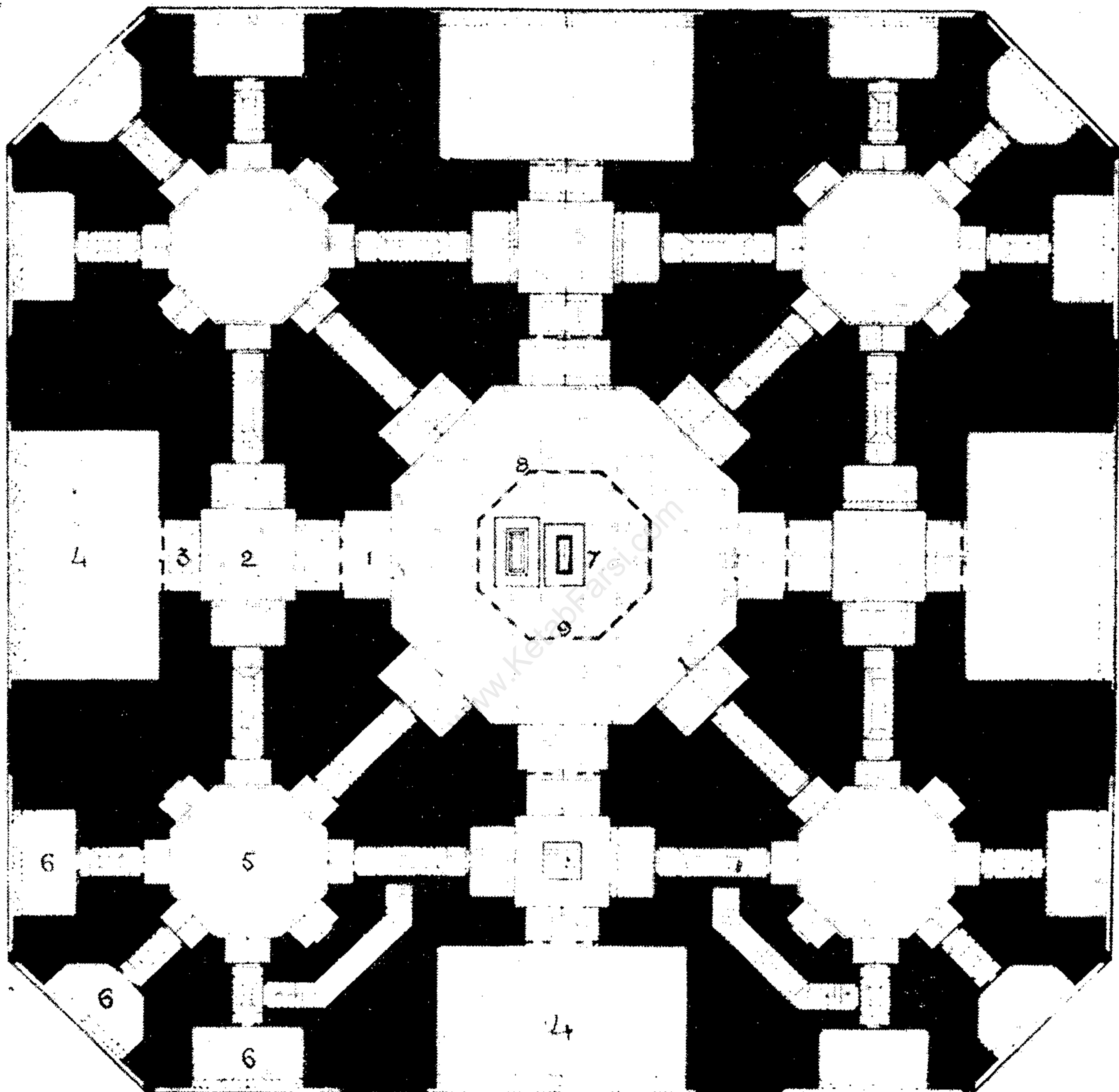
(و هفدهم) عرس حضرت ممتازالزمانی در روضه منوره آن قدسیه صفات که درینو لاصورت اتمام یافت فرخنده محفلی

۱- ر. ک. ، محمد صالح کنبو ، عمل صالح ، کلکته ، ۱۹۲۳ - ۱۹۲۷ ، ج ۱ ص ۴۶۸ .

۲- همانجا ص ۴۵۱ - ۵۲۱ و ۵۵۱ - ۵۵۲ .

۳- عبدالحمید لاهوری ، پادشاهنامه کلکته ، ۱۸۷۲ ، ج ۲ ص ۳۲۲ - ۳۳۰ و کنبو ، عمل صالح ، ج ۲ ص ۳۸۰ - ۳۸۶ .

۴- توصیف تاج محل را مورخان معاصر در شرح وقایع سال شانزدهم سلطنت شاه جهان یعنی ۱۰۵۲ هـ . ق . آورده‌اند ، امامی گویند که هفدهمین سالگرد درگذشت ممتاز محل را به‌هنگامی که آرامگاه مزبور تمام شد برپا داشتند که این برابر می‌شود با پاییز ۱۰۵۷ هـ . ق . و همان تاریخی است که برکتیبه نمای دروازه درونی نوشته‌اند . کنبو در ص ۴۵۲ ج ۱ ، نیز می‌گوید که این ساختمان پس از بیست سال کاملاً به پایان رسید که برابر می‌شود با گفته تاورنیه که (در ج ۱ ص ۹۲) می‌گوید «بیست و دو سال طول کشید» این به معنی آن است که پس از ۱۰۵۷ هـ . ق . و پس از اتمام بناهای جلوخانه و سرای و غیره به پایان رسیده . پس بدین گونه هیچ تناقضی میان گفته‌های نویسندگان معاصر بومی و تاورنیه مشاهده نمی‌شود . تاریخ واقعی تکمیل آرامگاه چنانکه مورخان معاصر آورده‌اند درست است و شاه جهان آن را در سال هفدهم درگذشت ممتاز محل در ۱۰۵۷ هـ . ق . افتتاح کرد .



نقشه الف

بحضور فضلاء و صلحاء آرایش پذیر شد. بندگان حضرت خود بدولت نیز آن انجمن را از نور حضور متبرک ساختند و بدعا و فاتحه ماده ترویج روح آن عصمت نقاب در ریاض جنان آماده نمودند.
 بناء روضه ممتاز الزمانی^۵

بنیاد و قبه کیفیت عمارت

شرح عمارات روضه مطهره که درینو لاصورت اتمام یافته بنظر انور درآمده آنکه در سال پنجم جلوس والا تأسیس این بنای آسمان بنیان که متانت و رفعت بنیاد سبع شداد هزار یک آن نمی شود مشرف بر دریای جون که بر جانب شمالی آن روان است طرح افکندند. و حد بنای آن بآب رسانیده بنایان بدیع کار بنیادش را بسنگ و ساروج در کمال استحکام بر آورده بسطح زمین برابر ساختند. و بر فراز آن کرسی روضه که از آن باب عمارات بچنین کرسی و رفعت و تکلیف و زیب و زینت و فسحت و ساحت در روی زمین نیست باجر و آهک چبوتره مانند بطول سه صد و هفتاد و چهار^۶. و عرض صد و چهل^۷ یک لخت نموده شانزده گز^۸ بلند گردانیدند. روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که صنعت بسیار از منبت و پرچین کاری در آن بر روی کار آمده بر آراستند. و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند. و در وسط آن کرسی دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح و مربع بطول و عرض یک صد و بیست گز^۹ و ارتفاع هفت ذراع^{۱۰} بر افراشتند.

گنبد

و در وسط کرسی دوم عمارت روضه فلك فرسای خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مثنی بغدادی بکرسی یک گز بنا یافت^{۱۱} و گنبد مرقع منور که در حاق این عمارت است در اندرون و بیرون سراپا از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تازه مثنی است بقطر بیست و دو ذراع وزه را مقرنس ساخته اند. و از زه تا شقه گنبد که از سطح عمارت سی و دو گز مرتفع است^{۱۲} سنگ مرمر بطرح قالب کاری تراشیده بکار برده اند و بر فراز آن گنبدی امرودی شکل^{۱۳} که مهندس خرد از قیاس قدر اساس آن کوتاهی می نماید بر افراخته بر فرق گنبد مذکور که دور منطقه آن صد و ده گز است^{۱۴} کلسی به بلندی یازده گز از زرناب که چون خورشید تابان است نصب نمودند. مجمل^{۱۵} از روی زمین تا سر کلس یکصد و هفت گز است.

نشیمن و طبقات

و در اضلاع هشتگانه آن هشت نشیمن دو طبقه هریک بطول پنج و نیم گز و عرض سه واقع شده^{۱۵}. و در جهات اربعه چهار

خانه مربع دومرتبه است هر کدام بطول و عرض شش ذراع^{۱۶} محتوی بر چهار نشیمن که درازی هریک چهار و نیم ذراع^{۱۷} است و پهنا سه. پیش هر خانه مربع پیش طاقی است بطول شانزده و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج^{۱۸} و در زوایای اربع چهارخانه مثنی است سه درجه و چهارخانه بقطر ده ذراع مشتمل

۵ - آنچه از پادشاه نامه نقل شده در درون دو کمان گذاشته شده است. در نقل عبارات عین رسم الخط مثنی دو گانه مراعات شده است. عنوانها از آن نگارنده است. مترجم.

۶ - این اندازه شامل همه عرض بنادر کرانه جنوبی جون یا جمنا می شود. ر. ک. نقشه پ ۱.

۷ - نمودار ارتفاع پایینی کرسی است متضمن محجر که ارتفاع آن از زمین کرانه رود در آن روزگار ۱۶ گز می شد.

۸ - در اینجا ضروری به نظر می رسد که اندازه درست گز و ذراع شاهجهانی معین شود. این جانب ابعاد مذکور در کتب و لاهوری را با اندازه های بنادر محل سنجیدم و بدین نتیجه رسیدم که گز شاهجهانی برابر ۳۱/۴۵۶ اینچ انگلیسی و ۰/۷۹۸۹ متر فرانسوی می شود و باره انگلیسی برابر است با ۳۲ اینچ و مساوی است با ۰/۹۱۴۳۹۹ متر فرانسوی. هاگسون^{۱۹} عین این محاسبه را به دست می دهد با نقشه ای از تاج محل که ما آنرا در اینجا نقل کرده ایم. ذراع را می توان با نیم گز برابر گرفت.

۹ - این یک ضلع سکوی (کرسی) مربع آرامگاه است که شامل منار هم می شود. (ر. ک. نقشه ۲۲).

۱۰ - این نمودار ارتفاع کرسی آرامگاه است از پایه منار بر کرسی زیرین.

۱۱ - کف آرامگاه که در نقشه «الف» آمده است یک گز از زمین ارتفاع دارد.

این پایه هشت ضلع مانند را خبرگان مثنی بغدادی گویند و این نام برای هشت ضلعیهای منظم معمولاً به کار نمی رود.

۱۲ - انحای گنبد در ارتفاع ۳۲ گزی ساختمان آرامگاه بر فراز پایه مثنی بغدادی آغاز می شود.

۱۳ - مورخان دربار اصطلاح زیبای امرودی شکل را به کار برده اند که برای این گونه گنبدهای نوکدار به کار می رفت.

۱۴ - بر چبوتره (سکو) مهمانخانه (ب ۷) نقشه دقیق این گنبد با مرمر سیاه نگاشته شده است. از آنجا می توان شکل واقعی و جایگاه هلالی که بدان نصب شده است دریافت. در این گنبد کلمه شهادت بخط طغرا نقر شده است. این نوشته در نقشه گنبد چبوتره نمودار نشد است. تصور می کنم که ضرورت حفظ نقشه دقیق گنبد دریابین اندکی پس از پایان یافتن ساختمان احساس شد که در صورت رسیدن گزند به این عمارت ظریف از آن بهره گیرند. در آن صورت گنبد را درست بر گرتنه اول می ساختند آنچنانکه هیچ گزند بدان فرسیده باشد.

۱۵ - در نقشه الف ۱. همین اطاق از سوی شمال یعنی راه رسیدن به زیر گنبد به محل قبرها منتهی می شد.

۱۶ - در نقشه الف ۳.

۱۷ - در نقشه الف ۲.

۱۸ - در نقشه الف ۴.

* J. A. Hogson, Ilahi Gaz, Journal of the Royal Society, 1840.



تصویر ۱

فرش ۳۷

(فرش روضه را بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام ولیالی از آن رنگ پذیر گره بندی نموده در کمال زیبایی و خوش نمایی مرتب ساخته اند.)

نقش و نگار و پرچین کاری ۳۸

در تمامی روضه درون و بیرون نقاران نادره کار بلطافت صنعت اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که جواهر و صفش در بحر سخن نگنجد و ادنی پایه توصیفش بمیانجی بیان و تبیان دست نمی دهد علی الخصوص چبوتره مرقد منور بنهجی پرچین نموده اند که در برابر حسن نمود کار آن که نهایت مرتبه خوشنمائی دارد و کارنامه ارژنگ ۳۹ و نگارخانه چین و فرنگ مانند نقش بر آب نه نمود دارد و نه بود.

کتابیات ۳۰

کتابه درون و بیرون که سور قرانی و آیات رحمانیست بدقت طبع فرهاد فن و نوک تیشه خارا شکن در کمال و تصنع پرچین کاری نموده به آن گونه آب و رنگ لطیف بر روی کار آورده اند که رواج صنعت چرخ مرصع کار برده و خط بطلان ورقم نسخ بر خط یاقوت لعل لبان کشیده.

است بر هشت نشیمن و درجه ۱۹ سوم این خانها ایوانی است مشمن گنبدی سقف در سه ضلع این بیوت مشمن جانب بیرون سه پیش طاقیست هریکی بطول هفت ذراع و عرض چهار و ارتفاع ده ۴۰. و در وسط گنبد مضجع آن صدر نشین صحن فردوس برین است.

محجر و قبر ۳۱

و بالای تربت چبوتره از سنگ مرمر که بالای آن صورت قبر نمایان کرده اند ۴۲ و بر دور آن محجری مشمن مشبك سرتاسر پرچین کاری و دروازه محجر از سنگ یشم ۴۳ است بطرح بندرومی ۴۴ که مفاصلش را به تنگنای آهنین گرفته آنرا از نشان کرده اند و ده هزار روپیه بر آن خرج شده. درون آن و الا بنا کوکبه و قندیل از طلا مینا کار آویز است و هر چهار طاقش را بآئینه حلبی ۴۵ گرفته دریکی راه آمد و شد گذاشته اند.

مینار

و در هر جانب ۴۶ آن بر کرسی سنگ مرمر که از زمین بیست گز مرتفع است چهار مینار زیننه دار از سنگ مرمر بقطر هفت و ارتفاع پنجاه و دو ساخته اند. پنداری دعای مستجاب از سینه پاك رو بآسمان نهاده که برفعت پایه و متانت اساس چون بخت بلند و رای خردمند در اوج گرای دارد.

مرمر از زرد و سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده‌اند. و بوم الواح فرش مسجد را که از سنگ سرخ است خالی کرده و سنگ زرد و سیاه بجای آن ترکیب کرده شکل محراب جای نماز نمودار ساخته‌اند و پیش آن چبوتره بطول هفتاد و عرض بیست ذراع^{۳۳} و حوضی بدرازی چهارده ذراع و پهنی ده ترتیب داده. و صحن روح افزایش^{۳۴} چون پیشانی نیک بختان بنور سعادت آماده و فضای دل‌گشایش مانند صبح دولت ابواب فیض بر روی دلها گشاده.

و غربی روضه مسجدیست سه چشمه از سنگ سرخ بطول هفتاد و عرض سی گز مشتمل بر سه گنبد که آن سه از درون از سنگ سرخ و از بیرون از سنگ مرمر است. (گنبد میانه بقطر چارده ذراع است. و هریکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده. گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک. پیش هریکی از دو گنبد طرفین خانه^{۳۵} است بطول یازده و عرض نه) حاشیه ازاره مذکور از درون و بیرون بسنگ

گفته است که «تکرار نقشها بیشتر یادآور هنر ایتالیائی رنسانس است تا هنر شرقی». در این باره می‌توانم بگویم که این تنها موردی است که مثالی از هنر ایتالیایی در تاج محل دیده می‌شود. (در Esat, Celal, Turk San'ati, Istanbul, 1928, pl. 15-18) گمان می‌کنم که اصطلاح بند رومی که مورخان دربار در خصوص این نقش مشبك محجر به کار برده‌اند برای اثبات اینکه این نقش ریشه ترکی عثمانی داشته و در محل به آن مشبك گفته می‌شد کافی باشد. در میان ترکان عثمانی این گونه تزیینات مشبك حتی خیلی بیشتر از این تاریخ پیدا شده است. در این باره می‌توانید به کتاب جلال اسد به نام صنعت ترك رجوع کنید.

۲۵ - در خصوص محجر مذکور در بالا آمده است که بی‌بدل خان کوکبه و قندیلها و غیره را فراهم ساخت و آمده است که این اشیاء و آیینها از حلب وارد شده بود.

۲۶ - منار را غالباً برای مسجد می‌گذاشتند ولی نخستین آرامگاهی که در جهان اسلام در آن منار ساخته شده است از آن اولجایتو خداینده در سلطانیه است به سال ۷۰۷/۱۳۰۷ ه. ق (Saladin, H., Manuel d'Art Musulman, p. 344) و در هند نخستین آرامگاه از اکبر بود که بر دوسوی دروازه آن منار ساختند و شاه جهان در لاهور بر آرامگاه پدرش مناره ساخت و ابراهیم عادل شاه نیز در بیجاپور چنین کرد. به گمان من این موضوع مربوط می‌شود به هماهنگی و سازش عوامل و زیبایی در معماری. و گرنه هیچ ربطی به دین ندارد.

۲۷ - توصیف فرش تنها در پادشاهنامه ج ۲ ص ۳۲۳ آمده است.

۲۸ - Cheghatai, M.A., Pietra Dura Decoration of the Taj, Islamic Culture, Hyderabad, (Deccan), Oct., 1941.

۲۹ - «کارنامه ارژنگ» از آن مانی است. میان دو متن عمل صالح و پادشاهنامه تنها تفاوت لفظی وجود دارد نه مضمونی.

۳۰ - کتیبه تاج محل از قرآن مجید بهترین نمونه خوشنویسی است به شیوه ثلث نسخی. کتیبه‌های درون گنبد دارای نام امانت خان شیرازی است (عبدالحق بن محمد قاسم) که اینها را تحریر کرده است. (ر. ک. به مطلب مربوط به کتیبه).

۳۱ - در نقشه ب یا قسمت ۲. تنها پادشاهنامه ابعاد مسجد را به دست داده است. ج ۲ ص ۳۲۶.

۳۲ - مقصود از خانه همان است که امروز اطلاق گفته می‌شود. مترجم.

۳۳ - در نقشه ب ۵ یا قسمت ۲ این توصیف در مورد قسمت رو به روی آن صدق می‌کند.

۳۴ - ایضاً ۶.

۱۹ - در نقشه الف ۵.

۲۰ - در نقشه الف ۶ - این درباره سه اطاق سه گوشه دیگر هم صدق می‌کند.

۲۱ - در نقشه الف ۸. تاریخ این محجر پیرامون مزار کاملاً روشن است. در ششمین سال سلطنت شاه جهان که سالگرد معمولی درگذشت ممتاز محل را در اکبر آباد برگزار می‌کردند ساختمان کرسی کاملاً به پایان رسیده بود. بی‌بدل خان داروغه خزانه طلا، محجری از زر مینا کاری به وزن ۴۰۰۰۰ ساخت (به گفته تاورنیه در ج ۶ ص ۳۳۳ و ج ۱۱ ص ۳۳۳ - ۳۳۷ يك رتی برابر است با ۶۶/۲ شعیر تروا و بنا بر این ۴۰۰۰۰ توله برابر می‌شود با ۱۰۲۱۴۴۰۰ شعیر که هر توله مشتمل است بر ۹۶ قیراط). این محجر با بهترین بدایع هنری و گوهری و کتیبه‌ها آراسته شده بود. حکومت مبلغ شش لك روپیه بر سر آن صرف کرده بود و با قندیلها و کوکبه‌های (چراغها) زرین، بی‌بدل خان به امپراطور تقدیم داشت. به فرمان او محجر گرداگرد مزار کشیده شد و چراغها و قندیلها نصب گردید. همه درباریان و سپس بانوان حرم سالگرد را جشن گرفتند و از پرتو آرامگاه در آن شب محظوظ گشتند. از اینها گذشته نمونه‌هایی از بهترین فرشهای عثمانی و ایرانی گسترده بودند. اما در ۱۰۵۲ ه. ق. ۱۶۴۲ م. این محجر زرین به تصور آنکه وجود چنین شیئی گرانبهای در آن محل مناسب نیست برچیدند.

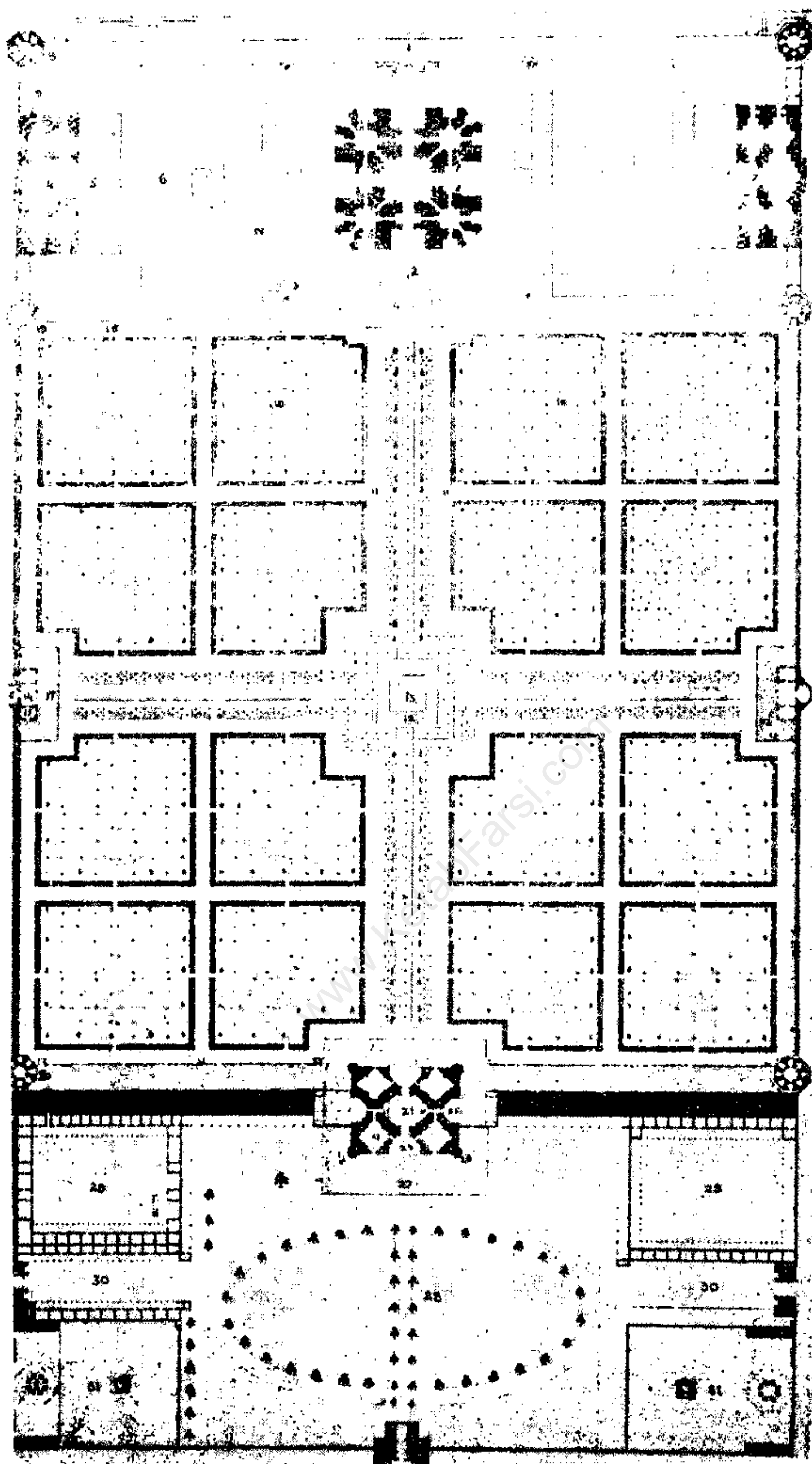
محجر دیگری از مرمر در پیرامون مزار گذاشتند که تنها پنجاه هزار روپیه خرج آن شده بود. دری از سنگ یشم داشت که به مبلغ ده هزار روپیه فراهم شده بود (کنبو، ج ۱ ص ۵۵۱ - ۵۵۲ و عبدالحمید لاهوری ج ۲ ص ۶۲۶). ولی به نظر من این تغییر یا به هنگام مرگ شاه جهان که اورنگ زیب برای به خاک سپردن پدر دست به کار شد که احتمال آن بیشتر می‌نماید، یا در زمانی اخیرتر چنانکه سرجان مارشال آن را محتمل‌تر می‌داند روی داده باشد. (ر. ک.)

(Arch. Survey Report of India 1904 - 5 pp. 1-14)

۲۲ - در اینجا باید روشن شود که این توصیف معاصر شاه جهان از تاج محل تا زمان درگذشت شاه جهان در ۱۰۷۶ ه. ق. و به خاک سپردنش به دست اورنگ زیب مقرون به واقعیت بوده است. از آنجا که این ساختمان مخصوص آرامگاه ممتاز محل ساخته شده بود قبر او درست وسط قرار دارد همچنانکه در متن آمده (الف ۷). قبر شاه جهان در سوی چپ ممتاز محل تا حدی از زیبایی منظر وسط آرامگاه کاسته است.

۲۳ - این در یشم در نقشه الف ۹ است.

۲۴ - درباره شکل تزیین این محجر سرجان مارشال (Arch. Survey Report of India, 1904-5, p. 13)



نقشه ب

قرینه آن شرقی روضه مهمانخانه ساخته شده در جمیع جزئیات و خصوصیات مانند مسجد است الا آنکه شکل محراب و جای نماز در دیوار و صحنش نمایان نیست.

برجها^{۳۶}

در چهار کنج بکری سرخ چهار برج مثنی سه طبقه واقع شده که سقف گنبدی دارد و کلاهش در درون از سنگ سرخ و بیرون از سنگ مرمر است. و پهلوی هر برج ایوانی است بطول دوازده و عرض شش گز که در دو جانب دو حجره دارد.^{۳۷}

باغ^{۳۸}

و پایان کرسی سنگ سرخ باغیست فردوس آئین و گلشنی است ارم تزیین بطول و عرض سه صد و شصت و هشت گز مشحون باقسام اشجار میوه دار و ریاحین بدیع آئین. همانا سوادش حال جبین سرتاسر متنزهات روی زمین است و هر چمن فیض آئینش چون چمن روضه رضوان دلگشا و دل نشین. سبز درختان دلکش آب حیات سرمد خورده و قامت هریک بحسب قدر و مقدار بل بهمه حساب دست از طوبی برده. در هر چهار خیابان وسط باغ که بعرض چهل ذراع^{۳۹} است نه ریست بعرض شش ذراع^{۴۰} و فواره های نور افشان در آن از آب جون جوشان و در افشان.

حوض^{۴۱}

و در وسط باغ مذکور چبوتره ایست بطول و عرض بیست و هشت گز که نهر مذکور باطراف آن گشته و در میان آن حوضی است لبالب از آب کوثر بطول و عرض شانزده گز و اطرافش فواره های جوشانست پنداری چراغان در دل روزگیتی افروز گشته.

القصة خصوصیات این حدیقه خلد آئین و حقایق خیابانش که سرتاسر از سنگ سرخ است و شاه نهر مجره نشان و حوض نو آئینش که از عالم لوحی از بلور صفا احداث پذیرفته بجائی رسیده که مزیدی بر آن متصور نباشد و ادنی شمه وصفش در حوصله سخن گنجای ندارد.

ایوان^{۴۲}

هر یکی از ضلع شرقی و غربی باغ ایوانی^{۴۳} بطول یازده گز و عرض هفت با در و حجره بنا یافته. و عقب آن خانه ایست بطول نه و عرض پنج ذراع^{۴۴} پیش ایوان چبوتره بطول چهل و شش و عرض ده گز^{۴۵} جنوبی ضلع باغ سرتاسر ایوان در ایوان

است رو بشمال (بعرض دوازده گز)^{۴۶} و دره سرکنج شرقی و غربی آن دو برج عالی^{۴۷} با نشیمنهای دل نشین اساس یافته^{۴۸}.

دروازه^{۴۹}

و دروازه این عالی بنا که بغایت بلند و خوش طرح است چون باب بهشت بجمیع خوبیهای آراسته و در کمال رفعت و رنگینی بانواع نقش و نگاری تا سر پیراسته. (در وسط ضلع مسطور دروازه روضه سر بر آسمان برافراخته قطر سطح گنبد دروازه که مثنی بغدادی^{۵۰} است شانزده ذراع است و جانب شرقی و غربی گنبد دو نشیمن است بشکل نیم مثنی. هریک بطول هفت گز^{۵۱} و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است. در چار زاویه عمارت دروازه چار خانه مربع دو طبقه واقع است هر کدام بطول و عرض شش ذراع^{۵۲} مشتمل بر چار نشیمن نیم مثنی. در جهت شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقی است هریکی بطول شانزده گز

۳۵ - ۷ - مهمانخانه یا جماعت خانه کاملاً شبیه به مسجد است منتها در جانب مقابل آن. در اینجا است که جلوه گاه کامل ذوق و سلیقه عالی شاه جهان و هماهنگی و توازن تصور و اندیشه او نمایان می شود و مایه رونق و زیبایی همه این بنا شده است. بد گمان من این مسجد را با در نظر گرفتن سنت معماری مساجد و همسازی آن با آرامگاه يك مرد بزرگ طرح ریزی کرده اند. اما شاه جهان برای رعایت هماهنگی و توازن همه ساختمان در پشت مسجد مهمانخانه را عین مسجد ساخت. از این گذشته این ساختمان که حاکی از نهایت ذوق و سلیقه شاه جهان است در معماری خود بهترین نمونه وحد اعلای هنر معماری اسلامی است. پس از بررسی این خصوصیت تاج محل می توان به آسانی دریافت که تنها يك شرقی می تواند چنین طرحی بریزد.

۳۶ - ایضاً ۸.

۳۷ - ایضاً ۹ و سوی دیگرش در انتهای جنوب مسجد و جانب شرقی آن.

۳۸ - ایضاً ۱۰ باغ حاوی ۱۶ میدان چهار گوش است چنانکه در نقشه ب ۱۰ دیده می شود.

۳۹ - ایضاً ۱۱.

۴۰ - ایضاً ۱۲.

۴۱ - ایضاً ۱۳.

۴۲ - ایضاً ۱۴.

۴۳ - ایضاً ۱۵.

۴۴ - ایضاً ۱۶.

۴۵ - ایضاً ۱۷.

۴۶ - ایضاً ۱۸.

۴۷ - ایضاً ۱۹.

۴۸ - ایضاً ۲۰. این قسمت و برجهای شمالی تنها در پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری ج ۲ ص ۳۲۸ آمده است.

۴۹ - ایضاً ۲۱.

۵۰ - در اینجا لازم است توضیح داده شود که درون دروازه را با تکلف بسیار با انواع نقاشیهای دیواری به رنگهای زنده پرداخته اند.

۵۲ - ایضاً ۲۳.

مرمت

که اگر احیاناً بمرمت احتیاج افتد از مبلغ مذکور بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع خیر صرف نموده باقی در مصارف معهوده از علوفه سالیان و ماهواره خواران و آتش و نانی که بجهت

و عرض نه^{۵۳} و ارتفاع بیست و پنج و در سمت شرقی و غربی دو پیشطاقی است هر کدام بطول دوازده گز^{۵۴} و عرض هفت و ارتفاع نوزده . بر فراز روی کار دروازه جانب (درون و بیرونش هفت چو کهنه دیست که کلاه هریک از آن سنگ مرمر است^{۵۵} و در هر چهار کنجش چهارمینار در نهایت تکلف و خوشنمائی^{۵۶} صورت اتمام یافته . (جدران باغ و عمارت دور آن از درون و بیرون و فرش عمارات و شرفات حیطان باغ که بچنبر چرخ رسیده و در آن سنگ مرمر و سنگ سیاه پر چین شده همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته) و پیش دروازه مذکور چبوتره ای^{۵۷} است بطول هشتاد گز و عرض سی و چهار^{۵۸} .

جلوخانه

و جلوخانه بطول دویست و چهار و عرض صد و پنجاه ذراع، در اضلاع چهارگانه جلوخانه صد و بیست و هشت حجره است و متصل دیوار باغ دو خواصپور است^{۵۹} شرقی و غربی . جلوخانه هریک بطول هفتاد و شش و عرض شصت و چهار محتوی بر سی و دو حجره . فرایش هر حجره ایوانی مترتب گشته^{۶۰} .

بازار و سرای^{۶۱}

و در پیش جلوخانه چار سو بازار است بایوانهای سنگ سرخ آراسته و حجره هایش از خشت و آهک پیراسته . اضلاع غربی و شرقی آن نود گز و شمالی و جنوبی سی گز . در اطراف این چار سو چار سرای دلگشا هریکی بطول و عرض یکصد و شصت گز مشتمل بر یک صد و سی و شش حجره ایوان دار .

ممتاز آباد

از آن گذشته چو کی دیگر بطول صد و پنجاه و عرض صد واقع گشته . و در وسط آن چار بازاری و دو سرای دیگر قرینه آن که گوناگون اقمشه هریار و اقسام امتعه هر ولایت در آن بیع و شری میشود و سراهای این تجار فراوان منازل پخته و سراهای متعدده ساخته اند بمرتب که شهر کلانی گشته بممتاز آباد موسوم است .

اخراجات و اهتمام تعمیر

خرج تمامی عمارات که دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم^{۶۲} صورت تمامیت پذیرفته پنجاه لک روپیه است . و سی مواضع^{۶۳} از مضافات اکبر آباد که جمع شان چهل لک دام و حاصلش یک لک روپیه است با دولک روپیه محصول دکا کین و سراهای وقف این روضه منوره نموده مقرر ساخته اند.

۵۳ - ایضاً ۲۴ .

۵۴ - ایضاً ۲۵ .

۵۵ - متأسفم که نتوانستم این هفت چو کهنه را مشخص کنم .

۵۶ - ایضاً ۲۶ .

۵۷ - ایضاً ۲۷ .

۵۸ - ایضاً ۲۸ . شرحی که درباره دروازه داده شده است تنها

در پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری مندرج است . ابعاد مربوط می شود هم به داخل و هم به خارج چبوتره .

۵۹ - ایضاً ۲۹ .

۶۰ - ایضاً ۳۰ . ضروری است توضیح داده شود که این خانه ها

به خدمتکاران آرامگاه اختصاص داشت و به همین جهت ترکیب خواصپوره به کار رفته است . این موضوع را عبدالحمید لاهوری روشن ساخته است . در هر دو گوشه جلوخانه (ب) ۳۱ دو گنبد بر پایه هشت ضلعی است . یکی جایگاه سنی خانم بود که رئیس خدمه ممتاز محل باشد که در گذشته به وی اشارت رفت و دیگری از آن سرهنگدی بیگم .

۶۱ - بازارها و سراهای دیگر وجود ندارند و در واقع جزو ساختمان هم نیستند و بنابراین نمی توان بدانها پرداخت . امروزه در شمال تاج محل روستایی است به نام تاج جنگ که باید همانا ممتاز آباد باشد .

۶۲ - هم مکرمت خان و هم میر عبدالکریم در کار معماری دوران شاه جهان خبره بودند .

ر. ك. تروك جهانگیری (ترجمه انگلیسی) ص ۲۸۰ و ۳۶۸ . سال ۱۰۲۴ هـ . ق. كنبو ج ۲ ص ۳۸۵ و ج ۳ ص ۲۹ و لاهوری ج ۲ ص ۳۳۰ و مآثر الامراء ، ج ۳ ، ص ۴۶۰ - ۴۶۷ .

۶۳ - در پادشاهنامه (ص ۳۳۰) این سی ده با وصولی آنها آمده است که عبارتند از :

۱ - دهنولی بزرگ ۳,۲۰,۰۰۰ (سه لک و بیست هزار دام) .

۲ - اوهای ۳,۰۰,۰۰۰ (سه لک دام) .

۳ - رمانشی ۳,۰۰,۰۰۰ (سه لک دام) .

۴ - ککتھلا ۲,۵۰,۰۰۰ (دولک و پنجاه هزار دام) .

۵ - دهمسری ۲,۴۰,۰۰۰ (دولک و پنجاه هزار دام) .

۶ - اکھروتا ۲,۰۰,۰۰۰ (دولک دام) .

۷ - سامو ۲,۰۰,۰۰۰ (دولک دام) .

۸ - پودھانا ۱,۷۰,۰۰۰ (یک لک و هفتاد هزار دام) .

۹ - پتھولی ۱,۶۰,۰۰۰ (یک لک و شصت هزار دام) .

۱۰ - تھیری ۱,۵۰,۰۰۰ (یک لک و پنجاه هزار دام) .

۱۱ - اتورا ۱,۵۰,۰۰۰ (یک لک و چهل هزار دام) .

۱۳ - لراونده ۱,۲۰,۰۰۰ (یک لک و بیست هزار دام) .

۱۴ - جونی ۱,۲۰,۰۰۰ (یک لک و بیست هزار دام) .

۱۵ - چاروا ۱,۰۰,۰۰۰ (یک لک دام) .

۱۶ - اونچا ۱,۰۰,۰۰۰ (یک لک دام) .

۱۷ - کرمنه ۱,۰۰,۰۰۰ (یک لک دام) .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

خدمه وعواکف این مکان والاشان و دیگر محتاجان و بینوایان مقرر است صرف کنند. و هر چه زیاده آید باختیار خلیفه وقت است که تولیت آن بقعه باو تعلق دارد.

در برابر چنین بیان روشنی در آثار معاصران و بردن نام سرپرستان ساختمان تاج محل و نبودن معمار فرنگی در میان ایشان، دیگر فرض ریشه رساندن آن بهسبک ایتالیایی کاملاً مردود می نماید.

کتیبه‌ها

تاریخهای مندرج در کتیبه‌های تاج محل بسیاری از نکته‌ها را درباره دورانهای ساختمان این بنا در اگرا روشن می سازند. اما متأسفانه بازدید کنندگان کمتر به آن توجه دارند. هر کس که این بنا را دیده است گمان برده است که همه قرآن مجید را در نماودرون گنبد و دیوارها نوشته اند. این مبالغه است. بعضی از پاره‌های مهم قرآن کریم به خط ثلث بسیار زیبا خوشنویسی شده است. چنین می نماید که گاهی بر شیوه خط نکته گرفته اند و آن را خوشنویسی چابک دست تراصلاح کرده.

تاریخهای مندرج در این کتیبه‌ها را که برای رفع بعضی شبهات بسیار مهم هستند و نیز زمان صرف شده بر سر کار این بنا

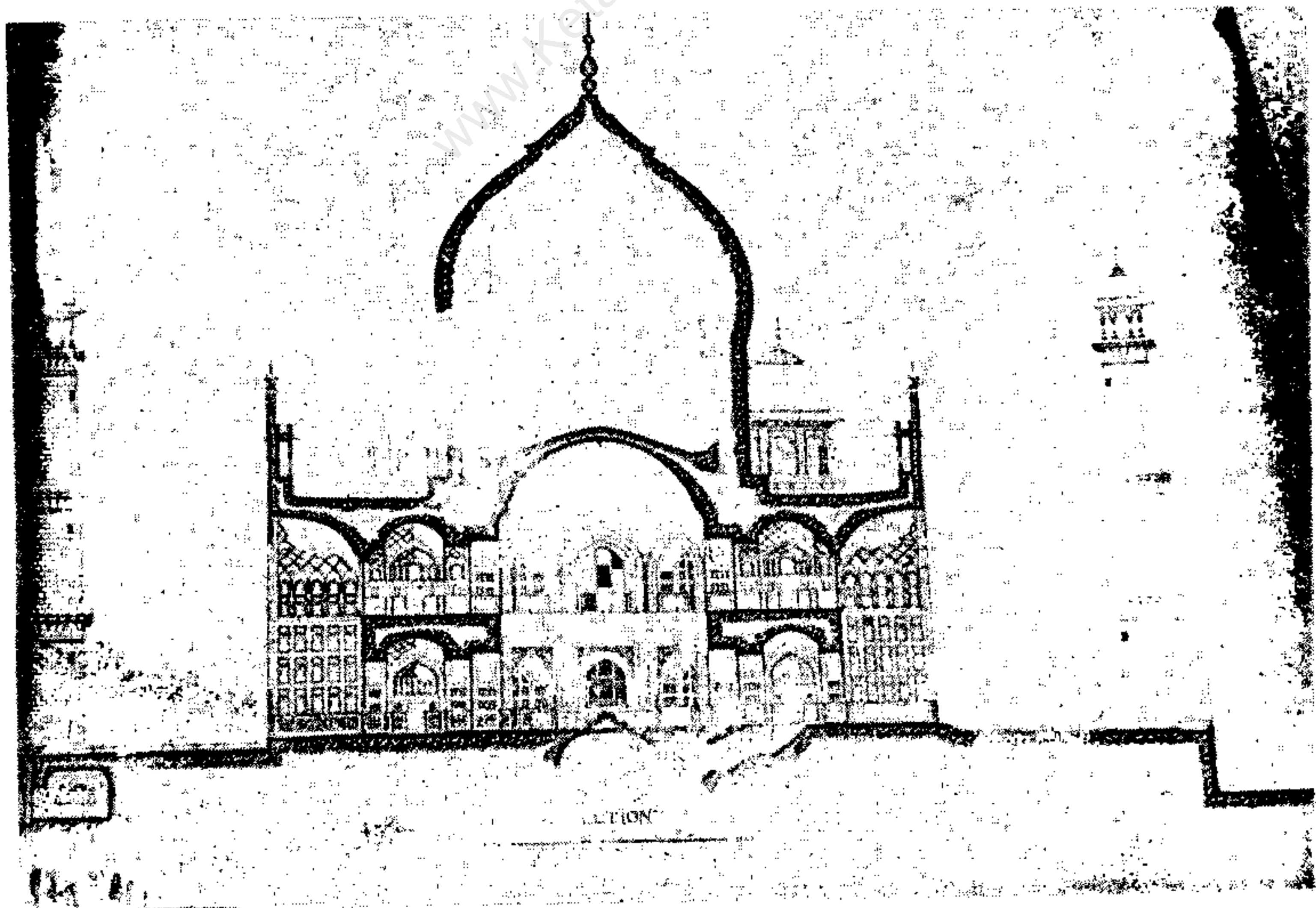
را نشان می دهند با دقت بررسی کرده ام. در اینجا چهار قطعه از کتیبه‌ها را می آورم.

۱- کتیبه‌ای است بر دروازه آرامگاه اکبر در اگرا که تاریخ ۱۰۲۲ ه. ق. دارد و نشان می دهد که در زمان جهانگیر

بقیه پاورقی از صفحه قبل

- ۱۸- دینورا ۱,۰۰,۰۰۰ (يك لك دام) .
 - ۱۹- اتوس ۱,۰۰,۰۰۰ (يك لك دام) .
 - ۲۰- اوسرا ۸۰,۰۰۰ (هشتاد هزار دام) .
 - ۲۱- صدهرین ۸۰,۰۰۰ (هشتاد هزار دام) .
 - ۲۲- بجرى ۶۰,۰۰۰ (شصت هزار دام) .
 - ۲۳- بسى بزرگ ۶۰,۰۰۰ (شصت هزار دام) .
 - ۲۴- مدینه ۶۰,۰۰۰ (شصت هزار دام) .
 - ۲۵- دهاندهوپور ۶۰,۰۰۰ (شصت هزار دام) .
 - ۲۶- شیخپور ۵۰,۰۰۰ (پنجاه هزار دام) .
 - ۲۷- شهندي ۴۰,۰۰۰ (چهل هزار دام) .
 - ۲۸- رایپور ۴۰,۰۰۰ (چهل هزار دام) .
 - ۲۹- نورپور ۳۰,۰۰۰ (سی هزار دام) .
 - ۳۰- نگرچند ۱,۱۲۰,۰۰۰ (يك لك و بیست هزار دام) .
- جمع وصولی این سی روستا (به انضمام ۱,۲۰,۰۰۰ نگرچند با آنکه روشن و واضح ذکر نشده است) بالغ بر چهل لك دام بعضی يك لك روپیه که هر روپیه معادل چهل دام می شود .

تصویر ۲



نوشته شده است. این کتیبه را عبدالحق شیرازی پسر محمد قاسم شیرازی نوشته است. اما این کتیبه از آن تاج محل نیست. ۲- این قطعه از انتهای کتیبه تاج محل در هشتی نمای بنای اصلی آرامگاه به پایان رسیده بود و هنوز هم در آن کار بنایی ادامه داشت.

۳- آخرین پاره از کتیبه ساختمان اصلی تاج محل به دست فقیرالحقیر امانت خان شیرازی در دوازدهمین سال سلطنت شاه جهان در ۱۰۴۸ ه. ق. نگاشته شده است. این نمودار آن است که بنای اصلی آرامگاه مشتمل بر گنبد مرکزی در آن زمان کامل شده بود.

۴- این قسمت از کتیبه از درون مدخل اصلی تاج محل است در سوی شمال و نیز نشان می دهد که حاوی پایان سوره التین (۹۵) قرآن کریم است با تاریخ ۱۰۵۷ ه. ق. این مطلب نمودار می سازد که این بنا را از وسط آغاز کردند و خرد خرد آن را به پایان بردند و شانزده سالی بدان مشغول بودند، از ۱۰۴۱ تا ۱۰۵۷ ه. ق. بهترین شیوه خوشنویسی را عبدالحق پسر محمد قاسم شیرازی که خوشنویسی بنام در دربار گورکانیان هند در زمان جهانگیر بود در این بنا به کار برده است و نیز کتیبه های دیگر ساختمانها را هم او نوشته است. از وجود او شاه جهان به هنگام ساختمان آرامگاه همسرش ممتاز محل بهره مند شد و به او لقب امانت خان داد که در کتیبه درون تاج محل پیدا است. امانت خان برادر افضل خان بود که نخستین وزیر اعظم شاه جهان باشد و در دربار گورکانیان هند احترامی بسیار داشت. چون کار نوشتن کتیبه ها را در تاج محل به پایان برد شاه جهان بسیار خوشوقت شد و او را به لقب امانت خان مفتخر ساخت که در زمان جهانگیر هم این لقب با او بود. در زمان کناره گیری و روزگار پیری در لاهور، سرای بزرگی ساخت که به سرای امانت خان شیرازی مشهور است. این بنای بزرگ را در نزدیک امرتسر دیده ام. اما امرتسر نامی است که پس از پدید آمدن سیخها بر آنجا گذاشتند. به سال ۱۰۵۲ ه. ق این هنرمند زرین کلاک درگذشت و چنانکه اشارت رفته است در سردار به خاک سپرده شد.^{۶۴}

شاه جهان در ۱۰۷۶ ه. ق در اگرا درگذشت و او هم در تاج محل در کنار همسرش به خاک سپرده شد.

معمار تاج محل

در ۱۲ آوریل ۱۶۱۲/۱۰ صفر ۱۰۲۱ جشن عروسی^{۵۶} شاهزاده خرم با ارجمند بانوییگم که به نام ممتاز محل مشهور گشت دختر نواب آصف خان برادر نور جهان برگزار شد. این شاهزاده در ۴ فوریه ۱۶۲۶/ غره جمادی الثانی ۱۰۳۷ با نام شاه جهان به تخت نشست. در سال چهارم سلطنت او ممتاز محل به درد زه

در برهانپور درگذشت و در این هنگام چهل ساله بود. از چهارده فرزندی که او آورد تنها هفت تن پس از مرگ مادر ماندند. او را تا زمانی در برهانپور در کرانه رود تپتی در باغ زین آباد گذاشتند. ضمناً در اگرا ترتیب خاک سپردن ابدی او داده می شد، به گفته نواب وزیر خان وستی خانم و امیر شجاع^{۶۶} مامور شدند تا پیکر او را به برهانپور به اکبر آباد - اگرا بیاورند که در آنجا خانه ابدی او بود در کنار جون یا جمنا. بی درنگ مزاری یا گنبدی موقتی بر آن ساختند. آنگاه آرامگاهی فلک آسا بر آن برپا داشتند که امروزه به نام تاج محل اگرا مشهور است و به سبب صفات ممتاز معماری و طرّفه کاریها که در آن شده است این آرامگاه یکی از عجایب هفتگانه جهان شناخته می شود.

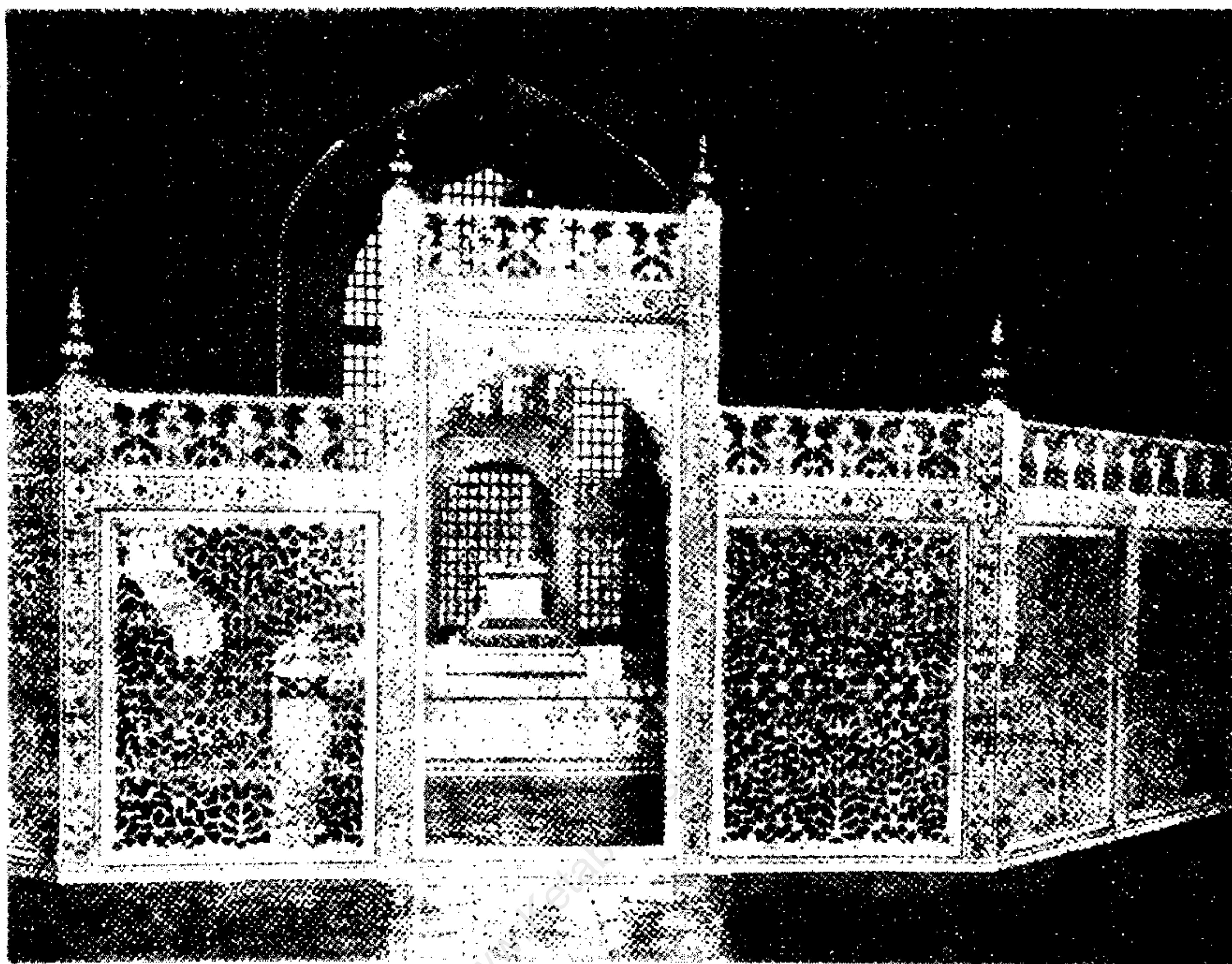
پیش از آنکه تاج محل برپا شود مسلمانان هند شیوه ممتازی در معماری اسلامی هند که خاص ایشان بود ابداع کرده بودند. این در پیروی از اصول و شکل های ظریفی بود که از آسیای میانه و ایران که نخستین مسلمانان همه از آنجاها آمده بودند مایه می گرفت.^{۶۷}

با آنکه از لحاظ کلی ظاهر آثار معماری اسلامی هند در جاهای مختلف باهم تفاوت بسیار دارند ولی اصلاً باهم یکسانی و همانندی دارند. گورکانیان هند فرصتی یافتند که پیش از همه دورانهای اسلامی بر هند حکومت کنند و بنابراین در زمان سلطنت آنان دیگر اثری از شیوه هندویی در سبک معماری اسلامی هند به ویژه در آثار دوران جهانگیر و شاه جهان نمایان نشد. آثار دوران شاه جهان به خصوص گرایش قوی به بناهای ایرانی و آسیای میانه دارد.^{۶۸}

این بدان معنی است که تاج محل اگر آمیخته ای است از همه کامیابیهای پیشین معماری اسلامی هند.

سرانجام در ۱۶۴۷/۱۰۵۷ ه. ق. به پایان رسید و شاه جهان شخصاً آن را در هفدهمین سال و درگذشت ممتاز محل گشود.^{۶۹} مورخان معاصر و وابسته به دربار شاه جهان توصیف کامل تاج محل را به نثر فارسی متکلفی برای ما برجای گذاشتند که در اینجا آورده شد.^{۷۰} چون ساختمان تاج محل به روی همه مردم باز است هر کس می تواند آن را هر گونه که بخواهد ستایش یا انتقاد کند. این ساختمان بی نظیر و ستودنی بدین گونه نظریات و داوریهای مختلفی را درباره معماری که آن را طرح ریزی کرد و بی گمان بحثهای بسیاری را باعث شده برانگیخته است.

منحصر بر اساس گفته پدر مانریک از کشیشان کاتولیک و جهانگرد پرتغالی معمار این بنا جرونیمو ورونو^{۷۱} بوده است. در صورتی که هیچ گونه شواهد در خصوص اینکه این شخص با هنر معماری آشنا بوده باشد نه در هند پیدا شده و نه در ونیز^{۷۲}. چنانکه در تاریخ آمده است او جوهری بوده و تنها ذکر کرده از او شده است از آن مکلفان است^{۷۳} در برپا داشتن هوقلی^{۷۴} است از جانب پرتغالیان حتی تاریخ مرگ او هم به گفته سر جان



تصویر ۳

Chaghatai, M.A., Indian Links with Central – ۶۸
Asia in Architecture. An article in **Indian Art and**
Letter, London, 1937.

۶۹ - کتب ، ایضاً .

۷۰ - ایضاً ج ۲ ، ۳۸۵ - ۳۸۰ .

۷۱ - Geronimo Veronco

۷۲ - Travels of Fray Sebastian Manrique, 1629-
1639, London, 1927, Vol. II, pp. 167-74.

۷۳ - Sir Edward Maclagan, The Jesuites and
the Great Mughal.

۷۴ - Hooghli

۷۵ - Archeological Survey of India, 1904-50

۷۶ - Austin de Bordeaux

۷۷ - Les MSS. à la Bibliothèque National, Paris,
cinque cent Colberts, vol. 483, pp. 436-439.

مارشال با تاریخ مذکور بر سنگ قبرش نمی خواند^{۷۵}.
آستین دو بوردو^{۷۶} از روزگار جهانگیر در خدمت گورکانیان
هند بود و بی گمان در بسیاری از هنرها دست داشت که کاملاً در
چهار نامه ای او که در کتابخانه ملی پاریس^{۷۷} حفظ شده است
موضوع تصریح شده است . جهانگیر او را با لقب «هنرمند»

۶۴ - عمل صالح ، ج ۱ ، ص ۴۲۸ و ج ۲ ص ۲۶۶ و
Gazettear of District of Amritsar, pp. 10-11.

۶۵ - محمد صالح کتب ، عمل صالح ، ج ۱ ص ۴۴ و ۵۴ - ۵۵
و ج ۲ ص ۳۱۰ .

۶۶ - همانجا ج ۱ ص ۵۵۱ - ۵۵۸ و ج ۲ ص ۳۸۰ - ۳۸۵ .

۶۷ - Marshal, Sir John, Muslim Monuments of -
India, Cambridge History of India, Vol. III, p. 571.

خطی فهرستی از معماران و هنرمندانی که دست اندر کار ساختمان اگرآ بوده اند درج شده . گویانکه این اطلاعات در هر يك از تاریخهای درباری یا هر يك از تاریخهای گورکانیان هند به دست می رسد .

در منابع ترکی نام دو معمار بزرگ آمده است یوسف وعیسی که باریشان را از قسطنطنیه به هند دعوت کرد^{۸۳}. اینان شاگردان معمار بزرگ ترك سنان پاشا بودند. اگر کسی به حدس تصور کند که این عیسی همانا معمار تاج محل است آنچنانکه در نسخه خطی مضبوط در موزه بریتانیا آمده است بی شك به خطا رفته است. زیرا تاج محل را در اگرآ پس از یکصدسال از آمدن یوسف وعیسی به هند به دعوت بابر ساخته اند. محمد ثریا در تألیف دائرة المعارفی اش^{۸۴} می نویسد که عیسی نامی از شاگردان سنان پاشا به هند رفت و شهرت بسیاریافت . اما واقعاً مایه تأسف است که در آثار هند و حتی تزو کات بابر هم نامی از عیسی نمی یابیم. درباره یوسف تنهامی توان گفت که در يك نسخه کتابخانه برلن^{۸۵} که در هند به دست لطف الله بن احمد بن یوسف بن حسین بن عبداللطیف نوشته شده است مطالبی آمده . اکنون می رسم به لطف الله نامی و پدرش احمد که معماران بزرگی بودند به روزگار شاه جهان در هند که ذیلاً شرحی از آنان می آید . یوسف شاید پدر احمد باشد که نامش در خاتمة الكتاب این نسخه مضبوط در کتابخانه برلن آمده است . خوشبختانه جست و جوی ما منتهی به یوسف نامی می شود که قلعه شامپور را در گلبرگ دکن به روزگار سلطنت ابراهیم عادل شاه در ۹۶۲ ه . ق ساخته است^{۸۶}.

در تاریخ معاصر شاه جهان از دو معمار به نامهای استاد احمد و استاد حمید یاد شده که به فرمان شاه جهان به ساختن لال قله و مسجد جامع دهلی پرداختند^{۸۷}. اما لطف الله بن احمد دریکی از اشعارش افتخار ساختمان تاج محل و نیز دوبنای نامبرده بالا را به پدرش احمد نسبت می دهد^{۸۸}. حقیقتی است مسلم که احمد در آن روزگار معماری بود بزرگ ولی هیچ شاهد دیگری بر این گفته لطف الله که پدرش معمار تاج محل بوده باشد در دست نیست . مورخان در بار شاه جهان در ضمن توصیف تاج محل از دو کس نام می برند ، مکرمت خان و میر عبدالکریم که در ساختمان این بنا دست داشتند^{۸۹}. در درون گنبد تاج محل نام خوشنویس مشهور امانت خان شیرازی آمده است که آیات قرآنی را به بهترین شیوه نسخ نگاشته است^{۹۰} نباید او را معمار تاج محل پنداریم یا تصور کنیم که نام معمار تاج محل در نسخه های خطی آنچنانکه بسیاری چنین پنداشته اند آمده باشد^{۹۱}.

پس معمار تاج محل که بوده است ؟ این امر واقعاً معمایی است اما بر جوینده حقیقت روشن است که تنها کسی که می توانست این چنین نشانه عالی به یادگار عشق همسرش برجای گذارد شاه جهان است . نویسندگان همزمان او در باره این موضوع به خصوص دم فرو بسته اند و فقط اشاره می کنند که شاه جهان



تصویر ۴

سرافراز کرده^{۷۸} اما او هیچ دخالتی در کار ساختمان تاج محل نداشته است . زیرا پیش از درگذشت ممتاز محل به فرمان شاه جهان به مأموریت سیاسی به نزد پرتغالیان^{۷۹} فرستاده شد و چنانکه هموطنانش که به سهولت می توانستند موضوع دست اندر کار بودن او را در بنای تاج محل در صورتی که صحت داشت بیان کنند نوشته اند در بازگشت کشته شد. غالباً چنین آمده است که استاد عیسی نامی معمار تاج محل بوده است . او است که موجب این همه ابهام در پژوهش هنری شده است . این نام افسانه وار می نماید. زیرا که کهن ترین نسخه خطی که از او نام برده است از ربع قرن بیستم آنسو تر نمی رود . اشاره به این نسخه در کتاب راهنمایی آمده است برای بازدید از آثار اگرآ بر حسب اعلانی که در ۱۸۲۵ به دستور جیمز استفن لاشینگتون^{۸۰} کفیل دادگستری اگرآ درج شده^{۸۱}. این حقیقت کاملاً از گفته های ریو^{۸۲} در کاتالوگ نسخه های خطی فارسی موزه بریتانیا آشکار است . در این نسخه

حتی به هنگامی که جوان بود معماری بزرگ بود و چند ساختمان عظیم را خود وی طرح ریزی کرده است^{۹۲}. پس چرا باید تردید داشته باشیم که تاج محل را یکی از شاهکارهای او بشماریم؟ گفته اسکار وایلد در این باره درست می آید که:

هنرمند آفریننده چیزهای زیبا است.

آشکارا ساختن اثر هنری و پنهان داشتن هنرمند همانا هدف هنراست.

پایگاه تاج محل در میان آثار معماری جهان

در این نکته تردید روا نیست که هر جامعه ای مشخصاتی برای معماری دارد و بعضی از آثار معماری هر جامعه جزو شاهکارها به شمار می آید. اما کمتر ساختمانی است که از لحاظ هنری و زیبایی و بی مانندی هنر معماری به کار رفته در آن مانند تاج محل در جهان علم شده باشد (ر. ک. نقشه ۱).

ذیلاً تاج محل را با شاهکارهای معماری گنبد دار جهان مقایسه می کنیم.

۷۸ - Jahaugir's Tuzuk (Engli trans. تروک جهانگیری by Rogers), Vol. II, pp. 80, 82-3.

۷۹ - Tavernier's Travels, Ball's Ed. Vol. II, pp. 108.

۸۰ - Mr. Jones Stephen Lashington

۸۱ - British Museum Mss. Or. 6568; Or 2020; Or. 1937, Pl. 12

۸۲ - Rieu

۸۳ - Celal Esat, Turk Savati, Istanbul, 1928, p. 45.

H. Saladin, Manuel d'art Musulman, Vol. I, Architecture, Paris 1907, p. 561.

۸۴ - محمد ثریا، سجدی عثمانی، ۱۳۰۸ هـ، ج ۳، ص ۱۰۶. East Acc. 353 Berlin.

۸۵ - Epigraphia Indo-Moslimica 1933-4

۸۶ - Add 2622

۸۷ - کنبو، نسخه خطی موزه بریتانیا.

۸۸ - Chaghatai, M.A., Annual Caravan, The Architect of the Taj (Urdu: Méwar-i-Taj) 1932: A Family of Mughal Architects, Islamic Culture, Hyderabad Dn. 1938.

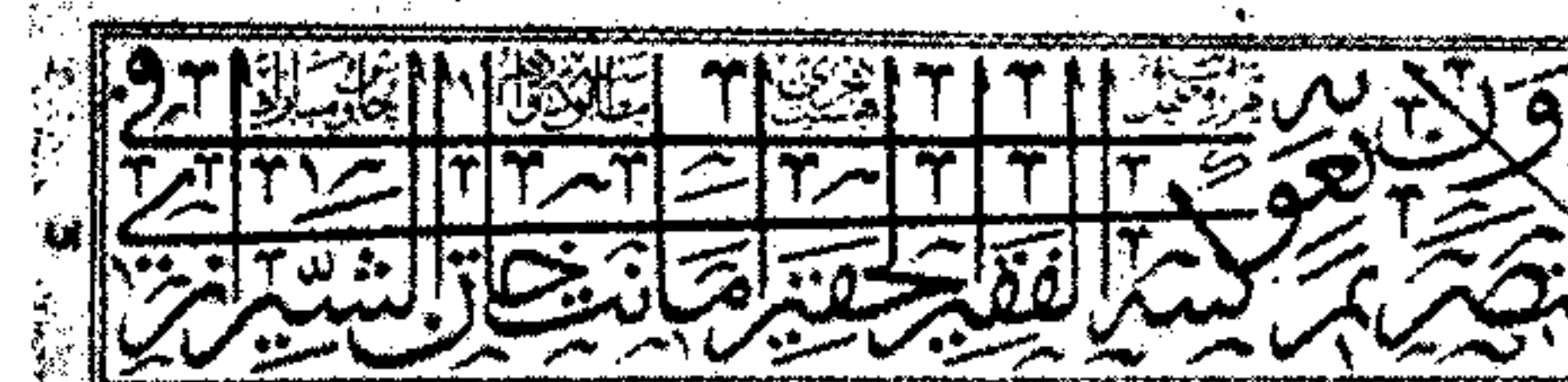
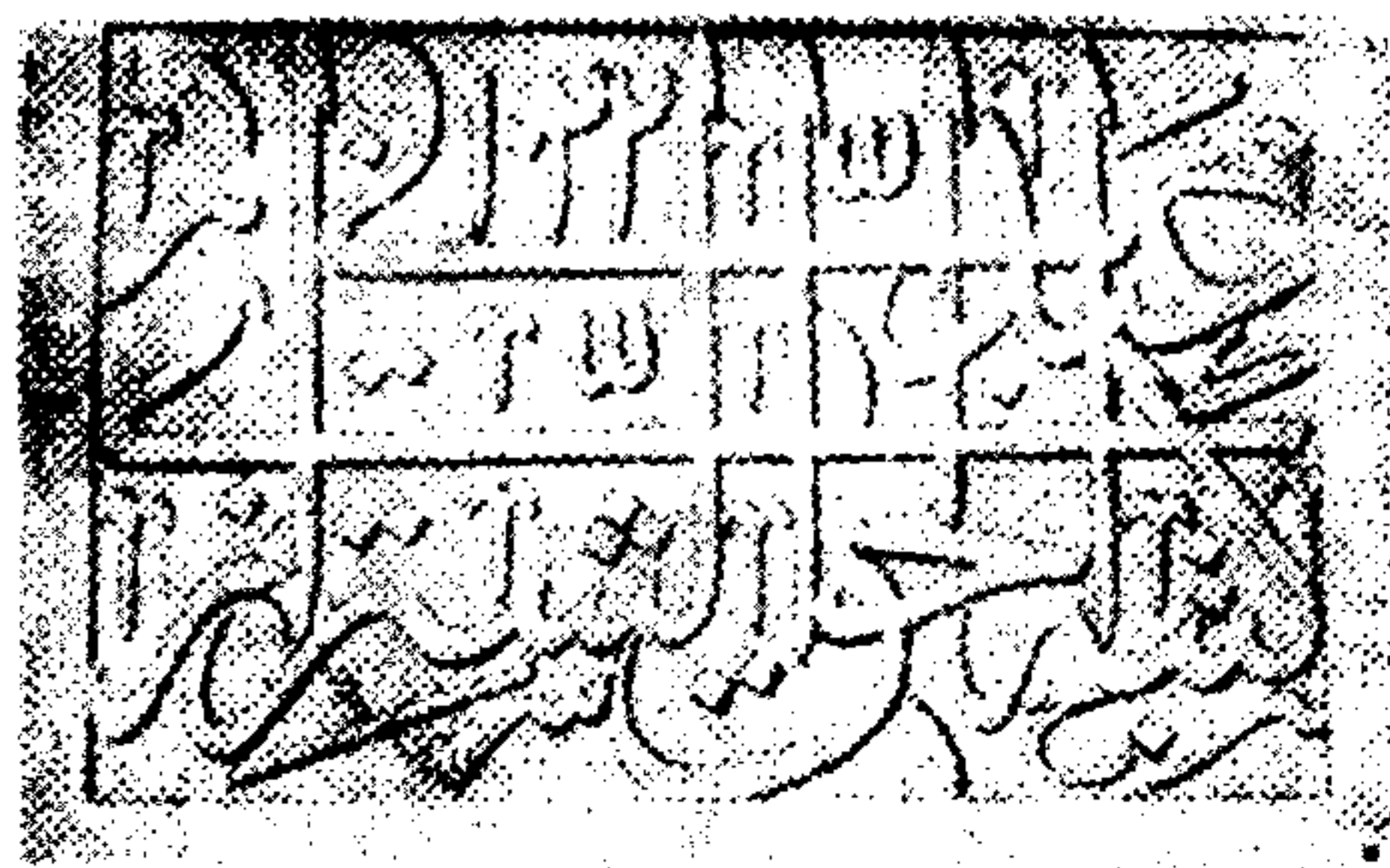
۸۹ - کنبو، ایضاً ج ۲ ص ۳۸۵.

۹۰ - ایضاً، ج ۱، ص ۴۲۸، ج ۲، ص ۲۶۶.

۹۱ - Ancient India, Delhi, Jan. 1946, The Repair of the Taj by Madhu Sarup. Vats, pp. 4-5.

۹۲ - کنبو، ج ۲، ص ۲۴۳ - ۲۴۸ و عبدالحمید لاهوری،

پادشاهنامه، ج ۱ ص ۱۴۸ و مثنوی قلس.



تصویر ۵

پدیده عمده تاج محل که نظر بازدیدکننده را بی‌درنگ می‌گیرد همانا گنبد وسط آن است.

جدلهای بسیار شده است درباره اینکه گنبد نخست در شرق پیدا شد یا در غرب^{۹۳}. اما اکنون ثابت شده است که گنبد در شرق از زمانهای بسیار کهن وجود داشته است و معماری گنبدسازی از سوره برخاسته است^{۹۴}. می‌توان با قاطعیت گفت که گنبد قبة الصخره که ساختمانی است عظیم و چشمگیر برپایه‌ای هشت گوش در اورشلیم به هنگام آمدن عمره به این شهر در ۶۳۸ م. وجود داشته است گوا اینکه از آن هنگام باز دچار تغییرات شگرفی شده است.

استوپاهای گنبدوار بوداییان در هند با گنبد تشابهی ندارند زیرا که بر طبق نظر کارشناسان معماری گنبد اساساً با استوپا بسیار متفاوت است. با آنکه به گفته آقای هول هواخواه بزرگ معماری هندی نه تنها هند اسلامی تحت تأثیر استوپاهای زنگ مانند هند قرار گرفت بلکه همه آسیا از نفوذ آن برخوردار شدند^{۹۵}. با اینهمه با کمال اطمینان می‌توانیم بگوییم که گنبد که نخست در سوره پدید آمد به تدریج پدیده‌ای خاص و ابدی شد در ساختمانهای آرامگاهها. ضمناً آقای هول می‌گوید «محراب همان پایگاهی را در چشم مسلمانان داشت که نیلوفر آبی در چشم بوداییان و هندوان»^{۹۶}. اما در واقع صدها سال پیش از پیدا آمدن کیش بودایی مصریان نیلوفر را در هر تزیینی چه در بناهای بزرگ و چه کوچک به کار می‌بردند^{۹۷}. بنابراین، فرضیه هول درباره تأثیر هنر هندویی در هنر اسلامی پذیرفتنی نیست. گنبد تاج محل دوپوشه است و برآمده است یا امرودی، مانند گورامیر در سمرقند که مزار امیر تیمور باشد (نقشه ۲ ب).

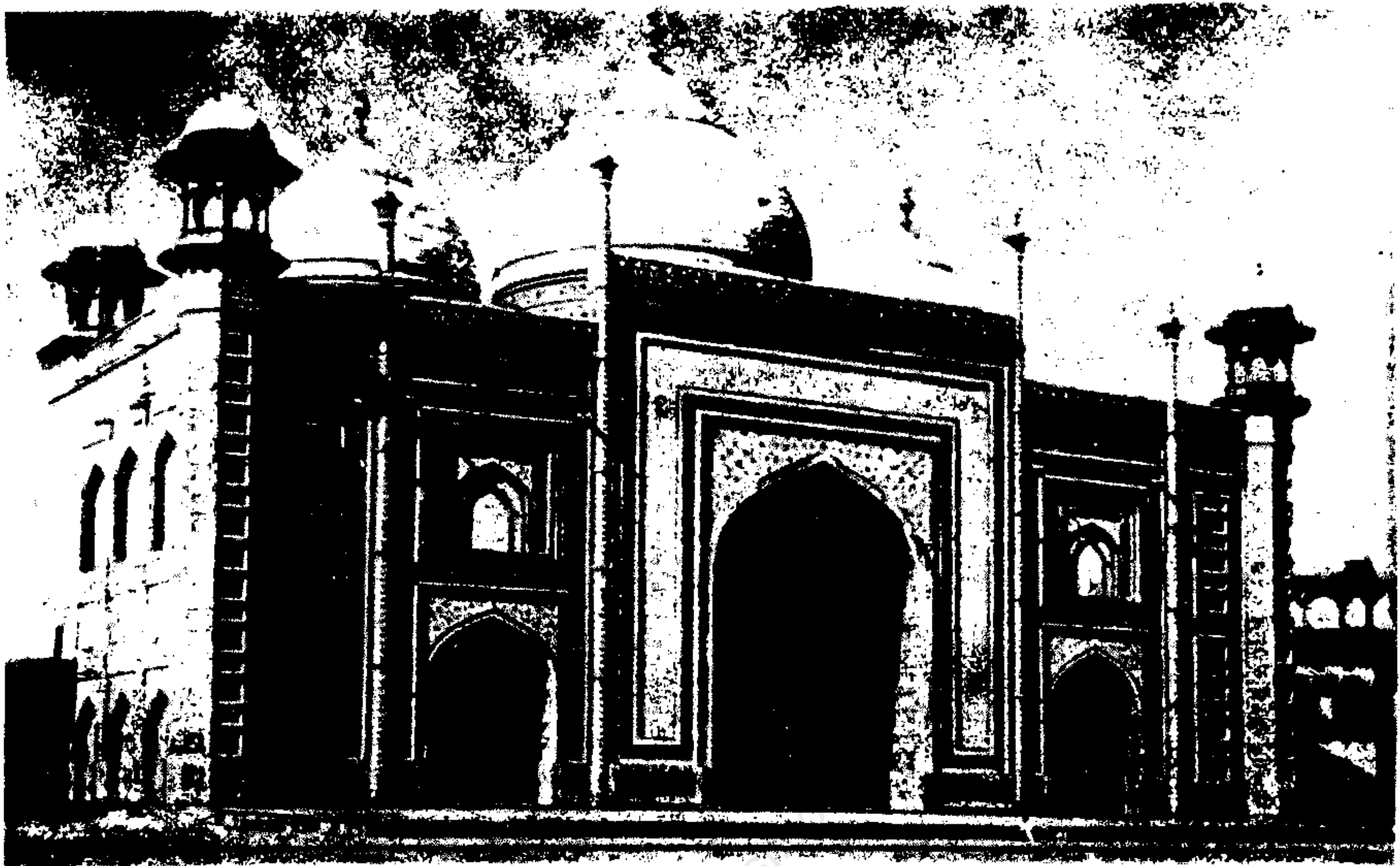
کرسول بزرگترین کارشناس معماری اسلامی عصر ما درباره گنبد می‌نویسد «آیا در جهان اسلام گنبدهای دوپوشه و برآمده یا امرودوار در زمان تیمور وجود داشته است؟ در یکجا و آن هم منحصر بود به دمشق، مسجد جامع اموی برپا داشته و لید در ۷۰۵»^{۹۸}. نفوذ این مسجد جامع را انکار نمی‌توان کرد ولی وسعت و گسترش دامنه آن بس بیشتر است از آنچه تصور می‌رفت^{۹۹}.

در هند گنبد از همان آغاز پیدا شد. و بعدها به تدریج و مداوم تحول یافت و شکلی قطعی گرفت و شاخص بناهای اسلامی هند گشت. گنبدهای دوپوشه گوا اینکه شکل آن برآمده نبود در قلمرو دودمان لودی در دهلی نخست در بنای شیخ شهاب الدین تاج خان سلطان ابوسعید برپا شده به سال ۱۵۰۱ م. / ۹۰۷ ه. ظاهر گشت. و پس از آن در بنای گنبد همایون در دهلی (در ۱۵۶۵ م. / ۹۷۳ ه) گنبد شکل امرودی گرفت. هر دو این شکل‌های مخصوص در تاج محل به نحو کاملی جلوه گر گشت^{۱۰۰}.

این گنبد همچون شاخصی شد در بناهای مقدس اسلامی که همان سلیقه و مهارت خاص رومیان و بیزنطیه را در بناهای خود ظاهر ساختند. اما اینان تنها کسانی نبودند که در جهان گنبدسازی می‌کردند. استرزیگوسکی هواخواه الهام ایرانی، استدلال می‌کند که گنبد شرقی از آسیای صغیر یا کمی دورتر از آنجا ریشه گرفت و از ارمنستان به بیزانس رسید و از آنجا زیر حمایت کلیسای یونان به بالکان و روسیه درآمد^{۱۰۲}. آرتور کینگزلی پورتر خوب یادآور این نکته می‌شود که مقرنس که قسمت اصلی ساختمان گنبد است در شرق از زمانهای بسیار کهن شناخته بود و طاق ضربی در میان مسلمانان چنان رایج و عمومی گشته بود که از اصول اساس ساختمان به شمار می‌رفت و عبارتی مشهور داشتند که «طاق ضربی هرگز نمی‌خوابد»^{۱۰۳}. همچنین در قسطنطنیه گنبد با بهترین نمونه‌های مقرنس در کلیسای اعظم سن صوفی از روزگار کهن پدیدار شد، گوا اینکه این شیوه بعدها تکامل یافت. به ویژه درباره معماری دوران رنسانس سیمونه می‌گوید «توسکانیان هرگز گنبدهای نیاکان کهن خود را فراموش نمی‌کنند که رومیان سخت دلبسته سنت لاتن و مردم جنوب تحت تأثیر الگوهای بیزانسی و عربی بودند که با سبک معماری ایتالیا در آمیخته و پیوند خورده بود»^{۱۰۴}.

تاج محل و بناهای گنبددار دیگر

اما درباره اینکه منظور از بنای تاج محل چه بوده، می‌توان آن را تنها با دوبنای گنبددار اروپا یعنی پانتئون رم و پانتئون پاریس مقایسه کرد. اولی اکنون ساتتارماریا و توندا^{۱۰۵} خوانده می‌شود^{۱۰۶} و دارای سقفی نیمه کروی است که در ۱۱۲ م. بر پایه‌ای گرد ساخته شده. کارشناسان ابعاد آن را با گل گنبد (گنبد گرد) آرامگاه سلطان محمد عادل شاه در بیجاپور دکن که در ۱۶۵۲ م. / ۱۰۶۳ ه. ساخته شده است مقایسه کرده و مدلل ساخته‌اند این گنبد اخیر بزرگترین گنبد جهان است^{۱۰۷}. در اروپا بناهای گنبددار برپایه کثیرالاضلاع به تعدادی که در شرق است نیست. گنبد ساتتارماریا دل فیوره^{۱۰۸} در فلورانس یا کلیسای اعظم فلورانس که توسط فلیپو ترولشی^{۱۰۹} فلورانس (۱۳۲۷-۱۴۴۶) در نتیجه یک مسابقه (۱۴۲۰-۱۴۳۴) طرح ریزی شده است ساختمان به شیوه رومانسک که در اواخر قرن سیزدهم شروع شده بود. «آیا قبه پدیده‌ای است کلاسیک؟ آیا از اینجا این شیوه در پانتئون رم راه جست؟» به تفاوت‌های آن که اصل عمده‌ای هستند توجه کنید. قبه پانتئون نیمکره‌ای است، براستوانه گذاشته شده که از بیرون به چشم می‌آید. قبه برونلشی گنبدهای هشت گوش که دوپوشه ساخته شده با دستکها یا ستونهای کوچک آجری بین آنها و در بیرون آن طاق ضربی نوک تیزی که با حایل‌های قالبی شکل یافته است ساخته‌اند.



تصویر ۸

Herzfeld, E., Damascus: Studies in Architecture, Ars Islamica vols. xiii-xiv, p. 118.

۱۰۰ - سید احمد خان آثار العنادید، کانپور، ۱۹۰۴، ص ۴۰-۴۴
کتیبه ۲۴. در متن این کتیبه بر این ساختمان لغت گنبد آمده است که شاید مقصود آرامگاه گنبددار باشد.

۱۰۱ - کنبو، عمل صالح، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵. مورخان معاصر این گنبد بر آمده تاج را گنبد امروزی گفته اند که در هند سابقه نداشته است.

Strzygowski, J., Origin of Christian Church, - ۱۰۲
Oxford, 1923, pp. 64-65.

Porter, A. Kingsley, Mediaeval Architecture, - ۱۰۳
New York, 1219 vol. I p. 105.

Symond, Addington, Renaissance in Italy, - ۱۰۴
New York Edition 1935, vol. I, P. 609.

Santa Maria Rotunda. - ۱۰۵

Baedekar, E. Central Italy and Rome, 1912, - ۱۰۶
p. 199.

Watts, Ed. The Largest Dome in the World, - ۱۰۷
Statesman Calcutta, 25th Oct. 1932; Cousene, H.,
Bijapur, Poona, 1938, pp. 20-29.

Santa Maria del Fiore. - ۱۰۸

Flippo Brunelleschi. - ۱۰۹

این حایلها که با زاویه تنیدی بالا می روند همان است که از عوامل اساس معماری گوتیک به شمار می رود. قبه بر استوانه ساخته شده در معماری اخیر بیزانس رایج بود و در کلیسای سن مارک و نیز از آن استفاده شد. ولی نوع خاصی از

Gosset, Alphonse, Les Coupoles Orient et Occident, Paris, 1889; Creswell, Persian Dome before 1400, Burlington Magazine, 1915.

La Geographie et Les Origines du Premier Art Roman, par J. Puig J. Cadafalch, Paris 1935, p. 252.

Havell, E.B., Indian Architecture, London, - ۹۵
1927, pp. 97, 100-2.

Ibid. - ۹۶

Foucher, A., The Iconography of the Buddha's Nativity, Arch. Indian Memoir No. 46, New Delhi, 1934.

Creswell, The evolution of the Persian Dome, - ۹۸
Indian Antiquary, 1915.

ساختمان که برونلشی به کار برد که همانا گنبد دوپوشه باشد با دستکهای قالبی نوک تیز در معماری اسلامی در اوایل قرن چهاردهم معمول شد. چنانکه در مزار سلطان محمد خدا بنده اولجایتو متوفی در ۱۳۰۶ م. / ۷۰۶ ه. در سلطانیه در ایران دیده می‌شود. هرگاه تعجب کنیم که چگونه برونلشی از هنر اسلامی بعضی چیزها به وام گرفته است باید به خاطر آوریم که ایتالیا در جانب شرق و غرب با بناهای اسلامی احاطه شده بود و خود کلیسای اعظم و تعمیدگاه پهلویی آن دارای بسیاری عوامل اسلامی در پوشش قالب پنجره‌ها و دیوارها است.^{۱۱۰} این مسجد آرامگاهی در ایران یکی از مزارهای گنبددار برجسته و مهم است در مشرق که بر پایه‌ای هشت گوش قرار دارد در هند نخستین ساختمان هشت گوش آرامگاهی که شناخته شده از آن خان جهان تلانگانی که وزیر اعظم فیروز شاه تغلق ساخته شده در دهلی در ۲۱۳۶۹ / ۶۶۸ ه. در زمان سلطنت سلطان فیروز شاه تغلق است.^{۱۱۱} یک بررسی دقیق در این ساختمان نشان می‌دهد که این کمابیش اقتباسی است از طرح آرامگاه اولجایتو در سلطانیه. منبع اصلی و سرچشمه این گنبد ساخته شد بر پایه هشت گوش همانا قبة الصخرة اورشلیم است.^{۱۱۲} ولی در دوران گورکانیان هند آرامگاه همایون در دهلی و تاج محل در اگر ا بر اساس شبه هشت ضلعی که مورخان آن زمان مثنی بغدادی توصیف کرده‌اند (تصویر ۴) ساخته شده بود.^{۱۱۳} در سراسر تاریخ معماری چنین ساختمانی بسیار کمیاب است.

آقای دورراند نویسنده فرانسوی اوایل سده بیستم درباره معماری اثری پرداخته و بناهای گنبددار شرق و غرب را به ترتیب ذیل تنظیم کرده است^{۱۱۴}:

سن صوفی در قسطنطنیه در سده هفتم م.

سن مارك در ونیز در ۹۷۷ م.

ساتتاماریای فلورانس در ۱۴۲۵ م.

سن پتر در رم ۱۵۰۱ - ۱۶۶۱ م.

تاج محل در اگر ا ۱۶۴۷ م. / ۱۰۵۷ ه. ق.

انوالید در پاریس ۱۷۰۶.

پانتئون پاریس ۱۷۳۸.

همه بناهای اروپائی این فهرست برخلاف بناهای شرقی تقریباً شبیه به سن مارك ونیز هستند و همه باهم به ظاهر همانندند. اما راجع به گنبد قبة الصخرة در اورشلیم فرگوسون می‌گوید «تنها چیزی که انتظار نداشتم زیبایی مفرط درون بنا بود. تأثیر حاصل از تاج محل و دیگر آرامگاههای شاهلی اگر ا و دهلی را خوب به یاد دارم ولی تا آنجا که دانش من دست می‌دهد گنبد قبة الصخرة چیزی دیگر است. در اینجا وقت

و باریکی توازنی هست که در بناهای دیگری که من می‌شناسم نیست»^{۱۱۵}. این به راستی حقیقتی است که همه بناهای اروپایی و آسیایی از قبة الصخرة اورشلیم سرچشمه گرفته‌اند.

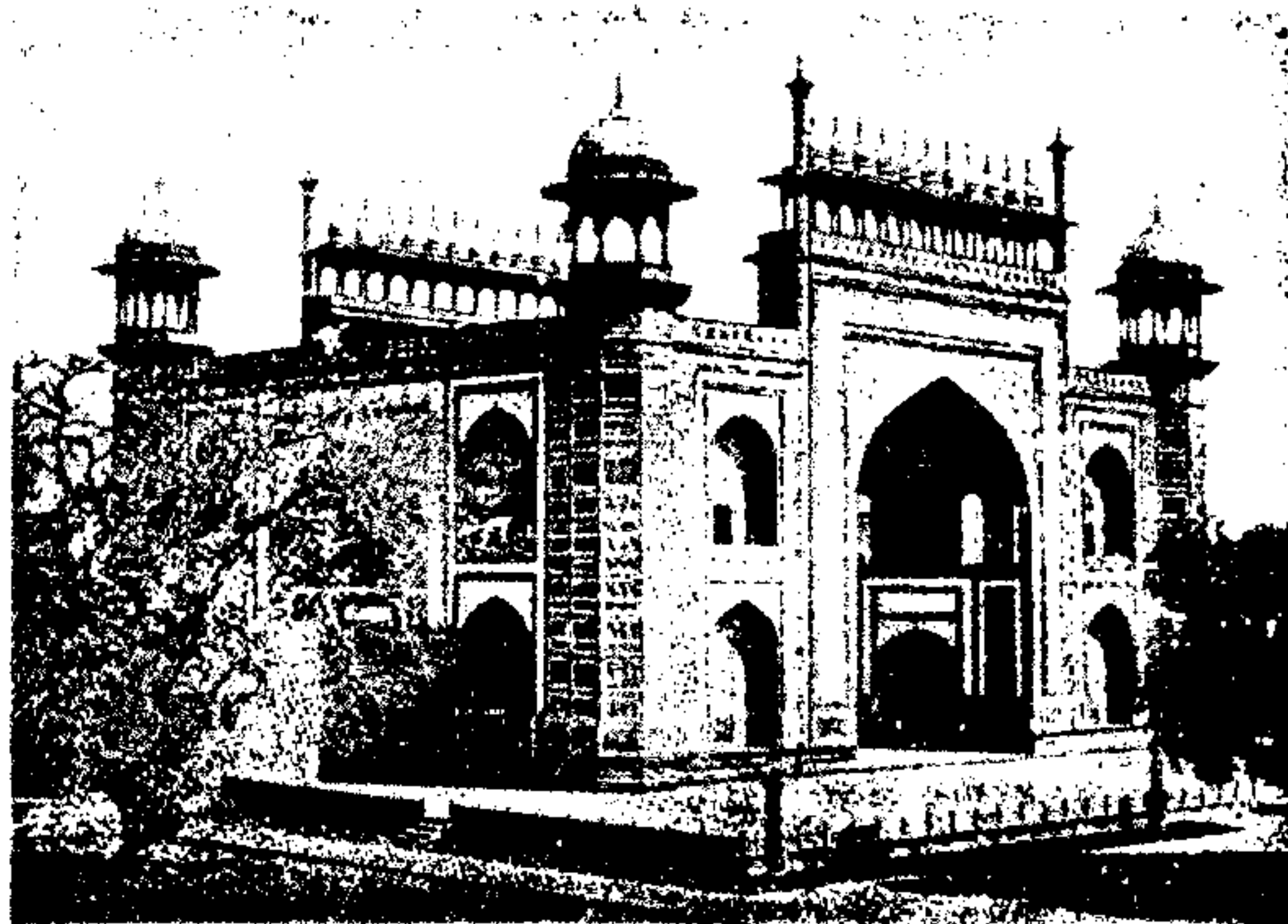
وقتی در پاریس به هنگام تحصیل نقشه تاج محل را در برابر دیدگان پروفیسور پل بیگو^{۱۱۶} در مدرسه هنرهای زیبا^{۱۱۷} گستردم تا بدانم نظرش درباره ارزش آن چگونه است. او که تحت تأثیر بررسیهای بناهای اروپا بود اظهار نظر کرد که این درست مانند گنبد انوالید پاریس است که اینک آرامگاه ناپلئون (متوفی در ۱۸۲۱) است. یک بررسی دقیق نمودار می‌سازد که این مزار شباهتی به ساتتاماریا (کاریگنانا کلیسای آسومپسیون در ژن ۱۱۸ که در ۱۵۵۲ ساخته شده است) دارد و نقشه‌اش مشابه آن است با برجهای مناروار در چهارسوی ساختمان اصلی^{۱۱۹}. چنین منارهایی در تاج محل هم پدیدار شده ولی برخلاف برجهای واقع در گوشه‌ها یا جوانب، شرق و غرب قبه‌ها چهار منار استوانه‌ای گرد که از اندازه محیط آن هرچه بالا می‌رود کاسته می‌شود در چهارسوی صفة تاج محل کاملاً بی‌سابقه است. به کار بردن چنین منارهایی توسط مسلمانان در آرامگاهها و مساجد پدیده‌ای است مستقل و خاص ایشان با زیبایی و موازنه و هماهنگی و قرینه‌سازی. والا برای اقامه اذان يك منار کافی است همچنانکه قطب منار در مسجد قوه الاسلام دهلی چنین است (۵۸۷ ه.).

سرداب

سرداب پدیده‌ای است بس مهم در معماری تاج محل که شایسته است درباره ریشه آن بررسی و پژوهشی انجام شود.^{۱۲۰} در کلیساهای سرداب برای دالان کاتاکومب یا برای خود کاتاکومب به کار می‌رفت. ولی بعدها این نمازخانه زیرزمینی شد و به نام «کونفسیون» معروف شد و آن را پیرامون آرامگاه شهداء یا در محل شهادت برپا می‌ساختند. به هنگام سرداب پاره‌ای ضروری شد از آرامگاه و کلیسا^{۱۲۱}.

مهمترین سرداب در ایتالیا شاید از آن سن مارك ونیز باشد. مسلمانان هم شروع کردند که از آن برای اطاق قبر استفاده کنند. نمونه‌های گوناگونی از این را می‌توان در ترکیه و دیگر کشورها دید. ولی بهترین نمونه آن در سمرقند است در مسجد آرامگاهی بی‌بی خانم که به گورامیر معروف شد و امیر تیمور را در آن به خاک سپردند^{۱۲۲}. بعدها سرداب از خصوصیات آرامگاهی گورکانیان هند جهت شاهزاده خانمها که غالباً در پرده و حجاب بودند گردید و شاید بدین تمهید می‌خواستند پیکر آنان هم در گوشه‌ای پوشیده باشد. بدین گونه سرداب یا اطاق زیرزمین برای پیکر زنان اختصاص یافت و آن را سردابه خواندند (نقشه ب). آرامگاههای گوناگونی

سرخ گرفته تا تزیینات موزائیک مانند یشم و عقیق و یاقوت ارغوانی و غیره . اما شیوه اخیر در سراسر ساختمان به کار رفته و سنگهای گرانبها به تعداد زیاد و گوناگونی فراوان بر سنگهای مرمر سفید نشاندہ شده است . این تزیینات را بازدیدکننده کنار پرچین طاقهای نما و مدخل اصلی ملاحظه می کند . از مدتهای دراز ایرانیان این تزیین خاص را به کار می بردند و آن را پرچین کاری می نامیدند که همانند برابر است با *Pietra dura* اصطلاح ایتالیائی قرن شانزدهم^{۱۳۶} . در هند این گونه ترین گوناگون پیش از آمدن مسلمانان وجود نداشت.



تصویر ۷

Art and Civilization - Essays, ed. by Marvin - ۱۱۰
and Clutton-Brook, The Art of the Renaissance by
H. Glueck, London 1928, pp. 174-82: A History of
Architecture by Sir Banister Fletecher, pp. 553, 648,
London, 1945.

Saladin, H. Manuel d'Art Musulman, Vol. I.

p. 344, Creswell, op. cit., Indian Antiquary, 196.

Tarikh-i-Firoz Shahi, Afifi, Calcutta, 1890, - ۱۱۱
pp. 400-500; Percy Brown, Indian Architecture, Bom-
bay, 1942, pp. 22, 31.

Quoted by Humphry Bullock, Where the - ۱۱۲
Tughluqs Urayed, Statesman, Delhi, 10th Sept. 1950.

۱۱۳ - کتب، عمل صالح، ج ۲، ص ۳۸۰ - ۳۸۵.

Durand, J.N.L., Recueil et Parallel des Edi- - ۱۱۴
fices de tout Genre Ancient et Modern, Paris, 1817,
Plates 9, 11 and 12.

Lweis, Hayter, The Holy Places of Jerusalem, - ۱۱۵
London 1888, pp. 26-27, quoted.

Paul Bigot. - ۱۱۶

Ecole National Superior des Beaux Arts, - ۱۱۷
Paris.

Maria, de Cerignana Englise de L'Assomption, - ۱۱۸
Genes.

Gramort, Georges, L'Architecture de la Re- - ۱۱۹
naissance en Italie, Paris, 1931, p. 168, Fig. 80.

Encyclopaedia Brittanica, Article- Crypt. - ۱۲۰

Ibid. - ۱۲۱

Les Mosquées de Samarcande, op. cit. - ۱۲۲

Chaghtai, M.A., The 80-Called Tomb and - ۱۲۳
Gardens of Zehun Nisa at Lahore, Islamic Culture,
Hyderabad Dn. 1935.

Watf, op. cit. - ۱۲۴

Celal Esat op. cit. Fig. 239 - ۱۲۵

۱۲۶ - کتب، عمل صالح، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۵.

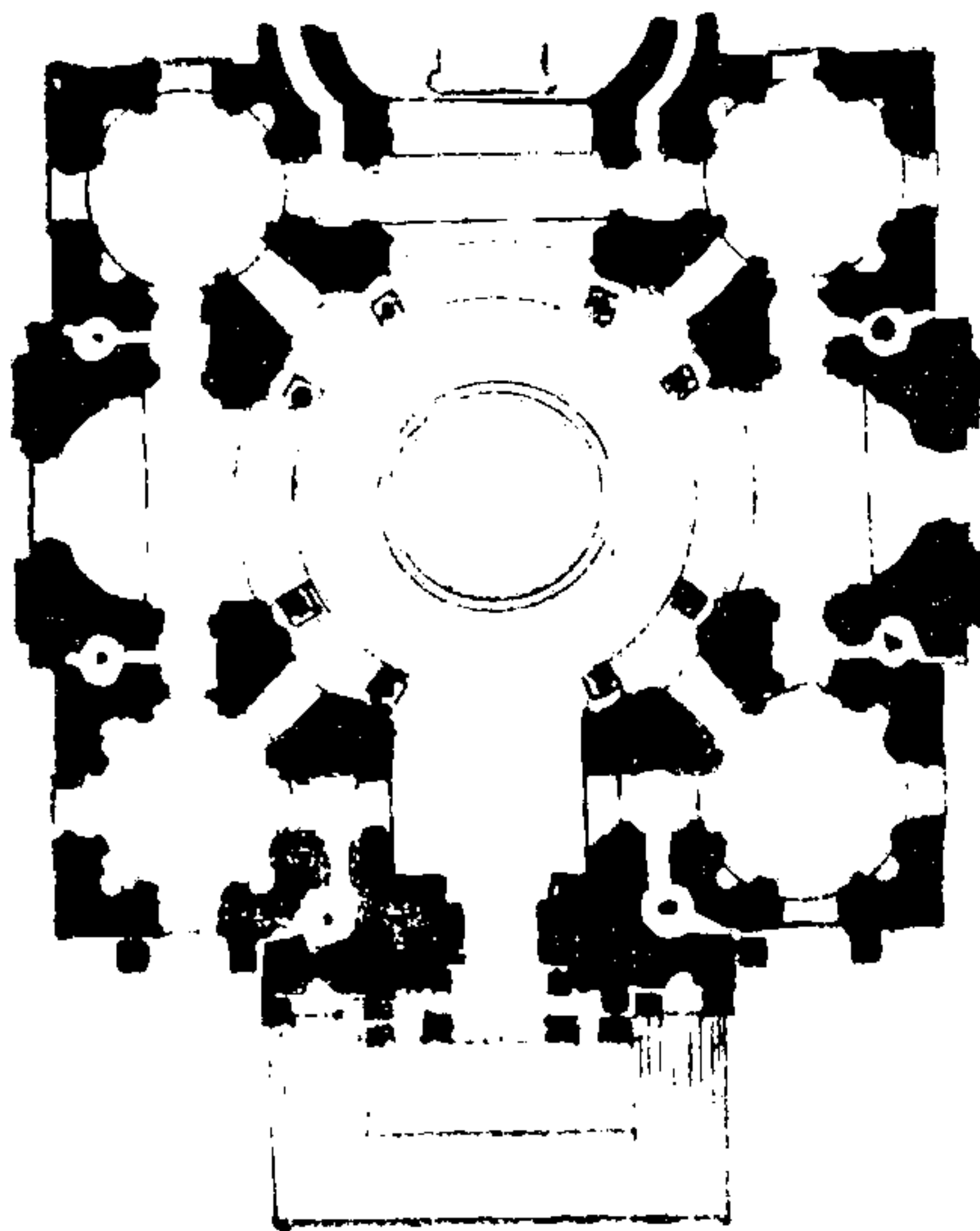
از مردان گور کانی هند وجود دارد که سرداب ندارد ولی از آن شاهزاده خانمها در شهرهای عمده مانند لاهور و اگرا و دهلی سرداب دارند^{۱۲۳} . با اینهمه نمی توان انکار کرد که در بعضی جاها مسلمانان به سبب وضع خاک سرداب ایجاد کرده اند . در گل گنبد در بیجاپور سردابه ای است که شامل مزار زنان و دختران سلطان محمد عادل شاه است در کنار قبر خود او^{۱۲۴} .

میل نوک گنبد با منار

به کاربردن نشان یا علامت بر سر میل نوک گنبد یا قبه نخست از طرف مسیحیان بر فراز کلیساها باب شد و آن هم صلیب بود . عثمانیان آن را مبدل به هلال ساختند که بر فراز ساختمانهای مذهبی خود می زدند^{۱۲۵} . پس از آن هلال در میان مسلمانان رواج یافت . اما میل زرین فراز گنبد تاج محل شایان توجه است از آنرو که بر فراز آن هلالی است مانند میلهای گنبدهای دودمان عادل شاهی در بیجاپور دکن . چه کسی این هلال را بر فراز میلهای گنبدها باب کرد ؟ پاسخ بسیار ساده است و آن عثمانیانند که آن را نخستین بار علامت ملی خویش ساختند . می دانیم که سلطان عادل شاهی بیجاپور ریشه ترك داشتند و از گور کانیان هند بودند .

تزیینات

تقریباً همه تزیینات گوناگون معماری در تاج محل به کار رفته ، از تزیینات دیواری و نقشهای برجسته بر مرمر و سنگ



نقشه سردابه تاج محل

(تصویر ۶) . مسلمانان آنرا در مسجد جامع احمدآباد (۱۴۱۰ م/ ۸۱۳ هـ) به کار بردند و سپس در شهر مندودر آرامگاه هوشنگ غوری (۱۴۳۵ م. ۸۳۹ هـ) به کار بستند در زمان سلطنت گورکانیان هند و زمان شاه جهان این هنر به اوج رسید و در تاج محل و بناهای دهلی و لاهور و اگر ا که به دست این پادشاه برپا گشت جلوه گری نمود . یکی را عقیده بر این است که پرچین کاری تاج محل ریشه به هنر ایتالیایی می رساند . اما کاملاً به خطا رفته است . هیچ اطلاعی از وجود هنرمندی خارجی به ما نرسیده است که برای این آرایش به خصوص دعوت شده باشد یا به سبب شناساندن این هنر افتخاری نصیبش گشته باشد . نقش پرچین کاری تاج محل چنان صبغه شرقی دارد و چنان همانند نقش و نگارهای سنتی آرابسک است که نمی توان آنرا جز به ایرانیان به دیگری نسبت داد . این شیوه آرایش از موزائیک کاری که غالباً ساختمانها بر ساختمانهای قسطنطنیه و سوریه و اورشلیم پیدا شود ممتاز است .

خلاصه آنکه همه پدیده های معماری خاص تاج محل از گنبد دوپوشه امرودی گرفته تا آرایش پرچین کاری برای کاستن از یکنواختی رنگ مرمر سفیدی نمای ساختمان به کار رفته و منارهای استوانه ای و سردابه و چهارقبه پیرامون گنبد وسطی (تصویر ۴) دست به دست هم داده و تاج محل را در سراسر جهان ممتاز ساخته است . نکات شباهت میان تاج محل و ساختمانهای مهم هنری دیگری می توان یافت ولی این تاج محل مجمع جلوه های مختلف خاص می باشد .

چند بنای معروف و برجسته گورکانیان هند

بی سردابه		با سردابه	
هـ. ق.		هـ. ق.	لاهور
۱۰۲۴	شاه ابوالمعالی	۱۰۲۴	ساختمان معروف به انارگلی
۱۰۳۷	جهانگیر	۱۰۵۴	مادر علی مردان خان
۱۰۵۱	آصف خان	۱۰۵۵	نورجهان
			دهلی
۹۶۳	همایون	۱۰۲۷	همسر عبدالرحیم خان خانان
			آگر
۱۰۱۴	اکبر	۱۰۲۷	قندهاری بیگم
۱۰۳۸	اعتمادالدوله	۱۰۴۰	تاج محل

جلوه های تمدن خشک در آثار عهد صفوی

راهسازی، کاروانسرای شاه عباسی برخی از بناهای تاریخی فراموش شده

باغ و عمارت تاج آب و نظر، عباس آباد، گارگاه و بند عباس یاسد قزو

حسن نراقی

بی تردید میتوان گفت یکی از بزرگترین رازهای موفقیت ایرانیان در تشکیل شاهنشاهی باستانی و ایجاد تمدن پرشکوه کشورشان هم آهنگی کامل و وحدت نظر و عمل ایشان در گسترش شبکه راههای بزرگ سرتاسری با منزلگاههای متعدد و کاروانسراهای آماده و واجد همه گونه وسایل آسایش کاروانیان بوده، چنانکه هرودوت مورخ شهر یونانی (۴۸۴ - ۴۲۵ ق.م) ملقب به پدر تاریخ نگاران جهان که خود در سده پنجم پیش از میلاد از شاهراه کرانه های دریای اژه تا شوش پایتخت ایران سفر کرده، در ضمن بیان اوصاف این جاده آنرا از بهترین شاهراههای جهان آنروز شمرده و در نتیجه اهمیت تمدن شاهنشاهی ایران را بدینگونه اعتراف و گوشزد جهانیان ساخته است^۱:

«جاده شاهی که از شهر سارد پایتخت لیدی تا شوش امتداد دارد و باید آنرا در مدت نود روز طی کرد دارای ۱۱۱ مرکز پستی و چاپارخانه میباشد که در فاصله های ۲۵ کیلومتری منزلگاههای مرتب با وسائل لازم جهت استراحت عابرین مهیا گشته، تمامی طول این راه و توقفگاههای آن تحت مراقبت شدید سپاهیان از امنیت و آسایش کامل برخوردار میگردد چنانکه مرتکبین کوچکترین شرارت و راهزنی از طرف

در سرزمین پهناور ایران بر اثر اوضاع و احوال جغرافیائی متفاوت و آب و هوای متغیّر نقاط مختلف آن با سلسله جبال خشک و کم بارندگی که سرتاسر مرز و بومش را فرا گرفته، طبعاً مناطق آباد و مراتع سبز و قابل زیست بطور کلی پراکنده و دور از یکدیگر افتاده است. بدین دلیل با توجه به وسعت زمینهای بایر و نواحی غیر قابل عبور کویر مرکزی که قدم نهادن در آن با مخاطرات حتمی توأم است. در هر عصر و زمان موضوع راههای کاروانرو و جاده های عمومی و ارتباط میان شهرها در درجه اول اهمیت قرار داشته از مسائل جدی و حیاتی کشور بشمار میرفته است. بطوریکه میتوان گفت همواره چگونگی وضع ارتباطات عمومی بهترین شاخص وضع اجتماعی و مدنی و نمایشگر ترقی و تمدن و یا نشانه انحطاط و تنزل زمان خود بوده است چنانکه اکنون نیز هست و برای همیشه هم خواهد بود و تجلی این واقعیت در اخلاق و عقاید دینی و سنن جامعه ایرانی چنان بوده که ساختن راه و رباط همواره از روزگاران دیرین یکی از بارزترین مظاهر حسن نیت و نیک اندیشی بانیان آن آثار تلقی میگرددیده است.

از این رو نه تنها پادشاهان و زمامداران بیدار دل بدان کار قیام و اقدام می نمودند، بلکه بسیاری از توانگران نیز با بذل مال و منال فراوان جهت تسطیح و تعمیر راهها و ایجاد پلها و کاروانسراها و آب انبارهای کنار شاهراهها نام نیک خویش را بلند آوازه می ساختند.

۱ - ص ۱۸۰ کتاب سیر تاریخ از انتشارات دانشگاه تهران شماره ۸۲۸ و ص ۱۵۶۸ دایرة المعارف مصاحب.



سردر کاروانسرای شاه عباس قریه نصر آباد تا اواخر قرن گذشته ، عکس از کتاب سفرنامه اوژن فلاندن

۳ - کاروانسرای انوشیروان در منزلگاه قدیم مزینان راه خراسان نزدیک کاروانسرای شاه عباسی^۴ و همچنین کاروانسراهای معین الدین ابونصر احمد مختص الملوک کاشی وزیر مقتول سلطان سنجر سال ۵۲۱ هجری در قریه قهرود و مزرعه احمد آباد کویر کاشان و رباط دیرکاج . چنانکه در شرح احوالات وی نوشته اند : « آثار خیر و نام نیک یادگار گذاشت و بقاع خیر بسیار در ممالک بنا فرمود و از مشاهیر ابواب البر آن وزیر رباط قهرود است و رباط احمد آباد و رباط دیرکچین و اصلاح راه و شارع دیرکچین که میان ری و قم است بگچ و سنگ و مدارس و مصانع و قناطر و رباطات که در اقالیم شرق و غرب احداث فرموده برکمال علو همیش دلیلی واضح است»^۵.

* * *

در آغاز سده یازدهم هجری بر اثر طلوع سلطنت شاه عباس کبیر فصل درخشانی در تاریخ ایران گشوده شد و باردیگر این کشور کهن سال باوج ترقی رسید .

از جمله مظاهر بارز این دوره و آثار شکوهمند آن که هنوز هم در سرتاسر ایران نمودار است یکی شبکه راههای عمومی بود که از دامنه کوه ها تا اعماق نمکزارهای کویر سوزان مرکزی ایران گسترش یافته بود و دیگر ساختن رباط و کاروانسراهای بزرگ و توقفگاههای آبرومند ، کاخها و بستانسراهای زیبا و خوش منظر در فواصل راهها که دره ریک از آنها همه گونه وسائل جهت آسایش و امنیت خاطر مسافرن

پاسداران با شدیدترین سیاست و مجازات بکیفر میرسد» . پست سریع السیر دولتی بوسیله اسب سواران ورزیده که چابک سوار در هر توقفگاه اسب خود را با چپاری تازه نفس عوض میکرد با چنان سرعتی بمقصد میرسید که در آن روزگار اعجاز آمیز می نمود و این از ابتکارات پادشاهان باستانی ایران بود که بعدها از طرف مصریان مورد تقلید قرار گرفت و سپس بکشورهای دیگر سرایت کرد .

همچنین از بررسی موجبات و علل واقعی رونق و آبادی کشور و تجدید مجد و عظمت باستانی ایران در عهد سلاجقه بزرگ بنظر میرسد که بزرگترین عامل مؤثر آن توجه و کوشش فراوانی بود که وزیران خردمند ایرانی پادشاهان سلجوقی جهت تسطیح و تعمیر و حفظ امنیت راهها بعمل آورده ، با ایجاد پل ، کاروانسرا و توقفگاههای خوب و مناسب کلیه وسایل رفاه و آسایش کاروانیان سرتاسر مملکت را فراهم ساختند . چنانکه آثار باقی مانده برخی از آنها پس از برخورد با روی دادهای سهمگین و نابسامانی های قرون متمادی گذشته هنوز پابرجا و گواه صادق این حقیقت میباشد ، مانند کاروانسراهائیکه انوشیروان ابن خالد کاشانی (در گذشته سال ۵۳۲ هجری) وزیر چندتن از خلفای عباسی و پادشاهان سلجوقی بنیان نهاده و تاکنون هم بنام او محفوظ و باقی مانده که از آن جمله است :
۱ - کاروانسرای انوشیروان در احمد آباد برخوار اصفهان^۶ .

۲ - رباط سنگی انوشیروان در منزلگاه قدیم آهوان سر راه خراسان^۷ .

و جهانگردان خودی - بیگانه با نیکوترین طرزی پیش‌بینی و مهیا گشته بود .

همچنین شاه‌عباس پس از تغییر دادن پایتخت خود از قزوین باصفهان از جمله کارهایی که جهت تقویت موقع اقتصادی نواحی مرکزی ایران و هم بمنظور افزایش درآمدهای خزانه دولت بعمل آورد اتخاذ تدابیری بود که در نتیجه آن راه کاروان‌رو معروف به جاده ابریشم از طریق اصفهان بسوی خلیج فارس و بندرعباس امتداد داده شد و بدینوسیله صادرات ابریشم ایران که میتوان گفت در آن عصر بمنزله صنایع نفت امروز بود زیر نظر مستقیم شاه‌عباس درآمد زیرا که بگفته شاردن فرانسوی : « در قرن هفدهم ابریشم تولیدی ایران به بیست و دو هزار عدل میرسید که فقط در حدود یک هزار عدل آن مصرف داخلی ایران بوده و مابقی به اروپا و هندوستان حمل و صادر میگردد. » و در آن هنگام که سرزمین ایران بیش از دو هزار سال از عصر هرودوت مورخ شهیر یونانی را پشت سر می‌نهاد. شاردن جهانگرد دقیق و کنجکاو فرانسوی درباره وسائل ارتباطات عمومی و آمدورفت میان شهرها که مؤثرترین عامل عمران و آبادانی کشور میباشد گفته‌های سابق مورخ یونانی را بدینگونه تکرار میکند :

« در تمام جهان کشوری مانند ایران برای سیاحت و جهانگردی وجود ندارد خواه از لحاظ قلت خطرات و امنیت طرق که مواظبت دقیقی در این مورد بعمل می‌آید و خواه از جهت کمی مخارج که معلول کثرت تعداد عمارات عمومی مخصوص مسافرت در سرتاسر امپراطوری در بلاد و بیابان است . در این عمارات برایگان سکونت اختیار میکنند بعلاوه در نقاط صعب‌العبور پلها و جاده‌های مسطحی (شوسه) وجود دارد که برای کاروانها و کلیه کسانی که برای کسب نفع در حرکتند تعبیه شده است »^۶.

جهانگرد ایران‌شناس دیگری در مقایسه ایران هخامنشی با عصر شاه‌عباس اول چنین اظهار عقیده میکند :

« شاه‌عباس کبیر دوره پرافتخاری برای ایران فراهم کرد و حدود ایران را در اطراف جلو برد ولی بوسعت مملکت داریوش نرسید . این پادشاه سلطنت با اقتداری داشت . فتوحات متعدد او موجب وحدت ملی و آرامش و ترقی ایران گردید . ثروت و ترقی ایران در زمان او بجائی رسید که توانست مساجد و مدارس عالی و پلها و کاروانسراها را در تمام مملکت بسازد و شاهراههای خوبی در مملکت ایجاد کند و تجارت را ترویج نماید . با وجود خرابی‌هایی که دشمنان بساختمان‌های او وارد کردند باز هم بناهای زیادی از او بیادگار مانده است و در هرجای ایران اگر از چارواداران پیرسید این بنا از کیست ؟ بدون تأمل میگویند « مال شاه‌عباس است »^۷.

جاده‌های شاه‌عباسی

برای نمونه از راه‌های اساسی شاه‌عباس که با هزینه‌های گرافی ساخته شد میتوان جاده‌های زیر را نام برد :

۱ - راه جدید الاحداث ساخته شده از سنگ و ساروج جهت استان مازندران و امتداد آن بطول ۲۷۰ کیلومتر در سواحل دریای خزر بود که چگونگی آن باختصار از تاریخ عالم‌آرای عباسی در زیر نقل میشود: « القصه استادان چابک‌دست و تبرداران بر رودخانه‌ها که بر سمت راه واقع بود بنای عالی استوار بسنگ و آجر و آهک تعمیر و ترتیب دادند و در ممر سیلابهای عظیم که از قله جبال میریزد نقب‌ها کنده بسنگ و آجر و آهک ممر را انجام داده و برودخانه ملحق گردانیدند. و در همواری خیابانها طرح کرده هرچه جنگل بود از درختان سطر خالی کردند و ریگ از جاهای دور دست آورده ماهی پشت بلند گردانیدند و در دوطرف آن جویها کنده شد که آب باران برودخانه‌ها جاری گردد . و مضایق جبال را بفنون غریبه توسیع داده بعضی جاها را چوب‌های قوی انداخته آنچه سنگ خارا بود سنگ‌بران تراشیده و صنایع بدیع بظهور آوردند چنانکه در اندک زمانی این کار خیر بنوعی که مکنون خاطر انور بود صورت انجام یافت و اکنون شتران باردار قطار قطار پهلوی یکدیگر بفرات عبور مینمایند و از اتفاقات حسنه (کارخیر) تاریخ این کارخیر انجام است »^۸.

۲ - شاهراه تبریز و قافلان‌کوه که پس از زیرسازی کامل سرتاسر آنرا با سنگ فرش کردند .

همچنین جاده‌های سخت کوهستانی میان شریف‌آباد تا مشهد و غیره . ولی مهم‌ترین راهسازی که از نظر اهمیت فنی آن زمان بمنزله شاهکاری بشمار میرفت جاده نوبنیادی بود که از میان دریاچه نمکسار کویر مرکزی ایران گذشته بشهر دامغان و شاهراه خراسان منتهی میگردد . مسافتی بطول ده فرسنگ لجن‌زارهای سست و لغزنده کویری و اعماق شورابه‌های نم‌زار را با ذغال چوب و سنگ و ساروج پی‌ریزی و استوار نمودند و در فواصل آن نیز کاروانسراهای سیاه‌کوه و مرنباب با وسائل تأمین زندگانی عابرین از آب شیرین گوارا و آذوقه لازم فراهم ساخته بودند .

۲ - ص ۱۱۷ تاریخ اصفهان و ری تألیف جابری انصاری .

۳ - ناصرالدین‌شاه قاجار در سفرنامه خراسان کاروانسرای قدیمی انوشیروان را یاد کرده و نام برده است .

۴ - ص ۱۵۶ سفرنامه مرو از کتاب سه سفرنامه انتشارات دانشگاه تهران .

۵ - ص ۶۷ و ۶۸ کتاب نسائم الاسفار .

۶ - ص ۱۷۱ ج ۴ سیاحتنامه شاردن فرانسوی .

۷ - ص ۶۸۹ سفرنامه دیولافوا .

۸ - ص ۹۹۰ ج ۲ عالم‌آرای عباسی . کارخیر = ۱۰۳۱ .

و بگفته مؤلف عالم آرای عباسی فقط جهت هزینه‌های نقدی ساختن این راه در حدود ده هزار تومان صرف شده است.^۹ توماس هربرت که در عصر شاه عباس همراه هیئت سفارت انگلیس از این راه عبور نموده مینویسد:

«بیشتر از نیمی از شب را ما از روی يك جاده شوسه سنگ‌چین شده رانديم اين جاده چنان پهن بود كه ده نفر سوار کنار يكديگر ميتوانستند برانند اين راه عريض تحت شرايط بسيار صعب و با هزینه بسيار زيادی در کنار بيابان احداث شده بود»^{۱۰}.

از آنجائیکه بطور کلی گفتگو در این باره دامنه‌دارتر از آنست که در مقاله حاضر مطرح گردد، از این رو اکنون بررسی یکی از خطوط ارتباطی مهم آن زمان که از جنبه‌های گوناگون بازرگانی، جهانگردی و بخصوص تشویق و تسهیل وسائل مسافرت کاروانهای بزرگ زوار بقاع متبرکه داخل ایران شایان اهمیت بوده است می‌پردازیم و آن شاهراه پرفت و آمد میان شهر قم (که بمنزله چهارسوی راههای عمده استانهای مرکزی، شمالی و غرب کشور بوده است) تا شهرستان اصفهان پایتخت آن زمان است. این راه که از کاشان میگذشت حتی

تا اواخر دوره قاجاریه یعنی زمانی هم که اصفهان اعتبار و اهمیت پایتخت بودن خود را از دست داده بود همچنان از شاهراه‌های معتبر و درجه اول مملکت بشمار میرفت چنانکه یکی از مسافران صاحب نظر این راه در اوایل قرن حاضر مینویسد:

«کاشان بمنزله چهار راهی است که دوجاده بزرگ جنوبی ایران که یکی از بندر عباس و دیگری از بندر بوشهر می‌آید در آنجا بیکدیگر میرسند»^{۱۱}.

از این شاهراه چندین جاده‌های فرعی دیگر نیز منشعب گشته و یا با یکدیگر تلاقی می‌نمودند. شاید بی‌مناسبت نباشد پیش از آنکه بشبکه جدید الاحداث راههای شاه عباسی اشاره کنیم بسوابق کار نظری بیفکنیم - نخستین شاهراه عمومی باستانی میان قم - کاشان و اصفهان جاده‌ای بود که از پائین دامنه‌های آبریز سلسله کوه رود و از کناره‌های غربی کویر نمک بطرف جنوب امتداد یافته در حدود نظیر بدامنه‌های کوه کرکس میرسید.

قسمت‌های کویری این جاده را که از خاک کاشان میگذشت بر اثر طوفانهای پرگرد و غبار کویر اغلب اوقات

قریه قهرود تا اواخر قرن گذشته. بالا در سمت راست قلعه قدیمی - طرف چپ خانه‌های اهالی - پائین کاروانسرای شاه عباس



پوششی از تپه‌های ریگ روان فرا میگرفت و سپس ارتفاعات پر برف کوه کرکس در طرف غرب جاده و قله خشک سیاه کوه در سراسیمه‌های جلگه گرم و بایر کویری سمت شرق نمایان بود.

اولین منزل و توقف گاه این جاده بعد از قم آبادی معتبری بنام حسین آباد عربها بود و چون این آبادی جایگاه قشلاقی ایل عرب معروف به میش مست بود از اینجهت معدودی ساختمانهای منفرد و پراکنده آن مدت چندین ماه از سال که خالی و غیرمسکون میگردد مورد استفاده کاروانیان مخصوصاً قافله‌های شترداران که مهم‌ترین وسیله حمل و نقل آن ایام بود قرار میگرفت و این همان راهی است که تاورنیه فرانسوی در سفرنامه خود بآن اشاره نموده میگوید:

« از شهر قم که بیرون میروند بعد از چهارساعت راه بقریه خوبی که چهار پنج کاروانسرا دارد میرسند. و از آنجا باید میان شنزار طی طریق کرد تا رسید بمنزل دیگری موسوم به آب شیرین که سه کاروانسرا دارد. از آب شیرین تا کاشان شش ساعت راه است و همه از صحرای حاصلخیزی میگذرد در بین راه دوقریه بزرگ هم دیده میشود»^۹. ولی در حدود آب شیرین آبادی‌های دیگر هم اقامت گاه کاروانیان قرار میگرفت از آنجمله کاروانسرای بزرگ و قدیمی احمدآباد (از بناهای معین‌الدین احمد مختص الملوك کاشی وزیر مقتول سلطان سنجر سلجوقی) که در طول چندین قرن مناسب‌ترین منزلگاه مسافری و عابری این راه بوده است.

منزلگاه معتبر دیگر این جاده کاروانسرای وسیع و مجلل شاه عباسی در قریه نصرآباد خربوزه واقع در سه فرسخی کاشان بود که با تحمل ویرانی‌های قرون گذشته هنوز هم سردر و دهلیز و قسمت‌هایی از بنای آن پا برجا مانده است.

شاهراه قدیم کاشان باصفهان - این راه چون از طریق قریه ابوزیدآباد (واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب خاوری کاشان) و کناره‌های کویر میگذشت فصل تابستان در مسیر طوفانهای موسمی کویر و توده‌های انبوه ریگ روان قرار میگرفت و تا حدود خالدآباد - یعنی منزل دوم اوضاع جوی بدان منوال بود و از آن پس در منطقه کوهستانی حوالی قصبه نطنز راه دوشعبه میگردد جناح شرقی از راه اردستان و نائین به یزد و کرمان میرفت تا بندرعباس ادامه داشت و جناح دیگر بطور مستقیم پس از عبور از منزلگاه‌های سردهن، دنبی و رباط عباسی شهر اصفهان منتهی میگردد.

نویسنده رساله (سیاحت‌نامه) که جهت احداث خطوط سیم تلگراف این راه را بازدید نموده منازل و توقف گاههای هفت گانه باهشت باب کاروانسراهای شاه عباسی آنرا چنین یاد میکند^{۱۳}.

منزل اول کاشان به ابوزیدآباد ۵ فرسخ
دوم. به خالدآباد ۵ فرسخ
سوم. نطنز ۳/۵ فرسخ
چهارم. پس از عبور از رباط عباسی بین راه به کاروانسراهای عباسی سرگردنه سردهن ۵ فرسخ
پنجم. کاروانسرای دنبی ۵ فرسخ
و از آنجا پس از عبور از رباط عباسی بین راه تا شهر اصفهان ۷ فرسخ
ولی قدیمی‌ترین مأخذ مربوط به قرون اولیه اسلامی (کتاب اعلای النفیسه در سال ۲۹۰ هجری) منازل جاده اصفهان تا ری و فواصل آنها را بدینگونه برشمرده است^{۱۴}.

از اصفهان تا برخوار	۳ فرسخ
از برخوار تا رباط وز	۷ «
از رباط وز تا طرق	۵ «
از طرق تا اصفاه	۶ «
اصفاه تا دکان	۵ «
دکان تا باد	۵ «
باد تا ابروز	۵ «
ابروز تا نوش آباد	۲ «
نوش آباد تا ورازبان	۵ «
ورازبان تا مقطعه	۵ «
مقطعه تا قادس	۹ «
قادس تا وزاه	۵ «
وزاه تا ری	۷ «

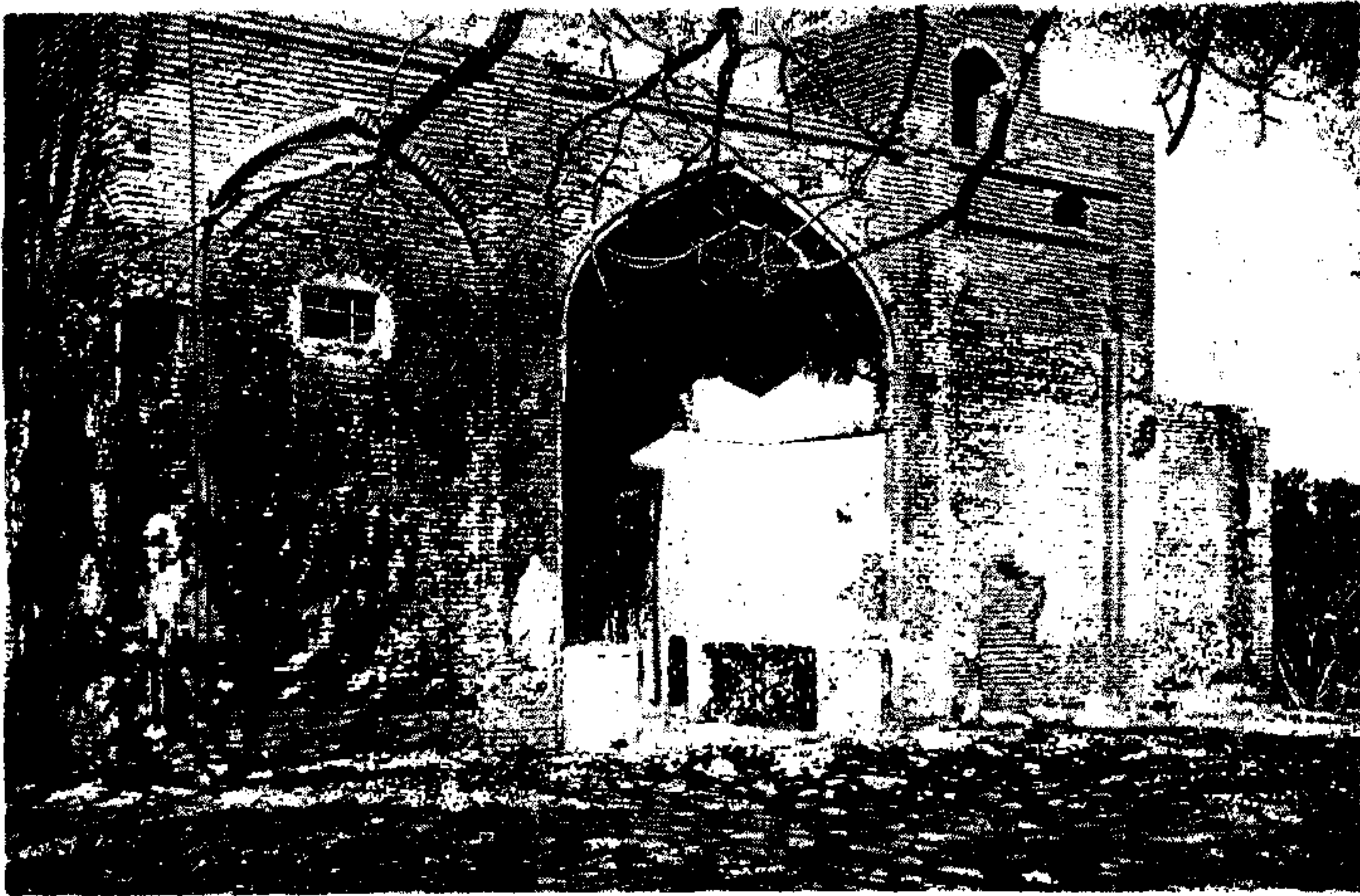
بدیهی است که در برخی از اسامی منازل نامبرده در طول هزار و اندی سال گذشته تحریف و تغییراتی راه یافته است. و اینک نگاهی به شبکه راههای جدیدالاحداث این حدود که بامر شاه عباس کبیر ساخته شد.

شاهراه نو بنیادی که بمنظور ارتباط و اتصال مستقیم میان پایتخت (اصفهان) تا سواحل دریای خزر ایجاد گردید پس از عبور از قراء کز و مورچه خورت از سه طریق بشهر کاشان میرسید:

- ۹ - ص ۱۱۱۱ عالم‌آرای عباسی.
- ۱۰ - ص ۱۲۲ ج اول کتاب اسناد مصور اروپائیان از ایران (انتشارات دانشگاه تهران).
- ۱۱ - پروفیسور ادوارد برون در ص ۱۶۵ کتاب یکسال در میان ایرانیان.
- ۱۲ - ص ۸۶ سفرنامه تاورنیه فرانسوی.
- ۱۳ - نسخه خطی رساله سیاحت‌نامه کتابخانه مجلس شورای ملی.
- ۱۴ - ص ۱۹۱ - ۱۹۰ کتاب اعلای النفیسه.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com



جبهه غربی با درگاه ورودی به عمارت تاریخی تاج آباد نظنر

در میان اشجار مستور گردیده و مانند امکنه عبادتگاه جبال آلپ که در تمام زمستان از برف مستور میشود و آنها نیز تقریباً شش ماه از سال با سکنه دشتها قطع ارتباط میکنند. با اعراب و مغولها چندان تماسی حاصل نکرده اند نژاد و خون و زبان خود را از اختلاط محفوظ داشته اند. در زبان معمولی آنها کمتر بریشه های زبانه های بیگانه برمی خوریم و چنین بنظر می آید که مردم آن شباهتی بمردمان دوره باستانی پهلوی داشته باشند»^{۱۹}.

جاده سوم اصفهان بکاشان

اسکندریک منشی در ذکر خیر و انشاء واحداث عمارات شاه عباس گوید:

«از اصفهان تا قصبه اشرف (مازندران) در هر محله چهار فرسخی عمارتی مشتمل بر خانه های نشیمن و بیوتات و باغها است که اکثر حمام دارد و در جمیع بیوتات مایحتاج نرول همایونی مهیا و آماده است»^{۲۰} همچنانکه شاردن نیز گوید:

«در کلیه جاده ها و راههاییکه معمولاً در مسیر پادشاهان ایران قرار دارد در همه جا دو فرسنگ بدو فرسنگ منازل کوچک مخصوص تفرج تعبیه و آماده شده است»^{۲۱}.

اما چگونگی این منازل در میان اصفهان و کاشان که از

دامنه های شرقی خطه سرسبز کرکس کوه نظنر میگذشت بمناسبت مساعد بودن آب و هوای خوش و فرح بخش آن و وفور وحش و طیر کوهسار و دشت و بیابان خرم آنجا که نزدیکترین شکارگاه پایتخت بود برای استفاده از موقعیت ممتاز آن بامر شاه عباس در چندین مکان تفرج گاههای بیلاقی با عمارات باشکوه و بستانسراهای زیبا برپا ساختند با وضعی که علاوه بر لوازم زندگانی و توقف گاههای شاهانه گنجایش پذیرائی از دستگاه وسیع سلطنتی با کلیه خدم و حشم درباری که لازمه شکار گاههای بزرگ بود آماده و مهیا باشد چنانکه تاورنیه فرانسوی درباره تجمل اینگونه شکار گاهها مینویسد:

«در دنیا هیچ دستگاه تجمل و جلالی بالاتر و با عظمت تر از حشمت و تجمل شاه ایران در موقع شکار رفتن نمی توان تصور کرد که تمام بزرگان دربار در معیت اوسوار شده و هر یک بازی بروی دست میگیرند»^{۲۲}.

باغ و عمارات تاج آباد نظنر و سوابق تاریخی آن

علاوه بر جهات عمومی در انتخاب منازل اختصاصی شاهانه بین راه صفحه نظنر از دو نظر خاص دیگر نیز مورد کمال توجه شاهنشاه صفوی قرار گرفت. یکی موقعیت دلپذیر طبیعی و اقلیمی، آب و هوای معتدل و میوه های مطبوع آن و دیگر فراوانی و خوش

زندگانی شاه عباس دوم آورده‌اند که «بعد از حرکت از اصفهان روز پنجم باغ مبارک تاج‌آباد مضرپ سادات جاه و جلال گردیده در آن مکان خلدنشان که از حیثیت اهراز هوا و بی‌اندازگی لطف و سرشاری صفا از سایر بساتین روی زمین امتیاز دارد تا پنج یوم اقامت نموده بسیر آن باغ دلگشای و تماشای آن روضه ارم فضا نشاط اندوز و فرح‌افزا بودند . نظم :

چه گویم از آن باغ پرآب و تاب
که بتوان گرفت از هوایش گلاب
در آن باغ کز وی خزان پاکشید
توان نغمه بلبل از گل شنید
در او شادمانی ندارد حساب
که گل میکند کار جام شراب
کنم نسبتش گر بهجت خطاست
تفاوت بین از کجا تا کجا است
بر خوبیش هست فردوس زشت
که چون شاه سروی ندارد بهشت^{۲۴}

در همان مأخذ ضمن حوادث سال ۱۰۷۰ چنین آمده است : «در باغ بهشت بنیاد تاج‌آباد چند روز بجهت سیروشکار و تفرج آن گلزار توقف فرموده متوجه دارالمؤمنین کاشان گشتند و عمارت چشمه فین که نمونه‌ایست از قصور انهار بهشت برین مقرر ایات نصرت آیات شد»^{۲۵} .

وضع کنونی بناهای قدیمی تاج‌آباد :

عمارت اصلی و اولیه میان باغ با نقشه کامل عمارات عهد صفوی عبارت از تالار بزرگی است در وسط بنا و چهار اطاق در چهار زاویه آن که بوسیله چهارغرفه مسقف بیکدیگر مربوط گشته است . جبهه شرقی بنا مشرف به خیابان وسیعی است که وسط آن نهری از سنگ‌های تراشیده ساخته شده و بحوض بزرگ پائین خیابان منتهی میگردد . مجموعه این بنا و خیابان جدول سنگی آن خوب و سالم باقی مانده است . نکته قابل تذکار دیگر آنکه با توجه به مندرجات مقاله سابق نگارنده (درص ۹ تا ۲۴ شماره ۱۰۱ همین مجله) راجع بحمام تاریخی باغ‌شاه فین اینک درباره گرمابه مخصوص تاج‌آباد نطنز که در تاریخ عالم‌آرای عباسی



نمای خارجی مدخل و سقف گنبدی صحن حمام اختصاصی تاج‌آباد در نطنز

و طیور در کوه و هامون که آنرا شکارگاهی مطلوب و دلپسند می‌ساخت .

از این رو در ده کیلومتری جنوب قصبه نطنز باغی وسیع با عمارت مجللی بنام تاج‌آباد احداث و آباد گردید که اسکندربیک منشی در ذکر آثار و عمارات احدائی شاه‌عباس بدینگونه آنرا یاد میکند : «در نطنز باغ تاج‌آباد مع عمارات درگاه و بالاخانها و حمام و غیره» شاه‌عباس کبیر گاه و ناگاه خواه محض تفریح و تفرج و صید و شکار و یا در مسافرتهاى خود چندی در باغ تاج‌آباد توقف و استراحت می‌نمود .

چنانچه مؤلف تاریخ عباسی (ملاجلال منجم) ضمن وقایع سال ۱۰۱۶ چنین گوید :

«چون بی‌باغ تاج‌آباد که از مبدعات کلب آستان علیست و در او عمارات عالی است و مشتمل بر انهار و آبشارها و درختان سربلک کشیده و حوض بس عالی نفیس رسیدند و با زنان مطربه خوب صورت با تحف و هدایا و اسباب طرب که چند روز بود انتظار مقدم میکشیدند نشستند و بساز و صحبت مشغول شدند»^{۲۳} .

همین نویسنده در وقایع سال ۱۰۱۸ نیز گوید : «... چون نزول به تاج‌آباد نطنز فرمودند و در تاج‌آباد چشم رئیس شکرالله طرقي را کور کردند بسبب زیادتی و ظلمی که بر عیت کرده بود و توقف سه روز بجهت سیر و شکار بود و بدیدن کان سنگ مرمر جدید که از محدثات زمان کلب آستان علی است رفتند» .

و بدوره‌های بعد از شاه‌عباس اول هم باغ و کاخ تاج‌آباد مورد توجه و محل توقف جانشینان وی بود چنانکه در تاریخ

۱۸ و ۱۹ - صفحات ۲۰۹ و ۲۱۰ سفرنامه مادام دیولافوا .

۲۰ - ص ۱۱۱۱ ج ۲ عالم‌آرای عباسی .

۲۱ و ۲۲ - صفحات ۲۵۵ ج ۸ سیاحتنامه شاردن ص ۵۸۶ سفرنامه تاورنیه .

۲۳ - نسخه خطی تاریخ عباسی جلال منجم متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی .

۲۴ و ۲۵ - ص ۹۴ و ۹۵ و ۲۶۴ تاریخ عباسنامه .

عباس آباد شکارگاه

این باغ و عمارت نیز یکی دیگر از بناهای شاه عباس اول است که میان نطنز و کاشان در دامنه و دره های خوش روح و با صفای کرکس کوه واقع شده و بگفته ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی: «تماشای دورنماهای دلفریب عباس آباد و کاج و صنوبر آن منظره بدیعی دارد»^{۴۷} ابنیه و عمارات آن با سبك و اسلوب مخصوص عهد صفوی ساخته شده و مانند باغ و عمارت تاج آباد توقف گاهی بوده شاهانه و جامع همه گونه وسائل آسایش و تفرج بویژه شکارگاهی مناسب جهت صید آهوی دشت و غزال کوه و هامونش که هنوز هم زیبایی های طبیعی خود را از دست نداده ، چنانکه هرگاه دست توجه و نوازشگری به آراستن و پیراستن کاخ و بستان سرای دل آویزش به پردازد باشد که گوهر ارزنده دیگری بر فهرست آثار تاریخی و دیدنی های فرح بخش ایران پیوسته گردد . چه آنکه از عباس آباد شکارگاه ناخرم دشت (۲۰ کیلومتری کاشان) که در دامنه های خاوری کرکس کوه واقع است از یکسو نشیب و فراز دره های پر برف کوهسار وضع و منظره دلپذیری بدان بخشیده و از سوی دیگر سرایشی جلگه های مسطح و همواری که در انتهای آن قله سیاه کوه نمودار میگردد انواع وحش و طیر بیابانهای دور دست را بسوی

تصریح باحداث آن بامر شاه عباس اول گردیده باید گفته شود که این بنا دومین حمام اختصاصی یکی از کاخ های احداثی شاه عباس اول میباشد که تا بحال باقی و برجا مانده است . طرح و نقشه عمارات موجود در تاج آباد عیناً همانند بناهایی است که تاورنیه فرانسوی در باغ هزار جریب اصفهان دیده و در سفرنامه خود وصف آنها را نموده است .

این باغ و کاخ شاهانه که شمه ای از سوابق تاریخی آن گفته شد اصولاً مانند کلیه اموال و املاک احداثی شاه عباس بزرگ وقف عام بوده است^{۴۸} . از اواسط عهد قاجاریه تاج آباد بتصرف اشخاص درآمد است ولی بر اثر حسن نیت مالکین محلی آن خوشبختانه در صدد انهدام و ویران ساختن ابنیه و عمارتش بر نیامده اند . بدینجهت نه تنها در نقشه و اسلوب اولیه آن چندان تغییراتی راه نیافته بلکه عمارتهای مهم آنجا بابرخی از نقش و نگار و تزیینات اولیه عهد صفوی بر سقف و جدارش هنوز دیده میشود و حتی قسمتی از حمام اختصاصی آن مانند سقف گنبدی شکل صحن گرمابه و خزینه باقی و برجا مانده است بطوریکه با اندك بذل توجه مقامات باستانشناسی جهت مرمت لازم و نگهداری از آن يك اثر بسیار مهم تاریخی دیگر که واجد مزایای بیشماری میباشد بر سر راه اصفهان بر فهرست آثار باستانی کشور افزوده میشود .

جبهه خارجی سمت جنوب ساختمان عمارت تاج آباد در نطنز



چراگاههای سبز و خرم و چشمه‌سارهای گوارای خود جلب می‌نماید .

جاده دوم کاشان بقم و تهران - این جاده از روی دامنه‌های سمت غرب شاهراه قدیم بخط مستقیم تا آبادی و سرچشمه قنات دهنار پیش‌رفته . در میان ارتفاعات دهنار و گردنه شوراب محلی موسوم به باغ شاه بر سر راه واقع شده که به دوران صفویه باغ و عمارت و توقف‌گاهی شاهانه بوده است آثار قلعه‌بندی و دیوارهای فرو ریخته آن هنوز هم بنام باغ شاه مشهور میباشد^{۲۸} . این جاده که پس از فرود آمدن از گردنه شوراب در امتداد کاروانسرای پاسنگان و مزرعه لنگرود بشهر قم می‌پیوست به جاده بالا یا شوراب معروف بود و در فواصل سه فرسخی آن یعنی قریه نصرآباد ، سن سن ، شوراب و پاسنگان کاروانسراهای معتبر شاه‌عباسی منزلگاه کاروانها بود . از عهد صفویه به بعد رفته رفته وسائل ارتباطی مانند چاپارخانه‌های اسبی که بعدها عرابه‌رو گردید ، پست دولتی ، سیم تلگراف و پاسدارخانه‌های امنیه و غیره در این راه دایر و برقرار گردید بطوریکه در تمام دوره‌های قاجاریه شاهراه اصلی جنوب ایران بشمار میرفت .

مسافر صاحب‌نظری در قرن حاضر مینویسد (راه یزد از کاشان متفرع میگردد همانگونه که راه اصفهان و شیراز هم

نمای خارجی قسمتی از ساختمانهای عمارت باغ عباس‌آباد « شکارگاه »



از کاشان جدا میشود و کاشان بمنزله چهارراهی است که دو جاده بزرگ جنوبی ایران در آنجا بیکدیگر میرسند)^{۲۹} .

جاده اسفالت‌ه کنونی قم به کاشان مابین این شاهراه و جاده کویری پائین احداث گردیده است . در زمان انقلاب و ناامنی‌های پانزده ساله اوایل مشروطه بواسطه تمرکز اشرار در کاشان و ناتوانی دولت برای حفظ امنیت راهها ناگزیر این شاهراه قدیمی متروک شد و جاده فرعی قم و اصفهان از طریق محلات و میمه بتدریج مورد استفاده عابرین و حمایت دولت قرار گرفت بدینجهت روز بروز بر اهمیت آن افزوده شد و برعکس شاهراه اصلی قم - کاشان و اصفهان اعتبار سابق خود را بکلی از دست داد . کاروانسراها و منزلگاههای آن نیز قهراً رو بانهدام و ویرانی نهاد .

رابط و کاروانسراهای شاه‌عباسی

یکی از بزرگترین علل نیک‌نامی و حسن‌شهرت شاه‌عباس کبیر در میان توده‌های ایرانیان بدون شک توجه‌بیدریغ و اهتمام کاملی است که جهت تأمین رفاه و آسایش مسافرین و جهانگردان بعمل آورده‌است بخصوص احداث رابط و کاروانسراهای بیابانی که در سرتاسر شاهراههای کشور بنام او باقی مانده است .

تاورنیه جواهر فروش و جهانگرد فرانسوی که از سال ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی (از دوره سلطنت شاه‌صفی تا شاه‌سلیمان صفوی) در شش مرحله مسافرتهاى خود بخاورزمین نه‌بار بایران آمده شاهراههای مختلف و شهرهای بزرگ و کوچک این کشور را از زیر پای خود بدر کرده است در این باره مینویسد : «در تمام خاک ایران خصوصاً از تبریز تا اصفهان و از آنجا تا هرمز در مسافت‌های معین و متساوی کاروانسراهای عالی دیده میشود»^{۳۰} و هم‌در جای دیگر مینویسد : «عموماً وضع کاروانسرا در ایران هم از حیث راحتی و هم از بابت عظمت بنا بهتر از عثمانی است و بفاصله‌های معین در همه‌جای مملکت کاروانسرائی بنا شده است اگر این ترتیب کاروانسرا برای متمولین براحتی

۲۶ - ص ۴۰۵ ج ۸ سیاحتنامه شاردن و در نسخه خطی تاریخ منظوم صفویه (کتابخانه ملی ملک) نیز بدینگونه تصریح شده‌است :
چو عباس آباد شد وقف از او

قیامت نیفتد عبوش بر او
شد از تاج آباد کردن سبیل
قیامت بتاج کرامت جلیل
شد از بند قهرود کردن سبیل
گشاده ره کوثر و سلسبیل

۲۷ - ص ۲۱۰ سفرنامه ژنرال سریرسی سایکس .

۲۸ - نجم‌الملک در ص ۱۸۰ سفرنامه خوزستان این محل را باغ‌شاه بداع نامیده است .

۲۹ - ص ۱۶۵ یکسال در میان ایرانیان پروفیسور ادوارد برون .



کتیبه کاشی کاری سردر کاروانسرای شاهعباس - نطنز

و آسایش مهمانخانه‌های فرنگستان نباشد اما برای فقرا وضعفا خیلی راحت است برای اینکه بخوبی در کاروانسرا پذیرفته میشوند و در اکل و شرب هم کسی مجبورشان نمیکند که زیاد از قوه و استطاعت خود خرج بکنند هرکس بهراندازه که میخواهد و میتواند آزاد و مختار است»^{۳۱}.

جهانگرد و نویسنده دیگری فقط درباره تعداد کاروانسراهای شاهعباسی که در افواه مردم شیوع و شهرت کامل داشته است چنین گوید: «پاره‌ای از سلاطین خیرخواه که ترقی ایران را در نظر داشتند این نوع کاروانسراها را در تمام شاهراههای کشور میساختند چنانکه شاهعباس بزرگ بطوریکه مورخین نقل کرده‌اند نهصد و نود و نه کاروانسرای محکم و آب‌انبارهای متعدد در تمام شاهراههای کشور خود ساخته و بدین طریق ارتباط میان قسمت‌های کشور پهناور خود را سریع و سهل تأمین کرده بود»^{۳۲}. صرف نظر از راست یا نادرست بودن، چنین تعدادی دست کم روشنگر آنست که حداکثر تلاش و کوشش لازم و ممکن در این باره بکار برده شده است بدینسان که چون موضوع مورد نهایت علاقه و اراده ثابت شخص شاهنشاه بزرگ صفوی بوده دیگران نیز در ساختن و پرداختن آنها شرکت و پیش‌دستی

نموده‌اند و کسانی از نزدیکان، وزیران، افسران و فرماندهان و دیگر افراد وابسته بدستگاه دولت و یا متمکین از سایر طبقات مردم با بذل مال و اهتمام شخصی کاروانسراهائی را در محل و مکانی که مورد نظر شخصی آنها بوده بنیان نهاده‌اند ولی بنام شاهعباس آراسته و نثار وی کرده‌اند تا علاوه بر تحصیل رضایت خاطر پادشاه نام‌نیک خود را هم بدینوسیله در شهر و دیار و زادگاه خویش جاوید سازند که از آنجمله است کاروانسرای مجاور شهر نطنز که از کتیبه سردر آن چنان برمیآید که میرزا ابوالعالی برزی نطنزی (وزیر حضور و مجلس نویس شاهعباس) در تاریخ ۱۰۲۹ هجری باهتمام علاءالملک ساختمان کاروانسرا را پایان رسانیده‌اند ولی اجر و ثواب این کار را نثار شاهعباس بزرگ نموده‌اند.

و از اینجا منشأ این گفتار لرد کرزن انگلیسی که «ایرانیان همه کاروانسراهای خود را شاهعباسی میدانند» بخوبی آشکار میگردد. همچنانکه کاروانسرای گبرآباد نزدیک سد قهرود نیز بوسیله یکی از افسران عالی‌رتبه آن پادشاه ساخته و اهدا شده است و اوژن فلاندن فرانسوی هنگام عبور

از آنجا در قرن گذشته از کتیبه کاشی کاری سردر آن چنین یاد میکند:

«کاروانسرای گبرآباد ساختمانی محکم و زیبا است. در بالای سردر صفحه کاشی نقاشی دارد که میرساند بواسطه یکی از سرهنگان شاه عباس بزرگ ساخته شده»^{۳۳} و یا چندین کاروانسرای مهم و معتبر منسوب به مادرشاه که علاوه بر اهمیت بنا و مزایای گوناگون معماری و هنری که در ساختمان آنها بکار برده شده در پیرامون هر یک مجموعه‌ای از آبادانی و ابنیه عمومی دیگر هم از قبیل آب‌انبار، حمام، باغ، چشمه آب و غیره نیز احداث گردیده بود بشرح زیر:

۱- کاروانسرای مادرشاه (سراة اصفهان به مورچه خورت) که حاج عبدالغفار نجم‌الملک بدینگونه آنرا وصف میکند: «... رباط مادرشاه که عجب بنای عالیست از سنگ تراشیده و آجر ساخته‌اند و سابقاً مزرعه و آب‌انبار و حمام و قریه و باغات داشته حال همه خراب شده جز خود رباط که بحالت اول باقی است و بایر افتاده اکنون آغل گوسفند است. حیف از این بنا که در آنجا بایر و بی‌مصرف افتاده»^{۳۴}.

پروفسور ادوارد برون نیز که همان اوان از آن راه عبور نموده داستانی درباره این کاروانسرا شنیده که چنین بازگو میکند:

«بعد از ورود بدشت ما بیک دهکده ویران رسیدیم که خرابه یک کاروانسرای بزرگ و زیبای دوره صفویه در آن دیده میشود و چهارپادارها گفتند که شاه قاجار در سفر اصفهان از مقابل این کاروانسرا گذشت وقتی که چشمش به آن افتاد درباریها گفتند که این بزرگترین و زیباترین کاروانسرای ایران است و در تمام ایران کاروانسرائی باین زیبایی نیست و نمی‌توان نظیر آنرا امروز ساخت، از این حرف شاه متغیر شد و گفت این کاروانسرا عماراتی را که من ساخته‌ام از جلوه میاندازد و برای اینکه زیبایی عمارات من از نظر خلق نیفتد فوراً این کاروانسرا را خراب کنید. امر شاه اجرا شد شروع به خراب کردن کاروانسرا نمودند ولی نخواستند و یا نتوانستند که تمام کاروانسرا را ویران نمایند زیرا غیر از سردر کاروانسرا و برج‌ها و قدری از حصار سایر قسمت‌های کاروانسرا باقی است. چون سلاطین صفویه چنان عمارات و مخصوصاً کاروانسراها را محکم می‌ساختند که مردم این عصر از عهده ویران کردن آنها بر نمی‌آیند مگر اینکه بوسیله انفجار یا روت آنرا ویران کنند»^{۳۵}.

۲- کاروانسرای دیگر منسوب به مادر شاه عباس در راه ساوه به قزوین معروف به کیخسرو که شاردن جهانگرد شهیر فرانسوی درباره آن مینویسد: «یکی از عمارات عالی و ابنیه جاویدان ایران است. از ملحقات این مهمانخانه دو دستگاه باغ و دو بنای آب‌انبار یک گرمابه و چشمه آب بخصوص که شایان

توجه است. این بنای عالی از آثار خیریه ملکه شاه عباس کبیر میباشد. بانوی بانوان ایران. برای حفاظت و حراست این کاروانسرای بزرگ و تنظیف و تدارک آن برای عابرین و مسافرین موقوفه‌ای نیز معین کرده که هزار لیبره فرانسوی عایدی آنست و برای مخارج چهارنفر خدمتکار دائم کاروانسرا تخصیص داده شده است... این زن نامدار زینب بیگم نام داشته است»^{۳۶}.

۳- کاروانسرای مادرشاه در مهیار. اوژن فلاندن فرانسوی مینویسد: «کاروانسرای مهیار در راه اصفهان به شیراز یکی از معتبرترین کاروانسراهای ایران است. سیاحان ساختمانش را به مادر شاه عباس نسبت میدهند. نه فقط خوش آمد ساکنین ایران است که در حین سفر بدان استراحت کنند بلکه طرز ساختمان و نقاشی که دارد مورد توجه میباشد»^{۳۷}.

نجم‌الملک در سفرنامه خوزستان گوید: «رباط مادرشاه در سه فرسخی ونیمی ده حق است منزل خوبی است رباط شاه‌عباسی که در شرف خرابی است تعمیر لازم دارد»^{۳۸} و حتی بگفته تاورنیه خواجه‌نظر کلاتر آرامنه جلغا نیز دوباب کاروانسرای بزرگ در کنار جلغا و کناره رودخانه ارس بنام شاه‌عباس بنا کرده بود.

بالجمله بطوریکه در سطور گذشته گفته شد در هر دو راه کاشان باصفهان تعداد کاروانسراهای شاه‌عباسی به پانزده باب میرسید. و سواى معدودی از آنها که از بین رفته بقیه دیگر با کم و بیش ویرانی‌هاییکه در آنها مشاهده میشود هنوز هم پا برجا مانده. بدیهی است که با عدم سرپرستی و روشن نبودن وضع و سرنوشت آنها بزودی آثار همگی نابود خواهد گردید. ولیکن چهارباب کاروانسراهای راه کاشان بقم در قراء نصرآباد، سن سن، شوراب و پاسنگان چون در سالهای اخیر و تا هنگام ساختن جاده اسفالتی جدید این کاروانسراها در مسیر شاهراه عمومی و چاپارخانه و پست دولتی و مورد استفاده پست‌های ژاندارمری کشور بوده نسبتاً سالم و محفوظتر مانده مگر کاروانسرای نصرآباد که چون از چهل سال قبل تقریباً آمدو شد از آن راه متروک گشته بود بدینجهت زیاده‌تر دچار خرابی و ویرانی گشته است.

۳۰ و ۳۱- ص ۷۳ و ۱۲۳ سفرنامه تاورنیه.

۳۲- ص ۳۶ سفرنامه مادام دیولافوا.

۳۳- ص ۱۰۹ سفرنامه اوژن فلاندن.

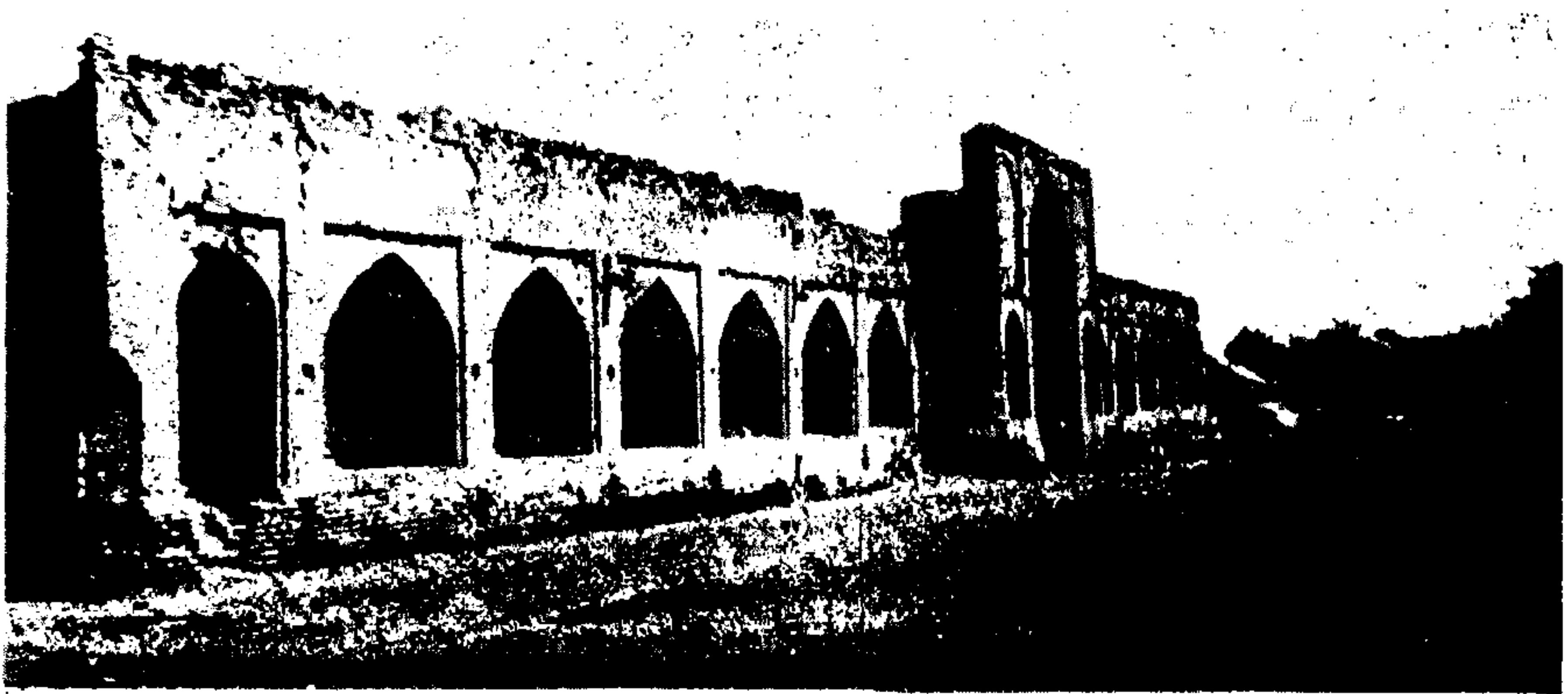
۳۴- ص ۸ سفرنامه خوزستان.

۳۵- ص ۸۲ یکسال در میان ایرانیان.

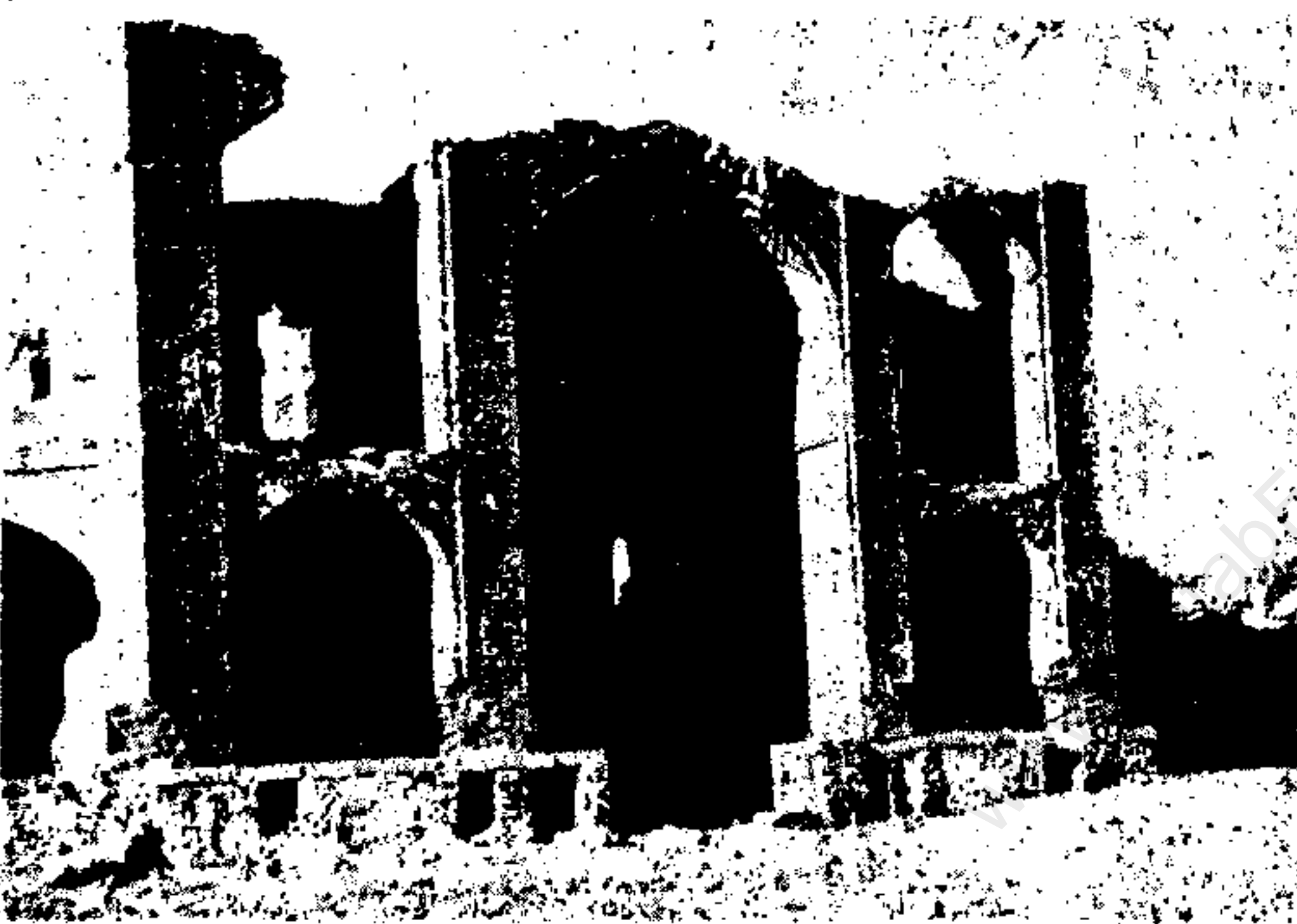
۳۶- ص ۵۰ ج ۳ سیاحتنامه شاردن ص ۲۱۴ سفرنامه اوژن فلاندن.

۳۷- ص ۲۱۴ سفرنامه اوژن فلاندن.

۳۸- ص ۱۰ سفرنامه خوزستان.



وضع کنونی کاروانسرای شاه عباس واقع در آبادی سن سن
شش فرسخی کاشان



سردر کنونی کاروانسرای گبرآباد معروف به رباط سنگی

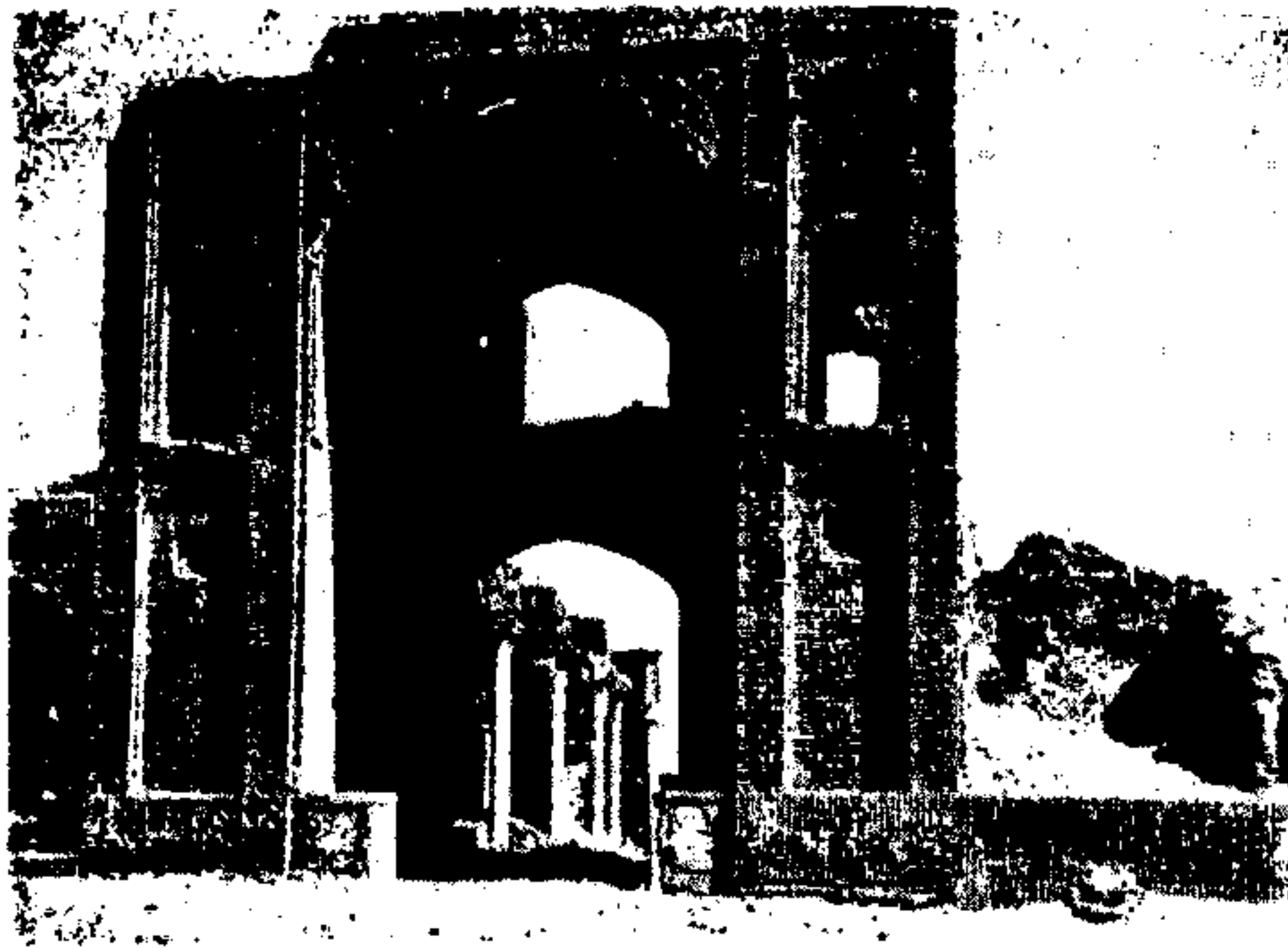
در دوطرف جاده عمومی جنوب که از کنار شهر میگذشت کاروانسراهای بزرگ و کوچک کاروانی دایر و آماده بوده که لردکرزن انگلیسی در سفرنامه خود تعداد آنها را چهل باب قلمداد نموده است .

واز جهت تعیین فواصل بین کاروانسراها نیز این گفتار تاورنیه فرانسوی شایان توجه میباشد : «از قهرود باید سه لیو در همان کوه عبور کرد و از آنجا تا اصفهان بیش از ده لیو باقی نمی ماند که همه راه جلگه صاف و اغلب زیر زراعت است و در هر سه لیو فاصله يك کاروانسرا بنا شده است»^{۴۰} .

باتوجه بدو فقره توضیحات جهانگردان فوق علاوه بر آنکه میتوان مقیاس کلی جهت تعیین فاصله میان کاروانسراها را بدست آورد کاشف آنستکه طرح و نقشه اساسی ساختمان کاروانسراها اصولاً طبق برنامه های جامع و منظم پیش بینی شده ای سرانجام یافته و بویژه آنکه در ساختمان و نقشه هریک

اینک وصف کاروانسرای نصرآباد در زمان آبادی بقلم مادام دیولافوا :

« کاروانسرای نصرآباد از بناهای بسیار خوب و محوطه آن وسیع و بشکل چهارضلعی منظم است . در اطراف اطاقهایی وجود دارد و در عقب آنها طویله های متعدد ساخته شده است . در زیر اطاق ها زیرزمین هایی است که مسافرین میتوانند در روزهای گرم تابستان در آنها بسر برند و در وسط حیاط سکوی وسیعی است که آنرا تخت میگویند و دو متر از زمین ارتفاع دارد و اطراف آن خندقی است پر از آب تا حشرات نتوانند از آن عبور کرده بیالای تخت بیایند ، مسافرین با نردبانی بالای تخت میروند و نردبان را بالا میکشند و شب را در آنجا بسر می برند . این احتیاطات برای اینستکه در نواحی کاشان و در خود شهر عقرب فراوان میباشد و زهرش کشنده است»^{۴۱} . واما در حومه شهر کاشان تا اواخر دوره قاجاریه قریب به سه کیلومتر



وضع کنونی جبهه سردر کاروانسرای شاهعباس قریه نصرآباد بیست
کیلومتری شمال شرقی کاشان

شهر می آیند وجود دارد و بالاخره باغهای وسیع و بزرگ
قسمت عقب کاروانسرا را تکمیل میکند .
این بنای منظم را شاهعباس بزرگ پدید آورده است
و در سرلوحه عمارت چنین نگاشته شده .
دنیا کاروانسرا و مردم کاروانیانند در کاروانسرا ساختن
سرا برای کاروانیان روا نیست .
«توضیح نگارنده مقاله : متن مضمون فارسی این بیت
که در ترجمه آن تحریف شده چنین بوده است :
هائیم کاروان راه و جهان کاروانسرا

در کاروانسرا نکند کاروان سرای »
در جوار بنای مذکور کاخ همایونی و در روبرو عمارت
مخصوص اقامت سفیران دیده میشود . هر دو بنا یادگار شاهنشاه
بزرگ مزبور است و هریک باغات بسیار زیبا و مصفائی در پشت
سر دارند . منطقه مرکزی میدان مشق سواران است^{۴۱}
در اینجا با اشاره بگفته‌های یکی از صاحب نظران بیگانه
که اوایل عهد قاجاریه مدتی در راههای ایران رفت و آمد
داشته و سرنوشت اینگونه آثار تاریخی را بدیده عبرت نگریسته
گفتار ما در اینخصوص پایان میرسد :
«شاهعباس کبیر کاروانسراهای مسافری زیبایی متعددی

از آنها مقتضیات اوضاع اقلیمی آن ناحیه کاملاً در نظر گرفته
شده است .

مهمانسرای شاهعباس کبیر در کاشان یا عالی‌ترین کاروانسراهای عهد صفویه

شاردن درباره این بنا مینویسد : «کاروانسرای شاهی
که در خارج کاشان در جوار دروازه شرقی ساخته شده است
عالی‌ترین مهمانخانه شهر و بهترین کاروانسرای تمام ایران
بشمار میرود . این بنا چهارگوش است .

ضلع آن از طرف داخل بطول دویست گام هندسی و دارای
دو طبقه عمارت میباشد محوطه دهلیزمانندی در پائین وجود
دارد که در طول تمام ساختمان امتداد یافته است .

و از جانب حیاط با ارتفاع قد آدمی و از سطح اطاقها
بقدر چهارشست (شست ۲۷٪ متر میباشد) مرتفع است . ضخامت
آن هشت پا و سطحش با سنگهای مرمر سفید نفیسی که مثل
سنگ سماق شفاف میباشد پوشیده شده است .

طبقه اول در دو طرف دارای پانزده باب منزل متحدالشکل
است . ولی در دو طرف دیگر فقط ده باب منزل دیده میشود
باضافه یکدستگاه منزل پنج اطاقی مرتفع طاقدار بمساحت پانزده
پا طول و عرض . دارای یک بخاری در وسط و یک محوطه
ایوان مربع در جلو بوسعت ده پا دارای سقف نیمه طاق که در
هر طرف آن یکدستگاه بخاری تعبیه شده و مخصوص اقامت
خدمه است . طبقات دوم نیز مثل اشکوبه‌های پائین میباشد .
و نرده‌ای با ارتفاع تقریباً چهار پا در سرتاسر آن تعبیه شده است .
در وسط مدخل یک محوطه مسدوسی وجود دارد که
در هر ضلع آن دکانهای بزرگی موجود است . در این دکانین
انواع و اقسام خواربار ، ذغال ، هیزم ، علوفه و علیق بفروش
میرسد . در بالای مدخل یک سردرب بسیار عالی و بلند ساخته
شده که مثل تمام قسمت‌های ساختمان تخته‌پوش است و در
هر دو طرف دالان سرپوشیده‌ای وجود دارد که قابل سکونت
میباشد و مثل منازل داخل کاروانسرا دارای روشنائی مناسب
و حتی راحت‌تر است . حوض آب وسط با ارتفاع پنج پا میباشد ،
دیوارهای حوض برای انجام وضو و ادای نماز عریض تعبیه
شده و به پهنای چهار پا است .

باطن یعنی قسمت عقب این کاروانسرای بزرگ و باشکوه
مثل ظاهر آن شایان توجه و لایق دقت میباشد . در این قسمت
طویله‌های وسیع و محوطه‌های مناسب برای استقرار محمولات
و استراحت نوکران وجود دارد . و بطور کلی مجموع این
محوطه‌ها تقریباً از حیث وسعت و مساحت درست قرینه عمارت
است . چنانکه مخازن متعدد و منازل بسیار مخصوص سکونت
فقیران و بی‌نویان و دهقانانیکه برای فروش خواربار و ارزاق

۳۹ - ص ۱۹۳ سفرنامه مادام دیولافوا .

۴۰ - ص ۸۸ سفرنامه تاورنیه . لیو : واحد مقیاس طول قدیم
فرانسه و تقریباً برابر با چهار کیلومتر بوده است .

۴۱ - ص ۵ - ۸۴ ج ۳ سیاحتنامه شاردن فرانسوی و ص ۵ - ۶۴
ج ۲ اسناد مصور اروپائیان از ایران .



وضع کنونی رباط شاهعباس قهرود

لطمه کلی بدانها میزند . وقتی کاروانی بخواهد عبور کند یکی از قاطرچی‌ها بجلو افتاده با چوبی بلند کف جاده را صاف می‌نماید . کسی نمی‌تواند از این راه عبور کند و همه باید پیاده پیش روند با این وصف در قافلان کوه حوادث بسیار روی میدهد»^{۴۳} .

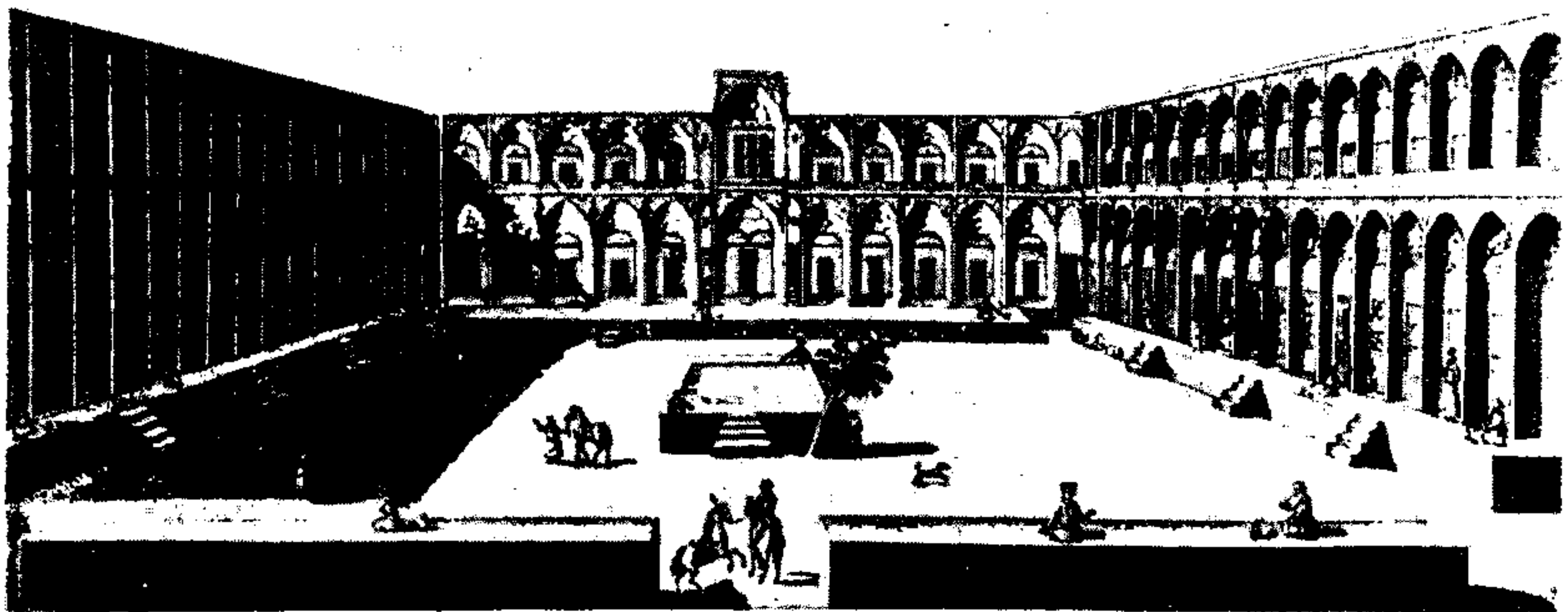
نکته‌ای که تذکارش در اینجا بی‌مورد نیست آنکه ، هر چند جانشینان شاه عباس بزرگ چه از دودمان صفویه و چه از سلسله‌های متعددی که هر کدام تخت و تاج ایران را یک چندی جولانگاه خود قرار دادند برنامه‌های وسیع او را خصوصاً موضوع راهسازی و احداث پل و کاروانسراها را نخواستند یا نتوانستند ادامه بدهند و حتی جهت تعمیرات و نگاهداری آنها هم اهتمام قابل ذکری بعمل نیاورده و گام شایسته‌ای برنداشتند ، ولیکن در خلال این فترت طولانی گاه و بیگاه برخی از افراد نوع دوست و نکوکاری که از میان توده مردم برخاسته بودند بر اثر تربیت و سنن ملی و دینی خود جهت تسطیح راهها و تسهیل انواع وسائل مسافرت مردم پیش قدم گشته بکم و بیش موجبات رفع نیازمندیهای مسافرین را فراهم ساخته‌اند چنانکه در حدود کاشان که نگارنده شخصاً بخاطر دارد تا اواخر دوره قاجاریه جاده‌های عمومی خارج هفت دروازه شهر تا مسافتی که مورد احتیاج بود همگی مسطح گشته با سنگ فرشهای معتبر ساخته

در تمام نقاط ایران بنا کرده بود این کاروانسراها در دوره سلطنت وی حتی اوایل شروع جنگ‌های داخلی وضع مرتبی داشت ولی از آن پس روبرویرانی نهاد و چون ایرانیان توجهی به تعمیر و مرمت ابنیه ندارند بی‌گمان تا چند سال دیگر حتی اثری از آنها باقی نخواهد ماند»^{۴۴} .

همچنین از خرابی جاده‌های عهد قاجاریه بدین گفتار فلانند درباره شاهراه قافلان کوه که از راههای معتبر ساخته شده زمان شاه عباس اول بوده اکتفا میشود :

«چهارم مه . از قزل اوزن و قافلان کوه گذشتیم . اینجا سنگستانی است و از هر جهت پربلا و برای چهارپایان سخت زحمت فراهم میسازد . تصور نکنید در این زمان‌ها ساخته شده بلکه از موقعی است که ایران پادشاهی عاقل و کاردان میداشته و میخواست است امکانه مختلف ایران را بهمدیگر ربط دهد و رعایا را خورسند سازد سالهای متمادیست که از ساختمان این جاده میگذرد ولی کسی بفکر تعمیر و اصلاح و مرمتش برنیامده تا کنون خراب و ویران گشته حاکم نالایق و بی‌قید کنونی نیز بفکر تعمیر و اصلاحش نیفتاده و نه خراب و نابودش میکند تا مردم از شرش آسوده گردند و نه اصلاح میکند تا بشود بر راحتی از آن عبور و مرور کرد .

قدم بقدم سنگها کنده شده که در موقع عبور چهارپایان



نمای اصلی و اولیه مهمانسرای بزرگ شاه عباس در کاشان

«امروزه نیز شهر کاشان یکی از شهرهای آباد و پر ثروت ایران است مردمانش همه هنرمند و صنعتگر هستند. خانه‌ها با خشت و گل ساخته شده ولی تمیز اند. دیوارها بلند هستند و کوچه‌ها را از ریزش خاک کثیف نمیکنند. تقریباً تمام کوچه‌ها سنگ فرش شده و دارای مجاری هستند که آب باران را منتقل میکنند. بر سر چاهها تخته سنگهای بزرگ گذارده‌اند تا عابرین بدون خطر بگذرند و هر روز کوچه‌ها را جاروب میکنند و آب می‌پاشند. اگرچه شاید مسافری اروپائی که شهرهای کثیف شرقی را دیده‌اند گفته مرا حمل بر اغراق گوئی کنند ولی من اطمینان میدهم که آنچه نوشته‌ام واقعیت دارد»^{۴۴}.

و همو در پایان یادداشت‌های خود و موقع عزیمت از کاشان مینویسد:

«۱۴ اوت - مسافر ناچار است که از توقف در يك شهر هر قدر هم تمیز و مطبوع خاطر باشد صرف نطز نماید و بمسافرت ادامه دهد»^{۴۵}. همچنان در راههای فرعی شهر و دهستانها و پل‌ها و آب‌انبارهای بین جاده‌ها همواره از طرف افراد خیر و نیکوکار مرمت لازم و نگاهداری بعمل می‌آید.

۴۲ - ص ۷۵ سفرنامه دروویل - سرهنگ گاسپار دروویل مشاور نظامی عباس میرزا نایب السلطنه و مربی سپاهیان وی در آغاز سلطنت فتحعلی شاه.
۴۳ - ص ۳۴۸ سفرنامه اوژن فلاندن فرانسوی.
۴۴ و ۴۵ - صفحات ۱۹۵ و ۲۰۹ سفرنامه مادام دیولافوا.

شده بود تا عابرین و چهارپایان آنها از زحمت گردوغبار تابستان و گل‌ولای فصل زمستان مصون و محفوظ مانده با راحتی آمد و شد کنند. همچنانکه کوچه و معابر داخل شهر نیز عموماً سنگ فرش خوبی شده بود. بدین ترتیب که هر مالک و صاحب خانه موظف بود کوچه و معبر مجاور ملک خود را طبق دستور کلی که برای کوی و برزن شهر معمول بود ساخته و پرداخته نموده و دائماً نیز آنرا مراقبت کند.

از جمله مقررات عمومی این بود که صاحب هر خانه و ساختمانی به تناسب تعداد ناودانهای آبریزی که بکوچه مجاور داشت باید يك یا چند چاهك عمیق در وسط کوچه پشت خانه خود حفر نماید و آماده باشد تا آب باران پشت بام و کوچه بچاهها سرازیر گشته مزاحم دیگران نباشد و روی دهانه هر چاه نیز تخته سنگهای معتبر انداخته میشد و بهنگام باریدن برف که برف بام خانه‌ها بکوچه ریخته میشد بی‌درنگ در چاهها را باز کرده هر فردی برف‌های کوچه پشت خانه‌اش را توی چاهك ریخته در آنرا مسدود می‌نمودند. بدین ترتیب هر گاه چند روز متوالی هم برف‌های سنگین می‌بارید بهیچوجه زحمت و اشکالی برای رفت و آمد اهالی فراهم نمی‌گردید و همچنین در تمام کوچه‌های شهر يك عدد ناودان سرریز که آب آن بر سر عابرین بریزد یافت نمی‌شد چنانکه مادام دیولافوا بواسطه مشاهده برخی از اینگونه ضوابط و مقررات شهرسازی کاشان بشگفت آمده مینویسد:

آشنایی با صنایع دستی ایران

چاقوسازی

نوشته اصغر کریمی
طرحها از نگارنده

از انتشارات مرکز پژوهشهای مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

همیشه درجهتی از این گیره می‌نشیند که دسته چرخان گیره در طرف دست راستش باشد. بیشتر مراحل چاقوسازی پشت این گیره انجام می‌گیرد.

۲ - دستگیره (طرح شماره ۲). این دستگیره‌ها برای نگهداشتن قطعات چاقو روی چوب گیره است که سوهانکاری به آسانی صورت گیرد و قطعات چاقو روی چوب گیره نلغزد. ۳ - (طرح شماره ۳). برای خم و راست کردن قطعات چاقو بکار میرود و بجای میخ چین هم کار می‌کند.

۴ - انبر آتشکاری (طرح شماره ۴). که دسته‌ای بلند دارد و فقط در موقع عملیات مربوط به آتشکاری مورد استفاده است.

۵ - چوب گیره (طرح شماره ۵). که از یک تکه چوب سخت ساخته می‌شود. این چوب گیره را به دهانه گیره می‌بندند و قطعات چاقو را که باید سوهانکاری شود روی آن می‌گذارند و با دستگیره آنرا روی چوب گیره محکم می‌بندند.

ب - ابزارهای کوبنده :

۱ - چکش آتشکاری (طرح شماره ۶). وزن آن معمولاً ۳۰۰ یا ۴۰۰ گرم است و دسته آن چوبی است. فولاد سرخ‌شده در درون کوره را با ضربات این چکش در روی سندان به شکل اولیه قطعات چاقو درمی‌آورند.

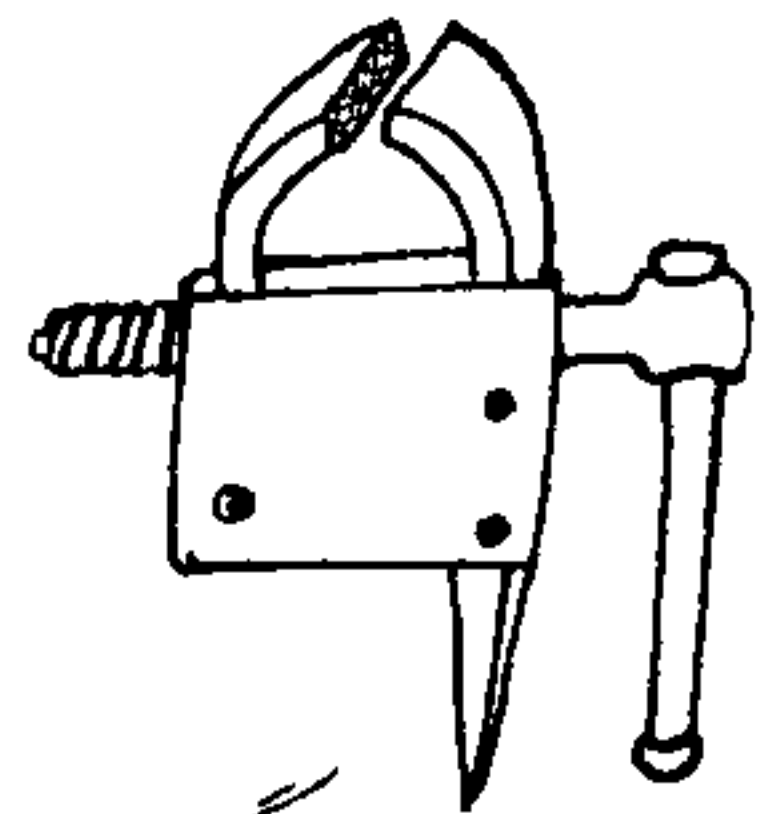
۲ - چکش کوچک (طرح شماره ۷). وزن آن معمولاً ۱۰۰ تا ۱۵۰ گرم است و دسته آن نیز چوبی است و برای میخ کوبی چاقو و سایر امور مربوط به کناره گیره مورد استفاده

صنعت چاقوسازی در ایران بیشتر در شهرهای زنجان، مشهد، اصفهان، شاه‌آباد غرب (کرد)، ماسوله و کم و بیش در جاهای دیگر معمول است. شهر زنجان مرکز صنعت دستی چاقوسازی است و نام زنجان همیشه چاقوی آن را تداعی می‌کند و ظرافت و دقتی که در کارهای آن وجود دارد در کمتر جایی دیده شده است. چاقوهای ساخت مشهد هم معروف است، و چاقوی اصفهان نیز ویژگی خاصی دارد و بیشتر به کار روستائیان و کشاورزان می‌آید. در کرد همه نوع صنایع دستی آهنی معمول است و بیشتر کلیدسازی و چاقوسازی. صنعت چاقوسازی شهر کوهستانی ماسوله نیز در حدود سی چهل سال پیش رواج فراوان داشته و در این شهر کوچک در حدود یکصد باب مغازه چاقوسازی وجود داشته است که اکنون بیش از چهار پنج مغازه باقی نمانده است.

این گفتار فقط به ذکر ابزار کار چاقوسازان و نحوه ساختن و سوار کردن چاقوها اختصاص خواهد داشت. ابزار کار چاقوسازان چند دسته است.

الف - ابزارهای نگهدارنده که عبارتند از:

۱ - گیره (طرح شماره ۱). معمولاً این گیره‌ها را آهنگران یا خود چاقوسازانی که در این کار خبرگی دارند، می‌سازند. این گیره روی کنده چوبی سوار می‌شود و همان کنده باندازه نیم متر در زمین کار گذاشته شده است. طول این کنده چوب بستگی به این دارد که چاقوساز بطور نشسته و دوزانو روی زمین کار کند و یا اینکه روی صندلی بنشیند. چاقوساز



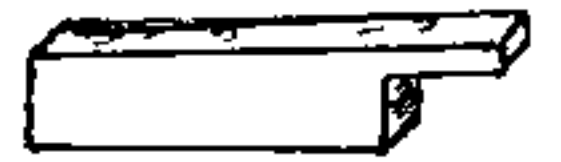
(طرح شماره ۱) گیره



(طرح شماره ۲) دستگیره



(طرح شماره ۳) انبردست



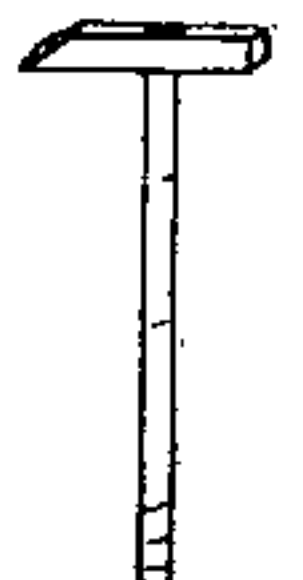
(طرح شماره ۵) چوب گیره



(طرح شماره ۴) ابزار آشکاری



(طرح شماره ۶) چکش آهنکاری



(طرح شماره ۷۰) چکش کرباج



(طرح شماره ۸) سران تخت با عاج درشت



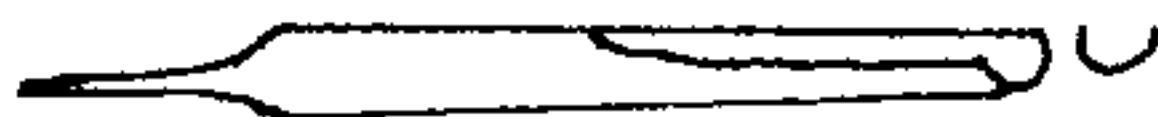
(طرح شماره ۹) سران تخت با عاج ریز



(طرح شماره ۱۰) سران نیم گرد



(طرح شماره ۱۱) سران گرد



(طرح شماره ۱۲) ناودان تراش



(طرح شماره ۱۳) چوب ساب

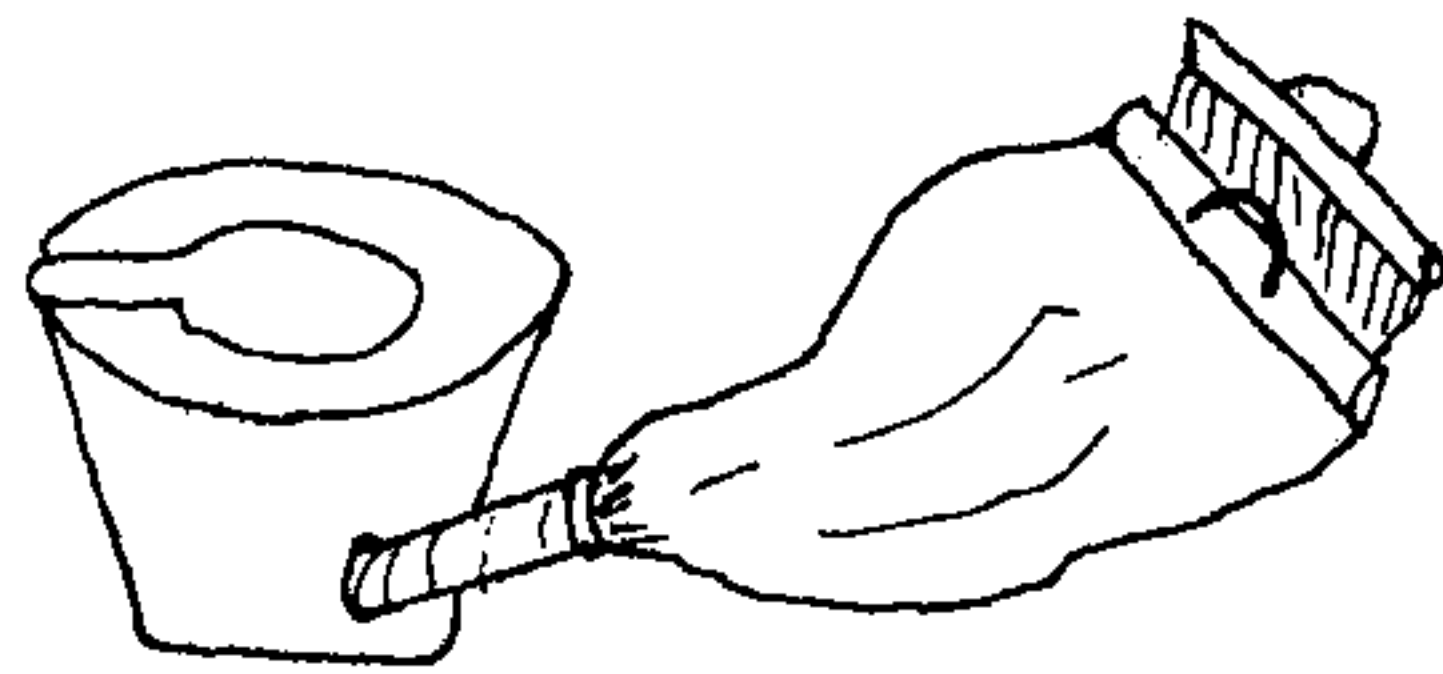
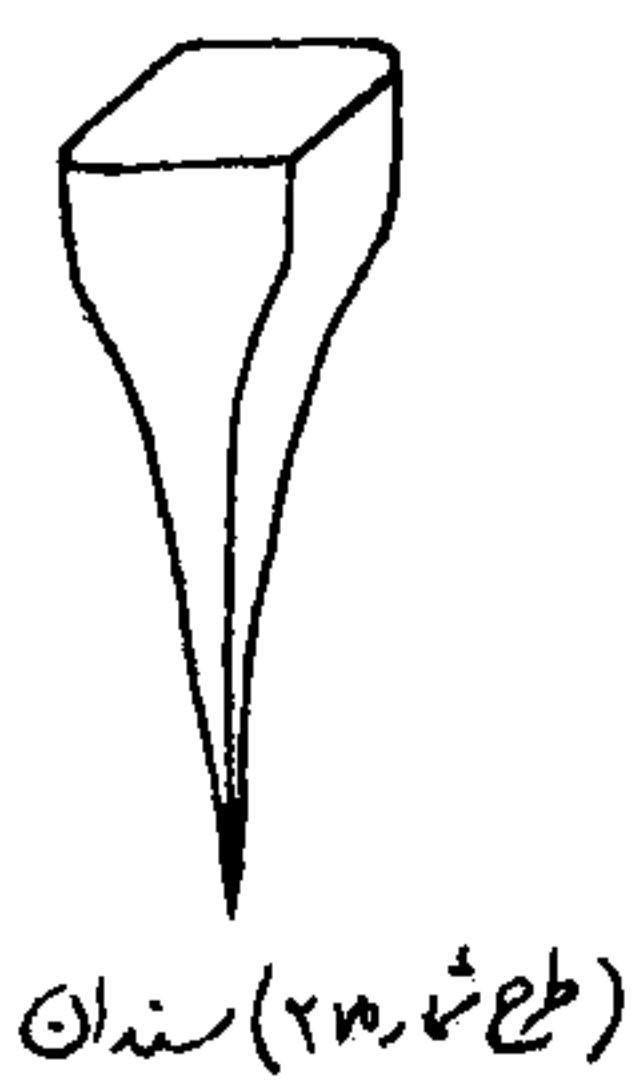
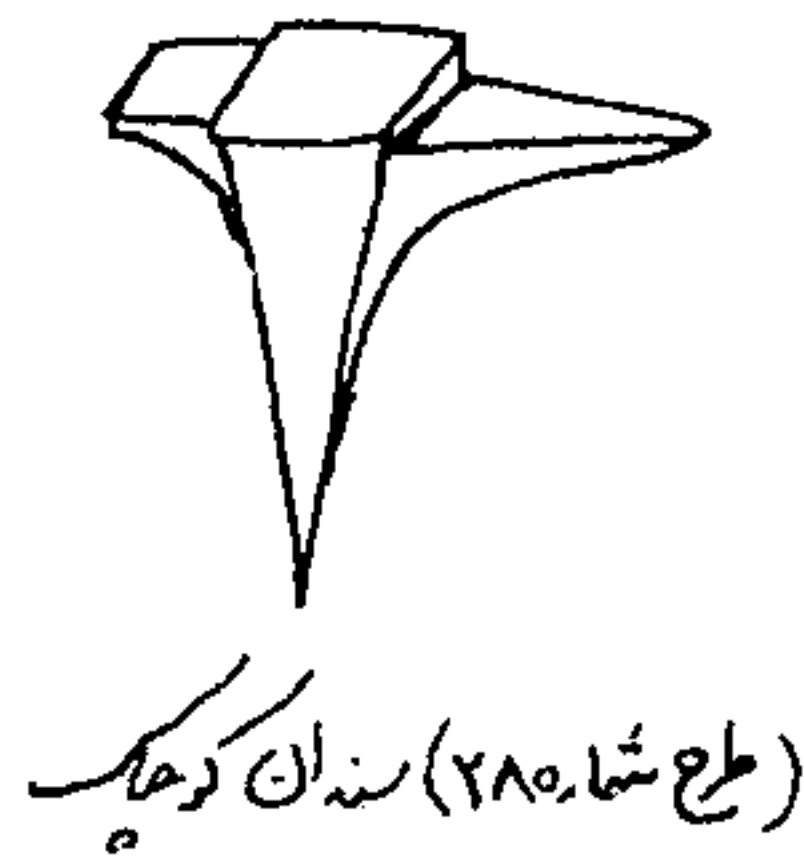
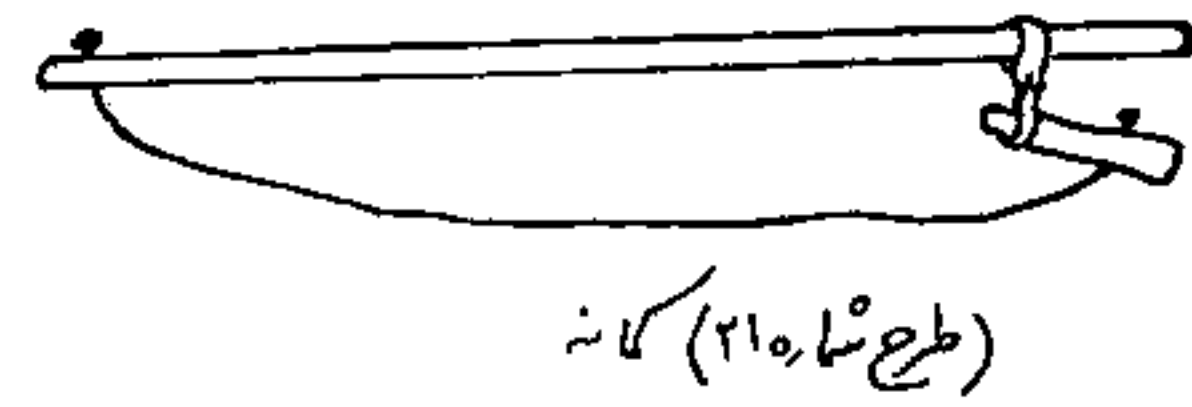
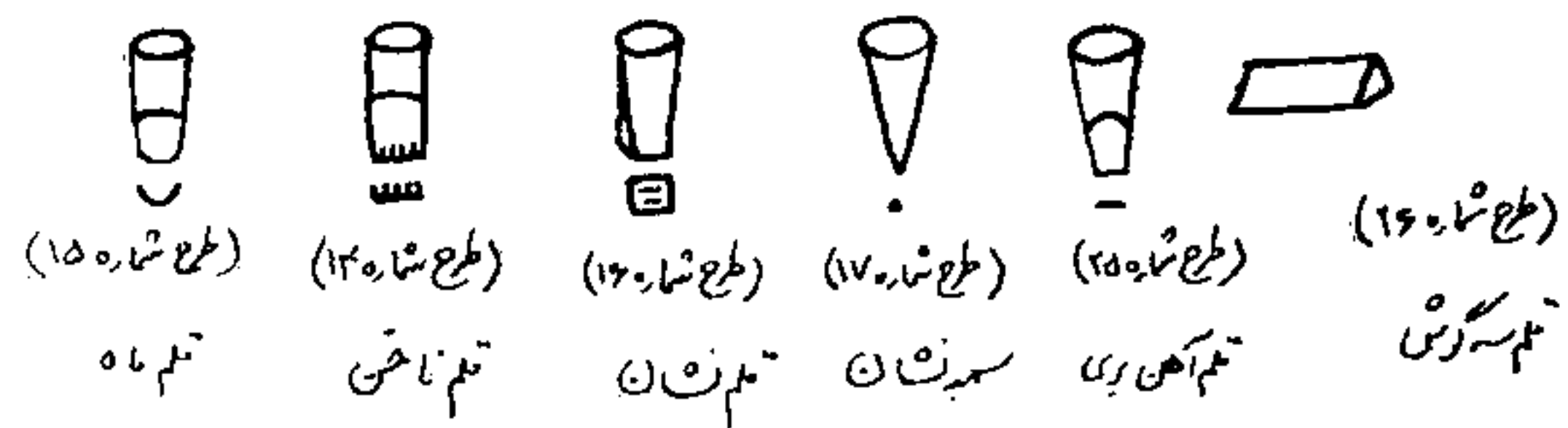
د - ابزارهای علامت گذارنده :

- ۱ - قلم ناخن (طرح شماره ۱۴) . بعد از تمام شدن تیغه در کار آشکاری ، تیغه را مجدداً در درون کوره سرخ می کنند و با این قلم در کنار لبه پهن چاقو جای ناخن می گذارند که بتوان چاقورا باز کرد .
- ۲ - قلم ماه (طرح شماره ۱۵) . که کار همان قلم ناخن را انجام میدهد و بعضی ها بجای قلم ناخن ، قلم ماه در روی تیغه میزنند .
- ۳ - قلم نشان (طرح شماره ۱۶) . که اسم یا علامت مخصوص چاقوساز روی آن نقش شده است و بعد از کار سوهانکاری و قبل از آب دادن تیغه به کمک این قلم و ضربه آرامی با چکش این نشان را روی قسمت انتهائی تیغه چاقو (نزدیک میخ لولای تیغه) نقش می کنند تا سازنده آن مشخص باشد .

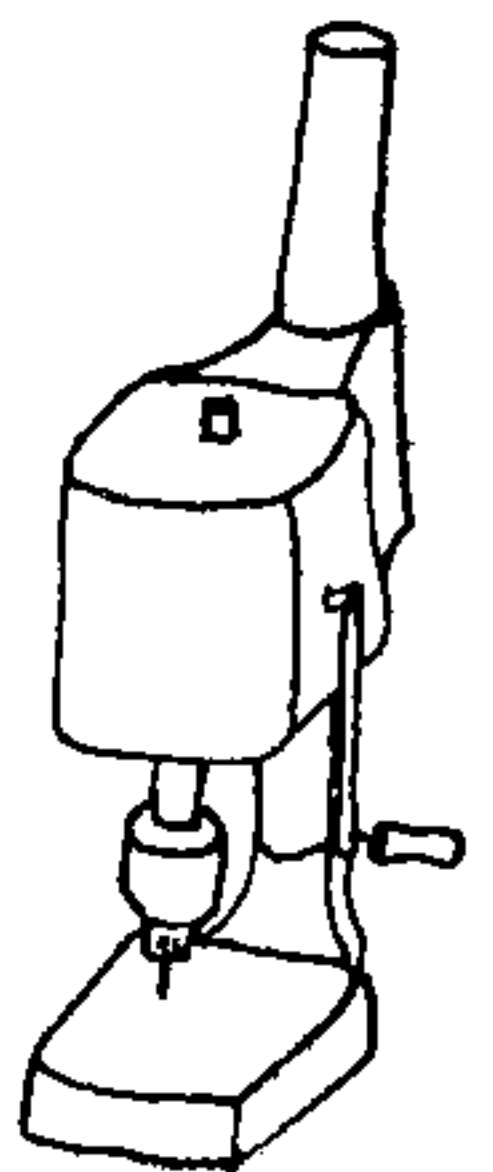
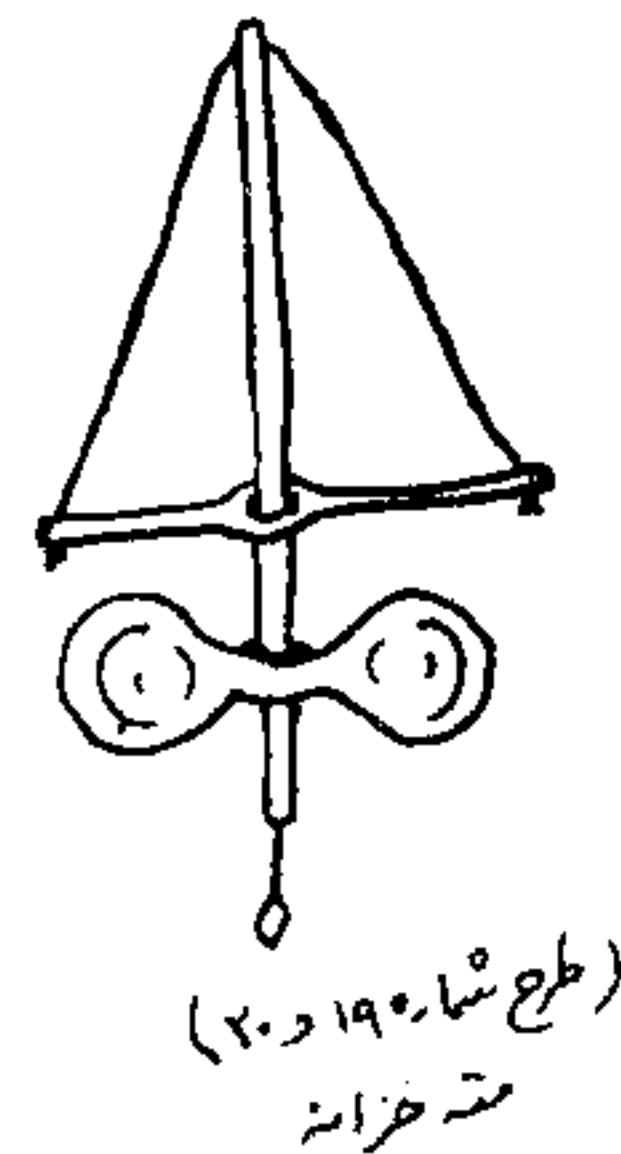
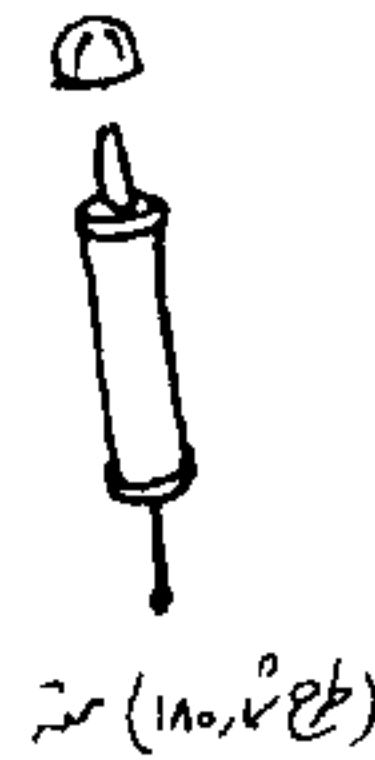
است .

ج - ابزارهای ساینده :

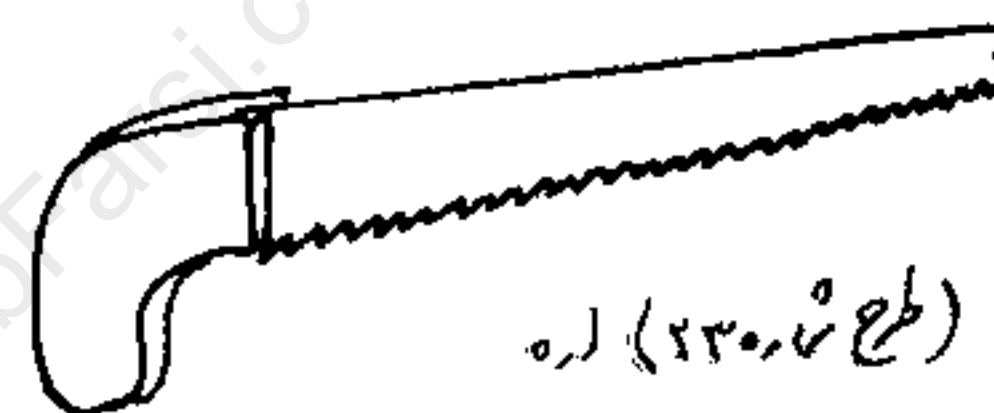
- ۱ - سوهان تخت با عاج درشت (طرح شماره ۸) . برای سائیدن قطعات چاقو که از کار آشکاری درآمده است . با این سوهان شکل نهائی قطعات چاقورا درمی آورند .
- ۲ - سوهان تخت با عاج ریز (طرح شماره ۹) . برای صاف کردن کلیه سطوح همین قطعات .
- ۳ - سوهان نیم گرد (طرح شماره ۱۰) . برای شکل دادن به قسمتهائی از چاقو که حالت انحنا دارند .
- ۴ - سوهان گرد ریز یا دم موشی (طرح شماره ۱۱) . برای انداختن خطوط تزئینی روی باربند چاقو و سائیدن و صاف کردن درون ناودان تیغه .
- ۶ - چوب ساب (طرح شماره ۱۳) . با عاج های کاملاً درشت برای سائیدن اضافات شاخ گوزن برای دسته چاقو .



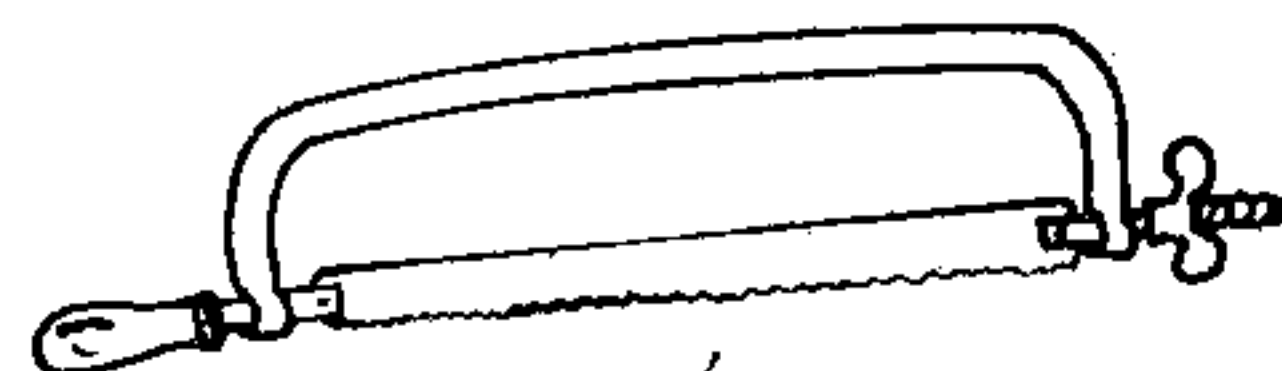
(طرچ شماره ۲۹ کوره)



(طرچ شماره ۲۲ دریل)



(طرچ شماره ۲۳ اره)



(طرچ شماره ۲۴ کماناره)

لولای تیغه باید در آنجا پرچ شود، بکار میرود، و همچنین برای گشاد کردن سوراخ‌های سطح درونی آستری که باید شاخ گوزن روی آن با دومینخ سوار شود. دسته این مته خزانه‌ها یا بصورت همان مته معمولی است و با کمانه کار می‌کند و یا بصورت لنگردار است و با حرکت پی‌درپی عمودی دست می‌چرخد (طرح شماره ۲۰).

۳ - کمانه (طرح شماره ۲۱). که تسمه چرمین آن یکبار به‌دور دسته مته تاب می‌خورد و با پس و پیش بردن آن حرکت دورانی به مته می‌دهد و فشار دست دیگر روی سر مته باعث سوراخ شدن می‌شود.

۴ - دریل (طرح شماره ۲۲). که برای سوراخ کردن بکار میرود و اکنون بیشتر چاقوسازان از این ابزار استفاده می‌کنند و مته‌های معمولی کم‌کم متروک شده است.

و - ابزارهای برنده:

۱ - اره (طرح شماره ۲۳). برای بریدن شاخ گوزن.
۲ - کماناره یا اره آهن بر (طرح شماره ۲۴).
۳ - قلم آهن بری (طرح شماره ۲۵). برای بریدن فولاد و آماده کردن آنها برای آتشکاری.

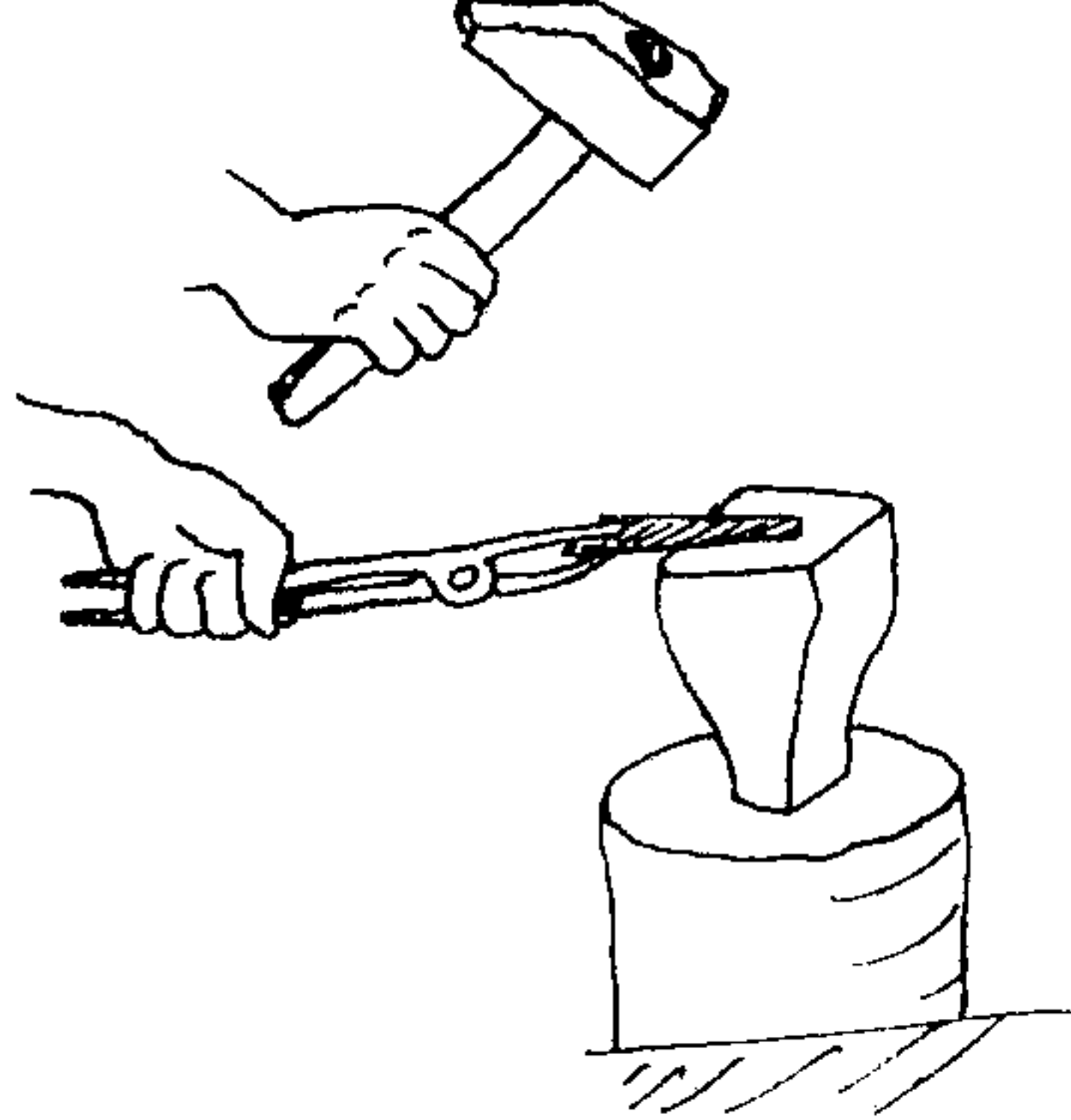
۴ - قلم سه گوش (طرح شماره ۲۶). که از سوهان سه گوش درست می‌کنند و برای قطع کردن قطعات چاقو در موقع آتشکاری است. آنرا روی سندان می‌گذارند و قطعه آهنی که باید بریده شود به لبه تیز آن تکیه میدهند و با یک ضربه چکش آن را قطع می‌کنند.

۴ - سمبته‌نشان (طرح شماره ۱۷). با این سمبته‌نشان، قبل از سوراخ کردن جای سوراخ را با یک ضربه آرام چکش مشخص می‌کنند که مته درست در این محل قرار گیرد و در اثر فشار از روی کار نلغزد.

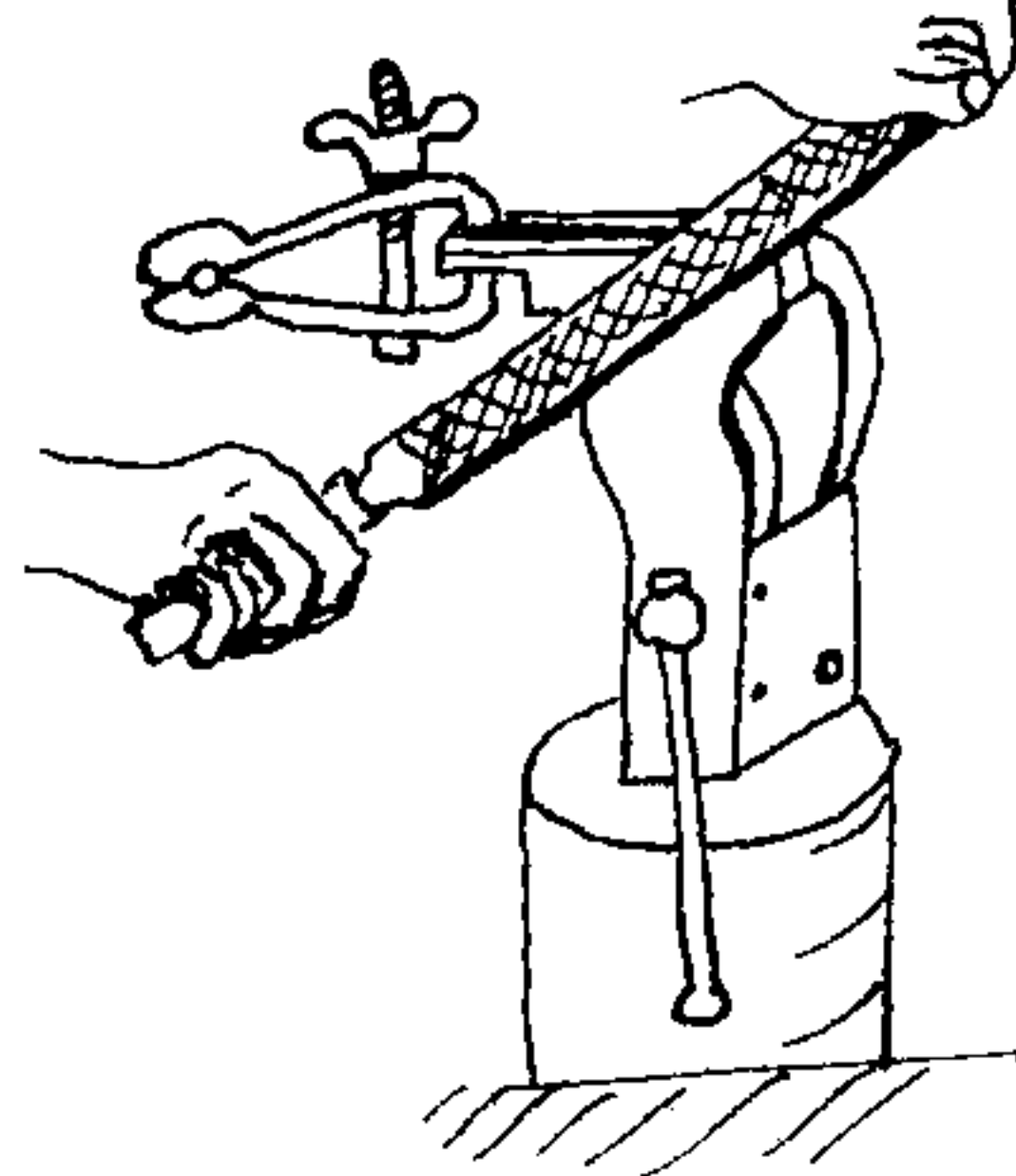
۵ - ابزارهای سوراخ کننده:

۱ - مته (طرح شماره ۱۸). این مته‌ها را خود چاقو سازها از فولاد سخت می‌سازند و برای سوراخ کردن همه قطعات چاقو بکار میرود. دسته آن چوبی و قسمت فلزی بالای آن در موقع سوراخ کردن در داخل سر مته که چوبی است می‌چرخد.

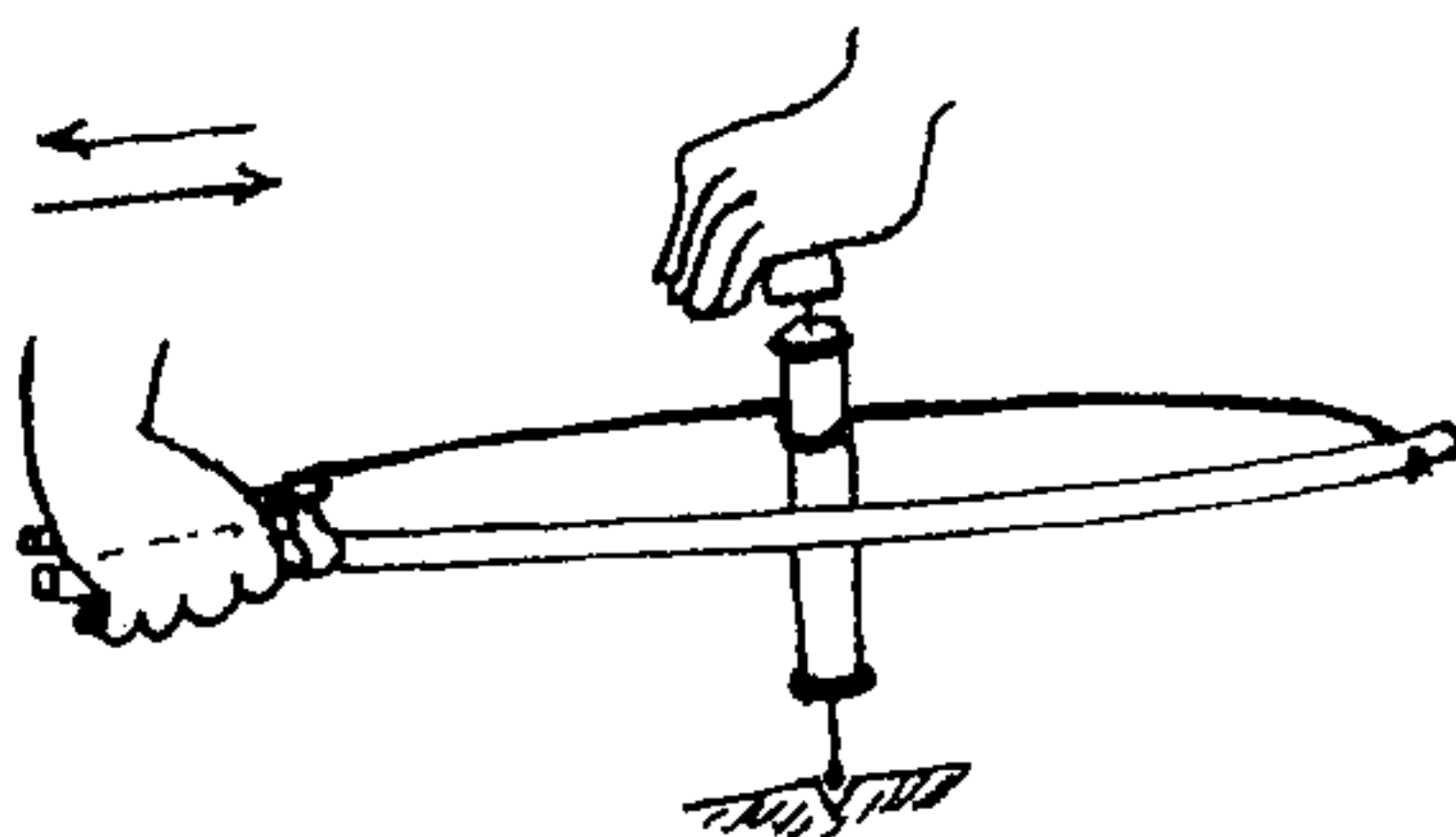
۲ - مته خزانه (طرح شماره ۱۹). این مته نیز به‌دست خود چاقوسازان ساخته می‌شود و کلفتی آن کمی بیشتر از مته‌های معمولی است و برای گشاد کردن سوراخ روی بار بند که میخ



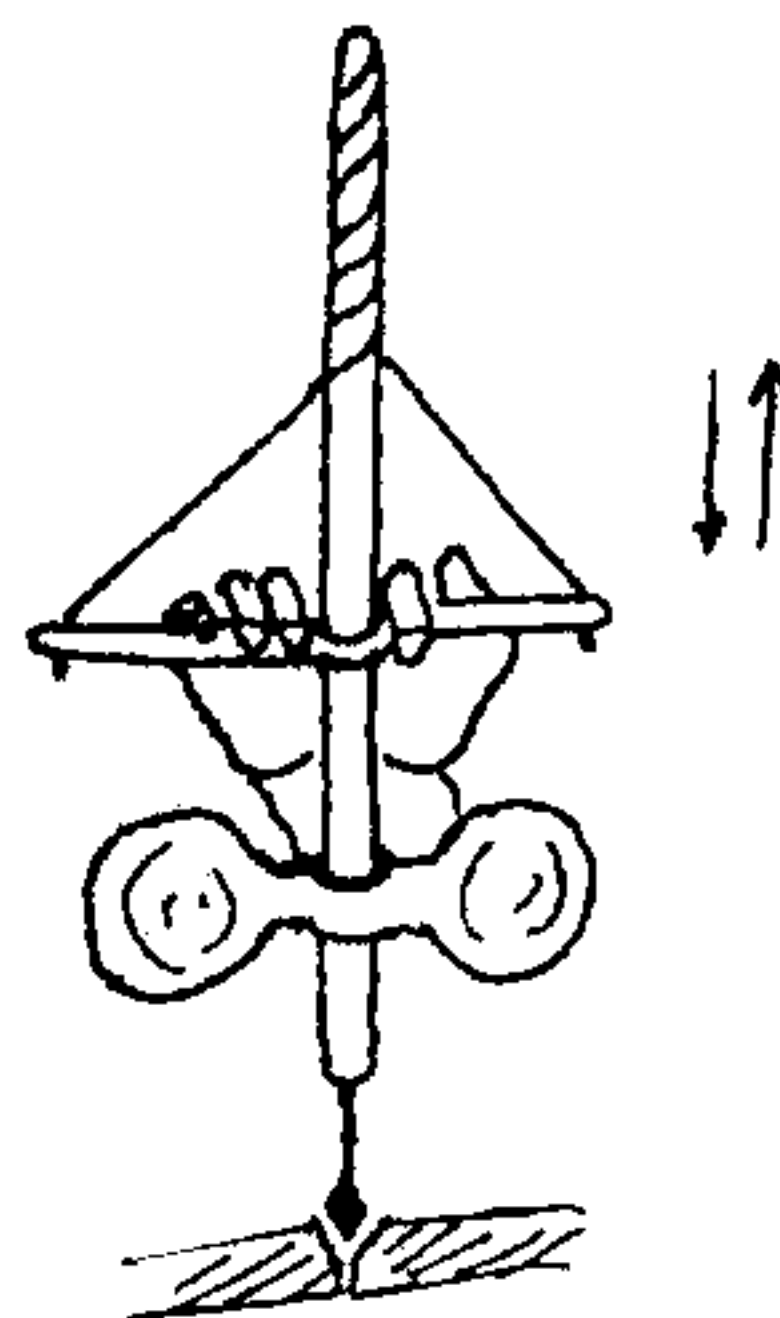
(طرح شماره ۳۱) طریقه آتشکاری



(طرح شماره ۳۲) طریقه سوزنکاری



(طرح شماره ۳۳) طریقه استفاده از مته و گریز



(طرح شماره ۳۴) طریقه استفاده از مته و گریز

کار چاقوسازی مراحل مختلف دارد. مرحله اول آتشکاری است که در این مرحله فولاد با کمک حرارت کوره و ضربات چکش و مقاومت سندان شکل ابتدائی قطعات چاقو را بخود می گیرد. در مرحله دوم این قطعات با کمک قدرت نگهداری گیره و دستگیره و چوب گیره و قدرت سایندگی سوهان ها و سمباده ها شکل اصلی اش را بدست می آورد. در مرحله سوم این قطعات باز هم به کمک قدرت نگهداری گیره و دستگیره و قدرت سوراخ کنندگی مته و کمانه سوراخ می شوند. در مرحله چهارم تیغه و فنرها با کمک حرارت کوره و خاصیت آب دهنندگی نفت سیاه، آب میخورند. در پنجمین مرحله قطعات آب داده شده با کمک قدرت نگهداری گیره و دستگیره و چوب گیره و قدرت سایندگی انواع سمباده ها پرداخت و صیقلی می شوند. و در مرحله ششم با کمک قدرت کویندگی چکش کوچک و قدرت مقاومت سندان کوچک به هم میخ می شوند و شکل نهائی چاقو بدست می آید. در این مرحله نیز خرده کاری هائی وجود دارد که باریک برنجی آنرا با سوهان می ساینند و سمباده می زنند

ز - ابزارهای مقاومت کننده :

۱ - سندان (طرح شماره ۲۷). که انتهای آن درکنده چوبی فرو رفته است و این کنده را در کنار کوره توی زمین کار می گذارند و برای مرحله آتشکاری مورد استفاده چاقوسازان است.

۲ - سندان کوچک (طرح شماره ۲۸). در کنار گیره کار گذاشته می شود و برای میخ کوبی و صاف کردن قطعات چاقو است.

ح - ابزارهای حرارت دهنده :

۱ - کوره (طرح شماره ۲۹). مرکب از یک محفظه گلی و یک دم از پوست گوسفند یا بز که با یک لوله فلزی به هم ارتباط دارند. با باز کردن دهانه دم با دست، هوا را در آن ذخیره می کنند و با بستن دهانه آن و فشار دادنش بطرف محفظه گلی، هوای متراکم را بدرون محفظه گلی میرانند و این هوا موجب برافروخته شدن آتش درون کوره و سرخ شدن قطعات فولادی که درون کوره است میشود.

و با گرد آجر آنرا صیقل می دهند و قسمتهای اضافی دسته چاقو و پشت فنر را نیز می ساینند و پرداخت می کنند و روی شاخ گوزن را نفت سیاه میمالند تا تیره تر و شفاف تر شود.

ذکر بعضی از فوت و فن های کار :

۱ - در مرحله آب دادن ، فنر را بعد از سرخ شدن ، توی نفت سیاه می اندازند و بعد از اینکه آب گرفت آنرا دوباره توی آتش می گذارند که قدری از آب آن گرفته شود تا در اثر فشار نشکند . در همین مرحله تیغه را بعد از آب دادن باز هم روی آتش می گذارند که کمی از آب آن ببرد و رنگ تیغه به بنفش گرایش پیدا کند تا در اثر برخورد با اجسام سخت لبه آن نبرد .

۲ - قطعات تشکیل دهنده يك چاقو را يك پستاحی می گویند و چون چاقو سازان روزی چند چاقو می سازند ، بعد از اینکه همه پستاحی ها را به نوبت سوراخ کردند و به مرحله آبکاری رسید ، برای اینکه پستاحی ها در موقع آبکاری با هم مخلوط نشوند به هر کدام از پستاحی ها علامت ویژه ای می گذارند .

۳ - برای روکش دسته چاقوها معمولاً از شاخ گوزن استفاده می کنند و طریقه کار چنین است :

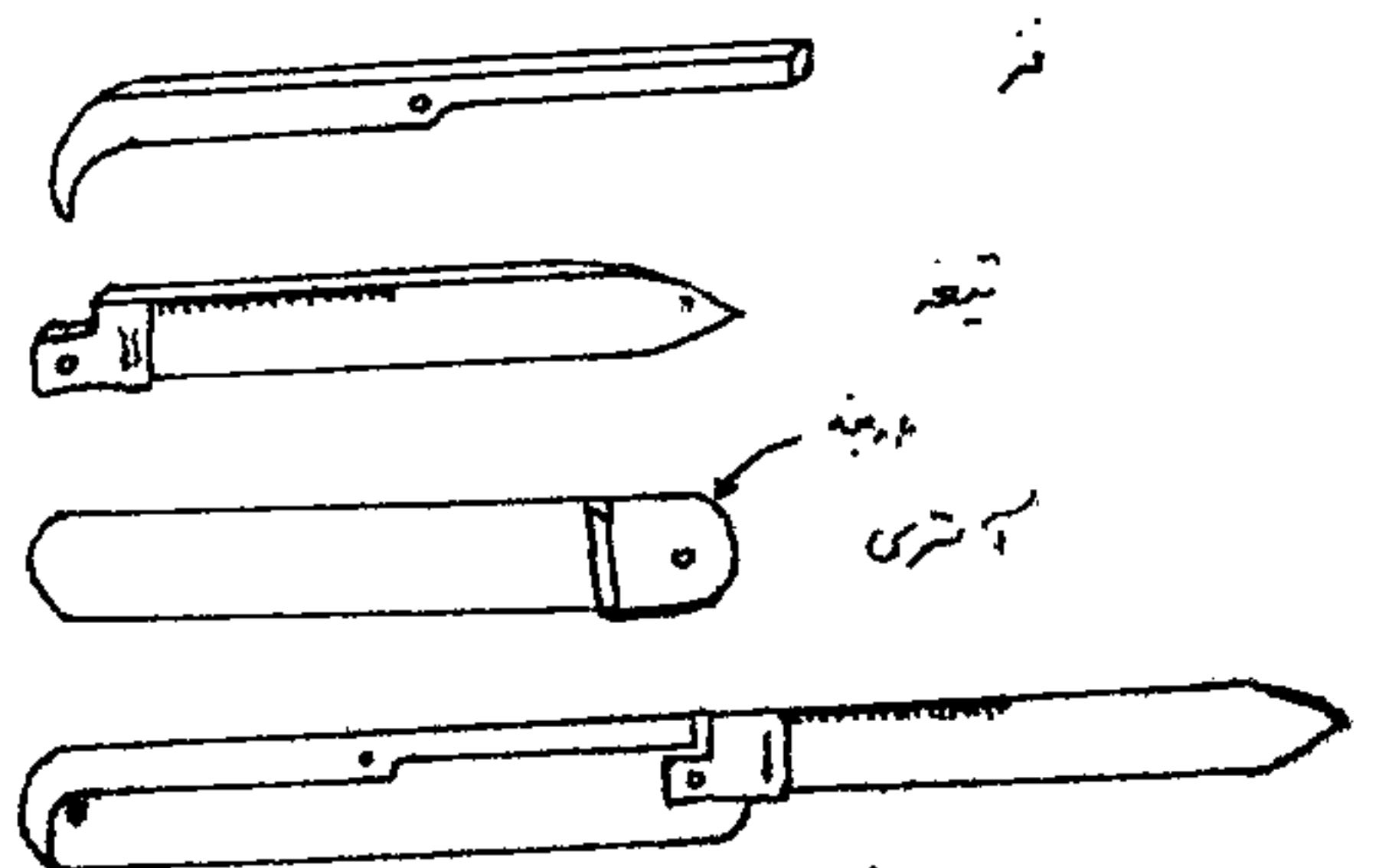
اول شاخ گوزن را با اندازه طول دسته چاقو بشکل استوانه هایی با اره می برند . بعد آنرا در داخل ظرف آبی روی کوره می جوشانند تا خوب نرم شود . برای رنگ کردن آنها در همین حال جوشیدن قدری جوهر قرمز اضافه می کنند . این استوانه ها در این حال به راحتی به کمک گیره واره به اندازه سطح دسته چاقو بریده می شود و اضافات داخل آن با اره و چوب ساب از بین می رود و فقط لایه نازکی از آن باقی میماند . این نوارهای باریک را روی دسته چاقو با دو میخ سوار می کنند و سر میخ ها را در قسمت داخلی که مته خزانه خورده است پرچ می کنند تا در نیاید .

هر چاقو شامل قطعات زیر است :

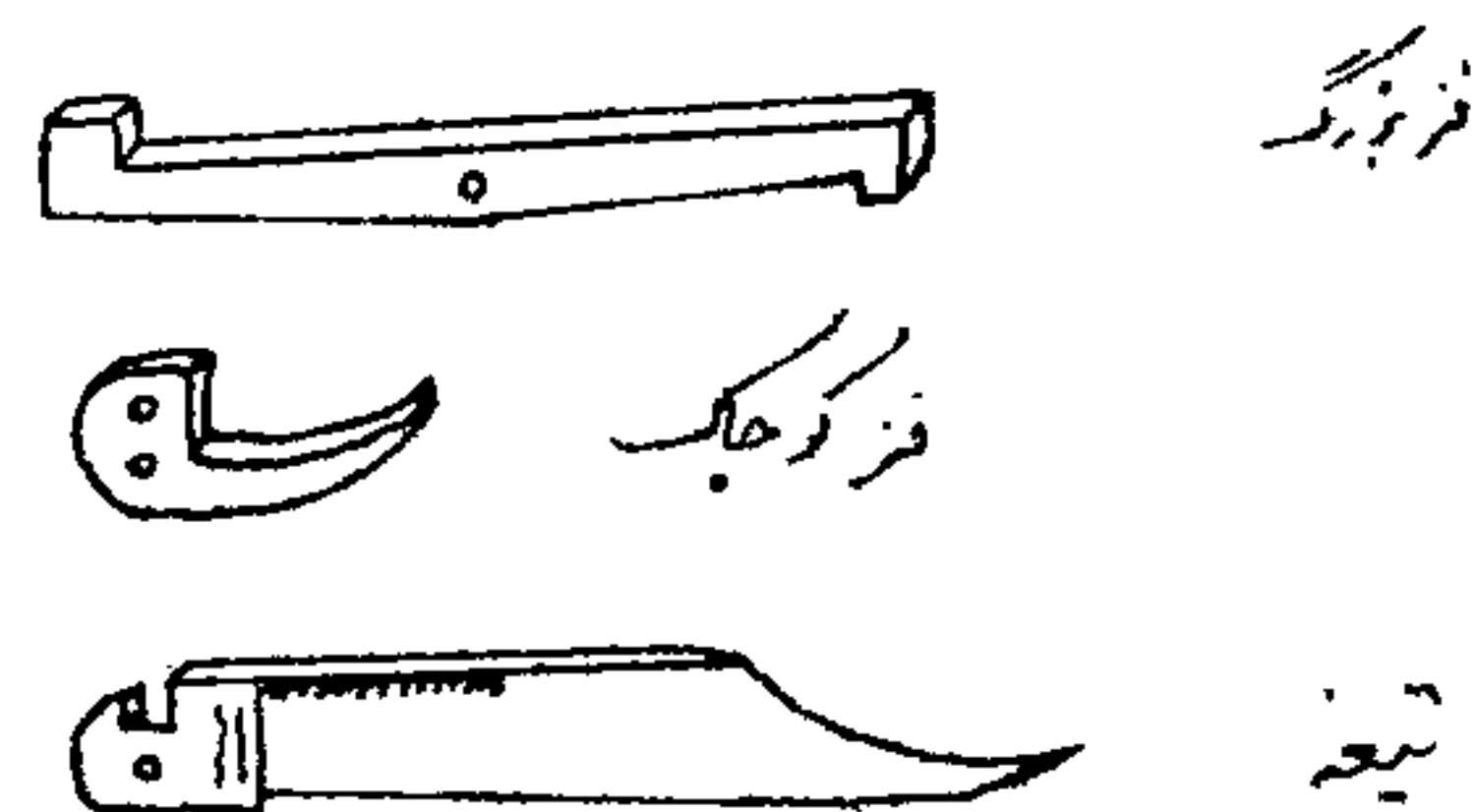
تیغه ، فنر (در چاقوهای ضامن دار معمولاً دو فنر وجود دارد بنام فنر بزرگ و فنر کوچک) ، آستری که دو تکه است و همه قطعات چاقو به آنها سوار می شوند ، روکش دسته که معمولاً شاخ گوزن یا پلاستیک است و دسته چاقو را می پوشاند . قسمت

برنجی که روی آستری است و لولای تیغه در آن قرار گرفته است باریک نام دارد و شیارهایی که تیغه چاقوهای ضامن دار در جهت طول آن است ناودان نامیده میشود . طرحهای ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ نشان دهنده نحوه کار با ابزار است و طرحهای ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ بیان کننده چگونگی سوار کردن قطعات چاقوها و طریقه باز و بسته شدن آنهاست .

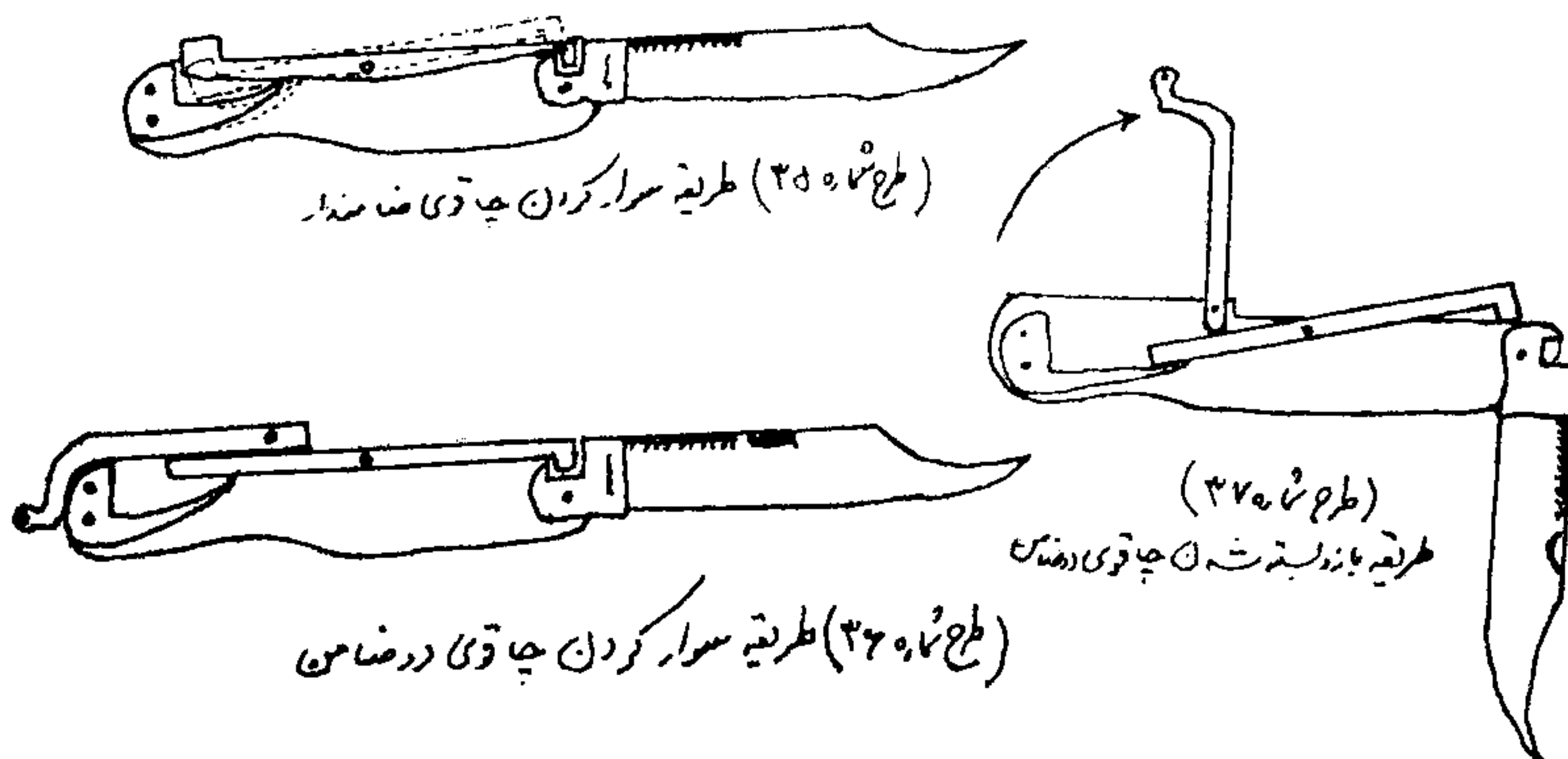
(۳۱)



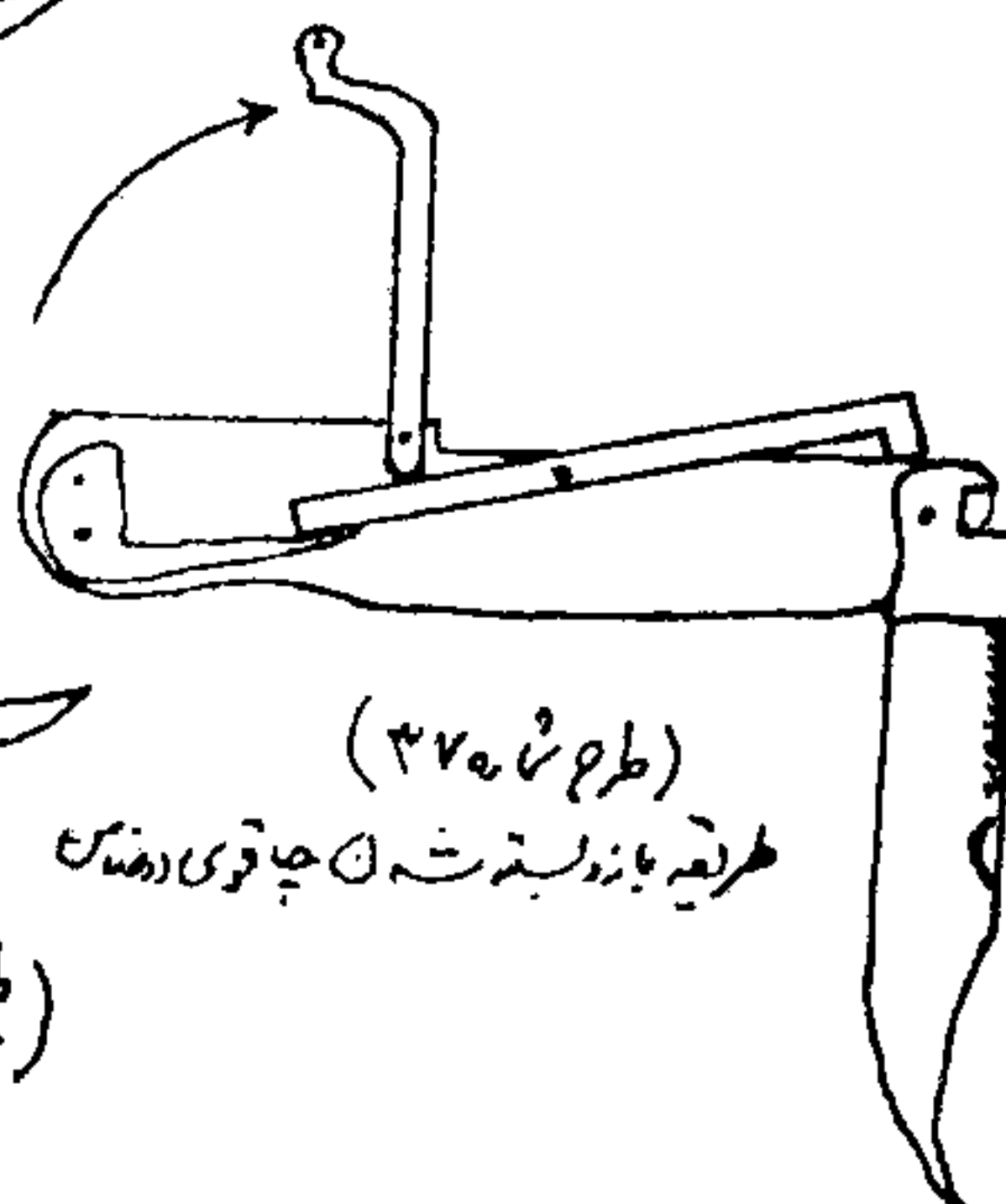
(طرح شماره ۳۴) طریقه سوار کردن چاقی با ده میوه خوری



(طرح شماره ۳۵) طریقه سوار کردن چاقی ضامن دار



(طرح شماره ۳۶) طریقه سوار کردن چاقی در ضامن



(طرح شماره ۳۷) طریقه باز و بسته شدن چاقی در ضامن

دشت لوت

(۲)

علی حاکمی
رئیس گروه باستانشناسی دشت لوت

کلنگ باستان‌شناسان در حاشیه کویر به اعماق تاریخ کهن نقب زد. تمدنی که در زیر شن‌های کویر خفته بود سر از خواب سنگین قرون و اعصار برداشت و چشم‌انداز تازه‌ای درازمنه پیش از تاریخ بوجود آمد. با اکتشافات دشت لوت ما به یکی از شگفت‌انگیزترین تمدن‌های جهان باستان راه یافتیم و ابزارها و هنر و فرهنگ و چگونگی زیست مردمی را شناختیم که از پیشروترین اقوام روزگار خود بودند. بدینسان برگه‌هایی از تاریخ کهن ایران تغییر می‌یابد. حقایق تازه‌ای رخ نموده است که در جهان باستان‌شناسی و تاریخ‌نویسی يك فتح است. این گزارش که بخش نخست آنرا در شماره گذشته هنر و مردم خواندید، کوشش‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی را در حاشیه کویر لوت از آغاز تا فرجام، لحظه به لحظه تصویر میکند تا در این متن، تاریخ اجتماعی تازه‌ای که از گذشته‌های بسیار دور بدست آمده است، و ارزش و اعتبار آن روشن شود. دومین بخش این گزارش که در این شماره آمده است، حاوی کشفیات دشت لوت و بررسی ارزش و اعتبار اشیاء مکشوفه از دیدگاه تاریخ و باستان‌شناسی است.

* * *

فلز:

بسیار ارزنده است. فرم‌های گونه‌گون که به‌ظرفها داده شده، مهارت و ذوق هنرمندان محلی را روشن می‌سازد. این اشیاء که شامل ظروف ساده و قوری‌های لوله‌دار و سنجاق و بشقاب، وسایل تزیینی و تبر و تیشه است به‌اشکال و اندازه‌های مختلف

هنر دیگر این قوم فلزکاری آنهاست. اشیاء فلزی متنوعی که در کارگاه اصلی بدست آمد از لحاظ کیفیت و کمیت



قالب مهر استوانه‌ای با نقش خدایان رستنی‌ها و حامی حیوانات

معادن مس در کوهستانهای حاشیه لوت امکان دسترسی به این فلز را برای اقوام ساکن این ناحیه آسان کرده بود، ولی فراوانی فلز مزبور تنها باعث پیشرفت هنر فلزکاری نگردید، بلکه ذوق و دید هنری سازنده و ارتباط با اقوام متمدن آنروز، هنر فلزکاری را در خبیص به حد کمال رسانید، بطوریکه تأثیر آن در پیشرفت هنر سنگ تراشی و سفالگری هم چشم میخورد.

بشقابهای مکشوفه که برای اولین دفعه در این محل کشف گردید یکی به قطر ۲۷٫۵ سانتیمتر و دیگری ۴۱ سانتیمتر است. کف آنها صاف و لبه آنها پهن برگشته بخارج است که شبیه طشتک کوچکی ساخته شده است. تصاویر غزال و ماهی با برجستگی کامل در کف دوطرف مزبور خودنمایی میکند. سبك و شیوه کار در این بشقابها با ظروف دوران بعد تفاوت دارد. یکی از لحاظ نوع که يك پوسته ساخته شده و دیگری آنکه بوسیله چکش به نقشها برجستگی داده شده است، سپس جزئیات بدن حیوان را با قلم حکاکی کرده‌اند. اگر قالبی برای ساخت نقوش برجسته داشتند باز هم مجبور بودند که نقشها را با چکش روی قالبها عمل آورند. ظرافتی که در نقش غزال رمیده و انحنائی که به حرکت ماهی داده شده، آشنائی و دید هنری سازنده را به فنون نقاشی و الهام از طبیعت معلوم میدارد. جنس بشقابها از جنس مفرغ است. قدمت آن به اواسط نیمه اول هزاره سوم ق - م یعنی ابتدای دوران مفرغ می‌رسد.

ساخته شده است. اشیاء فلزی مکشوفه در خبیص مجموعه‌ای از هنر فلزکاری نواحی شرقی ایران را در اوایل هزاره سوم ق - م عرضه میکند، به ویژه در سال ۱۳۵۰ تعدادی اشیاء فلزی ارزنده به این مجموعه افزوده شد. چون توصیف یکایک اشیاء مزبور از گنجایش این شرح خارج است، لذا در این مختصر به تعریف تعدادی از نفایس آنها اکتفا میشود.

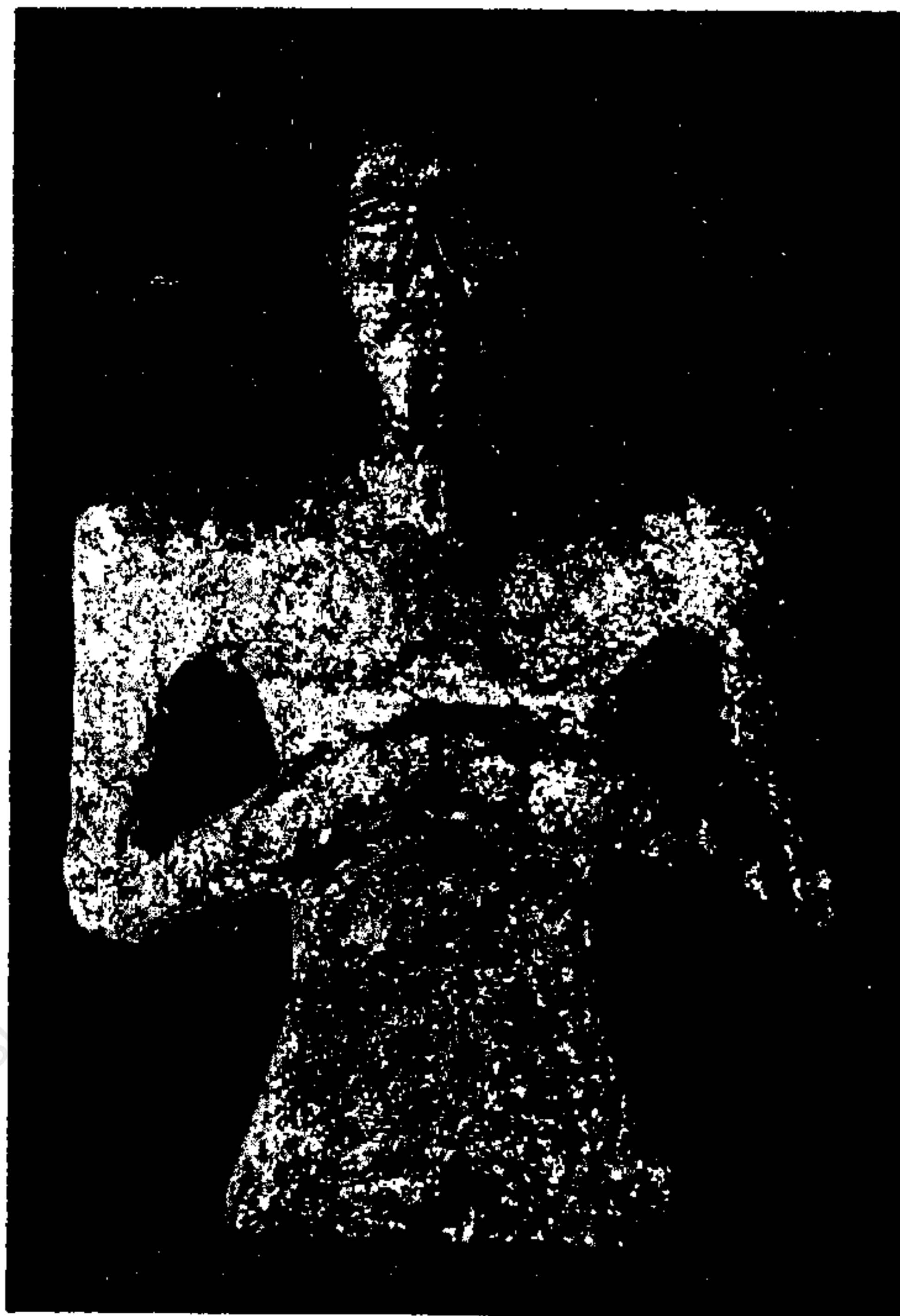
در زمستان ۱۳۵۰ گروه باستانشناسی دشت لوت در حین کاوش در کارگاه اصلی يك پرچم فلزی نفیس و دو بشقاب بزرگ مفرغی با نقوش برجسته ماهی و غزال بدست آورد. سه شیئی مزبور علاوه بر اینکه در نوع خود کم نظیر است، پیشرفت هنر فلزی را در هزاره سوم قبل از میلاد در محل نامبرده معلوم میدارد، زیرا هنری که در ساخت ظروف و پرچم مزبور بکار رفته حاکی از شیوه صنعتی پیشرفته‌ایست که در این هزاره کمتر در نقاط دیگر دیده شده است. تصویر برجسته ۹ ماهی در حال گردش بدور يك دایره، یا اینکه نقش دو غزال در حال تاخت، اگر در هزاره‌های متأخر ساخته شده بود در زمره کارهای معمول زمان خود محسوب میشد، زیرا هنر در این زمان در حال تحول و پیشرفت بود، ولی در هزاره سوم قبل از میلاد که اقوام قبل از تاریخ هنوز ارتباط سیاسی و اقتصادی زیادی با یکدیگر نداشتند، ساخت این نوع ظروف نقش دار در منطقه‌ای دور افتاده از حاشیه دشت لوت را باید با اعجاب نگریست. گرچه وجود

میکند که در آن دو درخت خرما روئیده است. در سمت چپ صفحه زیرپای زن ایستاده درخت خرما، دیگری خودنمایی میکند. در زیر کلیه نقوش بالا يك ردیف نقش حیوان شامل دو شیر خوابیده و يك گاو با شاخهای بلند، در حال حرکت کننده کاری شده است. نقش شیرها در طرفین گاو مقابل یکدیگر قرار دارند. در قسمت بالا و پائین نقوش صفحه مربع با دوردیف نقش پیچ درهم که نشانه جریان آب است نقوش صفحه محدود میشود. در قسمت بالای دو صفحه یعنی حدفاصل بین الهه و زنان نشسته سمبل خورشید به صورت نقش گلی چندپر کننده کاری شده است. این صفحه با قاب فلزی نسبتاً ضخیمی محصور شده و بوسیله دو قلاب متحرک به میله وصل میشود. بطور کلی مجلس مزبور افسانه مذهبی الهه‌ای را نشان میدهد که عده‌ای برای طلب نیاز به او توسل میجویند. مناظر باغ و درخت خرما و جوی آب و تصاویر گاو و شیر، نشانه‌ای از آئین و عقاید مذهبی آن زمان است.

این درفش با احتمال قوی متعلق به معبد الهه‌ایست که هنوز بنام آن آشنائی نداریم. بنظر میرسد که درفش را هنگام مراسم مذهبی بکار میبردند، یا اینکه بعنوان هدیه به معبد خدای مزبور تقدیم داشتند. با وجودیکه نظرات فوق تاحدی امکان استفاده از آنرا روشن میسازد، ولی این امر باز هم به مطالعه بیشتری احتیاج دارد. اهمیت این درفش بیشتر از لحاظ قدمت شکل و ساخت آنست. ضمناً از لحاظ باستانشناسی شیئی منحصر بفردیست که اولین بار در یکی از مناطق قبل از تاریخ ایران کشف شده است. ضمن اشیاء فلزی مکشوفه تعدادی مهر فلزی با نقوش و اشکال مختلف نیز پیدا شد. بعضی از مهرهای مزبور جهت مهور کردن زیر کوزه‌های سفالین بکار میرفت، چون شبیه علائم و کلمات نشانه‌ای که در زیر سفالهای قرمز رنگ وجود دارد در تصاویر مهرهای مکشوفه دیده میشود. اندازه مهرها متفاوت است. جالبترین آنها بشکل گل چهارپر مشبکی است که در وسط آن نقش صلیب دیده میشود. بر روی مهرها علائم دیگری از قبیل تصاویر انسان، زنبور عسل، گل‌های چندپر، نمای معبد، نقش شده است.

کشف واجد توجه دیگر تعداد زیادی سنجاقهای فلزی با اندازه‌های مختلف بود که در کمال ظرافت و مهارت ساخته شده است. بعضی از سنجاقها دارای مقیاس بزرگتری است که به دوک‌های نخ‌ریسی شباهت زیادی دارند، ولی هنوز مورد استفاده آنها بطور کامل مشخص نشده است.

صفحه نقره مثلثی شکلی با اضلاع منحنی در سال ۱۳۵۰ کشف شد که شباهت زیادی به پلاکهای مکشوفه در غرب ایران دارد. بر این صفحه شکل خدای حامی حیوانات بصورت انسان شاخ‌داری نموده شده که گردن دو مار قوی هیکل را بادست گرفته و در هوا معلق نگاه داشته است. مار در نواحی غربی ایران مانند



مجسمه گلی انسان

شیئی ارزنده دیگری که در کاوش سال ۱۳۵۰ بدست آمد درفش فلزی منحصر بفردیست که از يك صفحه مربع فلزی به ابعاد ۲۱×۲۱ سانتیمتر و میله‌ای بطول ۱۹۱ متر تشکیل میشود. بالای پایه یا میله درفش به مجسمه عقاب بال‌گسترده‌ای در حال نشستن ختم میشود.

روی صفحه درفش مزبور مجلسی نموده شده که الهه‌ای را نشسته بر روی صندلی نشان میدهد. در مقابل الهه مزبور تصویر سه زن با اندازه‌های مختلف نشسته بر زمین و در پشت الهه شکل زن ایستاده‌ای، نقش شده است. در سمت راست صفحه در زیر نقوش سه زن، باغ مستطیلی شکل شطرنجی شده جلب نظر



کوزه نقش دار سفالی

گرند این حیوان در امان نبوده و تصویر آن بر روی اشیاء کوچک و قابل حمل بیشتر بخاطر مصونیت افراد از آسیب آن بوده است. اشیاء فلزی متنوع خبیص، از لحاظ هنر فلز کاری شرق ایران درخور مطالعه و تحقیق است. نظیر این اشیاء در نقاط مختلف بلوچستان مانند بمپوردمین و خوراب نیز بدست آمده است. با کشف کوزه های ذوب مس در اطراف کارگاه اصلی محل ساخت آنها معلوم شد که در هزاره سوم ق - م خبیص کهن یکی از مراکز تهیه اشیاء فلزی بوده است. شاید اشیاء ساخته شده این محل به نواحی جنوبی و جنوب شرقی ایران و سواحل خلیج فارس صادر میشد. نظیر ظروف ساخت خبیص در مناطق فوق و خوزستان هم بدست آمد. البته وجود معادن مس و سهولت دسترسی به آن در پیشرفت هنر فلز کاری این ناحیه بی تأثیر نبوده است. ضمناً غالب نقاط قبل از تاریخ کرمان و بلوچستان در دوران کالکولیتیک هنرهای فلزی پیشرفته ای داشتند و بعید نیست که

سومر و ایلام معرف آبهای زیرزمینی بود و بعداً مظهر خدای دوزخ شد. انسان شاخدار که خدای حامی حیوانات است در حال جدال با مارهای عظیم الله، بازگوی مفهوم حمایتی است که او از حیوانات در مقابل مظاهر شر نشان میدهد. بطور کلی در این ناحیه نقش مار بر روی اشیاء بسیار رواج داشت. بر روی سنگ، فلز، لاجورد، حتی سفال، تصویر این حیوان دیده میشود. در قسمت میانه یک گرز فلزی مکشوفه، در بین دورشته نقوش هندسی، تصویر یک ردیف مار برجسته در داخل چهار ضلعی های متقارن کنده کاری شده است. در قسمت فوقانی منجاقهای فلزی حرکت مار کاملاً مشاهده میشود. با وجودی که از نقش مار در موارد بسیاری استفاده شده است، ولی نمیتوان آنرا بعنوان یکی از خدایان مورد ستایش مردم این ناحیه محسوب داشت، چرا که در نقش پلاک نقره که جدال خدائی با مار مجسم شده، تا حدی نظر فوق تأیید میشود. بشر همیشه از

کالاهای فلزی از محدوده جغرافیائی آنان بخارج حمل شده باشد .

اشیاء مکشوفه جالب دیگری که در کاوشهای خبیص جلب توجه میکند ، تعدادی ظروف سنگی از جنس مرمر و سنگ صابون «Steatite» است که از حیث تنوع فرم و ساخت چشمگیر است . سنگ مرمر که معادن آن در نواحی مختلف کرمان یافت میشود ، حتماً در کوهستانهای غربی شهداد هم وجود دارد . سنگ مزبور را از طریق استخراج یا از بین سنگهای سیلابی بدست میآورند . چون نوع و رنگ مرمرهایی که در ساخت ظروف بکار رفته ، متفاوت است همین امر جمع آوری سنگهای مزبور را از بین سنگهای سیلابی بیشتر تأیید میکند . ظرفهای مرمر کشف شده شکلهای مختلفی دارند و سنگتراشهای محلی در کمال مهارت از این سنگ پیاله ها - ساغر ها و گلدانهای ظریفی ساخته اند که هر يك از نظر هنر سنگتراشی واجد اهمیت بسیار است .

اشیائی که از جنس سنگ صابون «استاتیت» پیدا شد ، برنگ خاکستری تیره یا سبز تیره است . غالباً بشکل کاسه ، پیاله کوچک مدور ، استوانه ساده و منقوش و حقه های کوچک محتوی سفیدآب و بزك دانه های مکعب دوخانه یا چهارخانه دردار یا بدون در محتوی مواد آرایشی زنان بوده است .

بر روی ظروف مذکور برعکس اشیاء مرمر نقوش هندسی و تصاویر حیوانات مختلف کنده یا بطور برجسته حجاری شده است . نمونه جالبی از این نوع اشیاء در کاوشهای چند سال اخیر خبیص کشف شد که وصف هر يك از آنها از گنجایش این مقاله خارج است ، فقط در اینجا به شرح چند شیئی می پردازیم که علاوه بر جنبه هنری معرف چند نکته جالب سنتی و درخور اهمیت است .

پیاله سنگی استوانه شکل به ارتفاع ۷ و قطر ۱۱ سانتیمتر که بر سطح خارجی آن نقش شش حیوان کنده کاری شده است . صحنه اصلی تصویر ، گاو کوهانداری را با شاخهای بلند در مقابل شیری نشان میدهد . در حدفاصل این دو حیوان ، شکلی شبیه مار که بر روی دم ایستاده دیده میشود . در عقب شیر حیوان دیگری شبیه یوزپلنگ در حال حرکت است . در بالای تصاویر گاو و شیر و یوز ، دو حیوان کوچکتر حاك شده که شبیه گربه وحشی و روباه با دمهای کوتاه و تیز ، خودنمایی میکنند .

منظره جدال آرام گاو و شیر که هنوز بر مرحله قدرت نمائی کامل خود نرسیده یکی از نمونه های بسیار قدیمی مبارزه این دو حیوان از زمانهای بسیار دور است . ضمناً طرز تفکر مشابهی که از هزاران سال پیش نزد اقوام مختلف معمول بود با اندک تفاوتی از حیث برخورد دو حیوان با یکدیگر ملهم از يك مبدا است ، زیرا تجسم جدال شیر با گاو در سرزمینهای غرب ایران مانند ایلام و سومر نظایر بسیار دارد . در هزاره دوم و اول قبل از میلاد

ترسیم این نقش بر روی اشیاء بیشتر متداول گردید تا اینکه در زمان هخامنشیان جدال گاو و شیر در نقوش تخت جمشید بصورت کاملتر و قدرت نمائی بیشتری ظاهر شد . در ظرف سنگی مزبور تجسم حیوانات در فضای بیشتر و قرار دادن دو چشم حیوان در يك طرف ، طرز تفکر سازنده را در نشان دادن بُعد سوم از حجم مورد نظر بیان میکند .

بر در بزکدان مکعب منقوش خاکستری رنگ مجسمه برجسته مار چنبر زده ای را تراشیده اند . بدنه و لبه و سطح در مزبور با نقش چهار ضلعی های مساوی تقسیم شده و يك در میان با خطوط نازک موازی شطرنجی شده است . گوشه های در با انحناى متناسبی بلندتر ساخته شده که مجموعاً هنگام قرار دادن آن بر روی ظرف ، شکل زیبایی را بوجود می آورد . داخل ظرف را به چهار محفظه مساوی قسمت کرده اند . بنظر میرسد از این محفظه ها برای چهار نوع وسیله آرایش استفاده میشده است . نظیر ظرف فوق ، بزکدان دردار دیگری است که از لحاظ شکل و تناسب اضلاع و تراش به بزکدان قبلی شباهت دارد . روی در این ظرف سنگی نقش گل هشت پری کنده شده و روی بدنه آن خطوط هندسی شکسته و تصویر درهای متقارن چسبیده بهم دیده میشود . وسط در سوراخ کوچکی ایجاد شده و دسته ای بدان وصل شده است . دو بزکدان مشابه مزبور هنر سنگتراشی ممتازی را ارائه میدهد که از ذوق و سلیقه سازنده آن حکایت میکند .

ماکت بنا :

در میان اشیاء سنگی مکشوفه ، چند ظرف متمایز است . قسمت اصلی این ظروف حقه سنگی کوچکی است که بر پایه بلندی که بشکل ماکت بنا ساخته شده استوار میشود . تاکنون سه نمونه از این ماکت بدست آمده که از پایه آن میتوان به سبک معماری بناهای معروف آترمان پی برد . اساس این اظهار نظر آنست که از زمانهای بسیار دور تا عصر حاضر ، معمولاً بناهایی نظر هنرمندان را جلب کرده که علاوه بر معرفیت ، مورد توجه عموم باشد . این رویه سالیان دراز است که نزد هنرمندان یا بانیان آنها وجود داشته است ، بنابراین پایه ظرف سنگی که بشکل بنای آن دوره تراشیده شده ، معرف توجه و ذوق سازنده آنست که از بناهای معروف زمان خویش الهام گرفته و از آن برای تزئین پایه ظرفی استفاده کرده است .

پایه ظرف سنگی مزبور شکل بنای مکعب مستطیلی را نشان میدهد که در يك طرف آن در ورودی بزرگی قرار دارد و سه جانب دیگر بوسیله دیوارهای گود و برجسته محصور میشود . در قسمت بالای در و دیوارها ، يك ردیف دريچه های هرم مثلث القاعده ناقص و متقارن ساخته شده است . روزه نورگیر

مهرهای سنگی و فلزی :

از دیگر اشیاء جالب خبیص ، مهرهای استوانه‌شکل سنگی و فلزی را میتوان نام برد که بر آن‌ها نقشهای خدایان مورد پرستش این ناحیه حک شده است .

بر روی یکی از مهرهای استوانه‌ای که از جنس مرمر است بت الهه رستنی‌ها چهارزانو بر زمین نشسته و اطراف بدن او با خوشه‌های گندم بشکل هاله‌ای محصور شده است . در مقابل الهه مزبور خدای حامی حیوانات در کنار درختی ایستاده و دامن بلندی بر تن و دوشاخ منحنی بر سر دارد . در اطراف الهه اخیر تعدادی حیوانات اهلی از قبیل بز و قوچ را در حال حرکت یا استراحت نشان داده‌اند . در جلوی پای الهه رستنی ، بره‌ای بر سکوئی قرار دارد که نذر الهه حامی حیوانات بخدای مزبور است . نقوش و تصاویر مختلف مهر مزبور بسیار ماهرانه حکاکی شده است . صحنه دیدار خدایان آنچنان گویا و با مهارت تنظیم شده که با وجود فقدان کتیبه ، منظور سازنده را از تصاویر زنده آن میتوان درک کرد .

مهر استوانه دیگری از جنس سنگ گچ ، نقش دیگری از الهه رستنی را نشسته بر زمین نشان میدهد . دو بز کوهی با شاخهای بلند در طرفین او خوابیده و سر را بسوی خدای مزبور نگاهداشته‌اند . در مقابل خدای رستنی‌ها ، الهه آب و زندگی ایستاده و از شانه‌های او دو خط منحنی که نشانه جریان آب است بطرف زمین امتداد دارد . در این مهر بجای الهه حامی حیوانات الهه آب و زندگی دیده میشود ، با این تفاوت که دوبر پناهنده به خدای رستنی‌ها ، در مقابل الهه آب قرار میگیرند . در اینجا بحکم طبیعت حیوان به رستنی‌ها و آب و الهه رستنی‌ها هم به آب احتیاج دارد . معلوم نیست که خدای رستنی‌ها در مقابل خدای آب و زندگی چه وظیفه دارد ، یعنی یا باید نقش آمر را بخود گیرد یا اینکه برای دوام گیاه و بقاء حیوان از الهه آب تقاضای کمک کند . در هر حال تاجائیکه منطق حکم میکند گیاه و حیوان به آب احتیاج دائم دارند ، ولی خدای آب این ماده حیاتی را در اختیار دارد ، بنابراین فقط اکتشافات بعدی میتواند چگونگی روابط افسانه‌ای خدایان مزبور را معلوم دارد .

مهر استوانه دیگری از سنگ سفید که به سال ۱۳۴۹ در کارگاه اصلی پیدا شد ، صورت الهه آب را با دامن بلند و نیم‌تنه برهنه نشان میدهد . تصویر الهه مزبور کاملاً در وسط مهر قرار گرفته و در طرفین او سه زن نشسته دیده میشوند که پوشش آنها مانند الهه مزبور است . زنها دستها را بسمت خدای آب گرفته و از او تقاضای کمک میکنند .

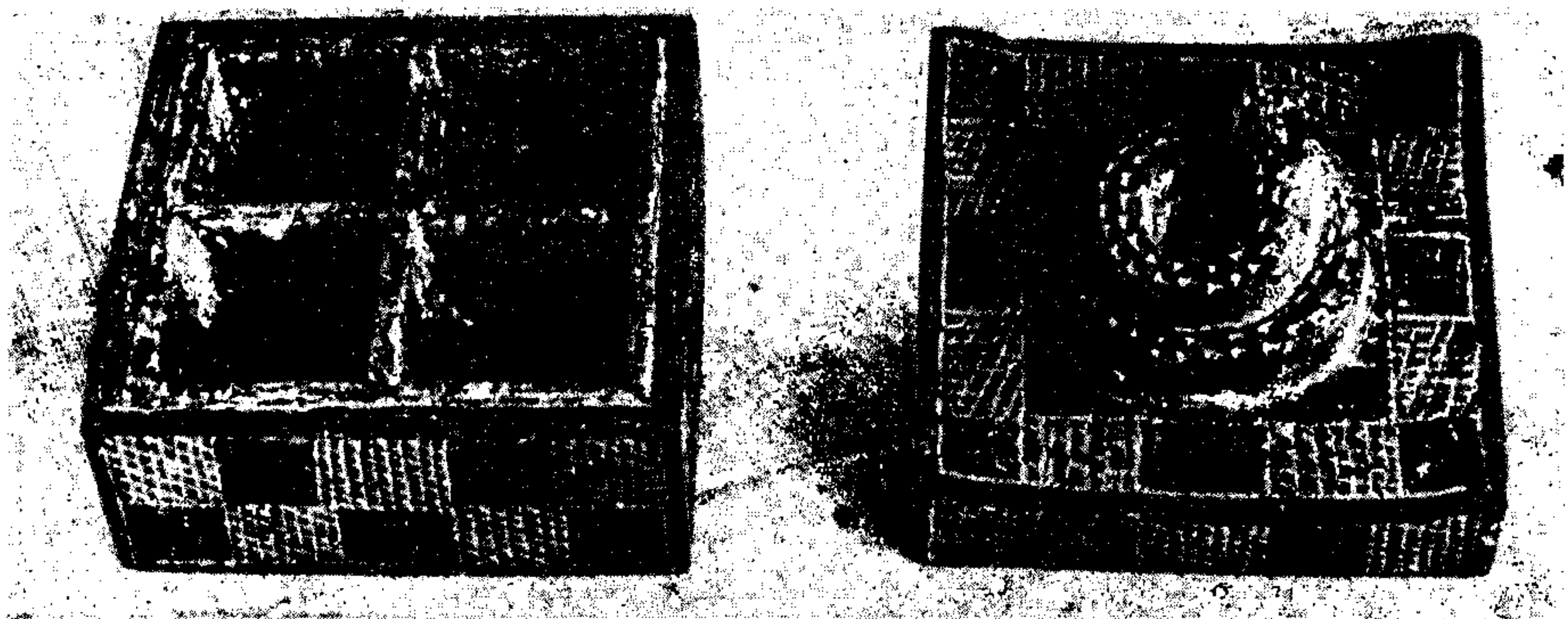
در مهر استوانه از جنس نقره شکل دوزن نشسته در طرفین درخت خرما بسبک استلیزه حکاکی شده است . در قسمت دیگر مهر صورت حیواناتی در حال جدال با همان شیوه دیده میشوند.

آن در مثلث کوچک رأس قرار دارد . از دریاچه‌های مزبور نور متساوی بطور مایل بداخل بنا هدایت میشد و تا حد معینی فضای اطاق را روشن میکرد . با توجه به شکل بنای مزبور با نمونه‌ای از معماری آن زمان آشنا میشویم که با سبک و مقیاس متناسبی ساخته شده بود .

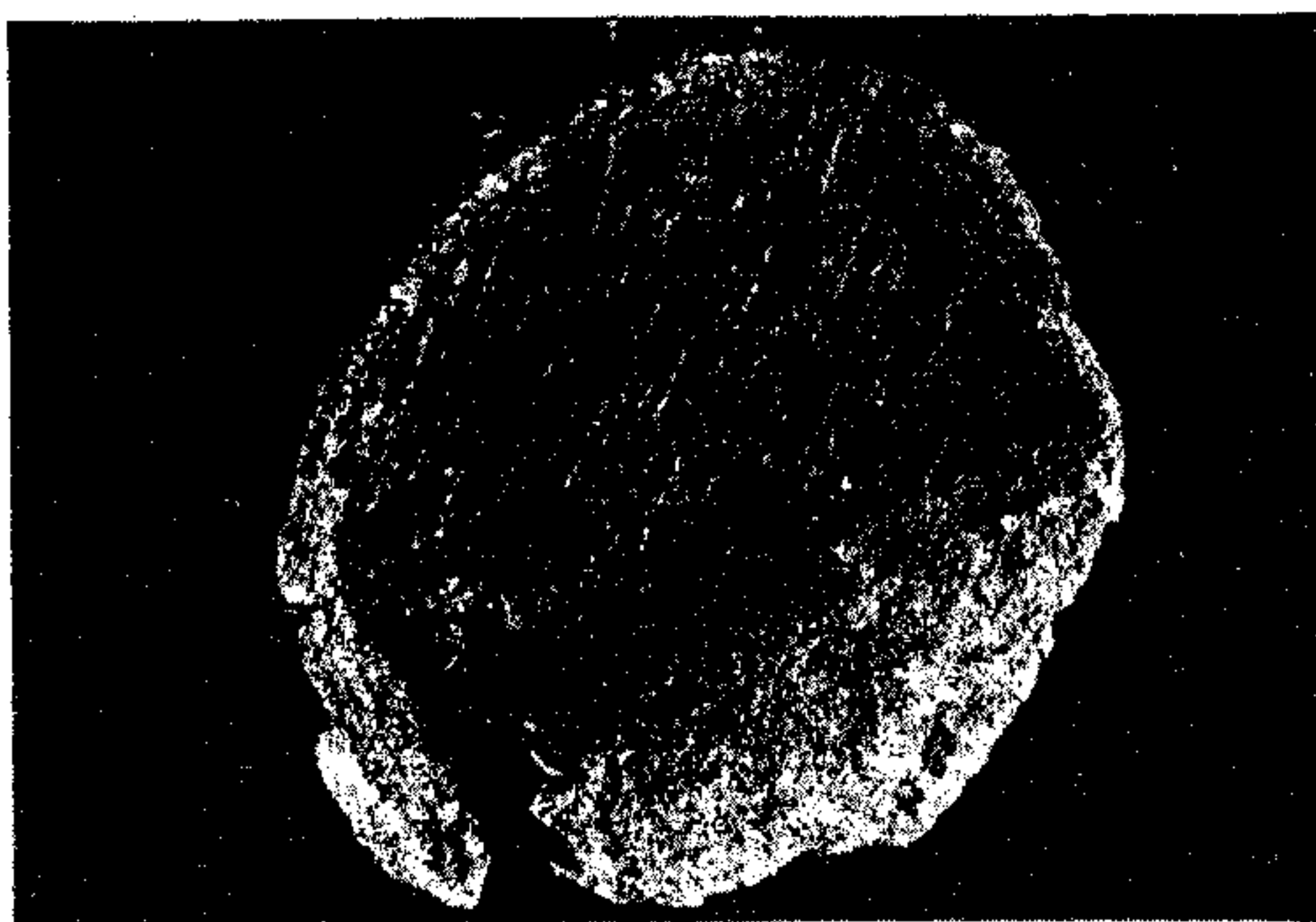
نمونه دیگری از بناهای این هزاره را در پایه ظرف سنگی دیگری میتوان مشاهده کرد . این بنا مانند معبد قبلی بشکل مکعب مستطیل ساخته شده است . نمای آن در چهار طرف یکسان و از دو قسمت تشکیل شده است . قسمت فوقانی درهای تودرتویی را با طاقهای منحنی معکوس نشان میدهد . ارتفاع خطوط جانبی درها از خارج به طرف داخل به یک نسبت کاسته شده و در اثر کاهش ارتفاع خطوط جانبی قوسهای معکوس هم بیک اندازه کوچک میشوند . در قسمت پائین این درها چهار فیل پای مربع تعبیه شده که در حفاصل آنها سه مدخل بنا قرار دارد ، بدین ترتیب ارتباط بنا از طریق فضای حفاصل پایه‌ها تأمین شده است . بزرگترین طاق منحنی معکوس درهای بالا در برخورد دو دیوار در گوشه بنا با همان حالت به یکدیگر مربوط شده ، چهار کنگره نیز شبیه نوک قایق در چهار گوشه بام بوجود می‌آورد . حجم مجموع این ماکت سبک دیگری از بنای معابد آثرمان را که در نوع خود تازگی دارد نشان میدهد . نمای مسطح این قسم بنا در تپه یحیی کرمان و شوش و بین‌النهرین بر روی سنگ و ظرف و مهر دیده شده است .

از دو ماکت مزبور تا حدی میتوان بسبک معماری بناهای خصوصی این ناحیه پی برد . بنظر میرسد هنوز پوشش سقف با طاق در این محل رواج نداشته است ، چرا که با توجه به بامهای مسطح ماکت مزبور میتوان حدس زد که جهت پوشاندن سقف از چوب و حصیر خرما استفاده میشده است . دیوارها معمولاً با خشت‌های بزرگ (۱۲ × ۴۲ × ۴۲) ساتیمتر ساخته میشد . ضخامت دیوار را بعزت گرما و سرمای شدید زیاد می‌گرفتند ، در نتیجه عمق در و روزنه‌های نورگیر زیادتر از معمول میشد . اگر بنای مزبور از نوع معابد فرض کنیم کمی نور داخل معبد که بر اثر عمق زیاد در و پنجره‌ها بوجود می‌آید ، یکی از رسوم قدیمی است که در ساختمان عبادتگاهها رعایت میشد تا برای زائران هنگام عبادت آرامش و جذبه کاملتری در محیط فراهم آورد .

تعداد سنگهای صابون «Steatite» مکشوفه در خبیص نسبتاً زیاد است . این نوع سنگ از لوازم مورد احتیاج آثرمان محسوب میشد . زیبایی و ظرافت سنگهای مزبور از وجود سنگتراشان ماهری حکایت میکند که با دستهای هنرمند خویش این همه ظروف متنوع از خود بیادگار گذاشته‌اند .



جعبه كوچك سنگي « بزكدان » با نقش مار چنبرزده بر روی در



نمونه‌هایی از حصیر مکشوفه



نقش روی گیل

این مهر، ظرافت نقوش مهرهای قبلی را ندارد و هنرمند در این مهر بجای حکاکی ماهرانه، بیشتر به مفهوم صحنه و تصاویر توجه داشته است.

نکته‌ای که در کلیه مهرهای مذکور جلب توجه میکند، طرز پوشش و لباس خدایان و زنان اقوام این ناحیه است. در تمام تصاویر زنان، بدن آنها از کمر به پائین بوسیله دامن پوشیده شده است بالاینه کاملاً عریان است. در چهار مهر استوانه و پرچم مکشوفه فقط تصاویر زنان نقش شده و تا کنون نقش مردی روی مهرهای مزبور دیده نشده است. فقط در مجسمه کوچک گلی مکشوفه طرز پوشش مردان را میتوان مشاهده کرد که لباس بلندی تا قوزك پا برتن دارند. طرز پوشش زنان حاکی از آن



راست : حقه سفیدآب با پایه‌ای بشکل بنای آن دوره از سنگ صابون
«Stéatete»

چپ : ظرف كوچك مسی

پائین : پیاله كوچك از سنگ مرمر

است که منطقه مزبور در هزار سوم و چهارم و حتی قبل از آن گرم بوده و طرز پوشش مزبور را ایجاب مینموده است و از طرفی چون شکل خدایان بصورت زنان مجسم میشد، بنظر میرسد امورات اجتماعی این ناحیه هنوز بصورت مادرشاهی اداره میشد و زنان برتری مقام اجتماعی خویش را در نواحی مزبور تا حد زیادی حفظ کرده بودند.

وسایل تزئینی :

جزو اشیاء مکشوفه در مقابر، مهره‌های تزئینی مختلفی از جنس عقیق، لاجورد، سنگهای آهکی، صدف، سرب و نقره بدست آمده است. بعضی از مهره‌های عقیق با خطوط سفید رنگ تزئین شده‌اند. این مهره‌ها از حیث شکل و تراش متفاوت‌اند،

بدین جهت تنوع بیشتری در گردن‌بندهای عقیق مکشوفه مشاهده میشود.

سنگ‌های عقیق امروزه بصورت پراکنده، به رنگهای مختلف در آب‌برها و مسیلهای خشك خبیص یافت میشود. ممکن

است از سنگهای عقیق مزبور در ساخت مهره‌های گردن‌بند استفاده میشد. در غیر این صورت باید اینگونه سنگها را هم جزو کالاهای وارداتی محسوب داشت.

پس از عقیق، سنگ لاجورد نقش مهمتری در بین مهره‌های گردن‌بند بازی میکند. غالب این مهره‌ها به شکل و اندازه‌های مختلف در کاوشهای چندسال اخیر پیدا شد، ولی تاکنون نمونه‌ای از سنگ مزبور مانند عقیق در منطقه مورد کاوش بدست نیامده است. گرچه بعضی از اهالی کرمان وجود معدن لاجورد را در اطراف سیرجان گواهی میدهند، ولی تاکنون کسی بدان دست نیافته است. بنظر میرسد که سنگ مزبور از راه‌های شمالی لوت و از طریق افغانستان به این منطقه وارد میشد، یا اینکه مهره‌های ساخته شده را از بدخشان به این محل صادر میکردند.

مهره‌های دیگری که برای تزئین گردن بکار میرفت سنگ آهکی یا گچی است که به شکلهای گونه‌گون آنها را تراش میدادند و نیز صدفهای آب شیرین است که از آن بجای مهره استفاده میشد.

در سال ۱۳۵۰ دستبندهای ظریفی که از مهره‌های مخلوط لاجورد و عقیق و سنگ سفید و نقره تشکیل میشد، در یکی از قبور پیدا شد. مهره‌های مزبور بسیار کوچک و ریز تراش بودند. شکل دستبند مزبور از نگین‌های مستطیلی شکل نقره تشکیل میشود که حد فاصل آنها با سه ردیف مهره‌های ریز پر شده است. علاوه بر نگین نقره تعدادی پایه‌های نقره نازک سه سوراخه با این دستبند همراه بود که جهت تنظیم مهره‌های مزبور بکار میرفت.

وقتی که مهره‌های ریز در سه ردیف قرمز، سفید و آبی قرار گیرند و با نگین‌های نقره ترکیب شوند، جلوه خاصی به دستبند مزبور خواهند داد.

علاوه بر گردن‌بند تعدادی النگوی فلزی از جنس مس و گوشواره و آویز بینی که از آلیاژ سرب و نقره ساخته شده در مقابر کشف شد. چون معادن سرب در اطراف کرمان و کوه‌های غربی دشت لوت وجود دارد و نقره هم غالباً در کنار معادن سرب یافت میشود. در آن زمان جدا کردن نقره از سرب کار آسانی نبوده است، از این رو غالب گوشواره‌ها و آویز بینی ناخالص و بصورت ترکیب سرب و نقره یافت میشوند.

مجسمه‌های گلی:

گروه باستانشناسی دشت لوت در کاوش‌های سال ۱۳۵۰ موفق به کشف سه مجسمه گلی انسان شد. شکل و اندازه مجسمه‌ها متفاوت است. مصالح اولیه مجسمه‌ها از گل خام تهیه شده، ولی با وجود این نقص، سازنده در پروراندن حالات صورت و بدن مهارت بسیار از خود نشان داده است.

شکل ظاهری مجسمه‌ها که از درون گورها بدست آمده‌اند، نشان میدهد که احتمالاً آنها را از روی صورت و اندام اشخاص متوفی ساخته‌اند، چرا که بین مجسمه‌های مزبور وجه تشابه و حالت یکنواخت دیده نمیشود. ظن دیگر اینست که قبلاً مجسمه‌هایی از افراد فراهم میکردند و هنگام تدفین، مانند سایر اشیاء در کنار جسد مرده قرار میدادند. البته همانطور که در سایر مناطق قبل از تاریخ معمول بود، مجسمه‌های مزبور به افراد سرشناس و معروف محلی تعلق داشت، از این رو در مقابر مکشوفه مقدار محدودی مجسمه یافت شده است.

ماده اصلی مجسمه‌ها را گِل رس خالص تشکیل میدهد که با کمی ماسه و کاه مخلوط شده است. روی صورت و بدن را با رنگهای زرد و تیره پوشانده‌اند. موی سر و ریش و چشم و ابرو با رنگ سیاه ترئین شده است.

یکی از مجسمه‌ها که کوچکتر از دو مجسمه دیگر است، مرد ایستاده‌ای را نشان میدهد که دستها را بر روی سینه قرار داده و لباس چین دار بلندی بر تن دارد. موهای مجعد سر و ریش او انبوه است. سر را قدری متمایل به راست نگاه داشته و از حالت صورت و چشمان او تأثر و استرحام خوانده میشود. مجسمه مزبور گرچه با گِل خام ساخته شده است، ولی هنرمند مجسمه‌ساز سعی داشته تا جائیکه دید و دست‌های ماهرش اجازه میداد، حالت مورد نظر خویش را در آن تجلی دهد. با وجودی که این مجسمه هنر ساده‌ای را ارائه میدهد، ولی با گیرندگی خاصی که دارد در وهله اول نگاه هر بیننده را بسوی خود جلب میکند، زیرا در عین سادگی مجموع حالات او، یعنی حرکت گردن، تمایل صورت، چشمان ملتمس و دهان نیمه باز و دستهای بحال احترام، جملگی حالت غم و اندوه بی‌پایانی را در قیافه او نمایان میسازد.

مجسمه دیگر که نیم تنه ساخته شده و سالمتر از مجسمه قبلی است، مردی را با صورت استخوانی و بینی باریک نشان میدهد که دستها را بحال احترام روی سینه قرار داده است. صورت و بدن مجسمه با رنگ زرد تیره پوشیده شده و موهای صاف، ریش و ابرو نیز با رنگ سیاه نقاشی شده است. صورت لاغر و ابروان بلند کشیده و موهای صاف ریش و سر، مجموعاً حالت آرام و بی‌تفاوتی به او میدهد. هنر مجسمه‌ساز بیشتر در سر این مجسمه خودنمایی میکند. بنظر میرسد که هنرمند سعی خود را بیشتر در تناسبات سرو صورت بکار برده و در نظر داشته تا حد امکان آنرا بدون نقص از کار درآورد. بدین جهت بدن را فقط بعنوان پایه‌ای برای سر در نظر گرفته و توجه خود را بیشتر به ساختن سر معطوف داشته است، ولی با وجودی که بدن بسیار ساده ساخته شده است، در مجموع آن مناسباتی دیده میشود که نظر بیننده از نقص آن منحرف میشود.

مجسمه نیم تنه مزبور که حرکات و حالات ظاهری آن با



تبر فلزی که بشکل سر حیوان ساخته شده است

کشف حصیر در خبیص، وجود خرما را در هزاره سوم ق - م و قبل از آن مسلم میدارد. ضمناً نقش درخت خرما روی مهره‌های استوانه‌ای و صفحه پرچم فلزی وجود درخت مزبور را در شرق شهادت وحاشیه لوت ثابت میکند. در نتیجه باید گفت خرما از ازمینه بسیار دور در مناطق جنوبی ایران وجود داشته و از درختان بومی این نواحی بوده است.

پارچه یکی دیگر از وسائل مورد استفاده ساکنین خبیص بود. گرچه از بقایای پارچه‌ها که بر روی خاک نقش بسته، مقدار کمی بدست آمد، ولی از روی نقوش خاک خورده میتوان بطرز بافت آنها پی برد. قطعات مختلف پارچه‌هایی که در مقابر پیدا شد، ضخامت و نازکی و طرز بافت آنها را کاملاً مشخص میدارد. در داخل ظرف کوچک فلزی، مقدار کمی پارچه یافت شد که نسبتاً سالم مانده است، چون پارچه مزبور در کنار مفرغ قرار داشت، لذا بهتر حفظ شد. از روی این نمونه، میتوان به رنگ و بافت پارچه پی برد. جنس الیاف پارچه‌های مزبور هنوز معین نشده، ولی در نظر است با تجزیه از طریق «کربن ۱۴» جنس آنها را معلوم کرد.

نقش روی گِل از هنرهای بومی اقوام این ناحیه محسوب میشود. بر روی گِل رُس صاف، نقوش هندسی زیبایی به اشکال مختلف با رنگ سیاه طراحی شده است. غالباً کف و دیواره

مجسمه قبلی تفاوت دارد، نوع دیگری از هنر مجسمه سازی سرزمینهای ناشناخته حاشیه لوت را به جهانیان عرضه میکند. در نواحی قبل از تاریخ شرق ایران تا کنون مجسمه‌های بزرگ و کاملی نظیر مجسمه‌های مکشوفه در شوش و سومر و موهنجودارو بدست نیامده بود، ولی کشف آثار و اشیاء و مجسمه‌هایی از تمدن خبیص کهن و حاشیه دشت لوت و همچنین ادامه کاوشهای علمی در این محل و کناره‌های این سرزمین پهناور که از شمال به خراسان و از جنوب تا دامنه‌های کوهستان بارز میرسد و روزی مسیر شاهراه شرق و غرب از جنوب آن میگذشت، کشف آثار پر ارزش دیگری را از تمدن باستانی این ناحیه نوید میدهد.

اشیاء جالب دیگر مقداری حصیر، پارچه و نقاشی روی گل است. حصیر که مواد اولیه آن از برگ خرما تهیه میشد، از لحاظ بافت شبیه حصیرهایی است که امروز ساختن آنها در شهادت معمول است، ولی تفاوت حصیرهای مکشوفه در تنوع بافت آنست که با طرحهای مختلف تهیه شده است. بعضی از حصیرها را با رنگهای سیاه تزیین کرده‌اند. از برگ خرما علاوه بر حصیر، زنبیلهای کوچک مدور بافته میشد که نمونه‌هایی از آنها در حفاریهای قبور بدست آمد. در بعضی از قبرها چند زنبیل وجود داشت. شاید در آن توشه‌هایی برای مردگان میگذاشتند. حصیر را در مقابر، بر روی اشیاء یا بین جسد و اشیاء قرار میدادند. بعضی اوقات گذاردن حصیر جنبه تشریفاتی داشته است.

قبرها را با این نوع نقاشی ترین میکردند. در بعضی مقابر شیئی گلی مکعبشکلی پیدا شد که مانند اطاق کوچکی در وسط قبرها ساخته شده بود. سطح خارجی این اطاقها با خطوط و اشکال هندسی سیاه رنگ نقاشی شده بود. غالباً اطاقها توپر بودند و از خارج نمای يك اطاق چهاروجهی را مجسم میکردند. شاید تجسم اطاق در داخل مقابر از عقاید مذهبی خاصی الهام گرفته باشد، خصوصاً که این رسم هنگام تدفین اموات مشاهده میشود. رواج این رسم در هزاره سوم قبل از میلاد عقاید خرافی بعضی از ساکنین شهرهای ایران را بیاد میآورد که هنگام ورود به مکان مقدس یا قبرستانی، چهارسنگ را بشکل هرم روی هم قرار داده و خانه آخرت میساختند. ممکن است این رسم ریشه کهن تری داشته باشد. ساختن خانه یا اطاق بسیار کوچک در داخل مقابر، این تداعی را بوجود میآورد که در هزاره سوم ق - م اقوام ساکن حاشیه لوت خانه آخرت را در داخل مقابر بصورت اطاق کوچکی مجسم میکردند.



با توجه بشرح اجمالی کاوشهای چند ساله خبیص، چند نکته جالب از تمدن اقوام این ناحیه مورد توجه قرار میگیرد:

۱ - آشنایی به خط و علائم نشانه‌ای از ویژگیهای بارز تمدن این منطقه است. غالب این کلمات در روی سفالهای قرمز رنگ حک شده است. در این میان کتیبه شش کلمه‌ای بخط عیلامی که بر لبه یکی از خمرها نقش شده، حائز اهمیت است. ترجمه کتیبه که بوسیله آقای هینز انجام گرفته است، بشرح زیر است:

«شصت کا آب باران شیرین»

جمله آب باران شیرین دلیل بر جمع آوری آن در ظرف مخصوصی است که بعنوان تبرک به افراد معین داده میشد و برای

مردگان در قبر آنها می گذاشتند. کشف علائم و حروف نشانه‌ای متنوع رشد تمدن را در این محل و احتیاج آنرا به مفاهیم کتبی روشن میسازد. گروه باستانشناسی دشت لوت هنوز امیدوار است که در کاوشهای آتی به کشف مدارك مدون و الواح گلی و خطوط و علائم دیگری نائل آید.

۲ - با کشف سفالهای متنوع ساده و نقش دار، اهمیت هنر سفالگری در خبیص باستانی معلوم میشود و نیز کوره‌هایی که در نزدیکی محل کاوش پیدا شد ساخت اشیاء سفالی را در محل مزبور مسلم میدارد. ضمناً نوع سفالهای مکشوفه حاکی از هنر سفالگری پیشرفته‌ایست که در هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد در این ناحیه رواج داشته است.

۳ - بین اشیاء متنوع فلزی و سنگی که در چند سال اخیر بدست آمد، ظرایف هنری ارزنده‌ای بچشم میخورد. از روی این اشیاء آشنائی سنگتراشان و فلزکاران حاشیه لوت را به هنرهای مرسوم زمان خویش میتوان معلوم داشت. ضمناً علاقه مردم خبیص کهن به داشتن اشیاء فلزی و سنگی و سفالی متنوع و ظریف در پرورش افکار هنرمندان باستانی این سرزمین بی تأثیر نبوده است، چون وجود اشیاء مختلف در هر قبر میزان علاقمندی آنانرا بداشتن وسائل زندگی بهتر تأیید میکند. از طرفی رشد تمدن هر قومی را میتوان بر اساس وسائل و ابزار حیطة احتیاجات روزمره آنان تعیین کرد. روی این اصل میتوان یقین داشت که تمدن خبیص با مظاهر مادی سرشار خود با تمدنهای پیشرفته همزمان خویش گام بر میداشت.

تمدن عالی حاشیه لوت که مظاهر خویش را بصورت اشیاء متنوع سفالی و فلزی و سنگی و مجسمه‌ها، با علامات و عبارات اولیه بشری در دسترس کاوشگران گذارده است پیام آور تمدنهای پیشرفته‌ای در کرانه‌های این بیابان بیکران است. . . .

کنجور و برنامہ و

(۷)

محمد تقی دانش پژوه

فیلمها ص ۶۳۳ و ۶۷۷ و فیلم ۳۵۲۰ از نسخه جامع یزد —
ذریعه ۱۶ : ۳۱۵).

مجلسی این فهرست را در مجلد ۲۵ بحار گنجانده و در
هر دو چاپ این مجلد این فهرست آمده است.

رضی الدین ابوالقاسم علی بن طاوس حلی (۵۸۹ — ۶۶۴)
خود کتابخانه‌ای داشته و برای آن الابانة فی معرفة اسماء کتب
الخزانة نگاشته که در دست نیست و در سال ۶۵۰ فرج المهموم
فی تاریخ علماء النجوم و در ۶۱۵ سعد السعود ساخته که این دو
هم از رهگذر کتاب شناسی بسیار سودمند است (دیباجة فهرست
دانشگاه از نگارنده ۳ : ۲۳ — ذریعه ۱۶ : ۳۹۰).

شیخ محمد حسن آل یاسین در «السید علی آل طاوس»
از روی آثار او کتابهایی که می‌شد که او در کتابخانه خود داشته
باشد و یا از آنها بهره برده است بر شمرده است (چاپ ۱۳۸۴
نجف).

در کتابخانه ابن طاوس در سال ۶۵۰ هزار و پانصد
کتاب بوده است.

از اوست الاجازات لکشف طرق المفازات فیما یحضنی من
الاجازات که فهرست آثار او هم در آن هست (اجازات بحار
۱۷ و ۲۵ و ۴۳).

۲۱ — ۲۰ — علامه حلی در خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال
و این داود در الرجال خود از آثار دانشمندان شیعی یاد کرده‌اند.

۲۲ — رکن الدین محمد بن علی گرگانی حلی معاصر

منتجب الدین علی بن بابویه رازی (۵۰۴ پس از ۵۸۵)
تاریخ ری دارد که سرگذشت دانشمندان شیعی ری در آن هست
و ابن حجر عقلانی در گذشته ۸۵۲ آن را در دست داشته و در
لسان المیزان بندهایی از آن آورده است. در مقدمه نقض
و تعلیقات آن از آقای محدث ارموی (چاپ ۱۳۳۵ خ، ص
۵۶ — ۵۹) ۴۷ بند از آن را از لسان المیزان نقل کرده است
و سرگذشت او در یادداشت‌های قزوینی (۷ : ۱۴۱) هست
و می‌نویسد که دو کتاب تاریخ الری و رجال الشیعة را که جزء
فهرست اوست در دست ابن حجر عقلانی بوده است و سبکی هم
در طبقات الشافعية از تاریخ الری بهره برده است. قزوینی
چندین بند از آنها را آورده و یا به جاهای آن در لسان المیزان
اشاره کرده است.

رافعی در التدوین نیز از نوشته‌های رازی بهره برده است.
در همان مقدمه نقض (۵۴ — ۵۵) از بیست و چهار جای آن
یاد شده است.

رازی را «فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفیهم» است
که ذیلی است بر فهرست شیخ طوسی و او آن را برای عزالدین
یحیی نقیب عراق (کشته تکش خوارزم شاه در ری در ۵۸۹)
ساخته و آن را شاگردش برهان الدین محمد بن محمد بن علی
حمدانی قزوینی روایت کرده و در میانه‌های رجب ۶۱۳ نسخه‌ای
از آن نوشته است. طریق روایت این فهرست و معالم العلماء ابن
شهر آشوب از همین قزوینی در چند نسخه‌ای هست (فهرست

علامه‌حلی برای آثار خود فهرست تصانیف نگاشته است (ذریعه ۱۶: ۳۸۱).

۲۳ - فیض کاشانی درگذشته ۱۰۹۱ هـ فهرست دارد که چاپ شده آنها را با تحقیق همراه المحجة البيضاء اواز آقای سید محمد مشکات می‌بینیم.

(دانشگاه ۲۰۹۹/۲ و ۳۵۹۴/۷ - فهرست فیلمها ۶۰۱).
۲۴ - محمد باقر مجلسی «فهرست اخبار مؤلفات الاصحاب» دارد که شالوده بحار الانوار اوست و در ۱۰۷۰ آن را نگاشته و در آن به ده مأخذ اشارت کرده است (ذریعه ۶: ۳۳۷). این فهرست از روی نسخه اصل ش ۱۸۴۸ دانشگاه با اجازات بحارات درج ۱۰۶ چاپ ۱۳۹۱ تهران عکسی نشر شده است.

خود مجلسی در مقدمه بحار و همچنین همکارش مولی عبدالله بحرانی در مقدمه عوالم العلوم فهرستی از کتب شیعی که در دسترس داشته‌اند گذارده‌اند.

۲۵ - ریاض العلماء و حیاض الفضلاء مولی عبدالله افندی اصفهانی خود یک کتاب سرگذشت‌نامه و فهرست علمی دقیقی است و او گذشته از بهره‌ها که از فهرستهای پیشینیان گرفته است نسخه‌هایی که در شهرها میدید یادداشت میکرده است و وصف آنها را در این کتاب می‌گنجانیده است.

۲۶ - فهرست تصانیف المجلسی از محمد نصیر بن عبدالله بن محمد تقی مجلسی یکم در دو باب با تعیین بیت‌های آنها (ذریعه ۱۶: ۳۸۰ - الفیض القدسی در مجلد ۱۰۵ بحار الانوار ص ۱۲۳).

۲۷ - تصنیفات و تألیفات آخوند ملا محمد باقر مجلسی از محمد حسین بن محمد صالح حسینی خاتون آبادی درگذشته ۱۱۵۱ نوّه دختری مجلسی در دو فصل با شمارش بیت‌های آنها که در مجله دانشکده ادبیات تهران (۳۸: ۲۰۳) چاپ شده است (ذریعه ۱۶: ۳۸۰ و ۳۹۷ - الفیض القدسی فصل ۵ - نشریه ۲: ۸۱ - دانشگاه ۵: ۱۱۳۷ و ش ۴/۲۶۱۱ - ایوانف ش ۳۹۱ (۱: ۲۷۲) - سپه ۵: ۳۹۱ - مجله معهد المخطوطات ۶: ۳۷).

۲۸ - سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی شاگرد مجلسی در تردیک به پایان ع ۱۱۲۲/۱ «فهرس الكتب الماخوذ منها البحار» نگاشته است و آن به ترتیب تهجی است در ۲۷ باب (ذریعه ۱۶: ۳۹۱).

او مؤلف رساله نماز است (دانشگاه ۲۴۶۴/۱۰ - ش ۴۰۱ محتشم السلطنة در کتابخانه ملی فیلم ۳۱۱۹ دانشگاه) و نظم اللثالی که در ۱۱۳۰ در آن پرسشها و پاسخهای مجلسی را گرد آورده است (نسخه‌ای که در مجموعه‌ای دیده‌ام).

۲۹ - فخرالدین الظریحی به خط خود در پشت «اللمعة الوافية فی اصول الفقه» فهرست تصانیف خود را نوشته است (ذریعه ۱۶: ۳۷۸).

۳۰ - محمد علی حزین زاهدی گیلانی اصفهانی هندی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۱) فهرست تصانیف دارد. گویا به نام «ماجرى به القلم»

(ذریعه ۹: ۲۲۵ و ۱۶: ۳۷۸ و ۱۷: ۱۷).
۳۱ - سید عبدالله شبر در گذشته ۱۲۲۴ است که گویا «فهرست الكتب ومؤلفیها» نگاشته است.

(دانشگاه ۲۷۸۳/۶ در ۲۹ ص - مصفی المقال ۲۳۸ - ذریعه ۱۶: ۳۹۲).

۳۲ - عبدالله پسر شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱) رهبر گروه شیخی سرگذشت و فهرست آثار پدر را نگاشته و به دستور حاج محمدخان کرمانی (۱۲۶۳ - ۱۳۲۴) محمد طاهرخان کرمانی آن را به فارسی درآورده است و آن از مأخذ فهرست کتب مشایخ چاپ کرمان بشمار می‌آید (فهرست کتب مشایخ ۱: ۱۶۱ - ذریعه ۶: ۳۸۳ - دانشگاه ۴۱۳۱/۱۵). مأخذهای دیگر آن فهرست مفصل همه آثار مشایخ است از حاج سید عبدالمجید آقای فائقی در ۱۵۰۰ ص و فهرست مختصر مشایخ ساخته زمان حاج محمدخان کرمانی و شرح احوال شیخ از محمد طاهرخان کرمانی و نورالانوار آقا میرزا علی نقی قمی هندی و تنبیه الغافلین و سرور الناظرین آقای سید هادی هندی هردو از شاگردان سید کاظم رشتی. (فهرست مشایخ ۲: ۳ و ۴ و ۱: ۱۶۲).

۳۳ - سید محمد کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹) برای آثار استاد خود شیخ احمد احسائی و آثار خودش فهرست نوشته است.

(فهرست مشایخ ۲: ۲ - دانشگاه ۵۱۶۱/۲).
۳۴ - حسن بن علی کننوی یزدی درگذشته در ۱۲۹۷ در کربلا هداية الاسماء فی بیان کتب العلماء دارد به ترتیب تهجی حرفهای نخستین نامهای کتابها و در ۲۶۰/۱۴ آن را به انجام رسانده است و آن از روی نسخه اصل در نشریه کتابخانه مرکزی (۶: ۱ - ۶۲) با دیباچه و فهرست مؤلفان حروفی و عکسی چاپ شده است.

۳۵ - حاج میرزاقلی خان هدایت نوری تهرانی درگذشته ۱۲۸۸ فهرست التواریخ دارد که چاپ شده است (ذریعه ۱۶: ۳۸۲).

۳۶ - میرزا علی آقای نثاة الاسلام خراسانی تبریزی (۱۲۷۷ - ۱۳۳۰) مرآة الكتب دارد به عربی که در آن کتابهای شیعی را به ترتیب تهجی در ۷ جلد وصف کرده است.^۱

۱ - نشریه ۴: ۳۲۸ - نشریه ملی تبریز ۵: ۳۶ - ذریعه ۲۰: ۲۸۲

۳۰ - چند فهرست گم نام

- ۱ - فهرست کتب فی النجوم ، نسخه اسماعیل صائب ش ۲۹۹ ص ۲۱ - ۲۲ (فهرست فیلمها ۴۵۰) .
- ۲ - فائده فی معرفة المصنفین المتقدماء واسامی تصنیفاتهم ، نسخه جامع گهرشاد ش ۱۴۸۵/۱ به نسخ خوش در ۶ برگ ۳۰ س (فهرست شهرستانها ص ۳۶۶) .
- ۳ - فهرست الکتب المعتمدة ، از سنی و شیعی در ۱۲ ص . (ذریعه ۱۶ : ۳۹۲ - دانشگاه ۴۲۲۰/۱۰ نوشته ۱۲۸۰) .
- ۴ - فهرست تواریخ ، نسخه بادلیان ش ۳۷۸ اوزلی (فهرست فیلمها ۵۸۲) .
- ۵ - فهرست کتب میرزا محسن سر رشته دار توپخانه (دانشگاه ۴۳۴۳/۱۱) .
- ۶ - فهرست کتابهای لسان الاطباء (دانشگاه ۴۰۸۵/۴ - ذریعه ۱۶ : ۳۹۳) .
- ۷ - فهرست نسخه های خطی مدرسه سپهسالار تهران مورخ ۱۲۹۷ که در مجلد پنجم فهرست آنجا ص ۳۸۸ وصف شده است .

۳۱ - مشیخه شیعی امامی

از مشیخه های شیعی دوازده امامی سه گفتار است که ابن بابویه رازی در پایان کتاب من لایحضره الفقیه و شیخ طوسی در پایان الاستبصار و تهذیب گذارده اند ولی در آنها از کتاب یادی نمیشود و سند روایتهای شیعی در آنها نشان داده شده است .

گویا بتوانیم امل الامل حر عاملی ولؤلؤه البحرین یوسف بحرانی و نقد الرجال تفرشی و تکمله آن از شیخ عبدالنبی مدنی کاظمی عاملی شاگرد عبدالله شبر و خازن حرم کاظمین ساخته در ۱۲۴۰ (ذریعه ۴ : ۴۱۷) و همچنین تکمله و تتمیم امل الامل ابو محمد حسن صدر عاملی اصفهانی کاظمی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴) و تتمیم آن از امیر محمد ابراهیم تبریزی قزوینی در گذشته

۱۱۴۵ و سید عبدعلی طباطبائی حائری هم زمان شریف العلماء آملی در دنبال جامع الرواة آملی و شیخ عبدالنبی قزوینی یزدی در ۱۱۹۱ و سید محمد بحرانی زنده در سده ۱۲ را از مشیخه های شیعی به شمار میاوریم (ذریعه ۳ : ۳۳۷ - ۳۳۹ و ۴ : ۴۱۱) . در این مشیخه ها سرگذشت و فهرست آثار دانشمندان اخیر شیعی که تاریخ کاملی درباره آن درست نداریم آمده است .

خانمه مستدرک الوسائل حاج میرزا حسین نوری و فیض قدسی او که در آن سرگذشت و آثار مجلسی آمده است و مصفی المقال تهرانی که فهرست کتابهای رجال شیعی است و الذریعه الی تصانیف الشیعه او که به ترتیب تهجی نام کتابهای شیعی و ایرانی است و اعلام الشیعه او و اعیان الشیعه عاملی و قاموس الرجال شیخ محمد تقی شوشتری و تیغیح المقال مامقانی و منهج المقال استرآبادی و روضات الجنات خوانساری از بهترین کتاب شناسی شیعی بشمار میآید .

میرزا محمد تقی حجة الاسلام نیر طباطبائی ممقانی تبریزی در گذشته (۱۲۴۸ - ۱۳۱۲) صحیفه الابرا ننگاشته است درباره معجزات معصومان که در روز پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۲۹۰ در تبریز به انجام رسانده است . او در پایان این کتاب از کتابها و اصلها که آنها را خوانده و از آنها بهره مند شده است و از کتابها که خود ندیده و از روی کتابهای دیگران از آنها بهره گرفته است و همچنین از شیوخ خود سخن داشته است . این خانمه فهرست و مشیخه اوست و بسیار سودمند .

۳۲ - مشیخه و فهرست زیدی و فاطمی .

برای آثار شیعی زیدی طبرستان و گیلان و یمن دو مشیخه پیدا کرده ام که در نامه مینوی به چاپ رسانده ام .

۳۳ - برای آثار شیعی فاطمی هفت امامی فهرستی که حمیدالدین احمد بن عبدالله کرمانی داعی جزیره العراق در گذشته آغاز سده پنجم از نگارهای خود و دیگران در راحته العقل سوره ۱ ع ۱ و ۲ و ۳ گذارده است و رساله الفهرست خود او (ایوانف ش ۱۴۵) از منابع کهن اسماعیلی است .

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :

ژکفر	دفتر مجله هنر و مردم
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان شاهرضا - نزدیک پیچ شمیران - نبش کوی تنکابن - ساختمان شماره ۲ وزارت فرهنگ و هنر
شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر	خانه آفتاب
کتابفروشی ابن سینا	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی
میدان ۲۵ شهرپور	شماره ۱/۱۵۴
کتابخانه چهر	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن
روبروی دانشگاه	کتابفروشی سخن
کتابخانه سنائی (شماره ۱)	خیابان نادری
خیابان شاه آباد	کتابفروشی دهخدا
کتابخانه سنائی (شماره ۲)	روبروی دانشگاه
خیابان آذر روبروی دادگستری	کتابفروشی طه‌وری
خانه کتاب	روبروی دانشگاه
خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه	

www.KetabFarsi.com